

۳۳

کتابخانه جمعه

این شماره،

به شهیدان

و زخم‌های خونبار

دانشگاه‌های ایران

تقدیم می‌شود.



اول ماه مه،
عید انقلابی کارگران؛
برخیزید، دوزخیان زمین!
برخیزید، زنجیریان گرسنگی!

اشتراک ویژه

با ارائه کارت تحصیلی ۵ شماره
۳۵۰ ریال

ویژه داستان معاصر



از همه نویسندگان خواهشمندیم نسخه‌ای از آثار چاپ شده پس از قیام ۵۷ خود را برای نقد و احیاناً معرفی در اختیار دفتر مجله بگذارند.

قابل توجه خوانندگان و همکاران

دست به کار تنظیم شماره‌هایی از کتاب‌جمعه هستیم، به ترتیب:

- ویژه فلسطین
 - ویژه آفریقا
 - ویژه حاشیه‌نشینی
- چنانچه مطالب و اسناد و بررسی‌ها و تصاویر جالبی در این زمینه‌ها در اختیار دارید، ما را به هرچه برابتر کردن این ویژه‌نامه‌ها یاری کنید! زمان دقیق انتشار هر یک از این ویژه‌نامه‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای تکمیل بایگانی کتاب‌جمعه، در زمینه تصاویر شخصیت‌ها و وقایع جهان سیاست، و علم و هنر به یاری شما نیازمندیم. چنانچه تصاویری در این زمینه‌ها دارید برای ما بفرستید.

هفته‌نامه سیاست و هنر



سر دبیر: احمد شاملو

با همکاری شورای نویسندگان

ناشر: انتشارات مازیار

تنظیم صفحات: گرافیک کتاب جمعه

مکاتبات با صندوق پستی ۱۵۱۱۳۲ (تهران) -

مرکز بخش: تلفن ۸۳۸۸۳۲ (تهران)

مطالب رسیده باز گردانده نخواهد شد. از دوستان و همکاران خواهش می‌کنیم نسخه اصلی اثرشان را برای ما نفرستند. شورای نویسندگان در حکم و اصلاح مطالب آزاد است.

نقل و استفاده از مطالب کتاب جمعه بی ذکر مأخذ ممنوع است.

فتوکپی اصل مطلب همراه ترجمه باشد.

بهای اشتراک

برای ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال

برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در اروپا ۳۲۵۰ ریال

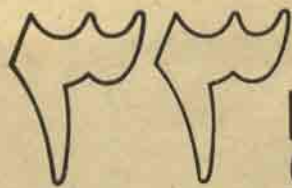
برای ۲۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال

که قبلاً دریافت می‌شود

خواستاران اشتراک می‌توانند مبلغ لازم را از نزدیک‌ترین شعبه هر یک از بانک‌ها به حساب شماره ۴۲۰ بانک سپه (شعبه اتوبانک باشگاه) واریز کنند و رسید آن را به‌ضمیمه نشانی خود و با قید این که مجله را از چه شماره‌ای می‌خواهند به‌نشانی پستی «کتاب‌جمعه» بفرستند.

شماره‌های گذشته هفته‌نامه را می‌توانید از کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه تهران تهیه کنید.

بها ۱۰۰ ریال



سال اول
۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹

کتابخانه جمعه

شعر	
اتحادیه‌های کارگری: سازمان دادن به تجربه بزرگ انقلاب ایران	سرودهای بین الملل (انترناسیونال)
ناصر باکدامن..... ۹۸	اوزن پوتیه
اسناد تاریخی	اشی..... ۲
جنبش ستدیگانی، از مشروطیت به این سو	اول ماه مه
..... ۱۱۷	ارنست فیشر
طرح و عکس	اشی..... ۲۳
در جنگل‌ها چه‌ها می‌شود کرد...	اول مه
موریسو گانی	پی‌دترود گوری
انیم..... ۱۱۰	اشی..... ۲۴
مجموعه طرح‌های تاریخی اول ماه مه	نمایشنامه
..... ۱۴۵	ماروفا و بال‌تا
آزادی بیان!	همایون نوراخص..... ۴۲
سینه (فرانسوی)..... ۱۴۲	مقالات و مقالات
پرسه در متون	آخرین صفحه تقویم
پنج دستخط از ناصرالدین شاه...	م. مراد..... ۳
از کتاب «امیرکبیر و ایران»	کنگره بین‌الملل چه‌گونه روز اول ماه مه را انتخاب کرد؟
قطره قطره..... ۱۴۵	خ. کیانوش..... ۹
شطرنج	تکوین و گسترش جنبش کارگری ایران
..... ۱۳۰	خسرو شاکری..... ۲۶
..... ۱۳۸	وضعیت مادی طبقه کارگر ایران
صندوق پستی ۱۱۲۲ - ۱۵	عبدولایف
..... ۱۴۳	فرهاد کشاورز..... ۷۵
	جمع‌بندی از رفتار در اغتصاب
	ک. دلمانی..... ۸۶

در کمال تأسف، هنگامی که آخرین صفحات این شماره بسته می‌شد خبر یافتیم که سهراب سهری، یکی از چهره‌های درخشان شعر معاصر فارسی بدرود حیات گفته است. همکاران کتاب جمعه درگذشت ناپهنگام سهراب را به‌خاتواده و دوستان و جامعه ادبی ایران تسلیت می‌گویند و بحث در آثار او را به‌یکی از هفته‌های آینده می‌گذارند.

سرود بین الملل

گفتار از: اوژن پوتیه Eugene Pottier

آهنگ از: پیر دوگیتیه Pierre Degeyter

برخیزید، دوزخیان زمین!
برخیزید، زنجیریان گرسنگی!
عقل از دهانه آتشفشان خویش تندروار می‌غرد
اینک! فوران نهائی ست این.
بساط گذشته بروییم،
به پا خیزید! خیل بردگان، به پا خیزید!
جهان از بنیاد دیگرگون می‌شود
هیچیم کنون، «همه» گردیم!
نبرد نهائی ست این.
به هم گرد آئیم
و فردا «بین الملل»
طریق بشری خواهد شد.
رهاننده برتری در کار نیست،
نه آسمان، نه قیصر، نه خطیب.
خود به رهائی خویش برخیزیم، ای تولیدگران!
رستگاری مشترک را برپا داریم!
تا راهزن، آنچه را که ربوده رها کند،
تا روح از بند رهائی یابد،



خود به کوره خویش بردم
و آهن را گرما گرم بکویم!
نبرد نهائی ست این.

به هم گرد آیم
و فردا «بین الملل»
طریق بشری خواهد شد.

کارگران، برزگران

فرقه عظیم زحمتکشانیما
جهان جز از آن آدمیان نیست
مسکن بی مصرفان جای دیگری است!
تا کی از شیرۀ جان ما بنوشند؟
اما، امروز و فردا،
چندان که غرابان و کرکسان نابود شوند
آفتاب، جاودانه خواهد درخشید.

نبرد نهائی ست این.
به هم گرد آیم
و فردا «بین الملل»
طریق بشری خواهد شد.



آخرین صفحه تقویم

اینگار «انقلاب فرهنگی» - یا به روایت رئیس جمهوری «بعثت فرهنگی» - همچنان ۶۸ دانشگاه و دانشکده و مدرسه عالی ایران را در می نوردد. تفنگچی های مردان برگزیده خدا، تنها در دانشگاه تهران و فقط در یک بعد از ظهر بیش از یک دوچین مرتد فطری را سلاخی کردند. جای زخم چاقو، ساپور، میله آهنی، سنگ و چماق، تا پایان عمر بر چهره و بدن هزاران دانشجوی عصر «بعثت فرهنگی» باقی خواهد ماند. اما حاصل تجربه‌نی که روز اول اردیبهشت (روز واقعی دانشجوی) به دست آمد، با التیام زخم‌ها و فرو نشستن دردهای جسمانی فراموش نخواهد شد.

در هجدهم به دانشگاه‌ها که - گذشته از درگیری های دهقانان در کردستان و گنبد - خشونت‌بارترین نمود نبرد طبقاتی در سراسر ایران پس از قیام بهمن است چند نکته روشن شد و چند نتیجه به دست آمد. اول این که دموکراسی - در تعریف، در مفهوم، و در عمل - جدا از قدرت و خواست حکومت مطرح نیست. صرف نظر از پیشینه دانشجویان در مبارزات سیاسی، امروز اگر قرار شود که آزادترین محیط اجتماعی یک سال گذشته را مثال بیاوریم، نمونه ما بی تردید نمی تواند جز دانشگاه باشد. در تمام سالی که گذشت، گزارشی حاکی از رواج اعتصاب و زدوخورد در دانشگاه نرسید و بر دیوار دانشگاه‌ها هر شعاری را می شد دید. آیامصدق «بحث آزاده» که تکیه کلام بنی صدر است، روش جاری و حاکم بر دانشگاه‌ها نیست؟ حتی خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران به محلی برای بحث‌های مارتون تبدیل شده است.

مشکل از آن جا آغاز می شود که افکار جناح‌های حاکم، در چار دیواری دانشگاه برپی ندارد و «انجمن‌های اسلامی» همه جا در اقلیتند. رئیس مستعفی دانشگاه تبریز، که نخستین میدان جنگ و تصفیه بود، به اشاره گفت که زندگی ۱۲۰۰۰ نفر را نمی توان تابع احساسات ۲۵۰ نفر کرد. بنی صدر در مقاله‌ی پیرامون فضای دانشگاه‌ها این گونه نظر می دهد:

... ما که خود ۳۰ سال تجربه کار و فعالیت در محیط‌های دانشجویی داریم می دانیم که در محیط دانشجویی استقلال در تصمیم‌گیری کاری به‌غایت مشکل بلکه محال است. توضع آن که وجود گروه‌های متعدد و جو سازی از مشخصات محیط دانشجویی است، کسانی که بخواهند این محیط را در اختیار داشته باشند باید بگذارند جزوا دیگران بسازند. بنابراین هر گروه می کوشد جو دانشجویی را خود بسازد... در این وقت است که کار از مجرای صمیم خارج می شود و در مجزائی که فشارها ایجاد می کنند می افتند... بنابراین باید بهوش بود و با تمام قوا کوشید تا کارها از مجرای قانونی انجام پذیرند، وگرنه دانشگاه را از دست رفته باید شمرد. برای ما جای تردید نیست که اگر تصمیم شورای انقلاب به اجرا در نیاید دانشگاه دیر یا زود سنگر مخالفان خواهد شد. باید همه این ضرورت را درک و فهم کنند [که] مشکل جیب با این شیوه‌ها حل نمی شود...

(انقلاب اسلامی، ۳۱ فروردین ۵۹)

پس حالا دیگر این بحث مطرح است که «بحث آزاده» باید از «مجرای قانونی» بگذرد و طرفی که، علی‌الاصول، مجری قانون است خود شخصاً «جو» را بسازد. حال اگر این کار با زبان خوش ممکن نشد یا اتکا به اختیارات قانون‌نگاری می توان چماق راهم وسیله‌نی «قانونی» برای از دست ندادن «جو» دانشگاه معرفی کرد. قدمت نظریه رئیس جمهور درست به اندازه تاریخ پیدایش حکومت است، اما احتمالاً برای بیش تر مردمی که گشایش دوباره دانشگاه - پس از شکست دولت نظامی ازاری - را جشن می گیرند و ابو الحسن بنی صدر را با ده میلیون رأی سر کار می گذارند

۱. این نیز تغییر تازه‌نی است. برای «انقلاب فرهنگی» از زبان رئیس جمهوری: «وقتی رهبری را به رهبری قبول می کنند حتی اگر او را قبول هم نداشته باشند باید از او اطاعت کنید - این را می گویند انقلاب فرهنگی». (پابند، ۶ اردیبهشت ۵۹)

جای تأمل دارد. تدریس ریاضیات، خود به خود متنوع نیست؛ اما اگر آموختن هندسه (همانند آکادموس افلاطون) بتواند به ایجاد محیطی کمک کند که اعضای آن از حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی بخواهند برای آنچه می گوید دلیل علمی بیاورند، راههای «قانونی» برای ممانعت از تسلط ریاضیدانها بر «جو» دانشگاه وجود دارد. مگر «مجرای قانونی» همان سوراخ دعائی نیست که معمولاً با استفاده از آن برای «نجات میهن» اعلام حکومت نظامی می کنند؟ «مجرای قانونی» رئیس جمهوری در این جا مفهومی مشخص تر از این می باید. با آن که بنی صدر از آغاز موج هجوم به دانشگاهها کوشید و اتسود کند که با این کار مخالف است، عملاً در تأیید آن اقدام کرد. حرف او تنها این بود که چه مرجعی باید این کار را بکند. «مجرای قانونی» برای تغییر «جو» مسلط بر دانشگاه - به اعتقاد بنی صدر - خود اوست و دستگاهی که به عنوان رئیس قوه مجریه در اختیار دارد.

در این حرکت بنی صدر چند مشخصه بارز را می توان دید. یکی ژگیگام میان جناح رقیب درون حکومت و جناح مخالف بیرون از آن. تا از هر یک وسیله‌های برای تخطئه دیگری بسازد و خود از برخورد فرساینده این دو جان به سلامت ببرد. بنی صدر واتسود می کند که روحانیان شورای انقلاب مخالفان سوگند خورده او هستند و بازی را تا آن حد بزرگ جلوه می دهد که، بی توجه به تفاوت‌های بنیادی، انقلاب فرهنگی مانو طرد لیونائوچی را مثال بزند و با این کار بکشد تا خود را قربانی تنگ نظری و دسیسه چینی نمایندگان خرده بورژوازی شریک حکومت معرفی کند. اما، در همین حال، از کوبیدن نیروهای رو به رو هم غافل نمی ماند؛ با شعبده بازی لفظی باورنکردنی رفتار جناح رقیب در پاره انداختن «انقلاب فرهنگی» را در خط منافع آمریکا معرفی می کند و بی درنگ می افزاید که ادامه همین سیاست در برخورد مردم کردستان و ارتش نیز وجود دارد. برنامه «جو سازی» بنی صدر این است که مهلت ندهد تا شوندگاش بپرسند که پس در این حالت، حزب جمهوری اسلامی باید طرفدار کردها باشد.

احتمالی جدی است که بنی صدر در پندبازی ظاهراً مهارت «نه حسینی نه پهلوی» یکسره سقوط کند. این سقوط الزاماً به معنای فرود آمدن در طرف راست و کنار آمدن با سران حزب نیست - آن گونه که، مثلاً، سران، حزب، بازرگان را پاتین کشیدند اما او را به عنوان یک شریک در شورای انقلاب نگه داشتند. بنی صدر این خطرا تجربه می کند که گروه‌های سست طناب محبوبیت ناشی از کاهش بهره بانکی و امید به پشتیبانی اروپای غربی، پیش از رسیدن به تعادلی حتی موقتی باز شود و از جمهوری اول ایران جز نامی در تاریخ نماند.

خصوصیت دیگر سیاست بنی صدر سوار شدن بر موجی است که، هر چه باشد یا نباشد، دیگران به راهش انداخته اند. بنی صدر از این که موضوع پرچیدن دفاتر سیاسی را دستاویزی برای حمله به دانشگاهها کرده اند و حالا آن را در پارتی تغییر نظام آموزشی «موضوعی انحرافی» می خوانند، با طعنه و تمسخر یاد می کند (سرمقاله انقلاب اسلامی، ۳ اردیبهشت ۵۹). اما در همان جا این فرصت را از دست نمی دهد که با موج سرکوبی چپ همراه شود.

حرف بنی صدر می تواند این باشد که موج را دیگران به راه انداخته اند و اگر در برابر آن مقاومت کند روی پوست خرپزه پا گذاشته است؛ دفاتر سیاسی را - در هر حال - می بندند، دانشگاهها را ویران می کنند، بیش از آنچه لازم است دست به کشتار می زنند و او را، با فلج و بی اعتبار کردنش، پاتین می کنند و اودار به کناره گیری می کنند. اما رفتار بنی صدر در التهاب دو سه روز ابتدای یورش به دانشگاهها، آشکارا چیزی بیش از یک همراهی اجباری بود. بنی صدر دلیلی نمی دید که فرصت طلایی بستن دفاتر سیاسی - و نجات «جو دانشگاه» - را از دست بدهد. مهم نیست که حرکت به کدام سوست، مهار را باید محکم نگه داشت. بنی صدر اگر می توانست به جای «ما» بگوید «من»، بی تردید روزی که دانشگاه مخروبه و درهم شکسته تهران را فتح کرد با خود می اندیشید که آیا هنوز هفت آرای پنجم بهمین را در جیب دارد؟

در برابر اعتراض به رفتار تهاجمی و خشونت‌بار حکومت، بنی صدر شانه بالا می اندازد: «چه کسی نمی داند که نه شورای انقلاب و نه دولت حاضر برگزیده رئیس جمهوری نیستند، بنابراین مسؤولیت خوب یا بدآمور، با شورای انقلاب و دولت منتخب اوست».

(محمد جعفری: سرمقاله «انقلاب اسلامی»، اول اردیبهشت ۵۹).
آنگاه که بنی صدر دولت منتخب خودش را سر کار بگذارد چگونه در برابر موج هائی که رقیبان به راه می اندازند مقاومت خواهد کرد؟ لنگری که می تواند بنی صدر را از کشیده شدن به این سو و آن سو حفظ کند پشتیبانی مردم است. فرض کنیم «مردم» غامبی باشد که هم از سران حزب جمهوری اسلامی به کلی جدا است، و هم از شیخ عزالدین حسینی. در این حال تلقی شخص بنی صدر از «مردم» چگونه است؟

۲. سوال: آیا این جنجالی که جدیداً در دانشگاه به وجود آمده است، فکر می کنید تهدیدی برای دولت شماست؟
رئیس جمهوری: حالا که شد تثبیت، سابقاً تهدیدی بود ولی بعد از این که عکس العمل مردم معلوم شد، تهدید شد تثبیت....

... دیشب دوستی وضعیت را این جور برای من تعبیر کرد که یک لوکوموتیوی به حرکت در آمد و داشت سرعت می گرفت و شما (بنی صدر) بریند درون لوکوموتیو و آن را مهار کردید....

(از مصاحبه خبرنگار شبکه تلویزیونی سی.بی.اس آمریکا)

[انقلاب اسلامی، ۶ اردیبهشت ۵۹]

پس از اعلام قطع روابط سیاسی آمریکا با ایران و رسمی شدن تحریم اقتصادی، بنی صدر ضمن اعلام حالت فوق العاده جنگی گفت که از این پس «شورا پورا»ی در کار نیست. چند روزی پیش از آن، در سخنرانی سال نو در بهشت زهرا، از مردم خواست که به محض فراخوان «رئیس جمهوری منتخبشان، اگر نان دستشان است زمین بگذارند و بیوند» - و روز دوم اردیبهشت، با تعطیل ادارات و حمل مردم به دانشگاه همین کار را هم کرد. بنی صدر چه تصویری از مردم در ذهن دارد و چگونه مردمی می خواهد؟ - روشن است: مردمی بدون «شورا پورا» اما آماده دویدن به جانی که رئیس جمهوری منتخب تعیین می کند و سوت می زند. مهار در دست رئیس جمهوری خواهد ماند و خواهد کوشید که آن را به دست رقیبان توطئه گر نهد.

بنی صدر گاهی فراموش می کند که روی صحنه‌ی در برابر ۳۵ میلیون تماشاگر ایستاده است و گاهی این توهم را پیش می آورد که خود، حرف های مغشوشی را که می زند باور دارد. می نویسد:

... این ها، این گروه های چپ نما، در دوروز گذشته «اینکار عملیات قهرآمیز» را در دست گرفتند. چرا!... بهانه این بوده می خواهند دانشگاه را تعطیل کنند! غافل از این که خودشان دانشگاه را تعطیل کرده اند. در دانشگاه درس و بحثی در کار نیست و عملاً به مرکز فعالیت های تخریبی و صدور این فعالیت ها تبدیل شده است.... بدین قرار همانطور که تعطیل دانشگاه ها دلیل نداشت، ایجاد برخوردهای خونین از سوی چپ نمایان نیز دلیل نداشت.

(انقلاب اسلامی، ۳ اردیبهشت ۵۹)

اعلامات تعجب و گیومه ها از متن اصلی:

به این ترتیب، بنی صدر پوست گردو را به طرفین منازعه می دهد و مغز آن را برای خود برمی دارد: «آنها که به راستی خواهان این انقلاب هستند از من بپوشند که لحظه مغفتم هستند. کتاب کیش شخصیت نوشته خود بنی صدر را روش این انقلاب بزرگ است که ریشه آن از قرآن به دست آمده است.»

(انقلاب اسلامی، ۶ اردیبهشت ۵۹)

در هر حال، بنی صدر تازه نفس تمام مساعیش را به کار خواهد بست تا رقیبان، لجاجت و بهانه گیری را که در کنار سرمایه داری بزرگ احساس آرامش نمی کنند به گوشه میدان براند، و آنچنان که از او انتظار می رود، نظام اقتصادی مستقر را پیش از انهدام کامل آن نجات دهد. از خطراتی که رسالت تاریخی او را مورد تهدید قرار می دهد یکی این است که به راستی باور کند در وجود خود او - و در کتابش «کیش شخصیت» - راهی برای سیاست «نه حسینی نه بهشتی» تجویز شده که به شریعت تاکنون از آن بی اطلاع بوده است. چنین سیاستی، اگر اساساً تصورپذیر باشد، معجزه «کسی دموکراسی کمی دسیسه» است که ماهرترین کیسیاگران هم از تهیه آن در می مانند. میان توطئه چینی و پاسداری از دموکراسی راه میانه‌ی نیست. پشتیبانی مردم از یک مدیر، معنی این نیست که تسمه قلابه خود را بی قید و شرط به دست او سپرده باشند. بنی صدر احتمالاً برای کشف دوباره این واقعیت ساده بهائی گزاف خواهد پرداخت.

نتیجه دیگری یورش به دانشگاه ها این بود که گوشه‌ی از آنچه در پشت پرده گذشته است، و می گذرد، بیرون افتاد. در کنار مدارکی که سازمان مجاهدین خلق پیش از آغاز هجوم از نقشه اشغال دانشگاه ها منتشر کرد شواهد فراوان دیگری پیدا شد که عمق و ابعاد ماجرای بستن دانشگاه ها را نشان می داد. مثلاً، اعضای انجمن اسلامی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی به روزنامه «انقلاب اسلامی» گفتند که «ما قبلاً با امام و چند نفر از اعضای شورای انقلاب در این باره صحبت کرده بودیم و برای مثال آقایان خامنه‌ای، بهشتی و باهنر در جریان کار ما بوده اند...» در ادامه همین گزارش توضیح داده شده است که «در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی بعضی از گروه ها... به قدری با ما از کلمه خود درازتر کرده اند که با نوشتن یک بیانیه، نماینده انجمن اسلامی و حزب توده را فاقد صلاحیت برای شرکت در شورای هماهنگی، دانسته اند و گفته اند این دو گروه طرفدار رژیم حاکم می باشند.» (۳۱ فروردین ۵۹) در جای دیگر، در دانشکده تربیت معلم، اعضای انجمن اسلامی در برابر درخواست تخلیه دفتر خودشان گفته اند که «ما تحویل گیرنده ایم، نه تحویل دهنده».

در کنار همه این ها، اگر برای کسانی تردیدی وجود داشت، موضوع کاملاً روشن شد: خط حزب جمهوری اسلامی، خط سیاه پاسداران، خط دانشجویان پیر و خط امام، خط انجمن های اسلامی، خط شورای انقلاب، خط تصفیه، خط تعطیل دانشگاه ها، خط یورش، خط کتابسوزی، خط نارنجک انداختن در میان جمعیت بی سلاح، و خط کشتار پس از نماز جمعه، چنان بر هم منطبق است که می توان گفت این همه جز نام هائی متفاوت برای نامیدن یک خط واحد نیست.

۳. بنی صدر در پایان همین مقاله می نویسد: «رادیو و تلویزیون و همه روزنامه ها مجازند این مقاله را برای آگاهی هر چه پیش تر مردم منتشر سازند.» - مطبوعات مفلوک ایران که به یوزه بند خو گرفته اند می دانند که در برابر آن همه «ناباید»، وقتی کاری «مجاز» اعلام شود معنیش چیست.

۴. سازمان جوانان دموکرات (وابسته به حزب توده) فرصت را برای تسویه حساب با گروه های مخالف مغفتم یافت و، با چشم پوشی بر اصل قضیه، در اعلامیه‌ی آن ها را مسؤول وقایع دانشگاه ها دانست. در اعلامیه اعضای آینده حزب توده، روشن بینی و صداقت رهبران آن را به عیان می توان دید.

اکنون که کار بستن دفاتر سازمان‌های سیاسی پایان یافته، محور بحث، تغییر نظام آموزش عالی شده است. در مورد آن برنامه‌شده مادی‌انگیزان اسلامی (که قرار است مجریان اصلاحات باشند) این‌هاست: «حذف واحدهای دینی ضداسلامی و ضدانقلابی و بیفایده» و «اخراج استادان ضدانقلاب و ضداسلام»

در فاصله ۱۵ خرداد تا اول مهرماه جز اخراج و استعفا و استعفیای دانشجویان هیچ تغییری در نظام آموزشی روی نخواهد داد و توجه جدی به‌رگبار خطابه‌ها و سیل الفاظ، سب و غفلت از مسائل اساسی می‌شود. کسانی که قرار است بنیاد آموزش عالی را دگرگون کنند، پس از یک سال و نیم هنوز برای حزب‌شان اساسنامه‌ی ننوشته‌اند و حتی برای اصلاح اداره ثبت اسناد هم برنامه‌ی نداشتند. این‌ها در آینده نیز همچنان سرگرم دادوستد کرسی و صدلی خواهند ماند.

در هر حال، قضیه بسیار جدی‌تر از بهبود نظام آموزشی است. هم‌زمان با هجوم به‌دانشگاه‌ها و تیراندازی به‌مردم و کشتن دانشجویان زندانی در اهواز، پرس و وزارت کشور اعلام کرد که «آئین‌نامه‌ی احزاب و گروه‌های سیاسی در شورای انقلاب در دست تهیه و بررسی است». به‌این ترتیب بسیاری سازمان‌ها غیرقانونی اعلام می‌شوند. آیت‌الله خمینی بار دیگر گفت که «حرف آخر را می‌زنم». این تهدید نخستین بار روز ۲۱ بهمن ۵۷ خطاب به‌ارتش شاهنشاهی مطرح شده بود. در جای دیگر، دانشجویان خط امام و سپاه پاسداران سوگند خوردند که «خط امام را تا آخر ادامه دهند» (اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۵۹).

روز اول اردیبهشت «ستاد هماهنگی آموزش و سازماندهی ارتش بیست میلیون» در روزنامه «جمهوری اسلامی» اعلام کرد که «اعضای آموزش دیده ارتش بیست میلیون... آماده‌اند... که هر چه زودتر به‌کمک دانشجویان و دانشگاهیان متعهد و مسوول شناخته و ستاد عملیاتی گروه‌ها... را... از مراکز آموزشی برجسته - فردای آن روز «ستاد بسیج ملی جمهوری اسلامی ایران» صحت این اعلامیه را تکذیب کرد و متذکر شد: «ستاد بسیج ملی با موضوع ضدامپریالیستی که دارد» در «امور جزئی و فرعی و موضع‌گیری‌های گروهی» دخالتی نخواهد کرد «به‌استثنا» مواقع ضروری و آن هم فقط به‌دستور فرمانده کل قوا عمل خواهد کرد. (کیهان، ۲ اردیبهشت ۵۹)

یک روز بعد «روزنامه‌ی جمهوری اسلامی» خبری چاپ کرد که بر مبنای آن «مسوول فعلی ستاد بسیج ملی به‌خاطر به‌خدمت گرفتن افراد ساواکی و نیز پشت کردن به‌اساستامه‌ی پیشنهادی و عدول از اهداف اصلی ستاد بسیج ملی و ضعف شدید مدیریت بخصوص انجام کارهای بدون ضابطه، شایستگی اداره چنین نهاد مهمی را به‌هیچ وجه نداشت»

بیادست که چاله زدن بر سر کم و کیف نظام آموزشی مفروض و مجهول، مقدمات رویدادهای مهم‌تری را که می‌تواند به‌بهای زندگی صدها هزار نفر تمام شود در استتار نگاه می‌دارد.

ادامه‌ی یورش‌های خونین به‌دانشگاه‌ها با اعلام عزای عمومی برای محمداقبر صدر درآسیخت و پیش از آن که افکار عمومی فرصت یابد تا از ده‌ها کشته و هزاران زخمی و خسارات هنگفت مالی به‌دانشگاه‌های سراسر کشور تصویری کامل به‌دست آورد از واشینگتن خبر رسید که قشون شیطان بزرگ چند ساعتی در کویر لوت بوده است. تا این لحظه، که نزدیک به‌چهل ساعت از ورود و خروج تفنگداران دریایی آمریکایی گذرد، نه شورای انقلاب بیانیه‌ی منتشر کرده و نه اعضای آن خودی نشان داده‌اند.

مقام‌های آمریکایی گوشه‌ی از عملیات به‌ظاهر عقیم‌مانده‌ی پیاده شدن تفنگداران دریایی در خاک ایران را فاش کرده‌اند. بخش دیگر احتمالاً در آینده نزدیک روشن خواهد شد و رسیدن به‌جزئیات ماجرا شاید چندین سال به‌درازا بکشد. اما تا همین جای ماجرا هم تأثیری مشخص بر مسیر رویدادها گذاشته است.

بنی صدر در برخورد با این خبر نه حیرتی نشان داد نه ترسی نه خشمی، و گفت که به‌«توصیه» خلبان هواپیمایی که او را از اهواز به‌تهران می‌آورده به‌محل فرود تفنگداران آمریکایی رفته و پس از شمردن برهه‌ی هلیکوپترها نتیجه گرفته که «آنها» از ما نیستند و «داخل ما شده‌اند». بنی صدر در مصاحبه‌ی مطبوعاتی شبیه هم با لحن سرزنش‌بار ادعی که همه چیز از پیش برایش روشن است اما دیگران به‌مخرفش گوش نمی‌دهند. یورش به‌دانشگاه و درگیری کردستان و عملیات آمریکایی‌ها را اجزائی از یک برنامه‌ی واحد دانست. زیبایی که برنامه‌ی هجوم به‌دانشگاه‌ها را تدارک دیده بودند این بار به‌بنی صدر باختند: اکنون قانع کردن افکار عمومی که تخته کردن دانشگاه‌ها جزء مقدمات ورود آمریکایی‌ها نبوده آسان به‌نظر نمی‌رسد.

شواهدی هست که بتوان حدس زد بنی صدر انتظار حادثه را داشته است. جدا از مقاله‌ی روزنامه‌ی او، که چهارشنبه گذشته (۳ اردیبهشت) طرح کلی عملیات را از زبان مایلز کوبلند، یکی از مأموران سیا (بدون ذکر خبرگزاری منبع خبر) چاپ کرد. سفرهای صادق قطب‌زاده را نباید از قلم انداخت. از مدت‌ها پیش مطبوعات غربی خبر می‌دادند که هامبلتون جودن - رئیس ۲۵ ساله کارکنان کاخ سفید - با کلاه گیس خاکستری و عینک دودی و وسیله‌ی مصنوعی به‌اروپا می‌رود و در ویلاهای حومه‌ی پاریس پنهانی با کسانی ملاقات می‌کند. بی‌هیچ اصراری در اسرار آمیز جلوه دادن پارچه‌ی

روابط، می توان استنباط کرد که سفر اخیر قطب زاده به پاریس در همین زمینه انجام شده است. منطقی است که تصور کنیم هکتور ویلاون، بازرگان و حقوقدان آرژانتینی و دوست قطب زاده - که از طرف کارتر پیام تهیه می کند - در چنین مواردی او را بی خبر نگذارد.



بر این فرضیه می توان تأمل کرد: ما سرمان را برمی گردانیم، شما بیائید گروگان ها را ببرید. ما پشت سرتان دشنام خواهیم داد، اما شما حرفش را نزنید. از بن بست خلاص شده ایم و هر دو طرف به کارهاشان می رسند. بالاخره در این دنیا چه کسی از ارتش و پاسداران ایرانی انتظار دارد که بتوانند از پس تفنگداران دریایی آمریکا برآیند؟ اما طرفان شن اجرای نمایش را تمییز نگذاشت. اکنون، بیش از همه، ارتش جمهوری اسلامی که فرماندهانش با سخنرانی در نماز جمعه می کوشند از ضعف حافظه مردم در به یاد آوردن حوادث نزدیک استفاده کنند، بار دیگر زیر نورافکن اتهام رفته است: «آدمداران چه می کردند؟ ژاندارمری کجا بود؟ چرا نیروی هوایی هلیکو پترهای بی سرنشین را به واکت بست؟ چرا رئیس جمهوری به محض اطلاع از ماجرا دستور محاصره منطقه را نداد؟ چرا هلیکو پترهای منهدم شده درست همان هائی هستند که نقشه های عملیات در آن ها به جا مانده بود؟ چرا پاسداری که توانسته بود به مدارک به جا مانده دست باید همراه آن ها نایب شد؟ چه مقامی دستور کوبیدن هلیکو پترها را داد؟ جدا از این که بحث در ماهیت و مأموریت ارتش در برابر مردم و در دفاع از مرزها دوباره داغ می شود، بالا گرفتن دامنه تردید و پرسش در افکار عمومی، ممکن است چهارچوب شکسته ارتش را که رئیس جمهوری این همه به بازسازیش دل بسته است بار دیگر به لرزه در آورد. آیا بدون همکاری مستقیم عناصری در ارتش ایران، پنتاگون نیروی ضربتی را برای فرود آمدن و اطراق در زیر تور استتار به کور لوت می فرستاد؟ بر این فرضیه نیز باید تأمل کرد که بنی صدر علیرغم خونسردی ظاهریش به راستی غافلگیر شده است اما صلاح کار را در موضع گیری علنی در برابر ارتش - و به ویژه نیروی هوایی که در کردستان سخت به آن نیاز دارد - نمی بیند. در مصاحبه مطبوعاتی روز شنبه هم در پاسخ این که آیا نشانه های از دست داشتن ایرانیان در این حمله وجود دارد، موضوع را به اجمال گذراند و پاسخ روشنی نداد.



در هر حال، آیت الله خمینی در بیانیه های، با لحنی ملامت بار اعلام کرد که کارتر با این «مانور احمقانه» انتخابات ریاست جمهوری را باخته است. بنی صدر اعتراض رسمی به آمریکا را لازم ندانست و گفت «اعتراض بی فایده است». (یامداد، ۶ اردیبهشت ۵۹) و قطب زاده که گفته می شد پادشاهی برای کورت و الدعایم فرستاده است کماتی السابق جواب پیام را با تلفن گرفت.

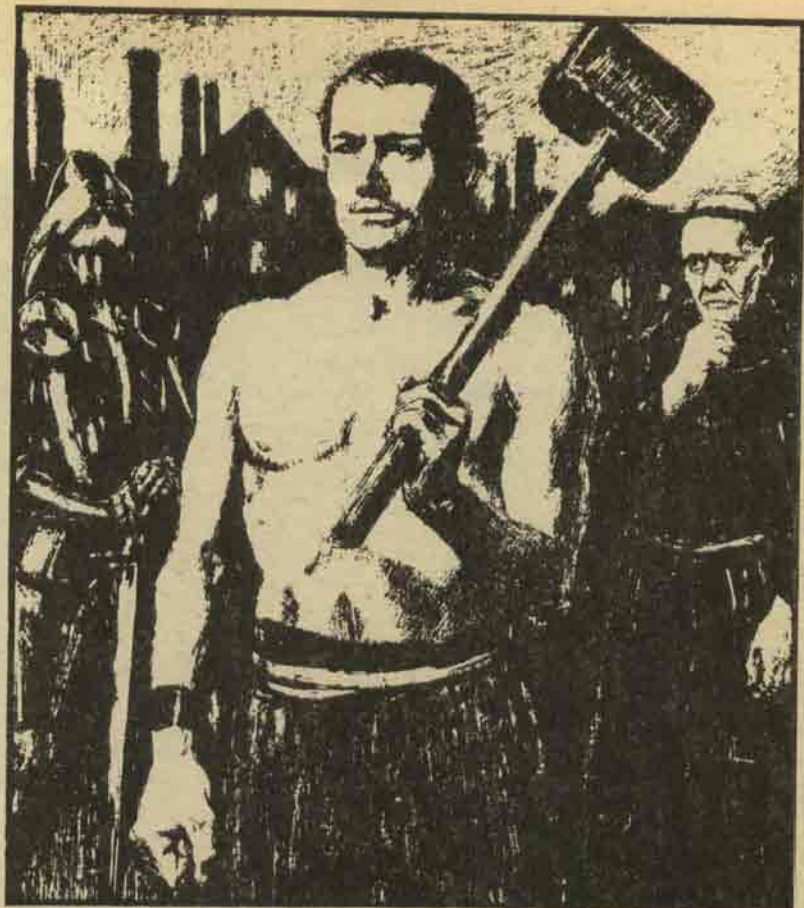


این که آمریکائی ها، مانند همیشه، پشت مرزهای ایران، پشت دروازه های تهران و معمولاً از این هم نزدیک تر حضور دارند کشفی تازه نیست. اما اگر عنوان «چراغ سبز» برای عملیات تفنگداران آمریکائی مستأنی داشته باشد، باید دریافت که این «چراغ سبز» از سوی چه کسی و برای چه کسانی روشن شده است.

م. مراد
۶ اردیبهشت ۵۹

۵. وزارت خارجه ایران سفر قطب زاده به پاریس را با حرارت تکذیب کرد. بعد که خبرنگاران، قطب زاده را در برابر خانه ویلاون دوره کردند، او گفت که برای گرفتن «نامه های خصوصی» به پاریس آمده است. با این همه، «خصوصی» بودن نامه ها سبب نشد که قطب زاده گزارش سفر پاریس را تقدیم آیت الله خمینی نکند.

۶. نخستین اطلاعیه ارتش بیامون عملیات آمریکائی ها یا آبه نی از قرآن آغاز می شود که ترجمه فارسی آن چنین است: «خدا هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آن که آن قوم نفس خود را تغییر دهد». روشن نیست که این آیه چه ربطی به موضوع اعلامیه دارد، اما بنیاد است که یک شبه مجتهد شدن فرماندهان ارتش فرصت آموختن زبان عربی را به آن ها نداده است.



کنگره کار خود را تقریباً به اتمام رسانده است. شخصیت‌های مهم کارگری از کشورهای مختلف اروپا و آمریکا آماده رأی دادن به قطعنامه‌های مختلف شده‌اند. پس از رأی‌گیری دربارهٔ چند قطعنامه، یکی از نمایندگان حزب سوسیالیست کارگری آمریکا به نام بوش Busche رشتهٔ کلام را به دست می‌گیرد و پیشنهاد می‌کند که هر سال در یک روز در سراسر جهان تظاهرات عمومی برگزار شود و خواست آن تقلیل ساعات کار باشد. بحث زیادی صورت نمی‌گیرد نمایندگان با تظاهرات یک روز در سال مخالفتی ندارند.

کنگرهٔ بین‌الملل چگونه روز اول ماه مه را انتخاب کرد؟

شنبه ۲۰ ژوئیه ۱۸۸۹
(شش بعدازظهر)

کارگران سد راه اساسی استقرار سوسیالیسم نشود. مارکسیست‌ها که در حیات خود مارکس نفوذ زیادی در احزاب کارگری نداشتند در این دوران آهسته آهسته تبدیل به اکثریت بدل می‌شوند و تا جنگ جهانی اول در اکثریت باقی می‌مانند.

۲. اصلاح طلبان:

برخلاف مارکسیست‌ها که معتقد به تمایز احزاب کارگری و احزاب بورژوازی مرفعی بودند، اصلاح طلبان در این عصر معتقد به همکاری نزدیک با عناصر و احزاب بورژوازی مرفعی عقیده داشتند. آن‌ها همانند مارکسیست‌ها در مبارزات انتخاباتی شرکت می‌جستند اما در این راه فراتر می‌رفتند و کم و بیش در جریانات بورژوازی مستحیل می‌شدند. مبارزات اصلاح طلبان، در کنار مارکسیست‌ها برای بهبود وضع طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته (و بعدها امپریالیستی) بدون موفقیت نبود. کارگران توانستند در اثر مبارزات طولانی خود به دست‌آوردهائی از نوع قوانین کار، بیمه‌های اجتماعی، حق کامل شرکت در پارلمان و غیره نائل آیند.

۳. هواداران مبارزه اقتصادی:

این‌ها به دو دسته تقسیم می‌شدند. نخست سندیکالیست‌ها که نظم سرمایه‌داری را می‌پذیرفتند. برخی از فعالین سندیکائی معتقد بودند بورژوازی نیرومندتر از آن است که از طریق بازی‌های پارلمانی قوانین مفید به‌حال طبقه کارگر را بپذیرد و حتی اگر هم به‌نحوی معجزآسا يك چنین قوانینی به‌تصویب برسد اهمیت زیادی نخواهد داشت زیرا که هرگز به‌مورد اجرا گذاشته نخواهد شد. ازین رو

اصل مطلب تصویب می‌شود. اما چه روزی را برگزینند؟ ۱۴ ژوئیه؟ ۱۸ مارس؟ ۲۱ سپتامبر؟ - سخنگوی آمریکائی اظهار می‌دارد که کنگره آنان در سال ۱۸۸۸ روز اول ماه مه را برگزیدند، و قرار است «فدراسیون سندیکاهای کارگری آمریکا» (آمریکن فدریشن آولیبری) برای اولین بار تظاهرات خود را روز اول ماه مه ۱۸۹۰ برگزار کند. برای انتخاب این روز رأی می‌گیرند و تصویب می‌شود.

در صدمین سالگرد آزادی زندان باستی (باستیل) ۱۸۸۹

در حدود سال ۱۸۸۹ در کشورهای سرمایه‌داری احزاب و گروه‌های کارگری وجود داشت اما اعضای این گروه‌ها تنها اقلیت کوچکی از زحمتکشان را تشکیل می‌داد. در میان ایشان سه گرایش عمده قابل تشخیص بود:

۱. مارکسیست‌ها:

اینان کسانی هستند که درصددند حزب «طبقائی» کارگری را به‌وجود آرند یا اگر قبلاً چنین کرده‌اند، در راه تحکیم و گسترش این حزب گام برمی‌دارند. این‌ها می‌خواهند کارگران را هم در زمینه‌های اقتصادی و هم در زمینه سیاسی بسیج و متشکل کنند. این احزاب در عین پیشبرد مبارزه برای انجام انقلاب اجتماعی، می‌کوشند در وضع زندگی اقتصادی و حقوق سیاسی کارگران تحولات ملموسی ایجاد کنند زیرا می‌خواهند هر روز تعداد بیش‌تری از زحمتکشان را بسیج کرده، سازمان دهند. اینان مترصدند احترامات اصلاح طلبانه‌شان برای بهبود وضع زندگی

قطعه‌نامه‌های کنگره بین‌الملل پاریس را به‌مورد اجرا گذارند.

با توجه به این که برگزاری چنین نمایشی توسط فدراسیون کار آمریکا قبلاً در کنگره دسامبر ۱۸۸۸ آن سازمان در شهر سن لوئیز برای روز اول ماه مه ۱۸۹۰ پیش‌بینی شده است این تاریخ برای روز نمایش بین‌المللی برگزیده می‌شود.

کارگران کشورهای مختلف وظیفه خواهند داشت این نمایش را در اوضاع و احوالی که وضعیت ویژه کشورشان به آن‌ها تحمیل می‌کند برگزار کنند.

قطعه‌نامه نماینده سوسیالیست‌های آمریکا که از سوی پوش Busche ارائه شد

با توجه به این که گزارش نمایندگان همه کشورهای شرکت‌کننده در این کنگره نشان داد که سازمان اقتصادی کار (یعنی اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های مشابه) برای رهائی طبقه زحمتکش کفایت نمی‌کنند، در حالی که تبلیغ و تهییج برای تقلیل روزانه کار، برای محدودیت کار زنان و کودکان، و اِبرای تصویب قوانین حامی کار نشان داده‌اند که وسیله‌نی برای گسترش آگاهی طبقاتی در میان کارگران است و به‌عنوان مقدمه ضروری برای رهائی طبقه کارگر به‌دست خود او -

با توجه به اینکه تاریخ جنبش کارگری نشان می‌دهد که استدعا از بورژوازی فاقد هرگونه اثری برای کارگران است و سودی ندارد مگر ایجاد سرمایه‌نی سیاسی برای طبقه حاکم -

با توجه به این که قدرت سیاسی‌نی که در دست طبقه حاکم است به‌او اجازه می‌دهد

نمایندگان این گرایش کارگری از مبارزه سیاسی روگردان بودند و نظرشان بر این بود که خواست‌های کارگران را براساس مبارزه اقتصادی، در صورت لزوم از طریق قهرآمیز به‌کرسی بنشانند. این گرایش به‌ویژه در انگلستان و آمریکا که محل تمرکز میلیون‌ها کارگر است اهمیت زیادی پیدا می‌کند. این اتحادیه پاره‌نی مواقع گرایش‌های ارتجاعی نیز کسب می‌کنند.

گروه دوم آنارشیست‌ها بودند. اینان از نظر تعداد اهمیتی نداشتند اما نفوذشان در جنبش کارگری گسترده و عمیق بود. آنارشیست‌ها به «اعتصاب عام» نه از برای بالا بردن دستمزد، بل به‌عنوان وسیله واژگونی قدرت سیاسی بورژوازی و الغای سیستم مزدوری عقیده داشتند. اینان که از جنبش سوسیالیستی «اخراج» شدند، به‌فعالیت در جنبش سندیکائی پرداختند، و بسیاری از رهبران آنان در رأس سندیکاهای انقلابی به‌نام «آناشوسندیکالیست» قرار گرفتند.

کنگره بین‌الملل در پاریس و قطعه‌نامه جشن اول ماه مه

طرح زیر از سوی گروهی از نمایندگان کارگری فرانسه به‌کنگره ارائه شد:

تظاهرات بین‌المللی اول ماه مه ۱۸۹۰

یک نمایش بزرگ بین‌المللی با تاریخی ثابت سازمان داده خواهد شد به‌نحوی که در تمام کشورها و همه شهر در آن واحد در یک روز معین کارگران مقامات دولتی را در مقابل این مسؤولیت قرار دهند که قانوناً روزانه کار را به‌هشت ساعت کاهش دهند و دیگر

نظام استثماری خود را در مؤسسات خصوصی و تولید سرمایه‌داری همچنان حفظ کند -

با توجه به این که بورژوازی از طریق قدرت سیاسی مانع کنترل صنایع به وسیله دولت و کنترل دولت به وسیله مردم می‌شود -

کنگره بین‌المللی منعقد در پاریس تصمیم می‌گیرد:

۱- که کارگران باید در تمام کشورهایی که از حقوق انتخاباتی برخوردارند به صفوف حزب سوسیالیست داخل شوند و به هیچ سازشی یا هیچ حزب سیاسی دیگر تن ندهند و از طریق استفاده از حق رأی خود، با پیروی از قانون اساسی کشور خود برای تسخیر قدرت پی‌گیری کنند.

۲- در تمام کشورهایی که حقوق انتخاباتی و حقوق اساسی از پروتورها سلب است کارگران باید از تمام وسائل برای کسب این حقوق به مبارزه برخیزند.

۳- که به کار گرفتن نیروی سرکوب‌کننده از سوی طبقه حاکم به منظور ممانعت از تحول مسالمت‌آمیز جامعه به سوی یک سازمان تعاونی که هم صنعتی و هم اجتماعی باشد، جنایتی عمليه بشریت تلقی می‌شود و آنان که برای دفاع از آزادی و حیات خود مبارزه می‌کنند متجاوزان را به سزای اعمال خود خواهند رساند.
این قطعنامه به اتفاق آراء، سوی یک رأی مخالف، به تصویب رسید.

جنبش‌های کارگری در سال ۱۸۸۹

آلمان:

مهمترین جنبش در این دوران، بی‌هیچ

تردید نهضت کارگری آلمان است. در حالی که پس از کمون پاریس، جنبش فرانسه سران خود را از دست می‌دهد، جنبش کارگری آلمان به‌شکرانه گسترش سریع صنایع آلمان و وحدت کشور شاهد پیشرفت‌های چشمگیری بود. گرایش‌های مختلف جنبش، عمدتاً مارکسیست‌ها و لاسالیست‌ها در کنگره تاریخی گننا متحد شدند (نگاه کنید به «نقد مارکس بر برنامه گننا»، مصوب همین کنگره، ترجمه میم، شین، انتشارات مزده، فلورانس). از این به بعد جنبش کارگری آلمان گسترش یافت اما هر روز بیش‌تر زیر نفوذ گرایش اصلاح‌طلبانه لاسالیون قرار می‌گرفت. در سال ۱۸۷۸ پسمارک که از جنگ با فرانسه فاتح بیرون آمده بود قانونی به نام «قوانین استثنائی» یعنی قوانین ضدسوسیالیستی به «تصویب» رساند و حزب سوسیال دموکرات آلمان را غیرقانونی اعلام داشت. با این همه، جنبش کارگری آلمان متوقف نشد و هر روز به پیروزی‌های جدیدی نائل آمد. تعداد نمایندگان سوسیالیست (علیرغم غیرقانونی بودن حزب) در پارلمان افزایش یافت. ظرف چهار سال که از غیرقانونی کردن حزب گذشت تعداد آراء حزب بیش از سه برابر شد. این حزب در سال ۱۹۱۴ سی و چهار درصد از آراء انتخاباتی را به دست آورد. اعضای سندیکاها کارگری وابسته یا نزدیک به این حزب به چهارمیلیون تن بالغ شد. در سال ۱۸۸۹ در اعتصاب بزرگ معدنچیان ایالت وستفالی ۱۸۰ هزار نفر شرکت جستند. طی سال‌هایی که حزب غیرقانونی بود، مطبوعات حزبی نیز حق انتشار نداشتند. بولیوس موتلر Motteler مسئولیت روزنامه مخفی حزب، موسوم به بیک سرخ را که در سویس چاپ می‌شد به عهده گرفت. پس از رفع ممنوعیت حزب، قدرت این سازمان در آلمان و اعتبار

آن در جنبش بین‌المللی سوسیالیستی افزایش یافت و تا ایجاد حزب بلشویک، حزب آلمان نقش حزب مادر (یا برادر بزرگتر) را ایفا می‌کرد.

فرانسه:

جنبش کارگری فرانسه در این دوران در مقام مقایسه با نهضت آلمان کم اهمیت‌تر است. رهبران آن نابود و سی هزار تن از اهالی پاریس در دوران پس از شکست کمون پاریس به‌قتل رسیده بودند. بسیاری دیگر از فعالین تبعید شده بودند اما در سال ۱۸۷۷ یک اکثریت جدید جمهوریخواه، اکثریت محافظه‌کار منتخب سال ۱۸۷۱ را از مجلس بیرون ریخت. جنبش سوسیالیستی آهسته آهسته از نو جان می‌گیرد و با تصویب قانون آزادی مطبوعات ۱۸۸۱ امکان سرکوب آن دشوارتر می‌شود. گرایش‌های مختلف چپ چون گدیست‌ها و طرفداران لافارگ که از مارکس متأثر بودند، و نیز پلانکیست‌ها - چون پُل وِیَان Vaillant - بین خود درگیر مبارزه شدیدی بودند. در کنار این گروه‌ها، آنارشئیست‌ها نیز از نظر کیفیت و نه از نظر کمی، در جنبش کارگری نفوذ زیادی داشتند. در این دوران فشار سیاسی ارتجاع و دسته‌بندی‌های درونی جنبش کارگری، اتحادیه‌های متعددی پدید آمد که هیچ یک نیرو و توان زیادی نداشت و به‌قول ژول گِد Guesde «هر که می‌توانست با پنج قران یک مهر لاستیکی درست کند یک اتحادیه هم راه می‌انداخت»

امپراتوری اتریش - مجارستان:

جنبش سوسیالیستی در امپراتوری

اتریش - مجارستان نیز به‌همان صورت آلمان گسترش یافت، منتها با مسائل ویژه‌تری که به‌وجود ملیت‌های مختلف و اختلافات آنان مربوط می‌شد.

در خود اتریش به‌سال ۱۸۸۸ یک حزب سوسیالیستی تأسیس شد. هدف مبرم آن مبارزه علیه قوانین ممنوعیت سوسیالیست‌ها و استقرار آزادی‌های دموکراتیک چون آزادی مطبوعات و تجمعات بود.

حزب سوسیالیست دموکرات اتریش بلافاصله علیه امتیازات ملی موضع گرفت و از همان آغاز خود را حزبی انترناسیونالیست اعلام داشت. اما گسترش جنبشی سوسیالیستی در اتریش و مجارستان همواره از اختلافات ملی بین آلمانی‌ها، مجارها و اسلاوها متأثر بود. غالباً بین کارگران ماهر آلمانی و اسلاوی‌های غیرماهر اختلاف درمی‌گرفت. دولت امپراتوری همیشه مترصد بود که از این اختلافات سود بجوید.

انگلستان:

در انگلستان در قرن هیجدهم که بیش از همه کشورها از مرحله انقلاب صنعتی گذشته بود، سرمایه‌داری نیرومندتر و طبقه کارگر از نظر کمی رشد یافته‌تر از هر جای دیگر بود. اما قدرت جنبش سوسیالیستی با این اوضاع تناسب نداشت. جنبش چارتیست‌ها که در آغاز سده نوزدهم میلادی پایه‌های سرمایه‌داری انگلستان را به‌لرزه انداخت و بزرگترین اعتصابات کارگری را به‌پا کرد. به‌زودی شکست خورد. اقدامات فعالیسی چون رویرت نوین Owen نیز کامیابی در بر نداشت و هم‌زمان با سرکوب چارتیست‌ها از میان رفت. در ۱۸۶۰ اتحادیه نجاران تشکیل شد. در همان سال دبیران سندیکا‌های مختلف دبیرخانه مشترکی برای

هماهنگ کردن فعالیت‌های خود به وجود آوردند. در ۱۸۸۹ اتحادیه‌های کارگری نزدیک به یک میلیون و نیم عضو داشتند. سندیکاهای کارگری انگلستان که بیش‌تر از کارگران ماهر تشکیل می‌شد با ایجاد صندوق اعتصاب این امر را میسر کرد که کارگران بتوانند هنگام اعتصاب از حداقل کمک مالی برخوردار شوند و اعتصاب بتواند مدت طولانی‌تری ادامه یابد. هیئت حاکمه انگلستان با اخذ احکام محکومیت از دادگاه برای سندیکالیست‌هایی که به کارگران اعتصابی کمک مالی می‌کردند به مقابله با اتحادیه‌ها برخاست. در این موقع اتحادیه‌های کارگری با عقد معاهده‌ئی مخفی با حزب لیبرال قرار بر این گذاشتند که در پارلمان به دفاع از آن حزب برخیزند و در عوض لیبرال‌ها به هنگام داشتن قدرت اقدام به الغای قوانین ضد کارگری کنند این تاکتیک نشان می‌دهد که علیرغم منافع یک چنین تاکتیکی، جنبش به انحراف کشانده می‌شد.

نخستین سازمان مشخصاً و خالصاً کارگری به سال ۱۸۸۱ به همت هیندمان Hyndman تأسیس شد که در ۱۸۸۴ «فدراسیون سوسیال دموکراتیک» نام گرفت. در این تاریخ پیروان مارکس «جامعه سوسیالیست» را پایه‌ریزی کردند. متأسفانه نه آن اولی و نه دومی هیچ یک نفوذ زیادی نیافتند. در همان تاریخ جامعه فابین تأسیس شد که بعدها در حزب کارگر انگلستان نقش مهم ایفا کرد.

بلژیک:

این کشور که بین سه کشور آلمان، فرانسه و انگلستان قرار دارد از جنبش اجتماعی هر سه این کشورها تأثیر می‌پذیرفت و علاوه بر این، همواره به عنوان

پناهگاه یا تبعیدگاه مورد استفاده انقلابیون فرانسوی یا آلمانی قرار می‌گرفت و فعالین جنبش کارگری از تأثیر این انقلابیون بی‌بهره نمی‌ماندند. می‌دانیم که مارکس، خود در سال ۱۸۴۸ تا هنگام اخراج در آنجا زندگی می‌کرد. تا سال ۱۸۸۹ سرمایه‌داری و صنعت در بلژیک پیشرفت زیادی کرده بود. این کشور که نه از عواقب شکست کمون پاریس و نه از پی آمدهای «قوانین استثنائی» آلمان رنج می‌برد، در این سال جنبش کارگری و سوسیالیستی نیرومندی داشت. نخستین انجمن مقاومت به سال ۱۸۵۷ در شهر گاند، و نخستین تعاونی کارگری (اتحادیه بافندگان) در همان سال پدید آمد. حزب کارگری سوسیالیست فلامان بلژیک به سال ۱۸۷۶ تأسیس شد. بعدها، در ۱۸۸۹ حزب سوسیالیست بلژیک که همه کوشندگان فلامان و والون (فرانسوی زبان) را در برمی‌گرفت ایجاد شد. سوسیالیست‌ها بلژیک هم در زمینه‌های اقتصادی و هم در زمینه سیاسی برای تأمین حقوق دموکراتیک مبارزه می‌کردند.

هلند:

اهمیت جنبش سوسیالیستی در هلند بسیار کم‌تر از کشورهای مجاور آن بود. یک حزب سوسیالیست به سال ۱۸۸۱ پایه‌گذاری شد. این حزب اتحادیه سوسیال دموکرات‌ها نام داشت و افراد زیادی در آن فعالیت نداشتند. علیرغم وضع وحشتناک زندگی زحمتکشان، تعداد ناچیزی از آنان در این سال‌ها به جنبش کارگری و سوسیالیستی پیوستند. قابل ذکر است که در هلند، روزانه کار، بین ۱۷ تا ۱۸ ساعت در تابستان و ۱۴ ساعت در زمستان بود. دستمزد مردان کارگر بسیار ناچیز بود و به سختی بداتان امکان ادامه

حیات می‌داد، و دستمزد زنان از آن هم بسی ناچیزتر بود.

سوئیس:

نخستین سازمان کارگری سوئیس در ۱۸۳۸ پایه‌گذاری شد و از سوسیالیسم بسیار دور بود. تنها در سال ۱۹۰۱ بود که این سازمان با توجه به تجربیات دیگر کشورهای اروپائی به حزب سوسیالیست سوئیس تبدیل شد.

ایتالیا:

جنبش انقلابی ایتالیا تا سال ۱۸۷۰ برای وحدت کشور و علیه فئودالیسم و پاپ مبارزه می‌کرد پس از ۱۸۷۰ گسترش و ماهیت مبارزه در نقاط مختلف کشور متفاوت بود مبارزه، در شمال که طبقه پرولتاریا وجود داشت، با جنوب که هنوز در چنگال فئودالیسم رنج می‌برد به کلی تفاوت داشت.

اسپانیا:

در ۱۸۸۸ در فرصت تشکیل نمایشگاه جهانی دربار سلون، اتحادیه عمومی کارگران با ۳۵۰۰ عضو پایه‌گذاری شد. هفت سال پیش از آن، فدراسیون کارگران جمهوری خواه اسپانیا با شصت هزار عضو تشکیل شده بود. در این کشور گرایش آزاد منش (انارشیزم) قوی‌تر از هر جای دیگر بود.

کشورهای اسکاندیناوی:

نخستین کشور اسکاندیناوی که تحت تأثیر سوسیالیسم قرار گرفت دانمارک بود که در آن شعبه‌ای از بین الملل اول بسال ۱۸۶۶

تأسیس شد. در سال ۱۸۷۸ يك حزب سوسیالیست پایه‌گذاری شد که در انتخابات پارلمان شرکت جست اما بیش از ۷۶۷ رأی تحصیل نکرد. مع ذلك علیرغم فشارهای زیاد، نفوذ این حزب رو به افزایش گذاشت.

در نروژ، یعنی کشوری که تا سال ۱۹۰۵ جزئی از پادشاهی سوئد بود، اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های سیاسی به‌نحوی مستقل گسترش یافتند. در سال ۱۸۸۵ دو سازمان سوسیالیستی به وجود آمد که در سال ۱۸۸۷ متحد شدند و حزب کارگری نروژ را تأسیس کردند که دست کم دو هزار عضو داشت. از سال ۱۸۸۵ به بعد، کوشندگان کارگری به ایجاد تعاونی‌های کارگری اقدام کردند.

در سوئد جنبش کارگری در ۱۸۸۴ به دست آگوست پالم پایه‌گذاری شد و نخستین کلوب سوسیال دموکراسی علیرغم مخالفت سندیکاها در همان سال گشایش یافت. بعدها نزدیکی بین سندیکاها و جنبش سوسیالیستی به حدی بود که عضویت سندیکاها در جنبش سوسیالیستی امری اجباری شد.

فنلاند:

این کشور موردی استثنائی است. فنلاند، علیرغم تعلق جغرافیائی و اقتصادی به کشورهای اسکاندیناوی، از نظر سیاسی از سال ۱۸۰۹ به امپراتوری روسیه وابسته شد. با این همه فنلاند نخستین کشوری بود که برای زنان حق رأی قائل شد (۱۹۰۵) و سوسیالیست‌های آن در انتخابات سال ۱۹۱۱ به اکثریت پارلمانی نزدیک شدند (۴۳ درصد آراء، و ۸۷ نمایندگی از ۲۰۰ تن). اما این پیشرفت بیش‌تر مربوط به دوران، پس از نخستین انقلاب روسیه است و در سال ۱۸۸۹ هنوز سازمانی سوسیالیستی در آن کشور وجود نداشت.



روسیه:

عملیات تروریستی انجام می‌گرفت. تزار آلکساندر دوم به‌سال ۱۸۸۱ ترور شد. این عملیات به‌دست روشنفکرانی که در غرب تحصیل کرده بودند انجام می‌گرفت و توده مردم هنوز به‌تکان نیامده بود. نخستین حزب کارگری سوسیال دموکراتیک به‌سال ۱۸۸۳ به‌وسیلهٔ بلخانف پایه‌گذاری شد و در میان کارگران صنایع جدید به‌فعالیت تبلیغاتی خود پرداخت این تبلیغات به‌زودی به‌علت استثمار وحشیانهٔ کارگران به‌دست سرمایه‌داران تأثیر خود را برجای گذاشتند. برخلاف کارگران انگلیسی که امیدوار بودند بتوانند از طریق مبارزات سندیکائی وضع

در تمام کشورهایانی که از آنان سخن رفت، گسترش سرمایه‌داری و بالتذگی بورژوازی با تابود شدن سیستم فئودالیته صورت پذیرفت اما در روسیه، وضع این چنین نبود. با اینکه سرواژه‌سال ۱۸۶۱ ملغی شد، و با اینکه صنایع در حاشیهٔ شهرهای چون سن پترزبورگ، مسکو، و منطقهٔ اوکراین به‌سوی رشد می‌رفت، در سال ۱۸۸۹ روسیه تنها کشور اروپائی بود که هنوز پادشاهی مستبد بر آن حکومت می‌کرد. در این سال هنوز احزاب سیاسی پدید نیامده بود پس از شکست جنبش دکاپریست‌ها در اوائل سدهٔ نوزدهم میلادی، اقدامات انقلابی عمدتاً از طریق

اقتصادی خود را بهبود بخشید، کارگر روسی چنین امیدی نداشت. به همین دلیل منازعات به زودی شکلی قهرآمیز به خود گرفت و در سال ۱۹۰۵ در اوج خود منجر به انقلاب شد. در سال ۱۸۸۹ کوشندگان سوسیالیسم روس به خاطر جرأت مبارزاتی شان در کنگره بین الملل مورد استقبالی محبت آمیز قرار گرفتند.

لهستان:

این کشور که بخشی از امپراتوری روسیه بود شاهد مبارزات انقلابی و در همان حال سرکوبی شدیداً قهرآمیز بود. در این کشور مبارزه برای بهبود زندگی با مبارزه علیه تجاوز خارجی پیوند خورد.

کشورهای بالکان:

در این نقطه از جهان که دولت‌های خودمختار در چارچوب امپراتوری عثمانی ایجاد شده بود سرمایه‌داری هنوز آن قدرها پا نگرفته بود، اما جنبش سوسیالیستی آغاز شده بود. گروه‌های انقلابی در رومانی و بلغارستان پدید آمده بودند و چند صد عضوی را در بر می‌گرفتند. این امر با توجه به محدودیت تعداد کارگران مثلاً در صربستان (۱۵ هزار تن) کاملاً طبیعی بود. هنوز قسمت اعظم جمعیت این مناطق را دهقانان تشکیل می‌دادند.

ایالات متحد آمریکا:

در آن سوی اقیانوس اطلس، پس از جنگ استقلال آمریکا، این کشور «کوچک» کشاورزی به زودی با توسعه صنعتی سریع و قابل ملاحظه‌ئی روبه‌رو شد. جمعیت آن کشور از ۲۲ میلیون در سال ۱۸۶۰ به ۶۰ میلیون در سال ۱۸۸۹ بالغ شد. آمریکا

به زودی از کشورهای صنعتی اروپا پیشی گرفت. از ۱۸۹۴ آمریکا دیگر به بزرگ‌ترین قدرت صنعتی جهان بدل شده بود. در سال ۱۸۸۹ میلیون‌ها کارگر در صنایعی با ابعاد غول‌آسا کار می‌کردند. نخستین سندیکای کارگری آمریکا به نام «پاسداران کار» در سال ۱۸۸۶، یعنی سال اوج قدرتش، ۷۲۹ هزار عضو داشت. اما با این همه این تعداد استثنائی بود. سازمان رقیب که همزمان در حال توسعه بود، یعنی «فدراسیون کار آمریکا» در این زمان بیش از ۵۰ هزار عضو نداشت. در مقام مقایسه با سندیکاهای کارگری اروپا، سندیکاهای آمریکا کم‌تر نزدیک به سوسیالیسم و بیش از اتحادیه‌های انگلستان به دنبال منافع صرفاً اقتصادی بودند. جنبش سوسیالیستی در این زمان به گروه‌های کوچک محدود بود. جنبش سوسیالیستی در این کشور هرگز اهمیتی را که در اروپا داشت پیدا نکرد، اما جنبش سندیکائی (با خواست‌های صرفاً اصلاح طلبانه اقتصادی) بسیار نیرومند شد.

آمریکای لاتین و کانادا:

در این کشورهای قاره آمریکا نیز جنبش سندیکائی و سیاسی کارگران به دست مهاجران اروپائی ایجاد شد، اما در سال ۱۸۸۹ هنوز رشد قابل ذکری پیدا نکرده بود.

ژاپن:

در این کشور که تازه با دنیای خارج رابطه برقرار کرده بود صنایع با سرعتی گینج‌کننده گسترش یافت. سال ۱۸۸۲ شاهد تأسیس یک حزب سوسیالیست شرقی بود که تحت تأثیر سین کاتایاما قرار داشت؛ در سال ۱۸۸۹ نخستین سندیکا، متعلق به کارگران فلزکار، تأسیس شد. جنبش سوسیالیستی ژاپن

همپای صنایع و سرمایه‌داری گسترش یافت، اما در سال ۱۸۸۹ این جنبش اهمیت زیادی نداشت.

نخستین جشن اول ماه مه در جهان

آلمان:

در آستانه برگزاری نخستین نمایش اول ماه روزنامه مذاکرات از برلن گزارش داد که کارفرمایان با کوشش فراوان از در مخالفت در آمدند و اعلام کردند کارگرانی را که در روز اول ماه مه غیبت کنند دیگر نخواهند پذیرفت و به اعتصابات روزافزونی که این اندیشه موجب شده است تسلیم نخواهند شد. دولت نیز به سهم خود دست به کار شد. پادگان برلن مهمات کافی دریافت کرد. از همه مدیران کارخانه‌ها درخواست شد کوچکترین حرکتی را فوراً به کلانتری محل و شهربانی اطلاع دهند. اما کارگران روحیه خود را حفظ کردند و این تدارکات کوچک‌ترین خللی در روحیه آنان وارد نیاورد. به محض این که اعلان ممنوعیت غیبت از کارخانه صادر شد اولین دسته از کارگران اعتصاب خود را آغاز کردند. همین روزنامه ارتجاعی گزارشی داد که کارگران هامبورگ، روستوک، برلن، فرانکفورت، کلن، لایپزیک، و مونیخ، علیرغم تهدیدات کارفرمایان دست به اعتصاب زدند. با توجه به این که کارفرمایان به قول خود دایر بر اخراج کارگران «وفا» کردند، در بسیاری از نقاط اعتصاب کارگران ادامه یافت. مثلاً بندر هامبورگ در پانزده روز اول ماه مه ۱۸۹۰ کلاً فلج شده بود.

اتریش:

در اتریش جنبش اعتصابی ظاهراً مهم و عمومی بود. و این موضوع در مورد تمام مناطق امپراتوری صحت داشت. به علاوه در پاره‌نی نقاط به نظر می‌رسد که اعتصاب کارگران طی روزهای بعدی هم ادامه یافت. تظاهرات اول ماه مه در شهر وین بسیار مهم

استرالیا:

این کشور یکی از مستعمرات نادر بریتانیا است که تقریباً تمام اهالی آن را سفیدپوستان مهاجر تشکیل می‌دادند. جنبش کارگری شاهد پیشرفتی بود شبیه آنچه در انگلستان رخ می‌داد. ایجاد سندیکاهای نیرومند، استرالیا را اولین کشوری کرد که روزانه هشت ساعت کار را پذیرفت (به سال ۱۸۵۶). جشن کارگران این کشور، همان تاریخ (۲۱ آوریل) تعیین شد.

روشن است که در کشورهای آفریقائی و آسیائی که در آن‌ها سرمایه‌داری هنوز ریشه نندوخته، نه سازمان کارگری وجود داشت نه تشکیلات سوسیالیستی. خلاصه اینکه در تمام کشورهای دنیا که در آن‌ها سرمایه‌داری گسترش یافته بود، همزمان و همپا با توسعه صنعت، هم جنبش کارگری و هم سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر پدید آمد. گروه‌های سوسیالیستی و انجمن‌های مطالعاتی مارکسیستی، آنارشستی، یارفرمیستی آهسته آهسته جای خود را در جامعه باز کردند. گرچه در این زمان هنوز تنها اقلیت کوچکی از مردم به این سازمان‌ها و گروه‌ها جلب شده بودند، اوضاع بدین گونه نماند و به زودی تمام این سازمان‌ها گسترش یافتند. سازمان‌های کارگری و احزاب سیاسی کارگری در سطح کشور رشد و گسترش یافتند و در سطح بین‌المللی نیز پیوندها مستحکم شد.



بود و تعداد شرکت‌کنندگان تا ۱۵۰ هزار نفر تخمین زده شد. در شهر بوداپست تظاهرات ممنوع اعلام شد و با این همه سی هزار نفر از کارگران در آن شهر گرد آمدند.

انگلستان:

کمیته جشن اول ماه در انگلستان تصمیم گرفت که این جشن نه در روز پنجشنبه اول ماه که در روز چهارم (یکشنبه) برگزار کند. به‌عده‌ای از کارگران این احساس دست داد که به‌قطعنامه بین‌المللی خیانت شده است. شورای فدراسیون سازمان‌های کارگری کارگران را طی فراخوانی به تظاهرات دعوت کرد. در تظاهرات روز اول ماه مه دوهزار کارگر شرکت کردند. اما در روز یکشنبه تظاهرات جشن اول ماه مه در هایدپارک برگزار شد و مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نمایشی بود که آن سال در سراسر دنیا انجام گردید. تعداد شرکت‌کنندگان نیم میلیون اعلام شد.

بلژیک:

در بلژیک، روز پنجشنبه اول ماه مه، هنگامی که آفتاب طلوع می‌کرد، صد هزار نفر از صدوده‌هزار کارگر معدنچی آن کشور اعتصاب را شروع کرده بودند. کارگران در تمام کشور دست به تظاهرات زدند. مهم‌ترین این نمایشات در شهر شارل روآ با ۱۵ هزار نفر برگزار شد. در بروکسل نیز ۱۵ هزار کارگر به تظاهرات پرداختند. اگر تعطیل کار در معادن تقریباً کامل بود، در دیگر شهرها همه کارگران در تمامی رشته‌ها این روز را تعطیل نکردند. برخی تنها در بعدازظهر آن روز دست از کار کشیدند. در این کشور پلیس کوچک‌ترین اقدامی علیه تظاهرکنندگان به‌عمل نیاورد.

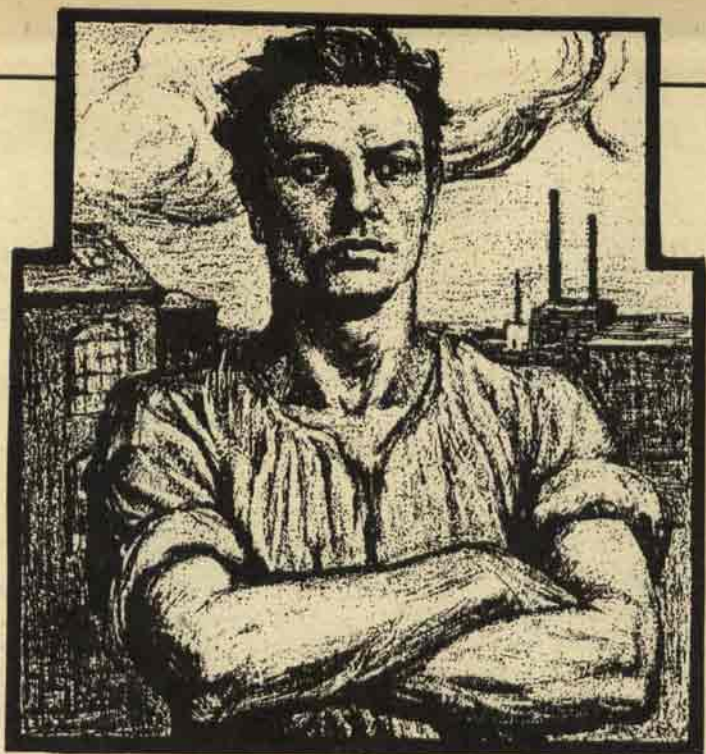
فرانسه:

تظاهرات در فرانسه و به‌ویژه در پاریس ممنوع اعلام شد. صف نمایش‌دهندگان در پاریس قرار بود تا محل پارلمان رژه برود و در آنجا عریضه‌ئی حاوی درخواست تقلیل مدت کار به‌هشت ساعت در روز تقدیم مجلسیان شود. علاوه بر ۳۴ هزار سرباز مستقر در پاریس، از شهرستان‌ها نیز کمک خواسته شد. صبح آن روز به‌نظر نمی‌رسید که اتفاقی بیفتد، چند پرچم سرخ با شعار «اول ماه مه، هشت ساعت کار» جز این که پائین کشیده شد.

هیأت نمایندگی کارگران که مرکب از برخی اعضای پارلمان و رهبران جنبش سندیکائی و احزاب چپ بود در نزدیکی میدان کونکورده دستگیر شد؛ نمایندگان بانسان دادن کارت نمایندگی مجلس موفق شدند. به‌راه خود ادامه دهند، اما نظامیان از پیشروی جمعیت جلوگیری کرد. در حالیکه این هیأت با رئیس مجلس درباره این عریضه صحبت می‌کردند و اعلام داشتند که از کسی برای تظاهرات دعوت به‌عمل نیامده، پلیس با حمله به تظاهرکنندگان، نمایش آرام را به‌زدو خوردی خشن مبدل کرد.

ایتالیا:

در شهر رم حکومت نظامی اعلام شد. تمام بناهای مهم مورد اشغال نظامی قرار گرفت. تمام خیابان‌ها ساکت بود و جنبه‌ئی در آنها به‌چشم نمی‌خورد. مغازه‌ها هم تعطیل بودند. اما بعد، تمام این پیش‌گیری‌ها احمقانه به‌نظر رسید چرا که رم، یکبارچه تعطیل بود و هیچ‌گونه تظاهراتی رخ نداد. در دیگر شهرهای ایتالیا اوضاع یکدست نبود. پاره‌ئی از شهرها مانند بولونیا و ونیز که در اشغال نظامی بودند



آرامش برقرار بود. در لی ورنو بین مردم و ژاندرمیری زده خوردهی رخ داد. در فلورانس علیرغم حضور نیزوهای پلیس تظاهرات با آرامش انجام گرفت. در شهر صنعتی تورینو اشغال نظامی ساختمان‌های دولتی، دستگیری فعالین سیاسی و سندیکائی، سرانجام به ایجاد سنگرهای خیابانی کشید. عده‌ای زخمی و تعداد دیگری دستگیر شدند. به نظر می‌رسد شدیدترین حادثه در شهر لی ورنو رخ داد که انفجار بمبی در شب قبل از اول ماه مه محیط شهر را به شدت متشنج کرد. تظاهرات، زده خوردها و اعتصاب کارگری، تا چند روز پس از اول ماه مه همچنان در این شهر ادامه یافت.

پرتقال:

به نظر نمی‌رسد که در روز اول ماه مه ۱۸۹۰ در این کشور اعتصابی انجام شده باشد، مگر چند تظاهرات پراکنده در شهرهای لیسبون و پرتو.

اسپانیا:

در این کشور تظاهرات و اعتصابات در

به سکوت برگزار شد. در شهر بخارست در روز چهارم ماه مه (یکشنبه) چهار هزار نفر در تظاهرات بعد از ظهر شرکت جستند. این تظاهرات به همت دوره کارگری به خاطر دفاع از روزی هشت ساعت کار برگزار شد. تظاهرکنندگان با حمل پرچم سرخی که روی آن نوشته بود «هشت ساعت کار در روز و نه پیش‌تر» در خیابان رژه رفتند.

ایالات متحده آمریکا:

در آن سوی اقیانوس، میتینگی با شرکت ۲۰ هزار نفر در یکی از میدان‌های نیویورک برگزار شد. این نمایش از طرف سوسیالیست‌های شهر نیویورک برگزار شده بود. در شهر شیکاگو نیز ۳۵ هزار نفر در جشن شرکت کردند و به سخنرانی نجازان اعتصابی گوش دادند.

در شهر لونی ویل نیز تظاهراتی با شرکت ۲۰ هزار نفر برگزار شد که به دو ساعت سخنرانی ساموئل گویمبرز - رهبر فدراسیون کار آمریکا، هواداران مبارزه اقتصادی - گوش فرا داد.

آمریکای لاتین:

تظاهرات وسیع در آمریکای شمالی نسبت به وسعت کشور بسیار ناچیز می‌نماید، اما در کشورهای آمریکای لاتین تظاهرات اهمیت بیش‌تری داشت.

در مکزیک تعطیل در کار رخ نداد اما دوره کارگری تظاهراتی را سازمان داد که در آن، کارگران مکزیک و کارگران مهاجر اروپا در کنار هم شرکت جستند.

در کوبا علی‌رغم انحلال اتحادیه کارگران سیگارسازی، اعتصاب این کارگران و کارگران نجاری‌ها انجام شد. هر نوع نمایشی

در این کشور دولت از تظاهرات جلوگیری نکرد. تظاهرات با آرامش برگزار شد و هیچ حادثه غیرمترقبه‌ای هم رخ نداد. نمایشات در شهرهای ژنو، برن، لوزان، زوریخ و لوسرن برگزار شد.

کشورهای اسکاندیناوی:

در این ممالک هم اعتصاب و هم تظاهرات انجام گرفت. در شهر استکهلم بیش از صد هزار نفر گرد آمدند و به سخنان آگوست بالم و براتینگ گوش فرا دادند.

لهستان:

انجام تظاهرات اول ماه در کشوری مانند لهستان که در اختناق سیاسی شدیدتری به سر می‌برد عمل خارق‌العاده‌ای بود. باید توجه داشت که در کنفره بین‌الملل، نماینده روسیه - گورگی پلخانف - با تصویب قطعنامه مخالفت کرده بود، زیرا تحقق آن را در روسیه ممکن نمی‌دانست. در واقع در این سال ۱۸۹۰ تظاهراتی هم در روسیه رخ نداد (نخستین تظاهرات اول ماه این کشور در سال ۱۸۹۱ برگزار شد). اما در شهر ورشو کارگران صنعتی کار را تعطیل کردند. به مناسبت روز اول ماه مه نخستین اعلامیه‌های سیاسی که در چاپخانه‌های مخفی به چاپ رسیده بود پخش شد. اول ماه مه شاهد پیدایش نوعی مطبوعات آزاد، یعنی خارج از کنترل مقامات حکومتی و سرکوب‌کننده بود.

رومانی:

در کشورهای بالکان هم روز اول ماه

در روز اول ماه مه ممنوع اعلام شده بود. والی اسپانیولی جزیره تنها اجازه داده بود که بین ساعت ۵ تا ۸ بعد از ظهر جلسه‌ئی در تالاری برگزار شود. کارگران مردد بودند. با رسیدن این خبر که لوتی میشل - زن انقلابی فرانسوی - شب قبل از آن در شهر پاریس دستگیر شده، کارگران تأخیر بیش از آن را صلاح ندانستند و به خیابان ریخته به سوی محل برگزاری جلسه روان شدند. سخنرانان هشت گانه اعلام داشتند که تجمع کارگران به خاطر اعتراض به انحلال اتحادیه کارگران سیگارساز نیست، بلکه برای ابراز همبستگی با کارگرانی است که در سراسر اروپا و آمریکا این روز را جشن می گرفتند. و نیز با کارگرانی که دولت‌های استبدادی از برگزاری جشن آن‌ها ممانعت به عمل می آوردند.

آفریقا:

در این قاره که سراسر در اختیار استعمارگران بود طبیعتاً نمی توانست تعطیل یا اعتصابی رخ دهد. با این همه عده‌ای از اروپائیان مقیم شهر الجزیره در این روز دست به تظاهراتی زدند که توسط پلیس پراکنده شد. در کشور تونس عده‌ای از آنارشیست‌های ایتالیانی جلسه‌ئی برپا کردند. کارگران چاپخانه‌ها با پیروی از رهبر رفرمیست خود کویر از تعطیل و اعتصاب خودداری کردند اما عریضه‌ئی به والی تونس ارائه داشتند.

ترازنامه اول ماه مه

اگر تعداد کارگرانی که در سراسر جهان برای اولین بار در جشن ماه مه شرکت جستند با تعداد کارگران آن سال مقایسه شود طبیعتاً روشن خواهد بود که تنها درصد کوچکی از جمع زحمتکشان، در آن روز، همبستگی

بین‌المللی خود را به نمایش گذاشتند. اما هیچ حرکتی را نمی توان با آغازش دآوری کرد. در این نود سالی که از آغاز جشن ماه مه می گذرد، زحمتکشان جهان، در کنار شکست‌ها، عقب‌نشینی‌ها، و سرکوب، شاهد پیروزی‌های درخشانی بوده‌اند: پیروزی‌هایی که به همت نیروی لایزال خود ایشان به دست آمده است. جنبش کارگری در سراسر جهان توانسته است در بسیاری از زمینه‌ها سرمایه‌داری را به عقب‌نشینی وادارد به کسب امتیازات از دست رفته خود نائل شود، و بالاتر از همه، به سرنگونی دولت‌های سرمایه‌داری در بسیاری از کشورها دست یابد. اگرچه هنوز از استقرار سوسیالیسم در جهان بسیار دوریم و درم کوفتن نظام جهانی سرمایه‌داری هنوز در دستور روز کارگران مبارز جهان است، اما نباید فراموش کرد که پیروزی‌های حاصله فقط در سایه اتحاد و اتفاق کارگران به دست آمده، و ادامه همین وحدت است که می‌تواند هدف نهائی کارگران جهان، یعنی به سرنگونی نظام جهانی سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم بر کره ارض امکان دهد.

تحقیق و تنظیم از خ. کیانوش

۱. روز سقوط باستیل در پاریس و پیروزی انقلاب کبیر فرانسه، ۱۷۸۹.

۲. استقرار کمون پاریس (۱۸۷۱).

پی‌یترو گوری *Pietro gore*

(شاعر انقلابی ایتالیایی)

بیا، ای ماه مه!

بیا ای ماه مه
خلق‌ها انتظارت را می‌کشند
جان‌های آزاد بر تو درود می‌فرستند
ای عیدمهربان کارگران!
به افتخار آفتاب تابان شو.

دست‌های پینه‌بسته‌مان را برافرازیم
تانیروئی بارور تشکیل دهند.
ما بر آنیم که جهان را آزاد کنیم
از ستمگران و از بیکاری و از ظلا

پس ای سرود امیدهای بلندپرواز، طنین افکن شو
به خاطر نیروئی که میوه‌ها را می‌رساند
به خاطر شکوفه‌باران بی‌نهایت دلخواهی که در آن
آینده، لرزان می‌درخشد
جوانی، دردها، آرمان‌ها،
و بهاران، باملاحت اسرارآمیزشان.
ای ماه مه سبز، از تبار آدمیزادان!
به قلب‌ها شهامت و ایمان عطا کن.

ای گروه‌های بردگان! ترک بگوئید
کارگاه‌ها را، کارخانه‌های پر دود و حرارت را
مزارع را رها کنید و از کشتی‌ها به‌زیر آئید
درنگی، درنگی، از عرق ریختن جاودانه!

گلی چند پیشکش کنید به‌عصیانگرانی که به‌خاک افتاده‌اند
با نگاهِ دوخته بر سپیده‌دم،
به‌دلاوری که مبارزه می‌کند و رنج می‌برد
و به‌شاعری پیامبر گونه که می‌میرد.

ارنست فیشر:

اول ماه مه

چیز مهمی نیست، تنها یکی از ما
تنها حیات حقیر انسانی، ویران شده،
تنها ذره‌ئی ناچیز از جهان
در جهنم ماشین‌ها، کارخانه‌ها و خرده پاش‌ها
در هم شکسته است، خرد شده است، متلاشی شده است...

بگذار خدا نداند و تار از پود زندگی بگسلد.
به‌ندای بهار، ناگاه الهه‌ئی پر حرارت
آنان را گرفته برافروخته است.
در جهشی ناگهانی از عشق

در خیزی از نفرت
پس مانده‌های پامال شده به یکدیگر در آمیخته‌اند
به توده‌ئی سوزان و آتش‌فشانی
جوشان و رازآمیز، مبدل شده‌اند.

و امروز، اینک! آن توده، مائیم.
جوانی ما - که دیری است از یاد رفته
در نهران به گمان دریافته و هرگز تصاحب نشده -
امیال ما - که به تدریج از دست رفته‌اند -
رویاهای ما - که هرگز تاجی از پیروزی بر سر ننهاده‌اند -
زندگی ما - دستخوش تیره روزی و شرمساری -
همه ناگاه از این حرارت سوزان شعله‌ور می‌شوند
و بلند و تابناک زبانه می‌کشد.

هرچند اکنون به وضوح نمی‌توانیم شادی کنیم
و نمی‌توانیم در آرامش به سوی هدف‌های نجیب خویش گام
برداریم، با این همه ما خداوند سرنوشت خویشیم، بهاریم، جوانی
هستیم،

سپیده دمیم!

و نخستین روز مه، روز ماست، از آن ماست.

تکوین و گسترش جنبش کارگری در ایران

گفتن ندارد که هر گفتاری پیرامون تکوین و گسترش نهضت کارگری ایران می‌باید ضرورتاً از فروپاشی نظام سنتی جامعه ایران، نظام پیش سرمایه‌داری عصر قاجاریه، آغاز شود.

آغاز فروپاشی نظام سنتی ایران را می‌توان به‌طور عام از اواسط دوران قاجار دانست که طی آن، نفوذ اقتصاد استعماری شتاب بیش‌تری یافت. پس از عقد قراردادهای ترکمن‌چای و گلستان، و سپس قرارداد ایران - انگلیس متعاقب شکست ایران در جنگ هرات، شرائطی به‌دولت مغلوب ایران تحمیل شد که برطبق آن‌ها تولیدکنندگان و تجار ایران در وضعیت نامساعدی نسبت به رقبای خارجی، به‌ویژه سرمایه‌داران انگلیسی و روسی، قرار گرفتند. مثلاً معافیت سرمایه‌داران و دلالتان خارجی از پرداخت ۵ درصد مالیات راه‌داری،

علاوه بر ارزانی محصولات خارجی، موجب شد که کالاهای خارجی آهسته آهسته کالاهای ایرانی را از بازار بیرون برانند. تفوق کالاهای خارجی در بازار ایران طی نیمه دوم سده نوزدهم میلادی نه تنها بازرگانان، بلکه نیز صنعتگران ایرانی را به ویرانی روزافزون کشاند. در حالی که بازرگانان بزرگ توانائی آن را داشتند که با خرید اراضی خالصه و امثالهم خود را از مهلکه ورشکستگی نجات دهند و گهگاه از طریق تولید محصولات کشاورزی مورد نیاز صنایع استعماری، همکار سرمایه‌داران خارجی شوند صنعتکاران و روستائیان ایرانی با از دست دادن وسائل محقر تولید خود از کار بیکار شده راه مهاجرت در پیش گرفتند.

بنابر اطلاعاتی که مورخین به دست آورده‌اند تولیدکنندگان ایرانی در اثر پدیده گفته شده در بالا مجبور به ترك وطن شده به هندوستان، امریکای شمالی، و بیش از همه قفقاز و آسیای مرکزی، مهاجرت می‌کردند.

مهاجرت ایرانیان به قفقاز و آسیای مرکزی بیش‌تر از این رو شدت یافت که در این زمان سرمایه‌داری نوپای روس در حال گسترش سریع در این مناطق بود و لذا نیاز روز افزون زمین‌داران و نمایندگان ایشان - دولت روسیه - با جنبش کارگری نیرومندی روبرو شد که با سیاست‌های تحمیلی و استثمار آنان دست به مقاومتی روزافزون می‌زد. به همین دلیل ورود نیروی کار ارزان قیمت ایرانی می‌توانست انحصار نیروهای کارگری مبارز در این مناطق را شکسته سطح دستمزدها را به حداقل ممکن تقلیل دهد. بنابر آمار استخراجی مورخان شوروی از آرشیه‌های روسیه تزاری، از سال ۱۸۴۵ به بعد هزاران مهاجر ایرانی پای پیاده از نقاط شمالی گاه حتی از نقاط جنوبی ایران به سوی مناطق شمال مرزهای کشور کوچ می‌کردند. موافق بخشنامه‌هایی که از حکام دولتی این مناطق به جا مانده، دولت روسیه چنین مهاجرت‌هایی را حتی تشویق نیز می‌کرده است. به‌طور مثال می‌توان یادآور شد که تنها از شهر تبریز در سال ۱۸۹۱ نزدیک به ۲۷ هزار ویزا برای مهاجران ایرانی صادر شده است. همین رقم در سال ۱۹۰۳ به ۳۳ هزار رسید و يك سال بعد در تمام ایران بیش از ۷۱ هزار ویزای مهاجرت برای ایرانیان صادر شد. علاوه بر این باید یادآور شد که بسیاری بدون اجازه رسمی دولت تزاری از

روی استیصال، به‌طور غیرقانونی از مرز می‌گذشتند و ناگزیر در شرایط بدتری
استخدام می‌شدند. گفتنی است که تعداد روستائیان بیش‌تر بود، لذا کارگران
غیرماهر اکثریت نه دهم مهاجران را تشکیل می‌دادند.

این کارگران ناچار در بدترین و سخت‌ترین اوضاع و احوال استخدام
می‌شدند. حاکم شهر گنجه (الیزابت پل) در گزارشی نوشت: «تبعه ایران
فقیری است که در کشور خودش به‌دست دولتش غارت شده، صبح مطمئن
نیست که شبش را در کجا به‌روز خواهد آورد، دم صبح مطمئن نیست که در
طول روز تکه نانی به‌دست می‌آورد یا نه.» کارگران فقیر فلاکت‌زده ایرانی را
در قفقاز «همشهری» می‌نامیدند، و این واژه در آن زمان، بنا بر قول مورخان
شوروی معادل حیوان بوده، زیرا وضع زندگی کارگران مهاجر ایرانی از وضع
حیوانات بهتر نبود.

کارگران مهاجر ایرانی بنا بر حرفه‌ای که داشتند به‌دسته‌های زیر تقسیم
می‌شدند: ۱- فاعله (کارگر کشاورزی)، ۲- رنجبر (کارگر غیرمهاجری که مزد
خود را به‌جنس دریافت می‌داشت)، ۳- حمال یا حمال (باربران، بنادر،
باراندازها و غیره)، ۴- مزدور (کارگران صنعتی کارخانه‌ها).

وضع رقت‌بار و زندگی بخورونمیر ایرانیان مهاجر که پس از طی صدها
کیلومتر به‌پای پیاده می‌بایست از دسترنج ناچیز خود بهای تکه‌نانی را هم
پس‌انداز کنند و برای خانواده چشم به‌راه خود بفرستند، طوری بود که به‌ر
کاری تحت هر اوضاع و احوالی تن در می‌دادند و بدین جهت مورد
سوءاستفاده کارفرمایان قرار می‌گرفتند. از جمله، به‌هنگام استخدام کارگران
ایرانی از آنان می‌خواستند به‌قرآن قسم یاد کنند که به‌عضویت هیچ اتحادیه
کارگری در نیابند. پس، از کارگران ایرانی توقع می‌رفت که نه تنها در
اعتصابات کارگری این مناطق شرکت نکنند، بل عنداللزوم به‌عنوان
اعتصاب‌شکن نیز علیه برادران غیرایرانی خود وارد عمل شوند. بنا بر مقاله‌ئی
که یکی از فعالین حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در اوائل سده
کنونی تحت عنوان «حوادث ایران و بازار کار در باکو» نوشت، ارتش
بیکارانی که وضعیت اقتصادی کارگران باکو را تهدید می‌کند عمدتاً از
کارگران مهاجر ایرانی تشکیل شده است. وی می‌افزاید که اینان نه تنها

به سازماندهی کم روی می‌آورند، بلکه از نظر آگاهی نیز در سطح نازلی قرار دارند. و درست همین مشکل بود که سوسیال دموکرات‌های قفقازی را بر آن داشت تا در میان کارگران ایرانی به کار سیاسی بپردازد.

از همین جا بود که نخستین نطفه‌های اتحادیه کارگری ایران و سپس سوسیال دموکراسی (اجتماعیون - عامیون) ایران بسته شد. گفتنی است که نخستین سازمانی که به تبلیغ در میان ایرانیان آگاه در قفقاز پرداخت همان سازمان «همت» بود که برخی از ایرانیانی که سوسیال دموکرات‌های ایران را به وجود آوردند در درون آن پرورش سیاسی یافتند.

سوسیال دموکرات‌های ایرانی سپس با توجه به اوضاع و احوال فرهنگی حاکم در ایران اقدام به تأسیس سازمان مجاهدین کردند که شعبات وسیعی در شهرهای شمال و مرکزی ایران داشت.

نقشی که کارگران ایران در جنبش انقلابی مشروطه ایفا کردند شاید به اندازه کافی مورد تأکید قرار نگرفته است. در این جا همین قدر کافی است گفته شود که بدون شرکت مؤثر سازمان سیاسی - نظامی سوسیال دموکرات‌ها و مجاهدین، هرگز مشروطه‌خواهان بر نظامیان دست پرورده روسی که زیر فرمان محمدعلیشاه قرار داشتند چیره نمی‌شدند. همان کارگرانی که چندی پیش از آن پا پیاده برای نکه نانی به قفقاز رفته بودند و برای ادامه حیات مادون بشری بهر کاری - حتی اعتصاب‌شکنی علیه رفقای کارگر خود در قفقاز - تن در می‌دادند، اکنون به آگاهی سیاسی، مسلح به تفنگ و بمب، فعالانه علیه دولتمندانی که فقر و سیه‌روزی میلیون‌ها ایرانی را موجب شده بودند مبارزه می‌کردند.

کارگران ایرانی که از هستی ساقط شده بودند، در جنبش انقلابی مشروطه جنگیدند و جان دادند، اما به دلایل گوناگون و به ویژه به این دلیل که در رهبری سیاسی جنبش انقلابی نقش تعیین‌کننده نداشتند، سهمی از پیروزی به دست نیاوردند. در فردای پیروزی انقلابیون، فرصت‌طلبان بر همه اهرم‌های قدرت چنگ افکندند. کارگران را در همان اوضاع و احوال نکبت‌بار گذشته باقی گذاشتند و انقلاب به شکست انجامید. این را هم ناگفته نباید گذاشت که علیرغم این که صنایع داخلی نتوانسته بود در اثر عدم توانایی در

رقابت با کالاهای خارجی جان بگیرد، برخی کارخانه‌ها همچنان به حیات خود ادامه می‌دادند در این کارخانه‌های کوچک؛ یا کارگاه‌ها، کارگران از سطح آگاهی بالایی برخوردار نبودند. با این همه برخی از کارگران و کارکنان خدمات در جنبش انقلابی مشروطه شرکت جستند که از آن جمله‌اند کارگران چاپخانه‌ها که با تشکیل نخستین اتحادیه کارگران در داخل ایران طلیعه‌داران نهضت کارگری در ایران شدند. درکنار کارگران چاپخانه‌ها باید از کارکنان مثلاً پست و تلگراف نیز یاد کرد که با اعتصاب خود ضربه‌ئی هر چند کوچک به رژیم فاسد قاجار وارد آوردند. از همان زمان جنبش انقلابی مشروطه، خواست‌های منفی کارگران که در وضع غیرقابل تحملی زندگی می‌کردند فراموش نمی‌شد. به طوری که یکی از سوسیال دموکرات‌های قفقازئی که در آن زمان برای شرکت در جنبش انقلابی به ایران آمده بود طی نامه‌ئی به پهلخانیف، پدر مارکسیسم روسیه، نوشت: «کارگران سه کارگاه دباغی تبریز برای تحقق خواست‌های صنفی خود وارد اعتصاب شده‌اند. این کارگران که تعدادشان ۱۶۵ نفر بود مورد حمایت سوسیال دموکرات‌ها قرار گرفتند». خواست‌های کارگران به شرح زیر بود:

- ۱- اضافه دستمزد به مبلغ یک شاهی و نیم، بابت هر قطعه پوست.
 - ۲- استخدام و اخراج کارگران و شاگردان کارگاه با موافقت کارگران.
 - ۳- تأمین شرایط بهداشتی.
 - ۴- پرداخت مخارج بیماری توسط کارفرما.
 - ۵- پرداخت ۵۰ درصد از دستمزد به هنگام بیماری.
 - ۶- تقلیل اضافه کار.
 - ۷- پرداخت دو برابر دستمزد بابت اضافه کار.
 - ۸- عدم استفاده از اعتصاب شکنان به هنگام اعتصاب کارگران.
 - ۹- پرداخت دستمزد به هنگام اعتصاب.
 - ۱۰- عدم اخراج کارگران به علت شرکت در اعتصاب.
- این اعتصاب که در ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۰۸ آغاز شده بود، بنا بر گزارشی که به پهلخانیف فرستاده شده پس از سه روز با موفقیتی نسبی به پایان رسید. خواست‌های شماره ۱ و ۸ و ۱۰ کارگران برآورده شد. کارگران برای

اولین بار طعم اتحاد و اتفاق خود را چشیدند و دانستند در سایه وحدت عمل می‌توانند آهسته آهسته کارفرمایان جبار و ستمگر را مجبور به قبول خواست‌های حقه خود کنند. اما شکست جنبش انقلابی مشروطه و تأمین سلطه مجدد مرتجعین، رشد و گسترش نهضت سندیکانی ایران را کاهش داد. تنها با تشدید بحران سیاسی - اقتصادی پس از جنگ جهانی اول بود که بار دیگر کارگران چاپخانه‌ها با طرح خواست هشت ساعت کار در روز در زمان صدارت وثوق‌الدوله دست به مبارزه اعتصابی زدند و دولت و کارفرمایان را مجبور به عقب‌نشینی کردند. پیروزی کارگران چاپخانه‌ها موجب‌ات تشویق دیگر کارگران ایران را، حداقل در شمال کشور، فراهم آورد. علاوه بر این گفتنی است که بحران سیاسی - اقتصادی جهان تأثیرات خود را در میان ایرانیان مقیم قفقاز و آسیای مرکزی نیز برجا نهاده بود.

انقلابی‌ترین عناصر سوسیال دموکراسی ایران، با تشکیل حزب عدالت در سال ۱۹۱۶ در باکو، نطفه تشکیل حزب کمونیست ایران را بسته بودند. بالا گرفتن امواج انقلاب در شمال ایران و به‌ویژه در گیلان، انقلابیون ایرانی مهاجر را به سوی ایران کشاند. از سوی دیگر تأثیرات انقلاب اکتبر در ایران چنان بود که حتی اقشار غیرکارگری نیز در اوضاع و احوال بحرانی کشور به انقلاب کشیده شده بودند و زمینه مساعدی برای فعالیت انقلابی‌ها در میان تمام اقشار و طبقات ضدامپریالیست فراهم آمده بود. در شمال ایران، کارگران ایرانی دست به تشکیل اتحادیه‌های کارگری زدند. با این که تعداد کارخانه‌های ایران ناچیز بود و تعداد کارگران ایرانی به بیش از چند هزار نفر در هر رشته‌نی بالغ نمی‌شد، اتحادیه‌های صنفی در همان سال‌های اول پس از انقلاب اکتبر تشکیل یافت. شورای اتحادیه‌های تهران - که کارگران چاپخانه‌ها، خبازی (نانوایی)‌ها، کارمندان تجارتخانه‌ها، پستچی‌ها، تلگرافچی‌ها، کارگران کفاشی، خیاط، ویراق‌باف را متحد می‌کرد - در ۱۹۲۰ تشکیل شد که تعدادشان بنابر رقم ارائه شده از جانب سلطان‌زاده به ۱۰ هزار بالغ شد. بنابر گزارشی که رفیق سلطان‌زاده به بیسن‌الملل سرخ کارگری (پروفین ترن Profintern) داد، اتحادیه‌های کارگری با اینکه تازه تشکیل شده‌اند طی شش ماه آخر سال ۱۹۲۱ دست به چند اعتصاب

موفقیت آمیز زدند نظیر اعتصاب کارگران نانوائی‌های تهران، کارگران چاپخانه‌ها، سقط فروش‌ها، کارگران و کارمندان پست (تهران)، کارگران پست (در انزلی) و غیره. تمام این اعتصابات جنبه صرفاً اقتصادی داشت. فقط اعتصاب معلمان مدارس ملی در ژانویه ۱۹۲۲ (بهمن ۱۳۰۱) که ۲۱ روز طول کشید سرانجام به صورت تظاهرات سیاسی در آمد و موجب سقوط کابینه قوام السلطنه شد. بدین ترتیب اتحادیه‌های صنفی رفته رفته نقش چشمگیری در صحنه سیاسی ایران بازی می‌کنند.^{۱۱} اتحادیه‌های کارگری در شهرهای دیگر ایران نیز به وجود آمد. کارگران شهرهای رشت، بندرانزلی، و تبریز متحد شدند و در سال ۱۹۲۲ - بنا بر قول سلطان‌زاده - وسیله محمد دهگان در حدود ۲۰ هزار کارگر ایرانی در داخل ایران در چارچوب شرایط به فعالیت مشغول بودند.

فعالیت روزافزون سندیکای کارگری در ایران طبیعتاً خشم هیأت حاکم ایران را به سرکردگی رضاخان سردار سپه برمی‌انگیخت. تسلط هر چه بیشتر حکومت دیکتاتوری رضاخان با سرکوب مداوم اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های اجتماعی مترقی همزمان و هماهنگ بود. رضاخان برای تأمین سلطه بلامنازع خود مجبور بود با تکیه به ارتش ضدانقلابی خود سخت‌ترین فشار را بر مترقی‌ترین نیروهای اجتماعی که سندیکاها از مهم‌ترین آن‌ها بودند وارد آورد. اما علیرغم این فشارها کارگران ایرانی تا حد ممکن به مبارزه خود حتی به شکل نیمه علنی و مخفی ادامه دادند.

از همان سال اول تشکیل شورای اتحادیه‌های کارگران تهران که رهبری آن با سید محمد دهگان ناشر روزنامه «حقیقت» بود، فعالیت برای سازماندهی وسیع‌ترین توده‌های کارگری ایران که در صنعت نفت جنوب متمرکز بودند آغاز شد.

کارگران نفت، مانند برادران مهاجر خود در قفقاز، به علت ویرانی خانه و کاشانه خود مجبور به ترک روستای محل کار و زندگی‌شان شده بودند. اینان در کنار کارگران هندی و پاکستانی (که سطح مهارت‌شان از کارگران ایرانی بالاتر بود) کار می‌کردند و در عین حال رابطه خود را با رؤسای خویش

۱. اسناد جنبش کارگری... کمونیستی ایران جلد ششم انتشارات علم تهران ۱۳۵۸.

قطع کرده بودند. کارگران پاکستانی و هندی نفت جنوب که از امتیازات نسبی برخوردار بودند، در عین حال از اولین دسته کارگرانی بودند که برای احقاق حقوق پایمال شده خود دست به اعتصاب زدند. با ورود اپوزیسیون کارگری به مناطق نفت جنوب ایران، اولین حوزه‌های مخفی سندیکائی تشکیل شد. اما به علت پائین بودن سطح آگاهی سیاسی کارگران تازه پا که هنوز در چارچوب فکری روستاها قرار داشتند، امر سازماندهی کار آسانی نبود و نتایج کار درازمدت پر مشقت مخفی پس از سال‌ها آشکار شد. نخستین اعتصاب بزرگ نفت جنوب در سال ۱۳۰۸ حاصل این کار با حوصله و پر رنج اپوزیسیون کارگری ایران بود.

اعتصاب کارگران نفت جنوب که در روز اول ماه مه (۱۹۲۹) (۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸) آغاز شد بنا بر گزارش مأموران شرکت سابق نفت، به خاطر خواست‌های زیر سازمان داده شد:

- ۱- قبول نمایندگان کارگران در اداره محل کار و هیأت بهداشتی
- ۲- افزایش دستمزد به ۴۵ ریال
- ۳- پرداخت دستمزد به هنگام بیماری
- ۴- تأمین مسکن از طرف شرکت نفت
- ۵- روز کار شش ساعته (با توجه به گرمای هوا)
- ۶- جلوگیری از ویرانی خانه‌های کارگران
- ۷- همطرازی کارگران ماهر ایرانی با هندی‌ها
- ۸- مقامات ایرانی مرجع رسیدگی شکایات باشند.
- ۹- کارمندان دفتری ایرانی همطراز هندی‌ها باشند.
- ۱۰- اختلافات بین ایرانیان و اروپائیان و نیز شرکت نفت، در دادگاه‌های ایرانی مورد رسیدگی قرار گیرد.
- ۱۱- حقوق بازنشستگی پرداخت شود و در صورت فوت به فرزندان کارگران تعلق گیرد.

اعتصاب به حق کارگران نفت جنوب بلافاصله با اقدامات سرکوب رژیم رضاخانی و ولینعمتش امپریالیسم بریتانیا مواجه شد. نه تنها پلیس محلی، بل ارتش قزاق نیز فرا خوانده شد تا اعتصاب را خفه کنند. ناو جنگی امپریالیسم

به نام سیکلامن وارد آب‌های آبادان شد و موضع تهدیدآمیز به خود گرفت. مقاله‌ئی که در روزنامه تایمز لندن منتشر شد (و از طرف شرکت سابق نفت تنظیم شده بود) این اعتصاب را به تحریکات «اتحاد شوروی» نسبت داد، امری که همواره مستمسک دولت‌های ضدکارگری است. - در این اعتصاب ۴۵ تن از کوشندگان سندیکا دستگیر و زندانی شدند، اینان طبق معمول از جانب شهربانی، رکن دوم ارتش و کارآگاهی رضاخانی متهم به شرکت در يك «توطئه بلشویکی» شدند.

اما چنین سرکوبی، و حتی ضعف‌های اساسی سندیکای کارگران نفت که مخفیانه عمل می‌کرد، مانع از آن نشد که فعالیت ادامه یابد.

فعالین سندیکائی ایران به دیگر شهرها نیز روی آورده بودند. از این جمله بود فعالیت ایشان برای اعتصاب کارخانه کازرونی «وطن» در اصفهان. پس از مدت‌ها کار سیاسی و سندیکائی در بین کارگران، سرانجام روز اول ماه مه ۱۳۱۰ کارگران این کارخانه در چهارباغ اصفهان روز بین‌المللی کارگران را جشن گرفتند. در همین روز بحث مفصلی بین کارگران پیرامون لزوم اقدام به يك اعتصاب به منظور بهبود بخشیدن به وضع کارگران صورت گرفت. کارگران پس از تنظیم خواست‌های خود، روز چهارم ماه مه (۱۵ اردیبهشت) را برای آغاز اعتصاب تعیین کردند. اعتصاب شروع شد. پلیس بلافاصله دست به عمل زد. و ۲۵ تن از فعالان و رهبران اعتصاب را دستگیر، زندانی و تبعید کرد. اما با این همه کارگران توانستند به برخی از خواست‌های خود دست یابند. این خواست‌ها عبارت بودند از:

- ۱- آزادی تشکل سندیکائی
- ۲- تغییر دستمزد از کارمزدی به ماهانه
- ۳- هشت ساعت کار روزانه و حداقل دستمزد پنج ریال
- ۴- نیم‌روز استراحت، اضافه بر جمعه‌ها
- ۵- لغو مقررات کنترل به هنگام ورود به کارخانه
- ۶- لغو مقررات جریمه و تنبیه بدنی کارگران از طرف کارفرما
- ۷- جبران مخارج بیماری و پرداخت صدمه بدنی وارده در سر کار
- ۸- پرداخت کلیه مخارج بیماری

- ۹- تعطیل کارخانه در روزهای تعطیل رسمی کشور
- ۱۰- پرداخت دو برابر مزد برای ساعات اضافه کار
- ۱۱- حداکثر روزکار ۱۰ ساعته (با اضافه کار)
- ۱۲- تأمین وسائل و امکانات بهداشتی در کارخانه
- ۱۳- پرداخت تنظیم و بدون وقفه دستمزد.

رهبری این اعتصاب با کارگر فعال مترقی، سید محمد اسماعیلی معروف به «سید محمد تنها» بود که در این اعتصاب دستگیر شد و پس از هفت سال در زندان قصر به شهادت رسید. یاران دیگر او در سالهای حکومت سرکوب رضاخانی عبارت بودند از علی شرقی، محمد انزلی، و پوررحمتی که همگی در عنفوان جوانی به نهضت کارگری جلب شده طی سالها مبارزه به رهبری آن رسیده بودند و سرانجام هرسه در زندانهای رضاخان به قتل رسیدند. از دیگر رهبران جنبش کارگری در این سالها باید از سید تقی حجازی، کارگر جوان چاپخانه یاد کرد که در سال ۱۹۲۸ در کنگره بین الملل کارگری سرخ شرکت جست و در بازگشت به ایران در بندر انزلی دستگیر و در زیر شکنجه به قتل رسید. از دیگر فعالین جنبش سندیکائی ایران، سیفی (رضا غلام عبدالله زاده) بود که در کنگره چهارم بین الملل سرخ شرکت داشت و پس از تشریح وضع کارگران ایران نطق خود را به شرح زیر خاتمه داد:

«به نظر من می رسد که در تزه های کنگره به وضع کشورهای نیمه مستعمره درخاور نزدیک بسیار کم پرداخته شده است. اتحادیه های کارگری در این جا بسیار کم تجربه اند. باید به اینها از همه جانب کمک رسانند... ما به برنامه نیازمندیم... ما هیچ دستورا عملی در اختیار نداریم و اتحادیه های کارگری نه تنها نمی دانند چگونه باید از منافع کارگران دفاع کرد، بلکه حتی نمی دانند چگونه کارگران را باید سازمان داد. لذا باید به این جنبه از فعالیتها توجه بیشتری مبذول داشت و کشورهای مورد بحث را در تشکل اتحادیه های کارگری از طریق برنامه و سازمان مورد حمایت قرار داد...»

آنچه سیفی در کنگره چهارم بین الملل کارگری سرخ می گفت بیان

۲. همان جا.

وضع واقعی کارگران ایران بود که در کشوری مبارزه می‌کردند که هنوز صنعت در اقتصادش نقش ناچیزی داشت، تعداد کارگران اندک بود، فشار و اختناق پلیسی هرگونه اعتراضی را در نطفه خفه می‌کرد، و علاوه بر این‌ها جنبش کارگری جوان از تجربه زیادی برخوردار نبود. درست در همین اوضاع و احوال بود که «قانون» سیاه ۱۳۱۰ (قانون مصوب مجلس فرمایشی پهلوی برای سرکوب «مقدمین علیه امنیت کشور») وسیله قانونی سرکوب تمام نیروهای مترقی جامعه را فراهم آورد و سندیکاهای کارگری نیز مشمول همین قانون شدند. زندان‌ها از فعالان سندیکائی پر شد و بسیاری از آنان در اثر وضع طاقت‌فرسا و شکنجه‌های ضدانسانی در زندان، دیگر هرگز روی آزادی را ندیدند.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاخان از ایران، فعالیت‌های سندیکائی در ایران از سر گرفته شد. اما متأسفانه به علت عدم مطالعه، کمبودها، و فقدان تجربیات مثبت و منفی گذشته، جنبش سندیکائی پس از شهریور ۲۰ پانزمی‌بایست دوران طفولیتی از سر بگذراند. آزادی‌های نسبی آن دوران به‌رشد کمی اتحادیه‌های کارگری کمک فراوان کرد. اتحادیه‌های پراکنده و کارگری در همان سال در شورای متحده مرکزی کارگران ایران گرد هم آمدند. فشار روزافزون اعتصابی کارگران که به‌ویژه در دوران سخت جنگ بیش از هر طبقه اجتماعی بار سنگینی نبرد ضدفاشیسم در ایران را به‌دوش داشتند، طبقه حاکمه ایران را به‌وحشت‌انداخت. اینان در زیر فشار وابسته کارگری «دولت کارگری» انگلستان در تهران، که معتقد به انجام يك سلسله فرم‌های اجتماعی بود، اولین قانون کار ایران را به تصویب رساندند اما این قانونی نبود که تأمین‌کننده منافع آنی کارگران در آن زمان باشد. مبارزه همچنان ادامه می‌یافت، و نه تنها در جهت تأمین منافع صنفی خود کارگران بل، همچنین به‌منظور جلوگیری از تحدید آزادی‌های دموکراتیک در جامعه. ارتجاع به‌منظور سرکوب فکری کارگران، در کنار سرکوب پلیسی دست به‌مانور تازه‌ئی زد و با ایجاد سندیکاها «زرد» تحت رهبری «کارگران با سابقه»ئی چون مهندس خسرو هدایت و مهندس شریف‌امامی کوشید کارگران ایران را از مبارزه جدی باز دارد. در این دوران علیرغم سیاست‌های نادرست رهبری حزب توده

که جنبش کارگری را آلت دست خود قرار داده بود، کارگران ایران به دست آوردهای زیادی نائل شدند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب همه نیروها و گروه‌های مترقی، جنبش سندیکایی ایران نیز مجدداً دچار از هم پاشیدگی شد، اما مبارزات پراکنده کارگران ایران همچنان ادامه یافت تا سرانجام به سال ۱۳۵۷ با رشد و گسترش خود نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشتی رژیم ضد کارگری پهلوی ایفا کرد.

و اما در مورد پیشینه برگزاری جشن اول ماه مه... اگرچه اطلاعات کافی در دست نیست می‌توان تصور کرد که از همان آغاز جنبش مشروطه ایران، سوسیال دموکرات‌های انقلابی به برگزاری این جشن همت گماشتند. این جشن، به احتمال قوی در شهرهای تهران، تبریز، رشت و انزلی برگزار شده است. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که این روز، پس از انقلاب اکتبر، به هنگام اعتلای جنبش‌های انقلابی در شمال ایران جشن گرفته شد.

کارگران ایران، هر چند که تعدادشان محدود بود، با تعطیل کارخانه خود در برگزاری این جشن همت می‌گماشتند. روزنامه حقیقت که ارگان نیمه رسمی اتحادیه‌های کارگری پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود، طی مقاله‌ای به تشریح این روز تاریخی پرداخت. یک سال پس از توقیف این نشریه، روزنامه کار به سردبیری ابوالفضل لسانی (که در آن زمان رئیس اتحادیه معلمین بود و بعدها سناتور شد) پیرامون جشن اول ماه یادداشت‌هایی منتشر کرد. بعدها، پس از تقویت حکومت رضاخان و سرکوب نیروهای مترقی و به ویژه اتحادیه‌های کارگری، رنجبران ایران ناچار شدند جشن اول ماه مه را در باغی در اطراف شهرها و به دور از چشم پلیس مخوف رضاخان برگزار کنند. پس از تجدید فعالیت حزب کمونیست ایران در پائیز ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) فعالیت سندیکائی نیز تشدید شد. در سال ۱۳۰۷ سازمان‌های کارگری که تجدید حیات یافته بود روز اول ماه مه را در تهران و شهرهای صنعتی برگزار کردند. بنا به نوشته مجله ستاره سرخ - ارگان تئوریک حزب کمونیست ایران - این جشن ماهیتی سیاسی داشت و از طرف حزب برگزار شده بود. در اعلامیه‌هایی که برای دعوت به این جشن پخش شد رضاخان را آلت دست

امپریالیسم انگلستان معرفی کرده کارگران را فراخوانده بودند تا مبارزه خود را علیه سلسله پهلوی تشدید کنند. در این روز که بر اثر یورش پلیس صدها کارگر مبارز دستگیر شدند، عده‌ئی از عناصر میانه‌رو اصلاح طلب - از قبیل میرزا شهاب و سلیمان میرزا اسکندری (که بعدها مؤسس حزب توده شد) نیز حاضر بودند. اینان، برحسب گزارش مجله ستاره سرخ^۳ از ترس پشت درخت مخفی شده بودند و از ایراد سخترانی سر باز زدند!

در این روز، کارگران خواست‌های زیر را مطرح کردند:

- ۱- آزادی اعتصاب
- ۲- آزادی اجتماعات
- ۳- روز کار هشت ساعته
- ۴- ممنوعیت کار کودکان.

تظاهرات عظیم کارگری بعدی، در ایران، روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۸ در آبادان صورت گرفت که طی آن هزاران کارگر نفت دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که مدت درازی به طول انجامید، با دستگیری صدها کارگر فعال سرکوب شد که شرح آن پیش از این گذشت.

سرکوب وحشیانه این اعتصاب به دست پلیس و ارتش رضاخانی و سازمان پلیسی شرکت نفت نتوانست کارگران ایرن را مرعوب کند، و مبارزه همچنان ادامه یافت. اعتصاب بزرگ دیگر کارگران که در بالا از آن نیز سخن گفتیم به دنبال برگزاری جشن اول ماه مه در سال ۱۳۱۰ آغاز شد.

در این سال، یعنی در سالی که «قانون سیاه» ضد سوسیالیستی به «تصویب» رسید، سرکوب نیروهای انقلابی به مراتب شدیدتر شد، و با دستگیری تقریباً کلیه عناصر فعال جنبش کارگری جوان و نوپای کشور و اختناق حاکم بر مناطق کارگری، فعالیت رو به تعطیل گذاشت.

تجدید حیات جنبشی کارگری در سال‌های جنگ بین‌المللی دوم و پس از فرار رضاخان صورت گرفت. در این دوران جنبش سندیکائی ایران که از

۳- نگاه کنید به مجله ستاره سرخ، شماره ۲۰۱-۱۹۲۹؛ به علت عدم دسترسی به متن فارسی، ترجمه آلمانی آن که در کتاب زیر نشر یافته است مورد استفاده قرار گرفت؛ وضع طبقه کارگر در ایران، نشر برای کمیته اروپائی دفاع از حقوق کارگران ایران، سپتامبر ۱۹۷۸، ص ۳۱-۳۰.

کادزهای با تجربه و ورزیده پیشین خود محروم شده بود، زیر رهبری حزب توده و سیاست‌های نادرست، انحرافی، سازشکارانه و رفورمیستی آن قرار گرفت. پرداختن به این دوره، از حوصله این مختصر خارج است. تنهاگفتنی است که در این دوران، برخلاف گذشته، امور اتحادیه‌های کارگری را حتی درناجیزترین موارد (از قبیل قرائت قطعنامه‌ها) روشنفکران حزبی در دست داشتند.

در این دوران نیز تظاهرات و جشن کارگران از تجاوز و تعدی نیروهای «انتظامی» پهلوی در امان نماند. چنان که مثلاً در روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) ۱۳۲۵، شش کارگر در شهر کرمانشاه به دست پلیس به قتل رسیدند.

در سال ۱۳۲۴ خواست‌های زیر از طرف شورای متحده مرکزی که رضا روستا عضو کمیته مرکزی حزب توده - در رأس آن قرار داشت، به نام کارگران اما از زبان ایرج اسکندری بیان شد:

- ۱- آزادی و دموکراسی
 - ۲- رنجبران ایران متحد شوید
 - ۳- ما کار می‌خواهیم
 - ۴- بیکاری صدها هزار نفر را تهدید می‌کند
 - ۵- قانون بیمه کارگران باید هر چه زودتر تصویب شود
 - ۶- آزادی نطق و اجتماعات باید طبق قانون اساسی تأمین گردد.
- از این سال به بعد، جشن اول ماه مه در اغلب شهرهای ایران برگزار شد. یک سال بعد در میتینگ تهران باز قطعنامه زیر از زبان اسکندری و به نام کارگران قرائت شد:

- ۱- اجرای فوری قانون کار و بیمه‌های اجتماعی
- ۲- تهیه کار برای هزاران بیکار
- ۳- بهبود وضع فرهنگی و بهداشتی کارگران و تعلیمات اجباری
- ۴- تساوی دستمزد زنان و مردان
- ۵- اجرای کامل مقررات منشور ملل متفق راجع به آزادی‌های

۴- ظفر، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۴.

اجتماعی و تساوی حقوق زنان

۶- مجازات ژاندارم‌هایی که کارگران را به ضرب گلوله کشتند و پایان دادن به خودسری‌های ژنرال آمریکائی شوارتسکف^(۵).

۷- تصویب قانون برای تعیین روابط عادلانه بین مالک و دهقان و جلوگیری از اجحافات مالکان و مأموران ژاندارمری و اصلاح اوضاع بهداشتی و فرهنگی دهقانان

۹- حل مسأله آذربایجان به نحوی که اصلاحات اجتماعی معمول شده کاملاً محفوظ بماند.

۱۰- مبارزه با اصول فاشیستی و ارتجاعی که به اسامی و ماسک‌های مختلف ظهور می‌کنند، همراه با سه خواست دیگر در زمینه صلح، کمک به اسپانیای مبارز، و ملل آزادخواه^(۶).

تا پیش از غیرقانونی کردن حزب توده در بهمن ماه ۱۳۲۷ که توطئه آن از پیش توسط عناصر ارتجاعی به رهبری دکتر اقبال ترتیب داده شده بود، جنبش کارگری، علیرغم رهبری رفرمیستی آن رشد یافت اما پس از توطئه‌ئی که ارتجاع به بهانه تیراندازی به شاه به‌مورد اجرا گذاشت و متعاقب آن حزب توده غیرقانونی اعلام شد و نیروهای مترقی در مجموع مورد سرکوب قرار گرفتند، آزادی‌های اجتماعی و از جمله سندیکائی محدود شد. لیکن با این همه، اول ماه مه را همه ساله جشن می‌گرفتند، جنبش سندیکائی به‌ویژه در دوران حکومت دکتر مصدق رونق تازه‌ئی یافت. همچنان که پیش از این اشاره رفت پس از بیست و هشتم مرداد نیز مبارزه کارگران علیرغم اختناق وحشیانه پهلوی تا سرنگونی رژیم پهلوی ادامه یافت.

جنبش کارگری ایران که نطفه‌های اصلی آن نخست درخارج از مرزهای ایران و درکنار چاه‌های نفت باکو بسته شد و طی عمر نزدیک به هشتاد ساله خود درنهضت ضدامپریالیستی ایران نقش بسیار مهمی ایفا کرده است تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و هم اکنون دست اندرکار ایجاد سندیکاهای مستقل خویش است. تردید نیست که این جنبش ضعف‌ها و کمبودهای بسیار داشته. از جمله عدم تداوم سازمانی، که تا آنجا مانع از

۵- همان ژنرالی که بعد به‌زاهدی کمک کرد تا کودتای ۲۸ مرداد را ترتیب دهد.

گسترش کیفی آن شد که هنوز نتوانسته است رهبری نهضت را به دست گیرد. تجربیات تلخ و شیرین نسل‌های پیشین کارگران ایران، یا به نسل‌های بعدی و کنونی منتقل شده و یا دست کم به طور کامل و به نحو مؤثر انتقال پیدا نکرده است. مطالعه جدی در جزئیات تجربیات گذشته، همچنین شناخت همه جانبه تاریخ جنبش جهانی کارگری و دستاوردها و شکست‌های آن می‌تواند به جنبش نوین کارگری ایران اعتلای تازه‌نی ببخشد.

این را هم نباید ناگفته گذاشت که طی مبارزه انقلابی چند سال اخیر و به ویژه پائیز ۱۳۵۷، طبقه کارگر ایران بیش از پیش به قدرت لایزال خود پی برده است. امروز کارگران ایران می‌دانند که همواره مجبور بوده‌اند کم‌رشدترین ستم‌ها و سخت‌ترین نحوه استثمار را متحمل شوند، اما در عین حال می‌دانند که در سایه اتحاد و اتفاق و در پرتومبارزه پیگیر و آگاهانه خود خواهند توانست آینده را کاملاً از آن خود کنند، تأمین‌کننده آزادی و بهروزی کل جامعه باشند و هیچ قدرت مخالفی، به هر اندازه نیرومند و مهیب، هرگز نخواهد توانست تا دیرگاه در برابر نیروی این تضمین‌کنندگان راستین دموکراسی به‌یاداری ادامه دهد. ■

خسرو شاکری

ماروخا ویالتا Maruxa Viialta

(بانوی نویسنده اسپانیایی)

در همان جا به آخر برد. از این بانوی نویسنده بر کار تاکنون چند رمان، مقالات بسیار، داستان‌های کوتاه و فراوان و نمایشنامه‌های متعدد به چاپ رسیده. از ۱۹۶۰، پیوسته نمایشنامه‌هایش در مکزیک بر صحنه آمده به سال ۱۹۷۰ جایزه Juan Ruiz de Alarcón - یعنی جایزه انجمن منتقدان تأثیر را دریافت داشته است.

بانو ویالتا، در عین حال یکی از سرشناس‌ترین منتقدان تأثیر در مکزیک است و مقالات او در این زمینه، معمولاً در *Diorana de la Cultura* - یکی از معتبرترین نشریات این سرزمین به چاپ می‌رسد. از این گذشته، به عنوان کارگردان تأثیر هم شهرت فراوان دارد. ویالتا در حال حاضر معاون موسسه فرهنگی مکزیک است.

باتو ماروخا ویالتا درام‌نویس معاصر و پیشرو اسپانیایی یا نمایشنامه کوتاه «شماره نه» که در این شماره می‌خوانید در غرب به شهرتی عظیم دست یافت و منتقدان، آن را «اثری درخشان» خوانند. این نمایشنامه اعتراضی است بر این شیوه بهره‌کشی که بر کل جامعه یورش آورده و زنجیروار بر دست و پای انسان‌ها پیچیده است. این نمایشنامه در حقیقت جدالی است میان آزادی و تقویض و عصیان و تسلیم؛ و انعکاسی است از اضطراب و نگرانی نویسنده نسبت به آینده بشریت.

ماروخا ویالتا در بارسلون (اسپانیا) زاده شد اما از ۱۹۳۹ به این سو در مکزیک اقامت گزید و تحصیلات خود را در فلسفه و ادبیات

شماره نه

آدم‌های بازی:

• امام - (MM-0۹۹)۹۹، به نام «شماره ۹»

• وای ایکس - (YX157)۱۵۷، به نام «شماره ۷»

• یک پسر بچه

• صدای مرد از بلندگو

• صدای زن از بلندگو

صحنه اول

در پس ساختمان کارخانه‌ی بزرگ، حیاط خلوت کوچکی است که با دیواری سیمانی محاصره شده است. این حیاط بیش‌تر به‌ته‌یک کیسه‌گونی یا به‌قعر چاهی می‌ماند، چرا که تنها از بالا نور می‌گیرد. این حیاط خلوت فقط از یک راه به‌حیاطی بزرگ‌تر ارتباط پیدا می‌کند که از یک سو به‌خیابان و در ورودی کارخانه منتهی می‌شود. درجائی کاملاً مشخص و قابل رؤیت بلندگونی نصب شده است. یک نیمکت، ظرف آشغال، و مقداری سیم خاردار روی زمین به‌چشم می‌خورد. همه چیز احساس تاریکی و عریانی فضا را به‌بیننده القا می‌کند و دیوارهای بلندی که انتهایش معلوم نیست بر شدت دل‌تنگی محوطه می‌افزاید.

هنگامی که پرده بالا می‌رود، کارگر شماره ۹۹ مشغول نواختن فلوت است. پنجاه سال دارد. لباس کار او نیز چون آرایش صحنه خاکستری، رنگ و ملال‌آور است. بالای جیبش پلاکی است که بر آن رقم «ام‌ام - ۰۹۹» به‌وضوح دیده می‌شود. آهنگ غم‌انگیز آشنائی را می‌نوازد.

پس از لحظه‌ی کارگر وای ایکس - ۱۵۷ وارد می‌شود که سی و پنج سال دارد، لباسش مانند لباس کارگر اول است و علامت مخصوص او را نیز بالای جیبش می‌توان خواند. بسته‌ی به‌دست دارد.

هفت: - صبح به‌خیر.

نه: - صبح به‌خیر.

هفت: - فلوت واسه چی می‌زنی؟

نه: - واسه این که بپریم.

هفت: - واسه چی پیری؟

نه: - خُب... واسه این که فلوت می‌زنم.

هفت: - اما تو که جوونی.

نه: - مطمئننی؟

هفت: - می‌تونیم همه چیزو دوباره از سر شروع کنیم.

نه: - نمی‌تونیم.

هفت: - که نمی‌تونیم... (سکوت.) منتظر کی هستی؟

نه: - فرصت... منتظر فرصتم.

هفت: - فرصت چی؟

نه: - فرصت دیگه... فرصت...

هفت: - فرصت که زیاده.

نه: - نج. خیلی هم کمه.

هفت: - فرصت، مال آدمای باهوشه. تو هم که ماشالله با هوشی!

نه: - تو با هوشی!

هفت و نه (با هم): - ما با هوشیم.

نه: - بذار های های گریه کنیم.

هفت: - واسه چی؟

نه: - خب دیگه... واسه همین که باهوشیم.

سکوت.

هفت، بسته اش را باز می کند.

هفت: - ببین، زخم چند تا ساندویچ واسه ناهارم درست کرده.

نه: - منم واسه خودم ناهار خریدم.

هفت: - پس به ناهارخوری نمیری؟

نه: - نه.

هفت: - ظهر، می تونیم تو همین حیاط غذامونو بخوریم.

نه: - آره، تو این حیاط.

سکوت.

هفت: - ببینم، تو کجا دنیا اومدی؟

نه: - همین جا... تو چی؟

هفت: - منم همین جا... چند وقته تو این کارخونه کار می کنی؟

نه: - پونزده ساله... تو چی؟

هفت: - به ساله. خیلی کم تر از تو.

نه: - چه فرقی می کنه؟

هفت: - چه طور فرقی نمی کنه؟

نه: - مهم، شروع کردنشه. بعدش دیگه زمان معنائی نداره.

هفت: - این کارخونه خیلی بزرگه ها.

نه: - آره. خیلی بزرگه.

هفت: - آگه اونا متو سر این ماشینی که کنار تونه نمیداشتن، همین طور
سرمون به کارمون بود و همدیگه رو نمیشناختیم. کارخونه دَرندشته.

نه: - آره، عجیب دَرندشته.

صدای زنی از بلندگو شنیده می‌شود. صدای

کلیشه‌وار و ظاهراً مودبانه، مهربان و نرم. به‌طور دقیق

مانند صدای میهماندارهای هواپیما، با لحنی که حاکی

از فروتنی و مهربانی و در عین حال برتری است.

صدای زن: - شرکت «خورشید زندگی تو» که از پاکیزگی و کارآئی سرآمد

شرکت‌های دیگر است و یکی از بزرگ‌ترین و مدرن‌ترین کارخانه‌ها را

اداره می‌کند، به یک‌هزار و سیصد و هشتاد و چهار کارگر خود از گروه اصل

شش صبح‌بخیر می‌گوید... شرکت «خورشید زندگی تو» برای کارگران خود

محیطی پاک و شادی‌بخش فراهم آورده است. امیدواریم که امروز هم...

مکت می‌کند و بعد لحنی شعاروار به‌خود می‌گیرد. از

این پس نیز هر بار که آخرین جمله خود را می‌خواهد

ادا کند، این لحن را حفظ می‌کند.

... کار فوق‌العاده سودمندی انجام بدهیم!

هفت: - دیگه چند دقیقه بیشتر وقت نداریم.

نه: - آره، وقتی این خانم شیرین زبون شروع می‌کنه نطق کردن، دیگه چند

دقیقه بیشتر وقت نداریم.

هفت: - می‌تونیم با هم گپ بزنیم.

نه: - بزنیم.

ساکت می‌مانند.

هفت: - فکر می‌کنی کیه؟

نه: - کی؟

هفت: - کارگر گروه اصل شیش. این خانم خوش‌زبون می‌گه هزار و سیصد و

هشتاد و چهار تا کارگر تو این کارخونه کار می‌کنن. شاید به تغییراتی

داده‌ن. قسم می‌خورم که روز سه‌شنبه تعداد کارگرا درست هزار و سیصد و

هشتاد و پنج تا بود... امروز چه روزیه؟ پنج شنبه‌س؟

نه: - جمعه‌س.

هفت: - نه، پنج شنبه‌س.

نه: - فرقی می‌کنه؟

هفت: - فرقی نمی‌کنه (مکث) نه! اگه یکشنبه بود فرق می‌کرد.

نه: - یکشنبه هم بود فرقی نمی‌کرد. همه یکشنبه‌هام یه جورن.

سکوت.

هفت: - چیزی به صدای سوت نمونه و دیگه.

نه: - نه، نمونه.

هفت: - راستی منتظر چه فرصتی هستی؟

نه: - هیچ.

هفت: - هیچی؟ منظورت چیه؟

نه: - بهتره این جور یه بگم که: «اگه سروصدا راه بندازی، فرصت از دست

میره».

هفت: - چرا سروصدا راه بندازیم؟

نه: - چراندازیم؟

هفت: - چرا بمیریم؟

نه: - فقط کافیست که بگیم «بسه»... فقط کافیست که به سوت بخندیم!

هفت: - تو یه چیزی سرت میشه‌ها، شماره ۱۹... راستی میشه من تورو فقط

«نه» صدا بزنم؟

نه: - آره، حتماً... منم تورو «هفت» صدا می‌زنم.

هفت: - با شماره صدا زدن عادت‌مون شده.

نه: - آره، عادت شده.

هفت: - امام - صفر ۱۹۹! اسم واقعی تو چیه؟

نه: - ژوزف.

هفت: - ژوزف.

نه: - فراموشش کن. نه بکرتره.

هفت: - جرأت نمی‌کردم «نه» صدا بزنم. شاید «صفر ۹۹» بهتر بود، اما نه...

نه: - اون اسم کوچیک منه.

هفت: - به نظر من این جوری صدا زدن خیلی خصوصی میشه. آخه تو مسن تر از منی.

نه: - چه فرقی می‌کنه؟ این جا ما همه مون یه سن و سالو داریم.

هفت: - اونا این جا شماره‌های رمزی به کار می‌برن، واسه این که کارشونو خیلی آسون تر می‌کنه.

نه: - آره، این جوری کارشون آسون تر میشه.

هفت: - چه طوری یادشون می‌مونه که تو ژوزف هستی من مایکل؟ این جا

خیلی‌ها هستن که اسمشون مایکله. عوضش وای ایکس - ۱۵۷ فقط

یکه و اونم منم. دیگه هیچکی اسمش وای ایکس - ۱۵۷ نیس.

نه: - آره هیچ کس دیگه اسمش وای ایکس ۱۵۷ نیس.

مکث کوتاه

هفت: - اگه دلت بخواد ظهر ناهارمونو تو حیاط بزرگه هم می‌تونیم بخوریم.

نه: - بهتره همین جا بخوریم.

هفت: - آخه اون جا سروصدا کم‌تره.

نه: - اون جا سروصداش کم‌تره، آره.

هفت: - عوضش کم‌تر این جا کسی میاد.

نه: - فقط اون ناطق کوچولوی زیرک این جا هس

هفت: - و ما.

نه: - و ماشین‌ها... اونا رو از پشت دیوارم می‌تونیم ببینیم. اونا مارو درک

نمی‌کنن اما نزدیک‌مونن. همیشه نزدیکن.

هفت: - اما این جا بهمون نزدیک‌ترین تا تو حیاط.

نه: - آره، اینجا نزدیک‌ترین.

هفت: - انگار «صدای خوشبختی» این جا ضعیف‌تر میاد.

نه: - صداش که این جا خوب میاد.

هفت: - همه جا بلندگو گذاشتن، نه.

نه: - تشکیلات مرتبی دارن.

سکوت

هفت: - من یه بازی خوشمزه‌تی بلدم.

نه: - مسخره؟

هفت: - بازی صدا و داد فریاد حیوونا... من می‌پرسم، تو جواب میدی. -

حُب: سگ پارس می‌کنه، جغد چیکار می‌کنه؟

نه: - نمی‌دونم.

هفت: - هودو، وووووو...

نه: - اوه!

هفت: - کلاغ زاغی چی؟

نه: - اونم نمی‌دونم.

هفت: - غارغار می‌کنه

نه: - چه چیزا می‌دونی!

هفت: - اینارو تو کتاب پسریم دیدم. این دور و زمونه تو مدرسه خیلی چیزا یاد

بچه‌هامیدن.

نه: - آره. خیلی چیزها یادشون میدن. (مکت کوتاه) حالا نوبت منه: کلاغ

چیکار می‌کنه؟

هفت: - غارغار می‌کنه... حالا نوبت منه: لك لك چیکار می‌کنه؟

نه: - نمی‌دونم.

هفت: - داد می‌زنه!

نه: - آره، راس می‌گی، داد می‌زنه... حُب: پرنده‌ها چیکار می‌کنن؟

هفت: - کدوم پرنده‌ها؟

نه: - همه پرنده‌ها.

هفت: - هوم... همه‌شون می‌خوئن.

نه: - مطمئنی؟

سوتِ مقطع و نامطبوع کارخانه به‌گوش می‌رسد.

نه و هفت به‌یکدیگر نگاه می‌کنند.

هفت: - وقتشه.

نه: - وقتشه. برواون جا پیشش.

هفت: - پیش کی؟

نه: پیش ماشین... برو اون جا بغلش کن و باهاش قاطی شو... هشت ساعت
تموم با هم یکی میشین. تو و ماشین.
هفت: - نه! تو خیلی چیزا سرت میشه.
نه: نه، من چیزی نمی‌دونم.

سوت بار دیگر به صدا در می‌آید. شماره ۷ بسته‌اش را
برمی‌دارد و به طرف در می‌رود.

نه: - نمی‌تونم بهش عادت کنم. هر روز همین بساطه اما نمی‌تونم بهش عادت
کنم.

هفت: - به چی؟

نه: - به صدای شیرین آژیر... پونزده ساله که این صدا رو میشنوم.
هفت: - فکر نمی‌کنم تو هیچ کارخونه‌ئی تو دنیا سوتی به این گوش خراشی
وجود داشته باشه... خوب، شماره ۸! بقیه حرفامونو میذاریم واسه ظهر.
نه: - باشه، شماره هفت.

می‌روند.

صحنه دوم

درون کارخانه. صحنه خالی است. پرده‌ئی که روی آن تارهای
عنکبوت نقاشی شده هنرپیشگان و تماشاگران را از هم جدا می‌کند. صدای
ماشین‌ها که مشغول کار است شنیده می‌شود. شماره‌های ۹ و ۷ ایستاده‌اند و
با حرکاتی غیرارادی، در جای خود، با ریتم تندی که حالت مبالغه نداشته
باشد در جا می‌زنند. به‌طور مرتب یکی از دست‌های خود را بلند می‌کنند و
پائین می‌آورند و چنین وانمود می‌کنند که چیزی را از یک سو برمی‌دارند برابر
خود قرار می‌دهند، دسته اهرمی را به جلو فشار می‌دهند و دسته اهرم دیگری
را به سوی خود می‌کشند. و کارهایی از این قبیل... و مجموع این کارها را پس از
اتمام بار دیگر از سر می‌گیرند. اما کار آن دو با یکدیگر هماهنگی ندارد. آنان
حالت کارگرانی را به تماشاگر القا می‌کنند که همه روزه بر سر دو ماشین
مختلف سرگرم فعالیت خویشند. بدون این که از جای خود تکان بخورند یا
به بلندگو توجه داشته باشند، کارشان را در تمام مدت تا پایان این صحنه تکرار

می‌کنند.

علی‌رغم صدای ماشین‌ها ناگهان نوای بسیار عاشقانه قطعه «مهتاب» (Clair de Lune) اثر کلود دوبوسی با ویولون به گوش می‌رسد. در تمام طول صحنه، در متن حرف‌ها، صدای ماشین‌ها ادامه دارد. موسیقی به‌طور ناگهانی قطع می‌شود.

صدای زن از بلندگو: - شرکت «خورشید زندگی تو» که از پاکیزگی و کارآئی سرآمد شرکت‌های دیگر است، موسیقی دل‌انگیزی را که برگزیده در نیمه کار روزانه به‌شما کارگران عزیز تقدیم می‌کند.

همان موسیقی برای چند لحظه ادامه می‌یابد و دوباره قطع می‌شود.

... امیدواریم امروز هم کار فوق‌العاده سودمندی انجام بدهیم!

بار دیگر نوای موسیقی دوبوسی به گوش می‌آید و بعد قطع می‌شود، و آنگاه صدای مردی از بلندگو می‌آید که لحنی جامد و آمرانه دارد.

صدای مرد از بلندگو: - دقت! دقت! لطفاً کارگر آ آر آر - ۱۲۱ (RR 121) فوراً به‌محل کارش برگردد!

دقت! دقت! کارگر آ آر آر - ۱۲۱ نباید با همکاران خود صحبت کند. لطفاً هر چه زودتر به‌محل کار خود برگردد!

نوای موسیقی کلود دوبوسی بار دیگر پخش و اندکی بعد قطع می‌شود.

دقت! دقت! همه کارگرانی که مایلند از سالن‌ناهارخوری راحت و بی‌نظیر ویژه شرکت استفاده کنند باید یک هفته قبل، صبح‌ها از ساعت ۹ و ۴۷ دقیقه تا ۹ و ۵۷ دقیقه، یا بعد از ظهرها از ساعت ۴ و ۴۷ دقیقه تا ۴ و ۵۹ دقیقه به‌دفتر مرکزی شرکت مراجعه و ثبت‌نام کنند. موسیقی تمام می‌شود.

صدای زن از بلندگو: - این موسیقی، مهتاب اثر کلود دوبوسی است که به‌وسیله شرکت «خورشید زندگی تو» به‌سمع‌تان می‌رسد؛ شرکتی که در پاکیزگی و کارآئی سرآمد شرکت‌های دیگر است... این موسیقی برای

شادمانی و افزایش اطلاعات فرهنگی کارگران بخش می‌شود. فردا هم به‌شاهکار دیگری از جهان موسیقی گوش خواهیم کرد. امروز، در محیطی شاد و پاکیزه و پر تحرک به‌کارمان ادامه خواهیم داد. و جا دارد که از مؤسسان و تکنیسین‌های شرکت به‌خاطر بهره‌برداری مؤثر از ماشین‌ها و کارگران‌مان سپاسگزار باشیم.

صدای ماشین‌ها فزونی می‌گیرد. کارگرهای ۷ و ۹ به‌پانتومیم خود برای تجسم کار ادامه می‌دهند، با ریتمی تندتر.
صحنه تاریک می‌شود

صحنه سوم

محوطه خارجی کارخانه.

کارگر شماره ۷ روی نیمکت نشسته است دارد ساندویچ‌هایش را می‌خورد. دو شیشه نوشابه نیز کنارش به‌چشم می‌خورد. شماره ۹ کنار اوست.

هفت: - تو نمی‌خوری؟

نه: - گشتم نیس.

هفت (پاهایش را دراز می‌کند): - اوه، من مُرده‌م.

نه: - به مُرده‌ئی که حرف می‌زنه!

هفت: - آره، مُرده‌م.

نه: - این قد چرند نگو! چه چور مُرده‌ئی هستی که حرف می‌زنی!

هفت: - فکر می‌کنم حق باتونه. اون قدر می‌خورم تا روز تموم بشه.

نه: - صاب مُرده، حتی وقتی که از کار می‌افته بازم صداشو می‌شنوم.

هفت: - صدای چی رو؟

نه: - صدای ماشینو.

هفت (از خوردن دست می‌کشد): - عین چکشه! عینهو کوبیدن چکش.

نه: - دُرست مثل ضربه‌های ساعت.

هفت: - میت قرقره‌م می‌چرخه.

نه: - مې نژدېك شدن لږكوموتيوه. مې لكوموتيوې كه داره مياډ رو آدم... خودتم
اينو مې دونې، اما از جات تكون نمې خورې تا مياډ از روت رد ميشه و قال
همه چيزو مې كنه.

هفت: - ناراحت مې كنه؟

نه: - چي؟

هفت: - صدای ماشينا.

نه: - اين صدام يه قسمتي از منه. هر جا برم با خودم مې برمش.
هفت: - راستي چه قدر بده كه آدم دائم يه كارو انجام بده؛ اونم يه سال تموم.
نه: - من پونزده ساله... اون وځ يه روزي مې رسه كه ديگه تو ماشينو كار
نميندازي، بلكه ماشين تو رو كارميندازه. تو ميشي ماشين و ماشين ميشه
مغزت.

صدای مرد از بلندگو: - دقت! دقت!

شماره ۹ به شتاب سرش را به طرف بلندگو برمی گرداند
و چشمانش بی حرکت به آن خیره می شود. به طرزی
مشهود از بلندگو و صدای گویندگانش سخت متفكر
است.

بيست و نه دقيقه و پنجاه و سه ثانيه ديگر بر سر كارتان باز خواهيد گشت.
بيست و نه دقيقه (مكث کوتاه) و چهل و دو ثانيه ديگر... (با تأكيد)
به موقع، سوت زده خواهد شد.

هفت: - خُب...

شانه اش را بالا می اندازد و مشغول خوردن می شود.
صدای زن از بلندگو: - شركت «خورشيدزندگي تو» كه از پاكيزگي و كارآني
سرآمد شركت هاي ديگر است، برای كارگران خود بيش از ساير شركت ها
تسهيلات فراهم می آورد و برای صرف غذا وقت بيش تری قائل می شود. از
صرف غذای خود لذت ببريد!

شماره ۷ بطری نوشابه اش را كه در دست گرفته
به طرف بلندگو حرکت می دهد و بعد سر می كشد.

هفت: - متشكرم!

نه: - بسه!

به دستش که از عصبانیت به لرزه افتاده نگاه می کند،
بعد به تلخی می خندد و دست های لرزانش را به هم گره
می زند.

بعضی وقتا این حالت به ام دس می ده... دکتر میگه یه اختلال عصبیه...
چندونی جدی و مهم نیس، فقط موقعی که خستم این جور می شیم. (با
هیجان:) نه، اصلاً جدی نیس، خودمم می دونم! وقتی هیچکی بهش اهمیت
نمیده، چه جوری می تونه جدی باشه؟

سکوت

شماره ۷ ساندویچی به او تعارف می کند.

هفت: - تو نمی خوری؟... بد ساندویچی نیست ها...

نه: - آره، فکر می کنم بد نباشه، با هم می خوریم.

ساندویچی از شماره ۷ می گیرد. اکنون دیگر کاملاً بر
اعصابش مسلط شده است. هر دو می خورند: شماره ۹
آرام و بدون ولع، و شماره ۷ با حرص و ولع تمام.
شماره ۹ يك ساندویچ به شماره ۷ تعارف می کند.

بازم ساندویچ هست... میخوای؟

هفت (درحالی که آشکارا پیدا است که می خواهد): - نه. دیگه نه...

نه: - بیا... همین یکی واسه من کافیه. فکر نمی کنم بتونم همین یکی رو بخورم.

هفت (ساندویچ را می گیرد): - خنبه خُب، متشکرم... فردا به زخم می گم واسه تو

هم ساندویچ اضافه دُرُس کنه.

نه: - فراموشش کن.

در سکوت می خورند و می نوشند. شماره ۷، آسمان را

نگاه می کند.

هفت: - روز قشنگیه، نه؟

نه: - آره، روز قشنگیه. آسمون آبی داره لبخند می زنه!

هفت: - دیروزم همین حرفو زدی.

نه: - راستی؟ پس حتماً دیروزم آسمون آبی لبخند می زده.

هفت: - آره.

نه: - گیرم، آسمون، زیادی بلنده...

هفت: - فکر می‌کنی واسه ما داره لبخند می‌زنه؟

نه: - کی؟

هفت: - آسمون. فکر می‌کنی داره واسه ما لبخند می‌زنه؟

نه: - چرا نزنه؟ وقتی واسه سنگ‌ها و کِرْم‌ها، واسه حشره‌ها و میکروبا لبخند می‌زنه، چرا واسه ما نزنه؟

سکوت.

نه، فکر نمی‌کنم بتونم تمومش کنم... می‌خوایش؟

هفت (با تردید قبول می‌کند): - اشتباه می‌کنی که این ساندویچ‌ها رو

نمی‌خوری‌ها. خیلی خوبن!

نه: - تمیز نیستن.

هفت: - تمیز نیستن؟

نه: - نه. آدم باید بتونه با خیال راحت بخوره شون. اگه دیده بودی گوشه

خیابون یه پیرمردچه جوری کفگیر و با دستای کثیفش گرفته و پاتیل غذا

رو به هم می‌زنه، دیگه تا زنده‌ئی لب به این ساندویچ‌ها نمی‌زدی... هرروز

بهش میگم: «کنسرویی چیزی نداری؟ بدتر از همه‌ش اینه که هیچ کدوم از

ظرفاتم درست نشستی!»

هفت (تعارف می‌کند): - نوشیدنی هم نمی‌خوای؟

نه: - قبلاً خوردم.

شماره ۷ می‌نوشند.

صدای مرد از بلندگو: - دقت! دقت! کارگرانی که از تسهیلات سالن

ناهارخوری کارخانه استفاده نمی‌کنند باید توجه داشته باشند که مصرف

نوشابه‌های انگلیسی در کارخانه اکیداً ممنوع است... تکرار می‌کنم:

کارگرانی که از تسهیلات سالن ناهارخوری کارخانه استفاده نمی‌کنند باید

توجه داشته باشند که مصرف نوشابه‌های انگلیسی در کارخانه اکیداً ممنوع

است.

هفت: - کارگرانی که از تسهیلات سالن ناهارخوری استفاده می‌کنن چی؟

اونام نباید نوشابه‌های انگلیسی بخورن؟

نه: - واسه چی؟ به اون نوشابه نمیدن که.

هفت: - اما سالون ناهارخوری عجیب دَرندشته‌ها!

نه: - آره، خیلی بزرگه.

هفت: - همه چیزش برق می‌زنه. میزاش، دیواراش، کف زمینش... کف زمینشم

مثل میزاش برق می‌زنه. اصلاً همه چیزش برق برق می‌زنه.

نه: - آره همه چی برق برق می‌زنه.

هفت: - شاید به روزی مام اون تو غذا بخوریم.

نه: - هیچ وقت.

هفت: - اون قدر اگرون نیس‌ها.

نه: - چرا، خیلی گرونه.

هفت: - واسه چی؟

نه: - اون قدر گرونه که ساندویچشم بدل آدم نمی‌چسبه.

سکوت

هفت: - ما تو زندگی مون فرصت هیچی رو نداشتیم.

نه: - نه که نداشتیم.

هفت: - امروز روز تو مدرسه خیلی چیزا یاد آدم میدن، اما واسه پسر من این

جوری نیسن.

نه: - آره واسه پسر تو قضیه فرق می‌کنه. بهتره فلوتمو بزنی و تو هم

ساندویچتو بخوری.

فلوتش را از جیب بیرون می‌آورد شروع به نواختن

همان آهنگی می‌کند که در آغاز نواخته است. شماره ۷

هم سرگرم خوردن می‌شود.

هفت: - آهنگ شادتری بلد نیستی بزنی؟

نه: - نه، متأسفم.

به نواختن ادامه می‌دهد.

پسرکی پیش می‌آید دم در می‌ایستد. حدود ده سالش

است. ظرف ناهارش را به دست گرفته است، و بی آن

که حرکتی کند چند ثانیه به موسیقی گوش می‌دهد. بعد
آهسته به شماره ۹ نزدیک می‌شود؛ مجذوبِ نوای
فلوت.

شماره ۷ به او لبخند می‌زند.

هفت (به پسر): - امروز دیر اومدی. باید عجله کنی والا سرت داد می‌کشن.
۹ از نواختن باز می‌ایستد

نه (به پسر): - سلام... تو کی هستی؟

پسر (پیش می‌آید): - کی؟ ... چی؟

نه: - تو... گفتم کی هستی؟

هفت: - اون که هر روز میاد این جا...

پسر: - غذای پدرمو میارم.

هفت: - پس این جا چیکار می‌کنی؟ بهتره عجله کنی.

پسر: - صدای فلوتو شنیدم (به شماره ۹) مال شماس، نه؟ فلوتو می‌گم.

نه: - آره. تو هر روز میای این جا؟

پسر: - آره. غذا میارم. (گویی درسی را تکرار می‌کند): پدرم کارگر شرکت

«خورشید زندگی تو»ئه. منم اگه زود بزرگ بشم و شرکت قبولم کنه

کارگرون میشم... (سکوت) خُب دیگه، دیرم شده...

می‌خواهد برود ولی می‌ایستد و به شماره ۹ می‌گوید:

شاید بعدها به وخ بذاری منم فلوتو بزنی، مگه نه؟

می‌رود.

نه: - نه، هیچ دلم نمی‌خواد...

هفت: - چی رو؟

نه: - که تو رو مثل خودم پونزده سال تموم این جا ببینم... که پسره بزرگ بشه

و من خود تو به سال این جا. بمونه... نه، این چیزا رو دوست ندارم.

سکوت.

هفت: - غذات تموم شد؟

نه: - آره، تموم شد.

شماره ۷ کاغذهای ساندویچش را جمع می‌کند می‌برد

می اندازد به سطل آشغال.

هفت: - نظافت!...

بطری‌ها را برمی‌دارد، می‌خواهد آن‌ها را در گوشه‌ئی
بگذارد اما پایش به سیم خاردار گیر می‌کند.

لعنتی!

سعی می‌کند خودش را آزاد کند.

نه: - همین‌ه دیگه. به پرچین سیمی و خاردار... تو این کارخونه دلگشای
عشقی فقط همینش کم بود! دورادور، سیم خاردار!... تازه، اگه می‌تونستن،
برق هم بهش وصل می‌کردن! (سکوت) کاش می‌تونستم بهت کمک کنم،
شماره هفت!

هفت: - می‌دونم.

نه: - کاش می‌تونستم بهت کمک کنم که خودتو از چنگ این سیم خاردار
لعنتی خلاص کنی. اما نتونستم. یعنی هیچکی نمی‌تونه. هر کدومون باید
این کارو خودمون به‌تنهایی انجام بدیم. می‌فهمی؟ باید خودمون تک و تنها
انجامش بدیم.
هفت: - می‌فهمم.

شماره ۹ می‌خندد و به سیم اشاره می‌کند:

نه: - عینِ تارِ عنکبوتِه!... راستی راستی که خوب تو تله‌مون انداخته‌ن!
(می‌خندد:) خوب جورِی تو تله افتاده‌یم!

هفت: - بسنه!

شماره ۹ به‌خنده‌اش ادامه می‌دهد، بعد مکث می‌کند.

شماره هفت باغصه به‌سوراخی که سیم خاردار در

لباسش ایجاد کرده نگاه می‌کند.

حتماً سیم خاردار همه لباسمو پاره کرده. این لباسرو تازه بهم داده بودن.

حالا مجبورم لباس وصله‌دار تنم کنم. چیزی که حسابی ازش دلخورم!

نه (رویش را برمی‌گرداند): - اوه، به مگس! (می‌خندد:) به مگس، تو کارخونه

پاکیزه ضدعفونی شده ما!

شماره ۷ سعی می‌کند مگس را بادستش بگیرد.

هفت: - لعنتی در رفت!

نه: - خوب شد! (سکوت:) فکر می کنی یه مگس چه قدر زندگی می کنه؟

هفت: - چه می دونم.

نه: - همش دو روز... یه مرد چه قدر زندگی می کنه؟ ... راستی تو درباره

گیاهای حشره خور چیزی شنیده‌ی؟

هفت: - آره... فکر می کنم یه چیزهائی شنیده‌م.

نه (ناگهان و با هیجان): - اون گیاهائی رو که خودشونو رنگ خاڪ می کنن دیدی؟

هفت: - مِث حَرَبَا؟

نه: - آره، مِث حَرَبَا.

هفت: - نه، ندیده‌م.

نه: - اون گیاهائی رو که وقتی خطری پیش بیاد از خودشون دفاع می کنن و

میدارن مورچه‌هاشون زندگی کنن دیده‌ی؟

هفت: - نه، ندیده‌م.

نه: - گیاه عاقلن. همه حرکاتشون از روی نقشه‌س. عین ماشین.

هفت: - اون گیاهائی که حشره می خورن چی؟...

نه: - باید بگی گیاهای حشره خور... گیاهای حشره خورم مِث ماشینای

آدمخور ناقلان. گیاه، تن حشره رو به دام میندازه، ماشین مغز آدمو... طبع

زئونه‌ئی دارن!

هفت: - کیا؟

نه: - بابا، گیاه و ماشین!... منظورم اینه که اونا از آدم دلپستگی و فداکاری

مطلق می خوان. (بنا می کنه به قدم زدن از این ور به آن ور، و با صدای بلند

حساب می کنه:) حشره‌ئی که گیاه به دامش انداخته می تونه پیش از اون که

شاخکای گیاه کاملاً ریغشو در آرن دو روزی زنده بمونه. دوزیا یا چهل و

هشت ساعت... درسته که چهل و هشت ساعت زندگی به حشره با چهل و

هشت ساعت زندگی به آدم از لحاظ زمون به اندازه‌س، اما نسبت قد و

قواره حشره و آدمم باید حساب کرد. یعنی طول زندگی به آدمیزاد چندین

هزار برابر طول زندگی به حشره‌س؛ پس اسارت به حشره به دام یه گیاه

هزارون برابر کم‌تر از اسارتِ یه آدم به‌دامِ یه ماشینه...!

هفت (داد می‌زند): - خیله خب دیگه... خفه‌شو!

نه (با طعنه): - حرفای من ناراحتت می‌کنه؟ چرا؟ می‌دونی... آدم نباید از حرف بترسه. اونم از حرفای حسابی. حرفایی که همیشه نمی‌تونه شیرین باشه! بهت قول میدم که میون ما و اون مگس اختلاف زیادی وجود نداره. اونم مپ ما تقلاً می‌کنه که احتیاجات شکمی خودشو برآورده‌کنه. اون خیلی کم مغزشو به‌کار میندازه، اما در عوض دست و پا و بال‌های نازنینش مدام درحرکتن. ما فقط می‌تونیم دست و پای نازنینمونو به‌کار بندازیم، اما وضع مگس خیلی رو به‌راه‌تره، واسه این که ما بال نداریم.

هفت: - اما همه چیز نمی‌تونه...

نه (حرفش را قطع می‌کند): - آره، آره، می‌دونم. همه چیز، همیشه، این طوری نیس. بهتره بدبینی رو بذاریم کنار و افکار سازنده‌نی داشته باشیم. افکاری که آموزنده و پر بار و منزّه و رسونده و فریبنده و هضم‌کننده و عقیم‌کننده و ربط‌دهنده و مؤثر و اندیشمندانه و پرسود و لغزون و آمرونه و با اراده و محرک و نافذ باشه. بهر حال از اون جور افکاری باشه که آدم همیشه باهاشون زندگی می‌کنن. همین! و بالاتر از همه: بیا زندگی مونو بکنیم بابا!

هفت: - ساکت باش!

نه: - معذرت می‌خوام! (سکوت. روی شکمش می‌زند): خُب، خُب. یه روز

دیگه هم غذا خوردیم!

هفت (غمگین): - معلومه، معلومه که مگسا و آدمای فرقی با هم ندارن.

نه (بی‌قیدانه): - برای هر دو شون یه فرصت هست!

هفت: - فرصتِ مُردن، نه؟ (شماره ۹ جواب نمی‌دهد.) با وجود این فکر

می‌کنم بهتره زندگی کنیم.

نه: - باز فرقی نمی‌کنه.

هفت: - نه، فرق می‌کنه. لحظه‌ها هستن که...

نه: - آره. لحظه‌ها هستن که...

هفت: - ... مَهْمَن و ارزش دارن.

نه: - آره، لحظه‌هان که ارزش دارن و مهمن.

هفت: - یادمه اون وقت‌هانی که بچه بودم به کامیون کوچولو بهم دادن که باهاش بازی کنم. چراغای بزرگ و قرمزی داشت که مپ چراغای به ماشین واقعی تو تاریکی می‌درخشید...

نه: - حتماً خیلی قشنگ بود؟

هفت: - آره، خیلی ... اون شب هیچ نتونستم بخوابم. بلند می‌شدم ببینم چراغاش چه جور می‌درخشن. می‌ترسیدم که نکنه ضعیف بشنو دیگه هیچ وقت روشن نشن. اما نه، روشن بودن... از اون روز به بعد کامیونه رو میداشتم کنار تختوابم و می‌خوابیدم. ازش نگهداری می‌کردم و هر رخ می‌دیدم چراغاش روشنشه...

نه: - اون لحظه واست مهم بود.

هفت: - آره، به لحظه مهم. مثل همیشه. به زن تازه پیدا کرده بودم. تازه تازه. مثل اون اسباب‌بازی واسم تازگی داشت. (مکت) اون تنها اسباب‌بازی تازه من بود.

نه: - اون زنه رو میگی؟

هفت: - نه بابا، کامیونو میگم.

نه: - خیلی نگاش داشتی؟

هفت: - نه، چندونی نگاش نداشتم. فهمیدم چراغاش مپ چراغ ماشینای راس راسکی نیس. فقط تو تاریکی می‌درخشیدنم... تازه: خود اون اسباب‌بازی هم مال من نبودکه؛ عاریه‌اش کرده بودن.

نه: - همین طورم او زنه، مگه نه؟

هفت: - آره، زنه هم عاریه بود. مثل به جایزه لاتاری. واسه همینم نمی‌تونست زیاد پهلوم بمنه. به روز صبح رفت تلفون زد، بعدم با به کارمند بانک عروسی کرد. می‌تونست از به جهنم دیگه تلفون بزنه. ها. مثلاً از به کیوسک تلفون و یا جایگاه بنزین؛ اما قضا قورتنکی رفت از تو شعبه بانک تلفون زد. و بعدم زن اون کارمنده شد. (مکت) چه پوست معرکه‌سی داشت!...

نه: - عینهو بلگ... نه؟

هفت: - عینهو چی؟

نه: - بلگ... بلگِ درختا تو تابسون. وقتی بارون میاد و درختها زیرش خم میشن به راست و چپ... یه پوست نرم... و اون درختا خم میشن.

هفت: - کدوم درختا؟

نه: - ای بابا، هر کدوم که بخوای... مثلاً درختای کنار خیابون.

هفت: - راستی، اونا می‌تونسن تو این محوطه درخت بکارن ها...

نه: - آخه محوطه این جا پایدهمیشه تمیز باشه... اما درختا کثیفن، می‌دونسی؟ سگا رو به خودشون جلب می‌کنن.

هفت: - فکرمی‌کردم از درختا خوشت میاد.

نه: - آره، درختا رو دوستشون دارم. اما اونا واسه من نیستن که. من دیگه تو این سن و سال خوب می‌دونم چی واسه منه و چی واسه من نیس.

هفت: - می‌تونم یه سؤالی ازت بکنم؟

نه: - برای همینه که داریم با هم اختلاط می‌کنیم دیگه... اونائی که با هم اختلاط می‌کنن، معلومه دیگه، از همدیگه چیز می‌پرسن و به هم جواب میدن. یا اقل کم این جور فکر می‌کنن.

هفت: - تو چرا تو سالن ناهارخوری چیز نمی‌خوری.

نه: - (بی‌قید) دل و روده آدمو بالا میاره.

هفت: - غذا؟

نه: - اونائی که غذا می‌خورن.

هفت: - خُب اونام میت خوردن دیگه...

نه: - واسه همینم دلمو به هم می‌زنن... همه‌شون مثل منن. هیچی نیستن.

سکوت.

هفت: - بسی این جور نبود. یه زنی بود که تو چشماش آتیش داشت. از

همه چشمای دیگه بیش‌تر. تازه، چشماشم مثل موهاش طلائی بود... بسی

هم مث دیگرین یه جفت چش داشت. اما آدم اونا رو حس نمی‌کرد. اون

بیش بندوبگو که به خودش بست! - نه، یه کارمند بانک هیچ وقت نمی‌تونه

وجودشو حس کنه! - اما... من ازدواج کردم و... چندتام بچه دارم. بزرگ

بزرگه‌شون میره مدرسه... می‌دونسی؟ بسی زن قانونی منه. حق بیمه‌م

واگذار کرده‌م به اون...

نه: - کار حسابی کردی.

هفت: - خُب، هر چی نباشه، کار کردن این جا به مزایائی هم داره: بیمه و خیلی چیزای دیگه.

نه: - آره، مزایائی که داره.

هفت: - حتی يك اداره هم واسه گرفتاری‌های کارگرا به وجود آوردن... هر وَخ مشکلی داشتی برو بهشون بگو.

نه: - و اونام مشکل منو حل می‌کنن، نه؟

هفت: - از کجا بدونم؟ من که هیچ وَخ نرفتم اون جا. تو بیش‌تر از من باید این چیزا رو بدونی.

نه: - آخه منم هیچ وَخ اون جا نرفتم.

هفت: - تو خیلی وخته اینجائی، حتماً هم گرفتاریای زیادی داشتی.

نه: - اداره رفع مشکلاتشون همه‌ش از سه و پنجاه و نه دقیقه تا چهار

وچهل و هشت دقیقه بعد از ظهر وازه. حالا به من بگو اگه ساعت هشت و

سی دقیقه واسه من مشکلی پیش بیاد چیکار باید بکنم؟... نه، واقعاً بگو:

چیکار باید بکنم؟

هفت: - خُب باس صبر کنی.

نه: - نه، این غلطه. مشکلات صبر نمی‌کن که! مشکلات هیچ وَخ نمی‌تونن

صبر کنن... به همین دلیل همس که بهشون میگن «مشکلات»... مشکلات،

همین جوری «پیش‌میان»... یا، اقل کم، درست اون موقعی که اصلاً

انتظارشونو ندارن سروکله‌شون پیدا میشه.

خودشونو به گوشه مغزت میکارن و شروع می‌کنن به اِشکلک کردن و شکتجه

دادنت.

هفت: - آره. فکر می‌کنم «اداره رفع مشکلات» چیزی بارش نیس.

نه: - تو مشکلات خود تو به اونا میگی، درست مثل این که به دکتر گفته

باشی... نه! دیگه مردی وجود نداره، فقط کیفیت مطرحه: کیفیت

کارگرِ اِم‌ام - صفر ۹۹... فقط این موضوعه که مهم به نظر میاد، مگه نه؟

هفت: - آره، اینه که خیلی مهمه. (سکوت) تو پیش از این که بیای این جا

چیکار می کردی؟

نه: - تو به کارخونه دیگه بودم. تو چی؟

هفت: - منم تو به کارخونه دیگه بودم. پیش از اونم فرستنده تاکسی بودم، یعنی

تمام روز کارم فرستادن تاکسی به این طرف و اون طرف بود.

نه: - منم به همچون کارائی می کردم. راستش شغلی جور به جوری داشتم.

مامور فرستادن تاکسی بودم، نجاری می کردم، نقاشی و سیمان کاری دیوار

و، این جور کارا... آره، فکر می کنم اون وقتا خیلی کارا کرده‌م. درست

یادم نیس... تازه چه فرق می کنه. (سکوت) می دونی؟ حس می کنم به

چیزی به تو مدیونم.

هفت: - چرا؟

نه: - واسه همین حرف زدن؛ مگه نه؟ فکر می کنم به خاطر وراجی هام به چیزی

به تو مدیونم.

هفت: - تو خونه کسی رو نداری باهاش اختلاط کنی؟

نه: - چرا. زن صاحبخونه هس. منتها گوشش سنگینه. بعضی وختا به زنو با

خودم می برم اون جا، اما نه واسه حرف زدن... به برادر داشتم که به عنوان

سرباز داوطلب رفت جنگ و با قهزمونو تمام کشته شد. به دلیل مسأله

زمان: فقط واسه خاطر چن دقیقه اشتباه!

هفت: - چن دقیقه اشتباه؟

نه: - آره، به خاطر يك «اشتباه کوچولوی اجرائی»... می دونی که، توی جنگ،

سربازا يك قسمت اجرائی دارن... خُب: فرمون آتیش بس داده میشه، اما

این فرمون به موقع نمی رسه و در نتیجه برادرم کشته میشه... جنگ

مسأله مهمیه و، تو تشکیلات نظامی، به طور کلی همه چی نظم و ترتیب داره،

ایا گاهی هم اشتباه های کوچولویی پیش میاد... فوراً برام به تلگرام

فرستادن. خیلی به قاعده؛ اما اخطار آمیز. - مث اخطاری که بلندگو دائماً

به ما می کنه و داد می زنه «توجه! توجه!»، و در داشتن به من نوشتن: «... خیلی

متأسفیم که به اطلاع برسانیم در ساعت چهار روز سه شنبه... (مکث می کند

و بعد آهسته به حرف خود ادامه می دهد): خیلی متأسفیم که به اطلاع

برسانیم...

سکوت.

هفت: - حُب، این که مال خیلی وقت پیشاس...

نه: - مالِ قرن‌ها پیش...

هفت: - زمونِ جنگ...

نه: - آره، زمونِ جنگ...

هفت: - فکر می‌کنی اگه بازم جنگی پیش بیاد مارو احضار می‌کنن؟

نه: - معلومه. ماها فقط به‌دردِ جنگ می‌خوریم، نه ریاستِ اداره و نه پشتِ میز

نشستن و نه حتی کارمندیانک شدن... به‌دردِ به زنِ نرم و نازکم

نمی‌خوریم. ماها فقط واسه جنگ خوبیم و بس.

پسر وارد می‌شود بی‌آن که هفت و نه متوجهش بشوند.

چشمش می‌افتد به‌فلوت که شماره ۹ گذاشته روی

نیمکت و یادش رفته بردارد. برش می‌دارد می‌گذاردش

به‌لبش و صدایش را در می‌آورد.

۷ و ۹ روی‌شان را به‌سوی او می‌گردانند.

پسر: - سلام.

فلوت را می‌دهد به‌شماره ۹.

نه: - سلام. از فلوته خوشت میاد؟ فلوت خوبیه.

پسر سرش را تکان می‌دهد

پسر: - یادم میدین چه‌طوری بزئم؟

نه: - آره. می‌خوای همین جا بمونی؟

پسر: - آره. می‌مونم تا پدرم باید بیرون. اجازه ندارم برم نزدیکِ ماشینا، اما

صداشونو از همین جا میشنم. همین طور از تو حیاط بزرگ... راسته

که‌ماشینا پشت اون دیوارن؟

نه: - آره، پشت دیوارن.

پسر: - چه نزدیک!

نه: - خیلی نزدیکن.

هفت (به‌پسر): - از ماشینا خوشت میاد؟

پسر: - خیلی!

نه: - از فلوتم بیشتر؟

پسر (پس از لحظه‌ئی مکث): - فکر می‌کنم... آره از فلوتم بیشتر!

هفت: - همیشه می‌ای کارخونه؟

پسر: - آره، هر روز. یه کم دیگه بزرگ‌تر بشم بهم اجازه میدن کار کردن با ماشینو یاد بگیرم... اونفورم می‌پوشم! مَب پدم. (به هفت: مثل شما! نه (به پسر): - نَع! نَع! اگه از من میشنوی، هیچ وقت اونفورم نبوش!... حالا دیگه برو!

پسر از لحن آمرانه شماره ۹ یکه می‌خورد. اما همین که می‌خواهد برود، می‌لغزد و می‌افتد روی سیم خاردار. از درد ناله‌ئی می‌کند.

۷ و ۹ به طرفش می‌دوند.

شماره ۹ پسر را در آغوش می‌گیرد و شماره ۷ او را از سیم خاردار آزاد می‌کند. شماره ۹ بلندش می‌کند و آرام روی زمین می‌گذارد.

نه: - خیلی دردت اومد؟

پسر (که می‌خواهد گریه کند): - نه!

به شتاب می‌رود.

نه: - بچه‌ها، نه! بچه‌ها رو به خیال خودشون بذارین! اونارو آزاد بذارین!
سیم خاردار را بر می‌دارد با خشم به طرفی پرت می‌کند و با این کار دست خودش زخمی می‌شود.

هفت: - دستتو زخم کردی!

نه: - آره. دستمو زخم کردم. (سکوت) چیزی نیس.

هفت: - این سیما رو از این جا ور می‌داریم میندازیم دور.

نه: - باید اجازه بگیریم.

هفت: - شاید به یه دردی می‌خورن...

نه: - معلومه، عین تار عنکبوتن. (پس از مدتی مکث: دلم می‌خواد تموم شده باشه.

هفت: - چی؟

نه: - مهلتی که واسه غذا خوردن بهمون میدن روز به روز طولانی تر میشه.
هفت (به تقلید صدای زن از بلندگو): - شرکت «خورشید زندگی تو» که از پاکیزگی و کارآئی سرآمد شرکت های دیگر است برای کارگران خود بیش از سایر شرکت ها تسهیلات فراهم می آورد و برای صرف غذا وقت بیش تری قائل می شود... (سکوت) نه، اونا وقت بیش تری به ما نمیدن. راستش اینه که ما ساندویچ مونو تند می خوریم. اونائی که تو سالن ناهارخوری غذا می خورن وقت بیش تری دارن. تازه، اونجا موسیقی هم گوش می کنن.

نه: - آره، اونا موسیقی هم دارن.

هفت: - تو سالن ناهارخوری همه چی برق برق می زنه.

نه: - همه چی.

هفت: - شماره ۱۹! دلت می خواد بری؟

نه: - کجا؟

هفت: - جنگ... دلت می خواد بری جنگ؟

نه: - اگه احضارم کنن آره.

هفت: - آخه تو که به جنگ اعتقاد نداری.

نه: - ممکنه خودش یه فرصتی باشه.

هفت: - فرصتی واسه مردن؟

نه: - آره.

هفت: - مرگ، منو می ترسونه.

نه: - علتش اینه که، هنوز زنده ای.

هفت: - مگه تو نیستی؟

نه: - می بینی که دارم ساندویچ می خورم.

هفت: - این علامت زنده بودنیه؟

نه: - این و هر کاری که شب و روز با زنت می کنی.

هفت: - همین؟

نه: - تقریباً همین.

هفت: - اما اون پسرهم که الانه این جا بود زنده س.

نه: - بدبختانه آره.

سکوت.

هفت (بیروزمندانہ): - یہ چیزی یادت رفت!

نہ: - ممکنہ.

هفت: - مگہ خودت از بارون و برگای درختا حرف نمی‌زدی؟

نہ: - اوہ، آره، خوش بہ حال طبیعت!

هفت: - منظورم طبیعت نیس، لحظه‌ها رو می‌گم.

نہ: - آره، لحظه‌ها. مثلاً اون لحظه‌نی کہ از این جا میریم. اون لحظه‌نی کہ

واسه همیشه این جارو ترک می‌کنیم.

هفت: - جوری حرف می‌زنی کہ انگار این جا قفسه.

نہ: - همین جوڑه. دست کمی هم از قفس نداره.

هفت: - خُب، مگہ کسی جلو رفتن مونو می‌گیره؟

نہ: - نه، هیج کی.

هفت: - گیرم کسی هم کمک مون نمی‌کنه.

نہ: - آره، باید خودمون بریم. بدون کمکِ احدی... ما این جا داریم دور

خودمون چرخک می‌زنیم.

هفت: - کجا بریم؟

نہ: - آره، دور خودمون چرخک می‌زنیم. تا حالا یہ خرس زنجیر شده رو

دیدي چه جوری دور خودش می‌چرخه؟... ما همون کارو می‌کنیم. تو و

من. شماره هفت و شماره نه... اول کار، بعد غذا. یہ کاسه می‌گیریم

دست‌مون، می‌دویم جلو، و سگه جمع می‌کنیم. یکی دو تا پشتکم می‌زنیم کہ

برنامه سیرکو کامل کنیم.

هفت: - یہ سأل...

نہ: - پونزده سال!... تا اینکه یہ روز، بالاخره خودتو آزاد کنی.

هفت: - چه روزی؟

نہ: - روزی کہ جونت از ماتحتت پرواز کنه.

هفت: - هی! هیج به اون روز فکر کردی؟

نہ: - آره کہ بهش فکر کردم.

هفت: - از اون روز می‌ترسی؟

نه: می ترسم؟ نه، منتظرشم... روز بزرگیه! باید با لباس تمام رسمی منتظرش باشی. باید بهترین لباس تو بپوشی و صبر کنی. چون می دونی روز مهمیه باید منتظرش باشی. تو راجع به همه چیز حرف می زنی و وانمود می کنی که اصلاً تو فکر اون روز نیستی، اما با وجود این منتظرشی. تو همیشه منتظر اون روزی... و اون روز نزدیک میشه. همین جور نزدیک و نزدیک تر... فکر می کنی هیچ کسی نمی تونه جای تو رو بگیره. فکر می کنی وقتی روز آخر زندگیت که رسید تموم دنیا به لرزه می افته. اما اون روز می رسه، و احدالتاسی هم متوجه او مدنش نمیشن. نه آب از آب تکون می خوره، نه کسی رو ککش می گزه... نزدیکای ساعت چهار بعد از ظهرم خاکت می کنن. شایدم تو یه روز آفتابی باشه.

سکوت

هفت: - راجع به مرگ زیادی حرف می زنی ها!

نه: - بالاخره هر کی باید راجع به یه چیزی حرف بزنه دیگه.

هفت: - خُب می تو نیم راجع به زندگی حرف بزنیم.

نه: - هر دوش یکیه!

هفت: - چرا این حیاط باس وجود داشته باشه؟ چرا باس این کارخونه ساخته

شده باشه؟ کی اونو واسه ما درست کرده؟

نه: - اون ها! اون آدمای دیگه واسه ما درستش کردن.

هفت: - آدمای دیگه؟

نه: - همه کس و هیچ کس... اونی که تو خیابون راه میره و اونی که پا از تو

خونهش بیرون نمیداره. اونی که می بینش و اونی که نمی بینیش. اونی که

دوست توئه و اونی که حتی اسمش نمی دونی... آره. اونا این کارو کرده،

این کارخونه رو درست کرده. اونا ما رو چپوندهن این تو...

هفت: - و فراموش مون کردهن.

نه: - اصلاً به حسامونم نیارن. اصلاً به بازی مونم نمی گیرن... اونان که

بیرون از این جا راه میرن، اونان که می دُزن، میرن و میان، فکر می کنن،

جنگ می کنن و بیروز میشن... و ما فقط بهشون نگا می کنیم.

هفت: - و این بی عدالتیه!

نه: - نمی‌دونم.

هفت: - میگم این بی‌عدالتیه!

نه: - آره... همین جوره.

هفت: - عینهو به چاهه! نباید بیفتیم توش.

نه: - توش متولد نباید بشیم!

هفت: - واسه چی؟

نه: - واسه چی نه؟

هفت: - عینهو مٔ به چاهه، نباید توش به دنیا بیایم.

نه: - توش می‌میریم.

هفت: - آره. خیلی چیزهاس که آدمو می‌کُشه: جنگ، ناخوشی...

نه: - تنفر...

هفت: - خستگی، یاس، و فقر...

نه: - تنفر!

سکوت

هفت: - دیروز بعدازظهر چیکار کردی؟

نه: - نون خریدم خوردم.

هفت: - و امروزم؟

نه: - امروزم نون می‌خرم می‌خورم.

هفت: - بعداز خوردن نون چیکار می‌کنی؟

نه: - می‌گیرم می‌خوابم.

هفت: - فردا چی؟

نه: - می‌خوابم بعد دوباره بلند میشم میام کارخونه... بلند میشم، می‌خورم،

می‌خوابم، می‌خورم، می‌خوابم، بلند میشم میام کارخونه... (ناگهان فریاد

می‌زند!) نه، نمیام! (و خیلی آهسته:) نمیام...

سکوت

هفت: - فلوت که می‌زنی، میری تو رؤیا؟

نه: - بعضی وقتا.

هفت: - آره، منم میرم تو رؤیا.

نه: - رؤیای بیرون اومدن از تو تله.

هفت: - رؤیای ترك كردن این جا.

نه: - رؤیای بیرون اومدن از تو تله... یکی از همین روزا، بی سروصدا، فقط

میگم «دیگه بسه»، و از تله میام بیرون...

هفت: - خیلی دلت میخواد این کارو بکنی؟

نه: - اون اولاً هر روز و هر دقیقه، مدام تو این فکر بودم که فلنگو از این جا

بیندم. همیشه میخواستم این جا رو ترك كنم. اما حالا فقط گاه گاهی دلم

میخواد، گیرم خیلی زیاد. از شدت خواستن دندونامو بهم فشار میدم.

روزها رو میشمرم و میبینم شبا مټ برق و باد ازم فرار می کنن. به همون

حدتی که دلم هوای یه زن می کنه همچین روزی رم آرزو می کنم. تموم

جونم گر گرفته، اما نمیخوام از این جا برم یه کارخونه دیگه، می فهمی؟

دیگه نمیخوام تا کسی خبر کنم، نجاری کنم، بیل بزنم، یا به دیوارا سیمان

بکشم! میخوام همه این کارا یه دفعه برن جهنم، برن به گور سیا!

می فهمی؟... اصلاً دلیلش این نیس که اونا منو بازی نمی گیرن و پاك

گذاشتنم کنار. من دلم میخواد تو این بازی نقشمو خودم انتخاب کنم. دیگه

نمی خوام آدمای دیگه بم فرمون بدن و بم بگن چیکار بکنم چیکار نکنم.

هفت: - منم این جا رو ترك می کنم.

سوت کارخانه.

نه: - می بینی؟ نمی تونی این جا رو ترك کنی. همه چی مټ همیشه س. همه چی

مټ همیشه ادامه پیدا می کنه. دنیا می چرخه و مسؤلیتاشو میشناسه. سگا و

قاطر و شتر، تو همه جای دنیا شلاق می خورن. از قطب شما تا قطب

جنوب یخا آب شدن، رودخونهها دوباره راه افتادن، تونلها دوباره

توکوها باز شدن، کرما له شده و جوجهها تو شیکم آدما هضم شدن. اما تو

هیچ فرقی نکرده‌ی: بلند میشی میای کارخونه، اونام سوت شونو به صدا

درمیارن... اما بالاخره یه وقت کارد به استخونت می رسه و به خودت میای.

می بینی که ناچار باید یه تصمیمی بگیری. اون وقت، یه روز خدا، یه روز

عجیب و باور نکردنی، یه هو دست از کار می کشی. به هر چی نابدتر

سوت شون و کارخونه شون و مصنوعات شون و تشکیلات شون می خندی!

اونم چه خنده‌ئی!... آگه قراره تو هم تو دنیا فرصتی به‌چنگت بیاده، اون
فرصت همینه: یه فرصت کوچولوی منحصر به‌فردا
هفت: - منم آگه فرصتی چنگم بیاد این جارو ول می‌کنم.
نه: - اون فرصت واسه تو هم پیش میاد.
هفت: - نه، شماره ۱۹ مرگ، نه! زندگی!
نه: - خُب... هر دوش یکیه.
هفت: - بیا بریم.

به‌شتاب می‌رود

نه: - با وجود این یه روز به‌خودت میای و تصمیم می‌گیری که هر چی بشه
دست از کار بکشی.

می‌رود.

صحنه تاریک می‌شود.

صحنه چهارم

محوطه کارخانه.

شماره هفت، روی نیمکت نشسته است و غم فراوانی

در چهره‌اش موج می‌زند.

هفت: - می‌تونم قسم بخورم که داشت می‌خندید. فرصتی که می‌گفت،
دستش اومده بود. گفت منم آگه فرصتی پیش بیاد به‌همه چی می‌خندم.
پسر شتابان می‌آید، تو، فلوت در دستش است.

پسر: - نگاه کنین: فلوت شو داده به‌من! همون جور که داشت می‌رفت، بهم
گفت: «بیا، مال تو!» و دادش به‌من. (سکوت). ماشینا چه صدای خوشی
دارن!

هفت: - قسم می‌خورم که اون داشت می‌خندید...

صدای مرد از بلندگو: - دقت! دقت! کارگر شماره وای ایکس - ۱۵۷ فوراً
به‌دفتر مراجعه کن!

هفت: - ... می‌گفت می‌خواه بی‌سروصدا بذاره بره. اونا حتی ماشینارم خاموش
نکردن.

پسر: - واسه چی دارن شمارو صدا تون می کنن؟
صدای مرد از بلندگو: - دقت! دقت! کارگر شماره وای ایکس - ۱۵۷ فوراً
به دفتر مراجعه کند.

پسر: - مگه شما کارگر ۱۵۷ نیستین؟
هفت: - چرا، هستم.

پسر: - واسه چی می خوانتون؟
هفت: - اون دوست من بود. من دم دستش بودم. دوست من بود اون.
پسر: - راسته که اون مرده؟
هفت: - آره، راسته.

پسر: - واسه چی مرده؟
هفت (تند): - واسه این که میخواس خودشو بکشه!
پسر: - واسه چی میخواس خودشو بکشه؟

هفت: - واسه هیچی.

پسر: - واسه هیچی؟

هفت: - آره، واسه هیچی.

پسر: - چه جوری خودشو کشت؟

هفت: - خیلی راحت... باماشین... گذاشت ماشین لهش کنه... (ناگهان
فریادکشان!) گم شو! اون به تو گفت گم شو، می فهمی؟ برو گم شو!
پسر (هراسان عقب می رود): - اما اون با مهربونی فلوت شو داد به من!
هفت (پس از لحظه‌ئی): - اوه، معذرت می خوام.

صدای ماشین هنوز شنیده می شود.

پسر (پس از مکثی کوتاه): - اسمش چی بود؟
هفت: - ژوزف.

پسر: - شماره نداشت؟

هفت: - چرا، شماره هم داشت. اما اون مرده. حالا دیگه اسمش ژوزفه!
پسر: - بیچاره ژوزف.

هفت (با گریه): - نه، شماره ۱۹ مرگ، نه! زندگی!

صدای مرد از بلندگو: - دقت! دقت! کارگر شماره وای ایکس - ۱۵۷ فوراً

به دفتر مراجعه کند.

پسر: - چرا جواب نمیدین؟ دارن شمارو صدا می‌کنن. نمی‌خواین برین دفتر؟

هفت: - نع! ... نه، نمیرم!

پسر: - واسه چی؟ اگه نرین اخراج تون می‌کنن!

هفت: - اخراج نمیکن. خودم از این جا میرم!

پسر: - کجا؟ کجا میرین؟

هفت: - خودمو از این تله آزاد می‌کنم. از این جا میرم.

پسر: - کجا؟

هفت: - معلومه کجا... پیش بسی و بچه‌ها...

پسر: - دفتر نمیرین؟

هفت (می‌خندد). خنده‌ئی شبیه خنده کارگر شماره ۹: - مِتْ یه تار عنکبوت!...

خوب ما رو تو تله انداختن!

پسر: - نمی‌خواین از اونا اطاعت کنین؟

هفت: - به سال... پونزده سال... آره، فکر می‌کنم باید از شون اطاعت کنم.

پسر: - من همیشه اطاعت می‌کنم. وقتی کارگر این کارخونه بشم بازم اطاعت

می‌کنم.

شماره هفت، از این لحظه به بعد، هر دم پیش‌تر به کارگر

شماره ۹ شبیه می‌شود. حتی صدایش لحن و آهنگ

صدای او را پیدا می‌کند.

هفت: - بچه‌ها، نه! بچه‌هارو به خیال خودشون بذارین! اونا رو آزاد بذارین!

سیم خاردار را برمی‌دارد و مثل شماره ۹ به طرفی

پرتاب می‌کند، و همچنان که برای شماره ۹ اتفاق

افتاد، دستش زخم برمی‌دارد. حرف‌هایش درست همان

طور است که شماره ۹ ادا کرده بود.

پسر هم عیناً حرف‌های پیشین شماره ۷ را تکرار

می‌کند:

پسر: - دست‌تونو زخم کردین!

هفت: - آره. دستمو زخم کردم. (سکوت) چیزی نیست.

پسر: - این سیما رو از این جا ور میداریم میندازیم دور.
هفت: - باید اجازه بگیریم.

سوت کارخانه به گوش می رسد. ماشین ها از کار می ایستند و صداشان قطع می شود.

پسر: - دیگه باید برم. باس برم پدرمو پیدا کنم.
می خواهد برود، اما رو می کند به شماره ۷، و فلوت را نشانش می دهد.

فلوتشو داد به من.

می رود.

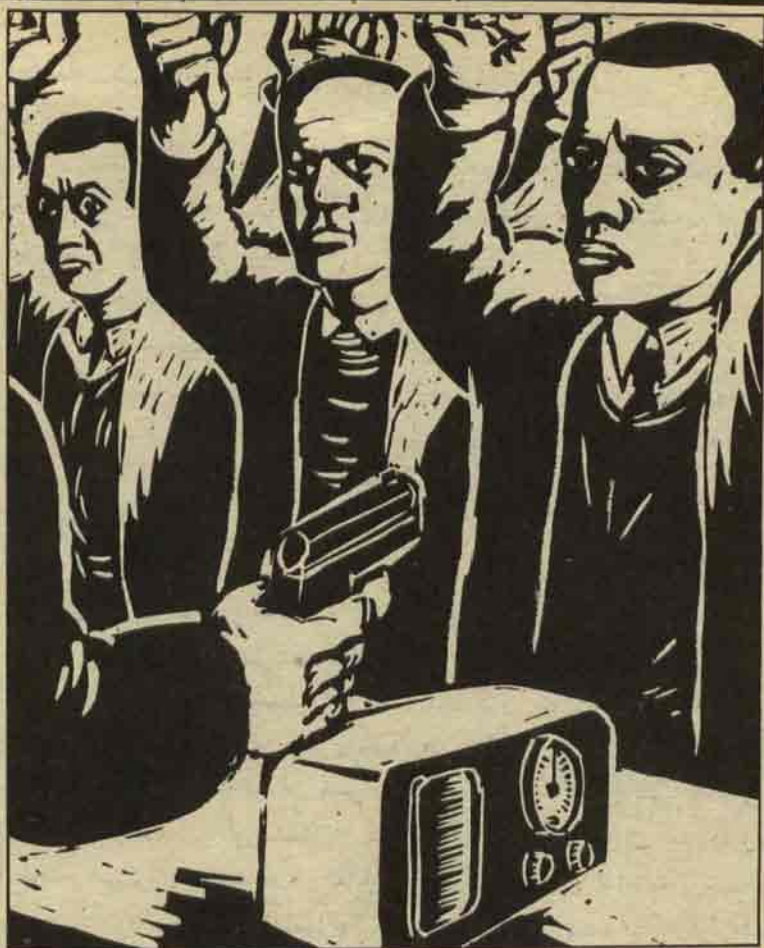
صدای زن از بلندگو: - يك روز ديگر از كار ما در شركت «خورشيد زندگي تو» به پايان رسيد؛ شركتي كه از پاكيزگي و كارآئي سرآمد شركت هاي ديگر است و يكي از بزرگ ترين و مدرن ترين كارخانه را اداره مي كند. - شركت «خورشيد زندگي تو» براي كارگران خود محيطي پاك و فربخش فراهم آورده است... اميدواريم امروز هم كار فوق العاده سودمندی انجام داده باشيم!

شماره ۷ به كندی سرش را به طرف بلندگو برمي گرداند و به آن خيره مي شود؛ كاري كه پيش از اين، شماره ۹ كرده بود، او نيز دستش نيزمانند دست شماره ۹ می لرزد.

هفت: - نه، شماره ۱۹ مرگ، نه! زندگي!

آرام آرام به طرف كارخانه مي رود و از صحنه خارج مي شود. بار ديگر صدای ماشین ها به گوش می رسد. رفته رفته صدای ماشین ها فزونی می گیرد، و پرده به تدریج می آید پائین.

برگردان آزاد همایون نوراحمر



عبدولایف

تلخیص

فرهاد کشاورز گیلانی

وضعیت مادی

طبقه کارگرایران

برای درک وضعیت مادی و حقوقی طبقه کارگر ایران، مطالعه شرایط
استخدام نیروی کار در این کشور اهمیت بسیار دارد. فقدان آمار و مطالعات
لازم در این مورد مانع بررسی همه جانبه این مسأله می‌شود. لیکن وجود برخی

اطلاعات هستند که بهما امکان می‌دهد مسأله را تا حدودی مورد توجه قرار دهیم.

دستمزد، در صنایع کارخانه‌ئی ایران و مهمترین آن، صنایع نساجی، به‌طور عمده بر پایه سیستم کارمزد قرار داشت و به‌این مناسبت شدت کار در این صنایع به‌حد اعلا می‌رسید.

در کارخانه‌های قند و در بخش کارهای ساختمانی معمولاً از سیستم روزمزد استفاده می‌شد.

در مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران سیستم حقوق ماهانه معمول بود. بنا به نوشته آل‌ول ساتن - که در طول خدمتش شرکت نفت را از جهات مختلف مورد مطالعه قرار داده است - کارمندان و کارکنان شرکت به‌سه گروه تقسیم می‌شدند.

گروه اول را اروپائیان تشکیل می‌دادند که در ضمن، چند تن از کارمندان ایرانی هم که تحصیلات عالی‌شان را در انگلستان انجام داده بودند جزو این گروه محسوب می‌شدند. گروه دوم از کارمندان هندی و پاکستانی و ایرانی و تکنیسین‌های متوسط تشکیل می‌شد. گروه سوم، خود از سه دسته به‌وجود می‌آمد: (۱) کارگران ماهر و سرکارگران، (۲) کارگران متخصص، و (۳) کارگران غیرماهر. - دو دسته اخیر را منحصرأ کارگران ایرانی تشکیل می‌دادند. شرکت نفت این دسته از کارگران را بیش‌تر از طریق پیمانکاران استخدام می‌کرد و در نتیجه در مقابل آنان رسماً تعهدی نداشت و شیوهٔ مرسوم دستمزد در شرکت، شامل حال‌شان نمی‌شد. این دسته از کارگران از لحاظ مسکن هیچ نوع تأمینی نداشتند و پیمانکاران در هر لحظه‌ئی که می‌خواستند می‌توانستند اخراج‌شان کنند. این شیوهٔ خرید نیروی کار در کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره رواج داشت و غیرانسانی‌ترین شکل آن بود.

نحوهٔ دستمزد در بخش‌های مختلف پیشه‌وری و از جمله در عمده‌ترین آن - یعنی قالی‌بافی - پیش از هر چیز در خدمت بالا بردن سود کارفرمایان کارگاه‌ها و سرمایه‌داران خارجی بود. مزد کارگر قالیباف را تعداد گره‌هائی که می‌زد تعیین می‌کرد، و همین باعث می‌شد که کارگر در زمانی طولانی‌تر و با

سرعتی بیشتر کار کند. در بسیاری از موارد استاد قالبیاف از سرمایه‌دار سفارش می‌گرفت و آنگاه، کارگران لازم را خود استخدام می‌کرد و به آنان مزدی می‌پرداخت.

در امور ساختمانی نیز همین سیستم پرداخت مزد - که از لحاظ ظاهری به سیستم پیمانکاری انگلیسی‌ها در صنعت نفت شباهت داشت - معمول بود.

گاه نیز به استادان قالبیاف و سرکارگران به‌طور ماهانه حقوق می‌پرداختند و با کارگران قالبیاف برای بافت هر قالی قرارداد می‌بستند. این شیوه را، به‌خصوص سرمایه‌ خارجی به‌کار می‌برد. به‌عنوان مثال، شرکت انگلیسی شارک در اواسط سال‌های بیست کار خود را بر این شیوه تنظیم کرده بود.

در راه‌آهن نیز بسیاری از کارمندان و کارگران به‌عنوان پیمانکار و بسیاری نیز به‌عنوان کارگر ساده روزمزد کار می‌کردند و فقط پرسونل متخصص آن حقوق ماهانه دریافت می‌داشت.

سیستم دستمزد در شرائط ایران نیمه فئودال و ایرانی که سخت تحت نفوذ سرمایه خارجی بود شکل گرفت.

همان‌طور که مارکس خاطر نشان کرده است، در تعیین ارزش توان کار عوامل دوگانه‌تی دخالت می‌کند: عامل تاریخی و عامل معنوی.

از لحاظ تاریخی، دستمزد کارگر ایرانی تحت چنان شرائط دشواری شکل گرفت که ناچیزی و نامساعد بودن اشکال آن را برای کارگر اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. این شرائط که در طول تاریخ به‌وجود آمده بود باعث شد که مزد کارگر در پائین‌ترین سطح ممکن باقی بماند. عامل مهم دیگری نیز که در ناچیزی بودن مزد نقش اساسی داشت ثابت ماندن احتیاجات دهقانان و کارگران در يك سطح مشخص بود. زیرا فئودالیسم و امپریالیسم می‌کوشیدند با اعمال زور از بالا رفتن سطح نیازهای اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی زحمتکشان جلو بگیرند.

برای تعیین ارزش توان کار و سطح دستمزد باید میزان مایحتاج زندگی اجتماعی و احتیاجات طبیعی لازم برای تولید و بازتولید توان کار مشخص

شود. «... میزان آنچه به حداقل مایحتاج معروف است، و نوع ارضاء آن، خود محصول شرائط تاریخی است و قبل از هر چیز به سطح فرهنگ کشور بستگی دارد. در ضمن، این مسأله تا حد زیادی وابسته به عادت و درخواست‌های طبقه کارگر است؛ یعنی، به شرایطی که این طبقه در آن شکل گرفته است.»

با وجود توده عظیم دهقانان فقیر و خیل بیکاران در شهرها، مزد کارگران نمی‌توانست زیاد باشد. در چنین موقعیتی، توان کار به‌بهائی بس ناچیزتر از ارزش واقعی خود خریداری می‌شد و مزد کارگر حداقل مایحتاج خانواده او را هم کفاف نمی‌داد.

کارگران در فقری سیاه به‌سر می‌بردند و قادر نبودند نیازهای اولیه خود را از لحاظ غذا و پوشاک و مسکن و استراحت تأمین کنند. استثمار غارتگرانه، آنان را می‌فرسود و به‌مرگ زودرس محکوم می‌کرد.

در کارخانجات نساجی، دستمزد متوسط بافنده غیرمتخصص روزانه سه قران و در کارخانجات پنبه‌پاک‌کنی، حد متوسط دستمزد کارگر $2/5$ قران بود. بنا به نوشته روزنامه پیکار، در صنایع و در ساختمان راه‌آهن سرتاسری ایران، دستمزد کارگران غیرمتخصص از روزی $2/5$ تا سه قران تجاوز نمی‌کرد. در موسسات شرکت نفت انگلیس و ایران، تا سال‌های بیست، مزد متوسط روزانه کارگران ایرانی سه قران، و از سال ۱۹۳۰ (پس از اعتصاب کارگران نفت و بروز اختلاف بین انگلیس و ایران در سال ۱۹۳۲) به‌چهار قران ارتقاء پیدا کرد. حد متوسط دستمزد کارگران صنایع قالیبافی - که پیچیده‌ترین سیستم مزد در آن وجود داشت - روزی دو قران بود.

یک مسأله مهم دیگر را هم باید در نظر داشت و آن تفاوت موجود در سطح مزدها است که از وابستگی و یا عدم وابستگی کارگر به‌یده ناشی می‌شود. به‌عنوان مثال می‌توان دستمزد را در کارخانجات پنبه پاک‌کنی ($2/5$ قران در روز) را در نظر گرفت که از دستمزد در کارخانجات نساجی و موسسات صنایع نفت کم‌تر بود. در صنعت پنبه - برعکس صنایع نساجی و نفت که امر تولید، دائمی است و رابطه کارگر با یده بسیار ضعیف است - فصل

کار تولیدی چهار تا پنج ماه طول می کشید و اکثراً دهقانان در آن کار می کردند و کار در کارخانه برای آنان پیشه‌نی کمی تلقی می شد. دهقانان برای تسهیل وضع دشوار خود و پرداخت بدهکاری‌هایشان به مالک، به‌طور موقت در کارخانه به کار مشغول می شدند. مثلاً در آغاز سال‌های ۳۰، در کرمانشاه، به دلیل فقدان صنایع کارخانه‌نی و وجود تعداد زیادی دهقان فقیر، دستمزد روزی ۱/۵ قران بود. وجود مداوم خیل عظیم دهقانان بی‌کار، به سرمایه‌داران امکان می داد دستمزد را از سطحی که در صنایع عمده کارخانه‌نی کشور معمول بود پائین تر نگهدارند.

در صنعت قالبیابی نیز سطح دستمزد پائین تر از دیگر صنایع بود. ویژگی سیستم کارمزد و روابط موجود در صنعت قالبیابی دستمزد را در پائین ترین سطح ممکن نگه می داشت.

در قسمت‌های دیگر تولید مثل تولید چرم، منبت کاری، تولید آرد، تولید آجر و برخی بخش‌های دیگر نیز دستمزد متوسط کارگر نزدیک به سه قران بود. میان دستمزد کارگران متخصص و غیرمتخصص تفاوت بسیار وجود داشت علتش قلت تعداد متخصصان در قسمت‌های مختلف صنعتی بود. به‌عنوان مثال، در کارخانه کازرونی اصفهان، کارگر غیرماهر سه قران و فرد متخصص هفت قران مزد می گرفت. در کارخانجات پنبه پاک‌کنی، کارگران متخصص (مثلاً سر کارگر ماشینچی و سر کارگر گریسکاری) روزانه از چهار تا هشت قران مزد می گرفتند. میان حقوق استادکار ایرانی و مکانیسین عادی خارجی نیز تفاوت زیادی وجود داشت. در اواخر سال‌های ۲۰ و آغاز سال‌های ۳۰، در کارخانه کبریت‌سازی خویلی تبریز مزد روزانه استادکار ایرانی ۱۰ تا ۱۵ قران بود، درحالی که مکانیسین آلمانی آن ۶۵ قران دریافت می کرد و علاوه بر آن، کارخانه یک خانه سه اتاقه مجهز به بخاری و برق و باغ میوه نیز در اختیار او گذاشته بود.

در صنعت نفت، اختلاف دستمزد براساس تبعیض نژادی بود. شرکت نفت انگلیس و ایران، به‌طور ماهانه، به یک کارگر ایرانی هشت، به یک کارگر هندی سی، و به یک کارگر اروپائی یکصد و بیست تومان حقوق می پرداخت، هرچند که حقوق اروپائیان در حقیقت از این هم بیش تر بود، زیرا شرکت

خانه‌های بزرگ و خدمتکار در اختیار آنان می‌گذاشت و خرج سفر مرخصی استحقاقی آنان را نیز می‌پرداخت. کارکنان هندی نیز از مزایائی برخوردار بودند اما افراد گروه کوچک متخصصان ایرانی با حقوقی که از شرکت نفت می‌گرفتند به هیچ وجه نمی‌توانستند زندگی نسبتاً قابل قبولی برای خود تأمین کنند.

سرمایه‌داران خارجی از شرائط تاریخی که پائین بودن سطح مزد کارگران ایرانی را سبب شده بود به‌عنوان اهرمی نیرومند در جهت استثمار هر چه بیشتر آنان بهره می‌گرفتند. زنان و به‌خصوص کودکان به‌بدترین وجهی استثمار می‌شدند. مزد زنان و کودکان بسیار ناچیز بود. در مؤسسات نخریسی، بافندگی و قالبیافی، مزد زنان به‌طور متوسط $\frac{1}{5}$ قران بود. در بخش‌های دیگر نیز سطح دستمزد اینان از همین حدود فراتر نمی‌رفت. کثرت تعداد زنان شاغل در صنایع قالبیافی، نخریسی، بافندگی، و تولید ابریشم، دقیقاً معلول همین پائین بودن سطح دستمزد بود.

کودکان کم‌ترین مزد ممکن را دریافت می‌کردند و استثمار آن‌ها غیرانسانی‌ترین اشکال را به‌خود می‌گرفت. دستمزد متوسط يك کودک در صنایع نساجی، کبریت‌سازی و چرم‌سازی، تنها يك قران، و در صنعت قالبیافی از این هم کم‌تر بود. کار اطفال در این صنعت اهمیت خاصی داشت و آنان سال‌ها به‌عنوان «شاگرد» در این رشته استثمار می‌شدند.

همین موضوع استفاده از کار زنان و اطفال باعث می‌شد که حقوق کارگران در سطح نازل بماند. این امر هم به‌نوبه خود وضع طبقه کارگر ایران را بدتر و فقر پرولتاریای این کشور را تشدید می‌کرد.

عدم پرداخت بموقع مزد و اخذ جریمه‌ها، دستمزد واقعی کارگران را باز هم تقلیل می‌داد و آنان را در سرحد فقر نگه می‌داشت. دکتر خدیجه کشاورز می‌نویسد که در کارخانجات، اغلب، مزد کارگران بموقع پرداخت نمی‌شد و این موضوع آنان را به‌وام گرفتن از کارفرما ناگزیر می‌کرد. بدین ترتیب، مزد کارگر، هیچ‌گاه یکجا به‌دست او نمی‌رسید. به‌عنوان مثال، همه کارگران و والدین کودکانی که در کارخانه کبریت‌سازی خویلی تبریز کار می‌کردند به‌شرکت بدهکار بودند. بنا به‌گفته یکی از برادران خویلی - حاجی محمدتقی

- مجموعه این بدهکاری‌ها در حوالی سال‌های ۳۰ به پانصد هزار ریال بالغ می‌شد. سرمایه‌داران نه تنها مزد کارگران را نمی‌پرداختند بلکه به کوچکترین بهانه‌ئی آنان را جریمه نیز می‌کردند. اخذ جریمه، به‌خصوص در صنایع نساجی و مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران سخت رواج داشت.

پائین بودن سطح دستمزد کارگر را مجبور می‌کند تا به‌خاطر دریافت مزد کافی (لااقل بلوای تأمین خوراک خویش) مدت بیش‌تری کار کند. «زمان بسیار طولانی کار روزانه، همیشه با مزد کم همراه است...». این گفته لنین، در مورد صنایع ایران که قانون کار وجود نداشت و زمان کار منحصرأ به‌اراده سرمایه‌دار و سطح دستمزد بستگی پیدا می‌کرد کاملاً صادق بود.

طولانی‌ترین ساعات کار مربوط به‌قالیبافان بود که در زمستان ۱۰ ساعت و در تابستان ۱۲ ساعت کار می‌کردند. در این صنعت که بیش‌تر از اطفال و خردسالان و زنان استفاده می‌شد، پائین‌ترین دستمزد و طولانی‌ترین زمان کار در روز، رسم رایج بود.

زمان متوسط کار در روز، در صنایع نساجی ده ساعت و در کارخانجات پنبه پاک‌کنی یازده تا چهارده ساعت بود و سرمایه‌داران می‌کوشیدند کارگران را در ازای مزد کم تا حد امکان استثمار کنند. به‌گفته میلیسپو، کارگران ضرایخانه، روزانه ۱۱ تا ۱۱/۵ ساعت کار می‌کردند. بنابراین حد متوسط ساعات کار روزانه را در سالهای ۲۰ و ۳۰ می‌توان بین ۱۰ تا ۱۲ ساعت محسوب داشت. ساعات روزانه کار در مؤسسات شرکت نفت نیز از ۱۰ تا ۱۲ ساعت بود. کارگران در ازای مزد ناچیز مجبور بودند در شرایط بسیار سختی کار کنند. در صنایع نساجی ایران، سرمایه‌دازان مستقیماً بودجه مربوط به سیستم‌های حفاظتی و بهداشتی کارخانجات را صرفه‌جویی می‌کردند. هوای کارخانجات از غبار و بخار اشباع بود اما سیستم تهویه هوایی وجود نداشت. کارگران نفت به‌خصوص در شرایط بسیار سختی عرق می‌ریختند. بنا به‌نوشته آ. افشین ۹۹٪ کارگران از شرایطی که شرکت «می‌بایست» برای آنان تأمین کند محروم بودند. شرایط کار در کارگاه‌های قالیبافی حقیقتاً اسفناک بود.

۱- لنین، مجموعه آثار ج ۲، ص ۲۱۸ (زبان روسی).

دکتر خدیجه کشاورز می نویسد این کارگاه‌ها که غالباً کف‌شان خاکی بود، نورکافی و وسیله تهویه هوا نداشتند محل‌شان بیش‌تر به‌زیرزمین می‌مانست. بسیاری از زنان اطفال شیرخوار خود را نیز همراه می‌آوردند و آنان را کنار دستگاه روی پارچه‌ئی جای می‌دادند. کارگران به‌خاطر انجام کار بیش‌تر غالباً همان جا پشت دستگاه غذا می‌خوردند.

شرایط کار کارگران ساختمان راه‌آهن، کارخانجات پشم پاک‌کنی، پنبه پاک‌کنی، و دیگر کارگاه‌ها هم بهتر از این نبود.

از این‌ها گذشته، کارگران پس از کار مشقت‌بار و طولانی روزانه هم به‌علت شرایط بد مسکن امکان استراحت و تجدید نیروی جسمانی را نداشتند.

شکرالله مانی می‌نویسد بافندگان تهران خانه نداشتند، خانه به‌دوش بودند و چون قدرت نداشتند با مزد ناچیز خود لباس و کفش و کلاه تهیه کنند، بیش‌تر به‌ولگردان خیابانی می‌رفتند. کارگران، نه تنها به‌سبب قلت دستمزد نمی‌توانستند خانواده‌شان را از ده به‌شهر بیاورند، بلکه حتی برای خود نیز قادر به‌کرایه اتاقی نبودند.

ده‌ها هزار کارگر نفت نیز از لحاظ مسکن در شرایط بسیار بدی به‌سر می‌بردند. سلطان زاده می‌نویسد کارگرانی که در شرکت نفت مشغول کار می‌شدند می‌بایست شخصاً برای خود مسکن و مأوانی بجویند. ارتفاع خانه‌های کارگر حومه آبادان از قد معمولی انسان کوتاه‌تر بود. تازه تعداد این خانه‌ها هم به‌اندازه کافی نبود و فقط می‌توانست بخش کوچکی از کارگران را مسکن بدهد.

مساکن شرکت نفت نیز مختلف بود: انگلیسی‌ها در ویلاهای جداگانه یا در آپارتمان‌های وسیع و مجهز زندگی می‌کردند. ایرانیانی که جزو گروه اول محسوب می‌شدند در مناطق ویژه‌ئی که برای‌شان ساخته شده بود زندگی می‌کردند و کارمندان و متخصصین متعلق به‌گروه دوم در شرایط مسکنی بدتری قرار داشتند. تنها خارجیان بودند که در همان آغاز شروع به‌کار در شرکت، خود به‌خود خانه دریافت می‌کردند؛ کارگران و کارمندان محلی می‌بایست در نوبت بمانند و حتی کارگران ماهر نیز گاهی تا ۳۰ سال می‌بایست برای

دریافت خانه انتظار بکشند!

کارگران نه تنها با مزد کم ساعات طولانی در شرایط بد و بدون وجود سیستم حفاظتی کار می‌کردند بلکه از هیچ نوع مساعدت طبی و بهداشتی نیز برخوردار نبودند.

وضع کارگران قالیباف به‌خصوص سخت غم‌انگیز بود. زردی صورت، خمود و ضعف جسمی مشخصه هر کارگر قالیبافی را تشکیل می‌داد. کار نشسته طولانی در شرایط بسیار ناجور بر ارگانیزم اطفال و به‌خصوص زنان اثر می‌گذاشت، تا حدی که ۷۵٪ آنان زایمان اول را می‌بایست به‌طور غیرطبیعی و با عمل سزارین از سر بگذراندند. کارگران قالیباف غالباً به‌امراض سل و روماتیزم مبتلا بودند.

فقدان لوله‌کشی آب مجاری بهداشتی فاضل‌آب، تاریکی کارگاه‌ها، ناآگاهی بهداشتی مردم و بی‌بهرگی از خدمات طبی و بهداشتی به‌گسترش این امراض کمک می‌کرد.

کارگران نفت، معمولاً از جراحات وارده در موقع کار زجر می‌کشیدند که این خود نتیجه عدم توجه کارفرمایان به‌استفاده از سیستم‌های حفاظتی بود معمولاً کارگرانی که به‌هنگام کار جراحات سخت پیدا می‌کردند به‌سادگی تمام از کار اخراج می‌شدند و شرکت، حقوق استمراری بدان‌ها نمی‌داد که هیچ، حتی از یک حداقل مساعدت مالی برای یک بار نسبت به‌آن‌ها نیز خودداری می‌کرد.

شرکت نفت برطبق قرارداد امتیاز موظف بود در حیطه فعالیت خود برای کارگران خدمات طبی و بهداشتی رایگان تأمین کند اما در سراسر منطقه فعالیت شرکت یک زایشگاه و در برخی مناطق حتی یک قابله هم وجود نداشت. در حالی که کارکنان اروپائی آن از کمک‌های طبی و بهداشتی همه‌جانبه‌ئی برخوردار بودند.

کارگران سالخورده و آنهائی که بر اثر تصادف ناشی از کار قادر به‌ادامه شغل خود نبودند هیچ‌گونه تأمین نداشتند.

سطح آموزش کارگران ایران نیز بسیار اسفناک بود. اکثریت کارگران ایرانی بی‌سواد بودند و تعداد بیسوادان، به‌خصوص در زنان سر به‌فلك می‌زد.

کودکان پیش از رسیدن به سن تحصیل به کارگاه‌های قالببافی و کفافی و جز این‌ها فرستاده می‌شدند و برای تمام عمر بیسواد باقی می‌ماندند.

کارگران از ابتدائی‌ترین حقوق محروم بودند و مورد همه گونه تحقیر و توهین قرار می‌گرفتند. زندگی کارگر، از آغاز شروع به کار تا زمان اخراج یا مرگ، تابع خودکامگی صرف کارفرما بود.

در شرکت نفت که بخش اعظم کارگران صنعتی ایران را در برمی‌گرفت موانع نژادی و تبعیض نژادی کاملی وجود داشت که حتی موارد استفاده از اتوبوس‌ها و استراحتگاه‌های جداگانه را نیز شامل می‌شد انگلیسی‌ها در کارگران ایرانی به عنوان نژاد پست‌تر نگاه می‌کردند و آنان را دشمن می‌دادند.

شیوه معمول استخدام و اخراج کارگران، به‌مدیران شرکت نفت امکان می‌داد که کارگران «حرف نزنند» را بی‌هیچ درددسری اخراج کنند. این سیاست در ضمن برای شرکت نفت منافی نیز در بر داشت. شرکت نفت، بنا بر نوشته آل ول ساتن، می‌بایست بهر کارگر اخراجی در ازای هر سال سابقه کار او حقوقی معادل یک هفته بپردازد. در نخستین سال‌های پس از جنگ دوم جهانی قریب ۶۰٪ از کارگران اخراجی حتی یک سال سابقه کار مداوم نیز نداشتند و در نتیجه بدون پرداخت دیناری وجه اخراج شده بودند، و فقط ۲۸٪ کارگران اخراجی آن سابقه‌نی یکساله داشتند. شرکت نفت با سیاست اخراج حساب شده کارگران هدف دیگری را نیز دنبال می‌کرد و آن پیشگیری از اتحاد و تشکل کارگران در مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان بود.

شرایط پیدایش و شکل‌گیری طبقه کارگر ایران باعث شد که این طبقه همگون و یکپارچه نبوده عادات و خرافات مذهبی را تا اندازه‌ای در داخل خود حفظ کند. به‌سال ۱۹۱۸ در اثر اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران، دولت و توفی‌الدوله قانونی از تصویب مجلس گذراند که طبق آن مدت کار روزانه هشت ساعت و اتحادیه‌های صنفی به رسمیت شناخته شد. اما این قانون هرگز به اجرا درنیامد.

در سال ۱۹۲۴، کوشش شد تا مسائلی از قبیل محافظت کار، برقراری قانون هشت ساعت کار روزانه، بهبود شرایط کار، ممنوعیت استخدام دخترانی که سن‌شان از ۱۲ سال کم‌تر باشد و جز این‌ها مطرح شود.

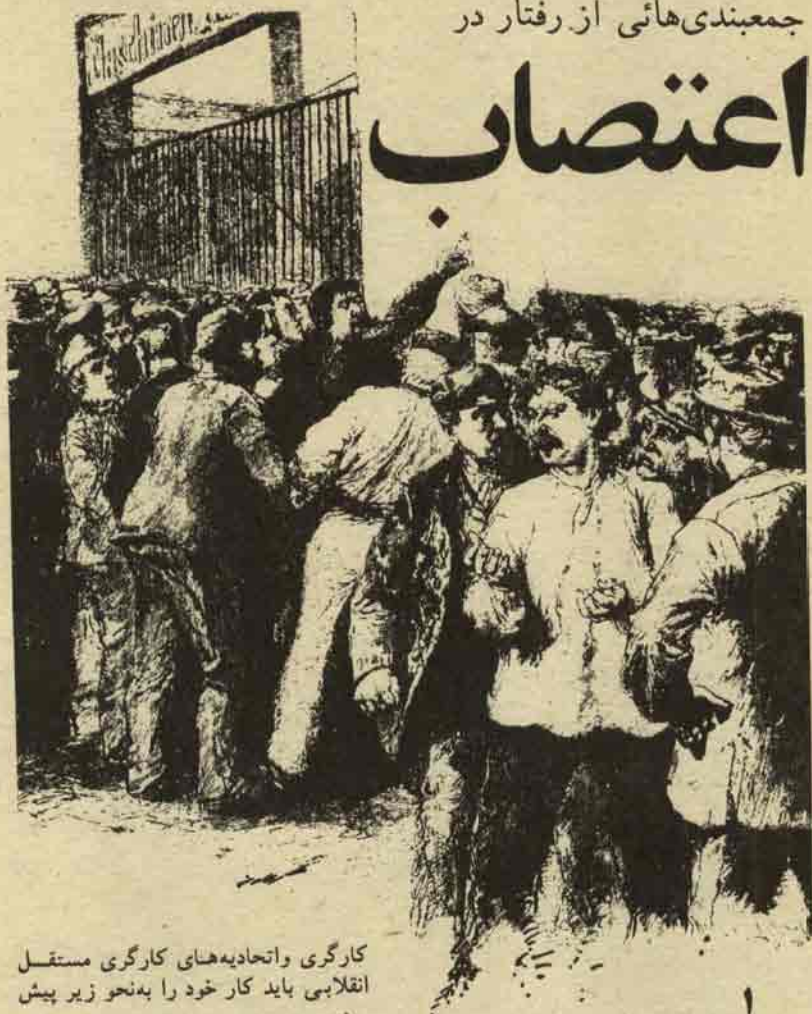
در ژوئن سال ۱۹۲۶ نخستین جلسه کمیسیون مطالعه «اساسنامه رابطه کارفرما و کارگر» تحت نظر وزارت کار و خدمات اجتماعی تشکیل شد. این کمیسیون در اواخر ماه ژوئیه به کار خود خاتمه داد و پروژه تنظیمی خود را تسلیم شورای وزراء کرد لیکن، این پروژه به فراموشی سپرده شد و کارگران چون سابق بدون قانون کار ماندند.

شرکت نفت که قوانین ویژه خود را نسبت به کارگران اجرا می کرد با تمام وسائل مانع تصویب قانون کار توسط مجلس می شد. زمانی که کارگران شرکت نفت در سال ۱۹۲۷ موفق شدند خواست های خود را مبنی بر تشکیل هیأت منصفه مرکب از نمایندگان شرکت و دولت ایران و برقراری هشت ساعت کار روزانه در زمستان و هفت ساعت در تابستان و تعیین حقوق حداقل به میزان دوازده تومان در ماه و غیره را به گوش مجلس برسانند. این خواست ها در اثر یاقشاری شرکت و دخالت دولت به تصویب مجلس نرسید.

رشد صنایع کارخانه‌ای که با ازدیاد تعداد کارگران همراه بود نیز شدت یافتن جنبش کارگری، تصویب قانونی را لازم می آورد که روابط میان کارفرمایان صنعتی و کارگران را تنظیم کند. این کار در سال ۱۹۳۶ با تصویب قانون «شرایط تأسیس مؤسسات و کارخانجات در ایران» انجام گرفت. در این قانون حق مرخصی با استفاده از حقوق برای زنان باردار، تشکیل صندوق بازنشستگی، اقدام برای بهبود شرایط بهداشتی کار، تأمین لباس کار، تأسیس کودکانستان در جنب کارخانه و غیره پیش بینی شده بود. در عین حال این قانون از محدود کردن ساعات کار روزانه و تضمین حداقل مزد و جز این ها سخنی نمی گفت و در عوض تصریح می کرد که «کارگر باید از اعتصاب یا اقدامات دیگری که دور کارخانه و تولید را مغشوش کند خودداری ورزد...» هدف این قانون مطیع ساختن کارگران و جلوگیری از مبارزه آنان بر علیه طبقات حاکمه کشور بود. و اما حتی این قانون کار بسیار محدود را می توان به مثابه عقب نشینی محافل حاکمه ایران در مقابل طبقه کارگر تلقی کرد. ■

جمعبندی‌هایی از رفتار در

اعتصاب



کارگری و اتحادیه‌های کارگری مستقل
انقلابی باید کار خود را به‌نحو زیر پیش
ببرند:

۱- اتحادیه‌های انقلابی و گروه‌های
اپوزیسیون درون اتحادیه‌های غیرانقلابی
باید در تمام رشته‌های صنعت، با فعالیت
روزمره خود، کارگران را برای
درگیری‌های قریب‌الوقوع میان کار و

تجربه اعتصابات در اروپا نشان
می‌دهد که هیچ‌گاه تدارک کار به‌اندازه
کافی فراهم آورده نشده است. اگر
قرار باشد کارگران یکه نخورند،
اپوزیسیون انقلابی درون اتحادیه‌های

سرمایه آماده کنند.

۲- با پدیدار شدن نخستین علائم ناراضانی در میان کارگران یا آسکار شدن مقاصد تجاوزگرانه کافرمایان علیه کارگران، باید بی‌درنگ به کارگران صنعت مربوطه هشدار داد که برخوردی در پیش خواهد بود.

۳- تدارك مقدماتی سازمانی و تبلیغاتی می‌باید تحت شعارهای زیر انجام شود: «از رهبران رفرمیست چیزی متوقع نباشید! آنان به‌شما خیانت خواهند کرد! سرنوشت‌تان را خود در دست بگیرید! خود را برای مبارزه آماده کنید! در غیر این صورت، شکست حتمی خواهد بود.» - در این تبلیغات باید حداکثر تکیه را بر موارد مشخص خیانت رهبران رفرمیست در مبارزات سندیکائی گذاشت.

۴- در همین دوران تدارك، ضروری است از طریق جلسات و گفت‌وگوهای خصوصی با کارگران دانسته شود که عناصر غیرحزبی، آنا رکو سندیکالیست‌ها، رفرمیست‌ها، یا مسیحی‌هائی که می‌توانند با اتخاذ یک تاکتیک مستقل از رهبری رفرمیست جدا و به مبارزه علیه کارفرما کشانده شوند کدامند، و کدام این‌ها می‌توانند همراه کارگران انقلابی در رهبری مبارزه اعتصابی شرکت جویند.

۵- خواست‌های اقتصادی باید برای توده‌های کارگروشن و قابل هضم باشد. این خواست‌ها باید منعکس‌کننده وضعیت مشخص آنان باشد. این خواست‌ها باید قبلاً با کارگران به‌بحث گذاشته شده باشد تا بعد به‌شعارهائی بدل شوند که اکثریت کارگران را به‌میدان یکشانده و مبنای جبهه واحد و عمل مشترک ایشان شود.

۶- در دوران تدارك، جلسات

نمایندگان مؤسسات یا شوراهای کارگری می‌تواند نقش مهمی ایفا کند، به شرط آن که اینان زیر نفوذ رهبران رفرمیست و ارگان‌های سازشکار و همدست طبقاتی نباشند.

۷- اتحادیه‌ها و اپوزیسیون‌های انقلابی باید به‌دقت مراقب کار و رابطه خود با توده‌های کارگری در کارخانه باشند و علیه هر گونه کاغذبازی و جدائی از توده‌ها که مانع واکنش سریع و فوری نسبت به تحولات داخل کارخانه است به‌طور جدی مبارزه کنند.

۸- اتحادیه‌های انقلابی و اپوزیسیون‌های انقلابی باید تمام تداركات را طوری انجام دهند که ضرورت ایجاد ارگان‌های رزمنده برای رهبری مبارزه بتواند در پائین، در میان توده‌ها، احساس و پیشنهاد شود و به‌موضوع بحث تمام مؤسسات صنعتی بدل گردد.

۹- اگر امکان تعطیل کارخانه‌ئی می‌رود باید با شعار «ایجاد کمیته‌های اقدام علیه تعطیل کارخانه» و با تأکید به‌روی خواست‌های کارگران به‌میدان آمد. این کمیته‌های اقدام باید از میان کارگران موسسه صنعتی و صرف نظر از وابستگی‌های حزبی و عضویت‌شان در اتحادیه کارگری انتخاب شوند.

۱۰- اگر وضع برای اعتصاب مساعد است و توده‌های کارگر سرشار از روحیه پیکارجویی هستند، تشکیل «کمیته‌های اعتصاب» منتخب تمام کارگران باید مورد حمایت قرار گیرد (حتی اگر اعتصاب تحت رهبری یک اتحادیه انقلابی باشد). کارگران، چه متشکل چه غیر متشکل، از هر گرایشی که باشند، می‌باید در انتخاب این کمیته‌ها شرکت جویند.

نادرست است که پس از شروع اعتصاب به فکر کمک به اعتصابیون و کارگرانی بیفتیم که با تعطیل کارخانه اخراج شده‌اند.



اشکال، ماهیت و وظائف ارگان‌های رزمندۀ کارگری

هدف از کل کار تدارکاتی این است که ضرورت یک کار مبارزاتی سازمان یافته را به توده‌ها توضیح دهیم. این امر آن قدر مهم است که ما باید در میان توده‌ها به معرفی و جا انداختن نظریۀ کمیته‌های ضد تعطیل، کمیته‌های اعتصاب، و کمیسیون‌های ویژه برای رهبری مبارزه دست بزنیم. هرگاه انتظار آن می‌رود که تعطیل پیش آید، باید کمیته‌نی تشکیل داد که مبارزه را علیه تعطیل کارخانه هدایت کند. انتخاب کمیته باید پیش از اعلام اعتصاب انجام پذیرد. اگر تعطیل کارخانه‌نی به‌طور ناگهانی پیش آید یا اعتصابی غیرمنتظره رخ دهد و انتخاب کمیته‌های مورد نظر نتواند به موقع انجام پذیرد، باید فوراً و پیش از آن که کارگران کارخانه را ترک گویند جلسۀ نی از کارگران کارخانه تشکیل داد. در این جلسه پس از اشارات مقدماتی باید انتخاب کمیته‌نی مطرح شود که دزبرگیرندۀ همه گرایش‌های سیاسی، در میان کارگران باشد. به منظور تضمین ترکیب رضایت‌بخش کمیته‌های اعتصاب، باید آن‌ها را از افراد کارخانه‌ها و بخش‌های بزرگ مؤسسات صنعتی انتخاب کرد تا نمایندگی درستی از همه رسته‌ها و گروه‌ها به دست آید.

۱۲- همزمان با این باید اقدامات، در میان توده‌ها علیه انتخاب کمیته‌ها از بالا به تبلیغ و تهییج شدیدی اقدام کرد. باید کوشش‌های دیوانسالاران سندیکائی را که می‌خواهند رهبری اعتصاب به کمیته‌های منتخب از بالا سپرده شود افشا کرد.

۱۳- در مبارزات کارگری، خطرناک‌ترین کار، دعوت آزمایشی به اعتصاب بر پایه احساسات به جای شعور است. رهبران یک اعتصاب نه تنها باید دانش کاملی از وضع صنعت مربوطه داشته باشند، بلکه نیز باید کاملاً بدانند که در میان توده‌ها چه می‌گذرد. نکته مهم این است که دیر نجنبند و پشت سر توده‌ها حرکت نکنند بل بتوانند اراده پیکارجویانۀ کارگران را بد نحو احسن به کار گیرند و بدون آن که تدارکات لازم را فراهم آورده باشند اعتصابی اعلام نکنند.

۱۴- مهم‌ترین نکته البته انتخاب لحظۀ درست برای اعلام اعتصاب است. در این مورد باید تجربه اعتصاب لودز را در نظر گرفت. اگر لحظۀ درست از دست برود نتایج نامطلوبی به دست خواهد آمد. بنابراین شروع اعتصاب باید برای لحظۀ مساعدی تعیین شود، به نحوی که با اوضاع سیاسی، اقتصادی موقعیت زمانمکانی، تناسب قوا، سیاست کارفرما و غیره خوانائی داشته باشد.

۱۵- در دورۀ تدارک یک اعتصاب یا تعطیل کارخانه از سوی کارفرما، تأمین صندوق اعتصابی باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد، به ویژه در کشورهایی که از قبل «صندوق اعتصاب» وجود نداشته است. اگر این توضیح نادرست است که کارگران می‌توانند با کمک اتحادیۀ کارگری کارفرما را شکست دهند، این نیز

نحوه انتخاب می‌بایست یا حد و مرز نزاع و اندازه کارخانه مطابقت داشته باشد. هر چه کمیته اعتصاب بزرگ‌تر باشد رهبری توده کارگری آسان‌تر خواهد بود. در کارخانجات کوچک‌تر باید در مقابل هر ۲۵ تا ۵۰ نفر يك نماینده به کمیته اعتصاب فرستاد، و در کارخانجات بزرگ در مقابل هر ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر حتی در کارخانه‌های بزرگ‌تر که ده‌ها هزار کارگر دارند باید در مقابل هر ۲۰۰ تا ۳۰۰ کارگر يك نماینده به کمیته اعتصاب فرستاد. این کمیته‌های بزرگ اعتصاب می‌بایست «کمیته‌های اجرائی» خود را انتخاب کنند. وظیفه کمیته‌های اجرائی این خواهد بود که جلسات مرتب کمیته‌های اعتصاب را فرا خوانند و به آن‌ها گزارش دهند و از این طریق با توده‌های اعتصابی در تماس باشند. هر يك از اعضای کمیته اعتصاب نیز باید وظیفه معینی را به عهده گیرد.

در جهت انجام وظائف کمیته اعتصاب، کوشش‌های زیر باید انجام پذیرد:

- ۱- وظیفه کمیته اعتصاب است که با تمام وسائلی که در اختیار دارد مبارزه برای تحقق خواست‌های کارگران را به پیش برد. موفقیت این مبارزه بستگی به این خواهد داشت که کمیته اعتصاب تا چه حد بتواند نفوذ رفرمیست‌ها را بزدايد و رهبری را از چنگ آنان بدر آرد.
- ۲- کمیته اعتصاب باید مبارزه را هدایت کند، با کارفرما وارد مذاکره شود، به موقع موافقت‌نامه با کارفرما را امضا کند و از پیش اعلام دارد که هر نوع موافقتی از سوی رفرمیست‌ها که پنهان از کارگران اعتصابی انجام گیرد از طرف کارگران پذیرفته نخواهد شد.
- ۳- کمیته اعتصاب باید به‌دقت

مراقبت فعالیت‌های دیوانسالاران اتحادیه‌های کارگری باشد. در صورتی که مذاکرات و تحریکات پشت پرده انجام گرفته باشد کمیته اعتصاب باید تظاهراتی در مقابل ساختمان اتحادیه علیه رهبری سندیکا برگزار کند. کارگران متشکل و غیرمتشکل را به جلسه‌نی فراخواند، استعفای بوروکرات‌های ارتجاعی سندیکاها را خواستار شود، برای کمک به اعتصابیون اقدام به جمع‌آوری پول بپردازد و اعتماد کورکورانه کارگران و به‌ویژه کارگران مسیحی و سوسیال دصکرات را نسبت به رفرمیست‌ها متزلزل کند.

۴- کمیته اعتصاب باید حربه نیرومندی در دست اپوزیسیون انقلابی در سندیکا باشد تا به‌مدد آن بتوان تمام عمال سرمایه‌داران و یاران آنان را در سندیکاها رفرمیست باز شناخت و بیرون راند.

۵- کمیته اعتصاب باید شورای کارخانه را به مبارزه فراخواند. اما اگر شورای کارخانه نخواهد طرف بوروکرات‌های اتحادیه کارخانه را بگیرد، باید مبارزه را متوجه آن نیز کرد.

۶- وظیفه اصلی کمیته اعتصاب تنها این نیست که توجه توده‌های کارگری را به شعارهای مطرح شده در مبارزه جلب کند، بل (و به‌ویژه این امر بسیار مهم است) که شعارهای اصلی را به کمک شعارهای اضافی برطبق اوضاع سیاسی متغیر تکمیل کند، بدون آن که بگذارد ابتکار عمل از دستش خارج شود.

۷- يك کمیته اعتصاب هیچ‌گاه نباید خود را در موضوع «همه یا هیچ» قرار دهد. کمیته اعتصاب باید قادر باشد در طول کلوزار اعتصابی تناسب قوا را

بشناسدو به موقع دست به مانور بزند (که این البته به معنی ساخت و پاخت در رأس نیست). تجربه می آموزد که عدم نرمش در مبارزه طبقاتی انقلابی اشتباه بزرگی است.

۸- اگر قرار باشد مبارزه‌ی علیه تعطیل کارخانه یا اعتصابی به درستی رهبری شود کمیته اعتصاب باید نماینده کل کارگران درگیر باشد. به هنگام پیش آمدن اعتصاب یا تعطیل که به یک سلسله مؤسسات صنعتی در یک منطقه بزرگ یا کل یک رشته صنعتی مربوط می شود، باید یک کمیته مرکزی اعتصاب تشکیل داد که خود نماینده کمیته‌های اعتصابی محلی باشد.

۹- کمیته اعتصاب باید به نحوی دموکراتیک انتخاب شود اما به خاطر تضمین موفقیت در مبارزه باید دیسپلین شدیدی را مراعات کند.

۱۰- هنگامی که کمیته‌های اعتصاب یا ضد تعطیل کارخانه یا ارگان‌های رزمنده دیگری انتخاب می شود تا مبارزه‌ی را که در پیش است رهبری کند، باید مقرراتی تنظیم کرد تا بتوان به عضویت اعضایی که وظائف خود را به نحو مورد نظر انجام نمی دهند و لاجرم برخلاف تمایل موکلین خود عمل می کنند خاتمه داد.

۱۱- کمیته‌های اعتصاب یا دیگر ارگان‌های رزمنده نه فقط باید مراقبت شرکت مداوم همه کارگران در مبارزه باشند، به ایجاد و تقویت دفترهای نظارت نیز باید همت گمارند تا ارتباطات مستحکم تر شود و تعداد هر چه بیش تری از کارگران را به مبارزه بکشانند.

۱۲- کمیته‌های اعتصاب باید بین اعتصابیون و یسکاران رابطه نزدیکی

برقرار کنند تا نگذارند که یسکاران وسیله شکستن اعتصاب شوند.



تاکتیک عناصر انقلابی در کمیته‌هایی که به طرز دموکراتیک برگزیده شده است

کمیته اعتصاب، به مثابه ارگانی که به نحوی دموکراتیک برگزیده شده است، ضرورتاً تمام گرایش‌ها را در برمی گیرد. اما به احتمال قوی در مرحله ابتدائی مبارزه اعتصابی هواداران خط انقلابی در اقلیت قرار دارند. در چنین حالتی کارگران انقلابی باید حداکثر تفاهم را از خود نشان دهند تا اکثریت را به اتخاذ تاکتیک انقلابی جلب کنند. مهم تر از همه، کارگران انقلابی باید منظم ترین و از خود گذشته ترین اعضای کمیته اعتصابی باشند، به ویژه هنگامی که تشدید و گسترش مبارزه یک چنین برخوردی را ضروری می کند. اینان باید در تمام جلسات کمیته از تردید و بی تصمیمی انتقاد کنند؛ و به افشای تحریکات سخنگویان گرایش رفرمیستی بپردازند. اگر تزلزل در میان اعضای کمیته به چشم می خورد، باید پافشاری کرد که مسأله تصمیم به ادامه مبارزه به میان کارگران اعتصابی برده شود. اگر این تقاضا مورد قبول اعضای کمیته قرار نگرفت باید به توده‌ها انتخاب رهبران مصمم تر و کوشاتری را پیشنهاد کرد. اگر اقلیت انقلابی از کمیته اعتصابی که تحت نفوذ رفرمیست‌ها قرار گرفته ناچار به استعفا بشود باید از توده‌های کارگر دعوت کند که برای ادامه مبارزه کمیته اعتصابی جدیدی برگزینند. در

موارد استثنائی اگر اکثریت کمیته زیر نفوذ گرایش رفرمیست قرار گیرد ولی توده کارگران خواهان ادامه مبارزه باشند، جناح انقلابی می‌تواند و باید از کمیته استعفا دهد. کارگران انقلابی باید نفوذ خود را در میان توده‌های کارگر توسعه دهند و نظارت خود را بر رهبری اعتصاب و کمیته آن تحکیم کنند و مجدانه نگذارند کمیته اعتصاب به‌زاندگی از اتحادیه بدل شود. مهمترین وظیفه کارگران انقلابی این است که شیوه دموکراتیک را در انتخابات تضمین کرده فعال‌ترین و بهترین افراد را از میان خود برای شرکت در کمیته پیشنهاد کنند. اینان باید از طریق کار فعال و نمونه خود و نشان دادن روحیه عالی طبقاتی، در کمیته، موقعیت‌های کلیدی را به‌دست گیرند و به‌سازمان یافته‌ترین وجه به‌فعالیت پردازند. از توده‌ها جدا نمانند، با گرایش‌های گوناگون در میان توده‌ها در تماس بمانند و اعتماد آنان را به‌خود جلب کنند. اینان باید ایمان توده‌ها را به‌مبارزه و ارگان‌های رزمنده تقویت بخشند و آنان را از طریق کمیته‌های غیرحزبی اعتصاب و ضدتعطیل کارخانه هدایت کنند.

۴

هدایت یا فرماندهی؟

يك اعتصاب یا تعطیل يك کارخانه که بخش مهمی از کارگران را به‌حرکت درمی‌آورد برای گسترش جناح انقلابی وضع مناسبی ایجاد می‌کند. اما نفوذ جناح انقلابی زمانی می‌تواند گسترش یابد که عناصر هدایت‌کننده بتوانند با توده‌ها در تماس بمانند و روابط سالمی بین اعتصابیون و کمیته اعتصاب برقرار باشد.

کمیته اعتصاب باید متوجه اهمیت گزارش مداوم به‌توده‌ها باشد. و بتواند ترکیب خود را از طریق پذیرش اعضای فعال جدید تقویت کند. کمیته اعتصاب باید کار خود را به‌نحوی پیش برد که هر کارگری بتواند بر آن نظارت داشته باشد؛ به‌هنگام رتق و فتق امور کمیته و رفع مسؤلیت از خود، نباید نسبت به کارگران اعتصابی لحنی تحکم‌آمیز پنهان، باید برای همیشه از کمیته طرد شود. نقش و اهمیت این کمیته‌ها هنگامی افزایش خواهد یافت که تحت نظر توده‌ها باشند و همه تصمیمات با دخالت مستقیم آنان گرفته شود. نظارت بر فعالیت‌های کمیته‌ها توسط اعتصاب‌گران و رابطه بین آنان و کمیته اعتصابی البته به این معنی نیست که کمیته اعتصاب نمی‌تواند به‌هنگام لزوم سرعت عمل مستقیماً تصمیم‌گیری کند؛ منتها شرط کار این است که بعداً بی‌درنگ به کارگران حساب پس دهد. در این زمینه باید تجربیات اخیر را مطالعه کرد و هرگاه کمیته‌ای لحن تحکم‌آمیز اختیار کرد شدیداً مورد انتقاد قرارش داد.

۵

صف نگاهیانی اعتصابیون، و گروه دفاع از خود

در بسیاری موارد موفقیت اعتصاب به‌شیوه سازماندهی صف نگاهیانی اعتصابیون و توانائی ایشان در خنثی کردن کوشش‌های چاقوکشان و چماق‌داران و اوپاش کارفرمایان فاسد بستگی دارد. لذا سازمان دادن صف نگاهیانی اعتصاب و گروه‌های دفاع از خود اهمیت ویژه‌ای دارد. کمیته‌های اعتصاب باید به‌شرح زیر

عمل کنند:

می‌توانند در طول اعتصاب نقش بسیار مهمی ایفا کنند.

۸- تصادم بین نیروهای دولتی و صف نگهداری اعتصاب می‌تواند نه تنها برای خود شرکت‌کنندگان در صف، بلکه نیز برای تودهٔ اعتصاب‌گر نشانه‌ی باشد از ائتلاف بین کارفرمایان و حکومت بورژوازی.

۹- باید به‌دقت مراقب سازمان‌های مختلف پلیسی و پلیس مخفی در کارخانه بود و علیه آن‌ها مبارزه کرد.

۴

اعتصاب غیرمجاز

سیاست رفرمیست‌های بین‌المللی که هدفش حل و فصل «مسألهٔ آمیز» مبارزات کارگران صنعتی از طریق مذاکرات اجباری، سبوتائز منظم، و خفه کردن خواست‌های کارگران است، توده‌های کارگری را رود روی مبارزه برای ابتدائی‌ترین خواست‌های خود قرار می‌دهد. اعتصابات به اصطلاح «غیرمجاز» - یعنی اعتصابات که بدون صحت‌گذاری و موافقت ارگان‌های رسمی اتحادیه‌های کارگری مستقیماً از سوی کارگران اعلام و آغاز می‌شود، و در گذشته گاه و بی‌گاه مورد استفادهٔ کارگران قرا رمی‌گرفت - امروز دیگر تنها وسیلهٔ مقابله با استثمار و فشار روزافزون کارفرمایان را تشکیل می‌دهد. در پاره‌نی کشورها این نوع اعتصاب‌ها به پدیده‌نی توده‌نی بدل می‌گردد. لذا شناسائی این نوع اعتصاب‌ها هر چه ضروری‌تر می‌شود، آن هم هنگامی که رفرمیست‌ها می‌کوشند اعتصاب را به‌مثابه وسیله‌نی برای مبارزه، به‌یوتنهٔ فراموشی افکنند. این اعتصابات به‌ویژه در

۱- صف نگهداری اعتصاب می‌باید از همهٔ گرایش‌های کارگری متشکل باشد، و گروه‌های دفاع از خود نیز باید به‌نحوی تشکیل شود که رقضای کارگر با تجربه و لسی غیرمتشکل، سوسیال‌دموکراتیک و مسیحی نیز، در آن حضور داشته باشند.

۲- اعضای صف نگهداری اعتصاب باید به‌دقت انتخاب شوند. نه تنها باید رقضای کارگر جوان، بلکه نیز کارگران سالخوردهٔ زن و مرد و همسران آنان نیز باید در آن به‌کار گرفته شوند.

۳- وسیع‌ترین اقشار کارگری باید به‌صفت نگلهبانی اعتصاب کشته‌اند شوند تا تعداد هر چه پیش‌تری از کارگران درگیر اعتصاب باشند.

۴- سازماندهی ویژهٔ همسران و کودکان کارگران در صف نگهداری اعتصاب برای حمایت از شرکت‌کنندگان در برابر تجاوز احتمالی اوباشان زرخزید کارفرما و حملهٔ پلیس، امر بسیار مفیدی است.

۵- شرکت در صف نگهداری «وظیفهٔ همهٔ» کارگران است. نباید اجازه داد حتی یک کارگر هم بتواند به‌هنگام برخورد با کارفرما از زیر این وظیفه شانه خالی کند.

۶- در کشورهایی که در آن‌ها حکومت ترور فاشیستی برقرار است، یا در کشورهایی که کارفرمایان یا رفرمیست‌ها به اعتصاب‌شکنی دست می‌زنند باید بلافاصله پس از شروع اعتصاب به تشکیل گروه‌های دفاع از خود اقدام کرد و فعال‌ترین کارگران را به‌درون آن کتشد.

۷- باید از زنان کارگر و کارگران نیرومند مرد و ورزشکاران برای شرکت در گروه‌های دفاع از خود استفاده کرد. اینان



کشورهائی که بوروکرات‌های اتحادیه‌ها نیرومندند تدارک دقیقی را لازم می‌آورد. کارگران انقلابی باید حداکثر کوشش خود را به‌کار بندند که یک چنین اعتصابی با موفقیت روبرو شود. شکست یک چنین اعتصابی تنها به تقویت مواضع اتحادیه‌های رفرمیست می‌انجامد.

در این زمینه باید از بها دادن زیاد به نیروی رفرمیست‌ها و کم بها دادن به نیروی خودپرهیز کنیم. کارگران انقلابی باید به تبلیغ انقلابی در میان توده‌های کارگری ادامه دهند، و بر این نکته تأکید کنند که از رفرمیست‌ها آبی گرم نخواهد شد، که این‌ها سب را کارگران برای رسیدن به خواست‌های ابتدائی خود هستند.

۷

چگونه می‌توان از خفه کردن مبارزه جلوگیری کرد

برای این که مبارزه موفق شود و از خفه شدن آن جلوگیری به عمل آید، رعایت نکات زیر ضروری است:

۱- باید مبارزه علیه همهٔ همدستان سرمایه‌داران تشدید شود. پیش از شروع اعتصاب و به‌ویژه در طول آن باید به‌کارگران هشدار داد که «دشمن در میان خود آن‌ها است»

۲- در طول اعتصاب یا مبارزه علیه تعطیل کارخانه، هیچ‌گاه نباید با دیوانسالاران سوسیال‌دموکرات و رفرمیست، که به احتمال زیاد نقش اعتصاب‌شکن را یازی خواهند کرد، سروکار داشت.

۳- باید کوشید کسانی به عضویت ارگان‌های رزمنده انتخاب شوند که «نه در

حرف، بل در عمل» اثبات کرده اند برای امر طبقه کارگر می جنگند.

۴- در طول نزاع با کارفرما باید مبارزه را علیه میانجی گری اجباری توسط رفرمیست‌ها که قصدشان متوقف کردن نبرد است ده چندان تشدید کرد.

۵- باید اعتماد کارگران را نسبت به اتحادیه‌های رفرمیست و دستگاه رهبری آنها مداوماً تضعیف کرد.

۶- در طول اعتصاب باید به هر اقدام رهبران رفرمیست با شک نگاه کرد، و نه تنها از طریق مطبوعات با آنان به مقابله پرداخت، بل در جلسات کارگری نیز با تصویب قطعنامه‌هایی که تسلیم طلبی و مذاکرات پشت پرده و اعتصاب شکنی را محکوم می کند به هشنجاری کارگران افزود.

۷- باید در مقابل ارگان‌های اتحادیه‌های کارگری (کمیته مرکزی، نمایندگان، وجلسات) که می خواهند تصمیمات خودسرانه نهانی را برای قطع مبارزه اتخاذ کنند ایستادگی کرد؛ باید تأکید کرد که این تصمیمات یا از آن همه کارگران است - چه متشکل باشند چه نباشند - یا از آن ارگان‌های رزمنده برگزیده آنان. نباید فراموش کرد که تنها از طریق عمل متشکل است که می توان اقدام سازمان یافته اعتصاب شکنی را شکست داد.



اعتصاب در کشورهایانی که جنبش سندیکائی شان دچار اغتشاش است

اتحادیه‌های کارگری انقلابی در کشورهایانی که جنبش سندیکائی شان دستخوش اغتشاش است باید علاوه بر

استفاده از تجربیات تاکتیکی و سیاسی بین المللی مبارزات کارگری کشورهای صنعتی پیشرفته، به مسائل و وظائف ویژه‌ئی پاسخ گویند؛ مسائلی که به هنگام وجود يك جنبش توده‌ئی بسیار حاد می شوند. در حالی که در کشورهای پیشرفته، در اتحادیه‌های کارگری، بین اپوزیسیون انقلابی و رهبری رفرمیست مبارزه‌ئی برای هدایت توده‌ها وجود دارد، در کشورهایانی که جنبش کارگری آنها هنوز قوام نیافته، مبارزه میان دو یا چند سازمان کارگری در می گیرد و هر يك از آنها می کوشند نفوذ خود را در میان کارگران افزایش دهد و موقعیت خود را تحکیم کند. در چنین حالتی یکی از مهم ترین وظائف کارگران انقلابی استفاده از هر وسیله مبارزاتی برای تحکیم موقعیت خود از طریق گسترش فعالیت‌ها و جلب کارگران غیرمتشکل به سندیکای انقلابی است. تمام کوشش باید مصروف این شود که اتحادیه‌های رفرمیست از میدان بیرون رانده شوند، به ویژه از طریق اقتاع توده‌های کارگری عضو آنها. پس از هر اعتصاب یا مبارزه موفقیت آمیز باید به تحکیم نفوذ و اعتبار اتحادیه انقلابی در میان کارگران پرداخت. با وجود اتحادیه‌های رفرمیستی در این نوع کشورها، اتحادیه‌های انقلابی بیش از حد باید مراقب روحیه کارگران باشند، عوامفریبی رهبران رفرمیست را افشا کنند و آمادگی کارگران را برای مبارزه حدت بخشند. در این کشورها نباید اجازه داد ابتکار عمل از دست اتحادیه‌های انقلابی خارج شود.

باید دقیقاً و مشخصاً نشان داد که رفرمیست‌ها علیرغم لفاظی‌های انقلابی علیه بورژوازی به سود پرولتاریا

مبارزه نمی کنند. باید این امر را نه در شعار بل در عمل سازشکارانه آنان نشان داد. اگر در پاره‌نی موارد دیده شود که یک اتحادیه محلی یا یک سندیکای رفرمیست به نحوی انقلابی عمل می کند حتماً باید با او همداستان شد، تقویتش کرد و با او جبهه واحدی تشکیل داد. اتحادیه‌های انقلابی باید خود را در عمل نشان بدهند و ثابت کنند که به سود کارگران و علیه بورژوازی مبارزه می کنند.

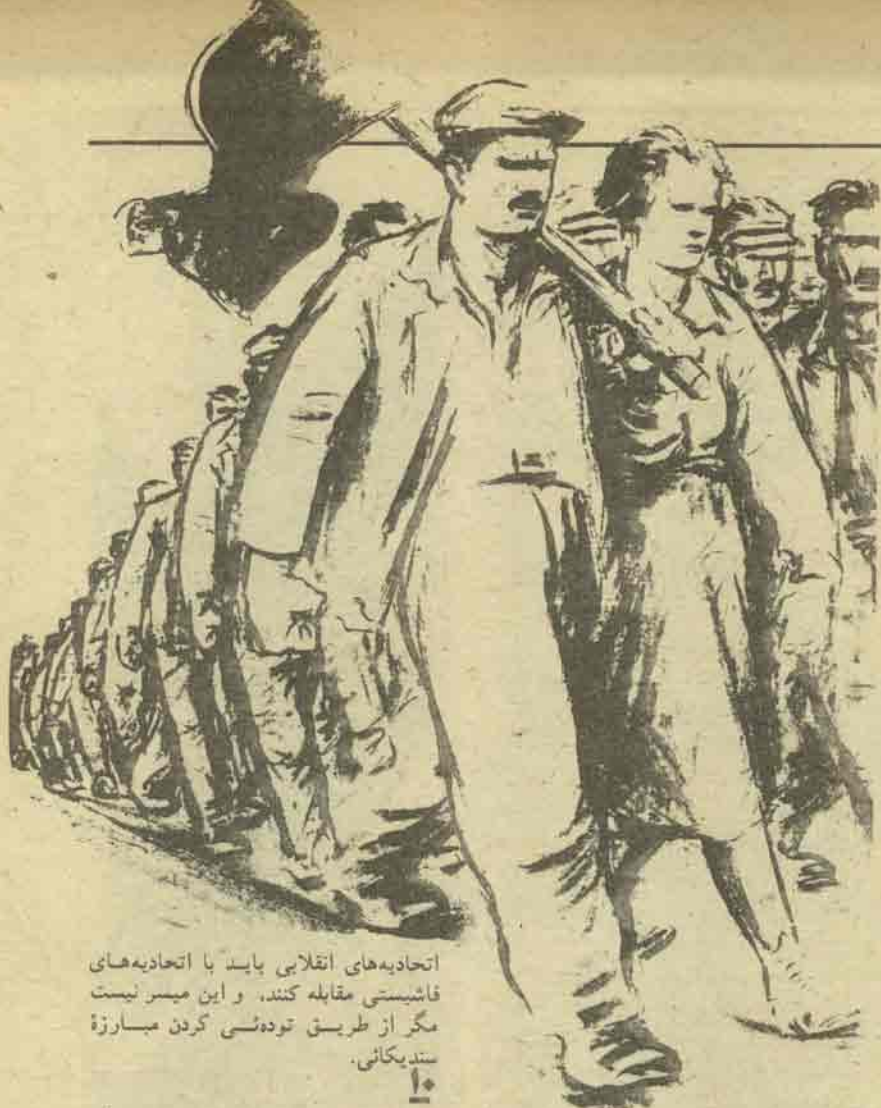
۹

اعتصاب در کشورهای فاشیستی

در کشورهایی که فاشیسم بر آنها حکومت می کند اعتصاب بیش تر به صورت خود به خودی رخ می دهد. این نشان می دهد که در این کشورها می توان کارگران را درسندیکاهای انقلابی بسیج و متشکل کرد. در این کشورها که خواست صرفاً اقتصادی «جنایت» محسوب می شود بسیج کارگران به دور این نوع شعارها نقش مهمی بازی می کند.

خواست‌های کارگران باید به دقت مطالعه و تنظیم و بیان شود این خواست‌ها باید با اوضاع و احوال هر کشور، هر منطقه، و هر کارخانه مطابقت داشته باشد. انتخاب نمایندگان کارگران باید به نحوی انجام گیرد که کل کادرهای انقلابی کارگری شناخته نشوند تا در صورت تعقیب پلیس همه آنها به دام نیفتند. حتی در کوچک ترین مسائل باید از طریق انتخاب نمایندگان کارگران عمل کرد. هنگامی که نمایندگان کارگران انتخاب می شوند باید انتظار دستگیری و بازداشت را هم داشته باشند. نکته مهم در این کشورها حمایت از اعتصاب کنندگان





اتحادیه‌های انقلابی باید با اتحادیه‌های فاشیستی مقابله کنند، و این میسر نیست مگر از طریق توده‌ای کردن مبارزه سندیکائی.



سازماندهی حمایت مالی از اعتصابیون

مسئله حمایت مالی در طول اعتصاب نقش بسیار مهمی را بازی می‌کند. از آنجا که زقرمست‌ها علیه اعتصاب کارشکنی می‌کنند و غالباً اعلام می‌دارند که اعتصاب عملی غیرمجاز است تا از دادن کمک مالی خودداری ورزند، و

در مقابل گروه‌های ضربتی فاشیستی است، نکته مهم این است که به هنگام عمل باید از خفا گاه بیرون آمد و اعتصاب را به یک امر توده‌ای بدل کرد.

با توجه به فاشیستی شدن جنبش سندیکائی در این نوع کشورها، ضرورت مبارزه هر چه پیش‌تر و شدیدتر علیه عمال فاشیسم در اتحادیه‌های کارگری باید مداوماً به کارگران تذکر داده شود.

از آن جا که رفرمیست‌ها دست رد به سینه کارگران غیر متشکل می‌زنند، وظیفهٔ اپوزیسیون انقلابی است که حداکثر کمک مالی را برای کارگران اعتصابی یا کارگرانی که پشت درکارخانه تعطیل شده قرار گرفته‌اند فراهم آورد. برای این منظور لازم است به‌نحوهٔ زیر عمل شود:

۱- از اتحادیه باید خواست که به کارگران اعتصابی کمک مالی کند.

۲- از اتحادیه باید خواست که مبلغ معینی در اختیار اعتصابیون غیرعضو قرار دهد.

۳- جمع‌آوری کمک مالی از کارگران سراسر کشور برای یاری رساندن به کارگران اعتصابی باید سازمان داده شود.

۴- باید به‌هنگام نزاع یا برخورد با کارفرما به‌مسئلهٔ استفاده از تعاونی‌ها توجه خاص کرد. باید بر مخالفت دیوانسالاران تعاونی که مدعی می‌شوند اعتصاب به آن‌ها مربوط نیست فائق آمد.

۵- باید خواست‌های کارگران اعتصابی را در انجمن‌های شهر، در شهرداری‌ها، و در دیگر جمعیت‌های کشوری مطرح کرد و حمایت از آنان را خواستار شد. باید خواستار کمک به‌اعضای خانوادهٔ آنان شد. باید این خواست‌ها را از طرق مختلف و نیز از طریق تظاهرات خیابانی شناساند.

۱۱

اطلاع‌رسانی و ارتباطات

یکی از مهم‌ترین وظائف به‌هنگام اعتصاب و تعطیل کارخانه ایجاد ارتباط بین ارگان‌های منتخب و تمام کسانی است

که درگیر مبارزه‌اند. باید همهٔ این افراد را به‌طور دائم از تحولات مبارزه آگاه نگهداشت. برای این امر لازم است که:

۱- کمیتهٔ اعتصاب مرتباً جلسه داشته باشد اعتصابیون را در جریان تصمیمات جلسات خود بگذارد.

۲- مردم را به‌طور مرتب از طریق مطبوعات از اعتصاب، از خواست‌ها و از تحولات آن مطلع سازد.

۳- کمیتهٔ اعتصاب خبرنامه‌های ویژه‌ای نشر دهد و برنامهٔ جهتهٔ مشترک اعتصابیون را تشریح و توضیح کند.

۴- تمام مطالبی که توسط مطبوعات بورژوا و رفرمیست‌نویسه می‌شود دقیقاً تعقیب، و در صورت لزوم بدان‌ها پاسخ گفته شود.

۱۲

رابطه با سازمان‌های برادر

لازم است تمام سندیکاها با سازمان‌های برادر یا سازمان‌های همفکر خود در کشورهای دیگر رابطه داشته باشند. رابطه با دیگر سندیکاها در خود کشور نیز از وظائف مهم است. باید مطبوعات بین‌المللی را از هر عمل اعتصابی آگاه کرد. باید اقدامات سندیکاهای رفرمیست را به‌این طریق مرتباً افشا کرد.

تحقیق و ترجمه از ک - دیلمانی



ناصر پاکدامن

اتحادیه‌های کارگری
سازمان دادن به تجربه بزرگ انقلاب ایران

اول ماه مه، جشن جهانی کارگران است. روز کارگر است. این روزها تاریخچه اول ماه مه را در همه روزنامه‌ها کم و بیش نوشته‌اند. پس به تعریف کارگر بپردازیم.

کارگر چیست؟

در ماده يك قانون کار مصوب اسفند (۱۳۳۷) گفته می‌شود: «کارگر... کسی است که بهر عنوان به دستور کارفرما در مقابل دریافت حقوق یا مزد کار می‌کند.» همین قانون «کارگران کشاورزی، خدمه، و مستخدمین منازل» و اشخاصی را که «مشمول قانون استخدام کشوری یا سایر قوانین ومقررات استخدامی می‌باشند» از حوزه شمول قانون کار مستثنی کرده است.

تعریف به ظاهر ساده قانون کار، در عمل اشکالات زیادی را برانگیخت: غرض از کار چه نوع کاری است: کار فکری یا کاریدی؟ غرض از کارگر کشاورزی چیست؟ کارگران برنجکوبی و پنبه پاک‌کنی هم کارگر کشاورزی هستند یا نه؟ با توجه به توسعه فراوانی که دولت و بخش دولتی پیدا کرده است، چگونه می‌توان کارمندان و کارکنان بخش عمومی را از قانون کار به کنار گذاشت؟ عدم توجه به مسأله کار فکری، عملاً موجب شده است که در بخش خصوصی، کارفرمایان هر چه می‌خواهند با مستخدمان و کارگران خود بکنند و کسی را فریادرسی نباشد.

از تعریف قانون بگذریم که تعریف ناقص است. به فکر این باشیم که چنان معیارهایی به دست آوریم که بتواند ما را در تعریف درست‌تری از «کارگر» یاری دهد.

آدمی کار می‌کند چون محتاج است و می‌کوشد تا با کار، نیازهای خود را پاسخ دهد. همه داستان زندگی اجتماعی از همین جا شروع می‌شود. آن هم به همین سادگی. اما این جا هم «آستان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها». این که براساس همین کار و کار کردن و نیاز برآوردن چگونه گروه‌ها و طبقات به وجود آمد و چگونه هر زمان طبقه‌نی کوشید تا حاصل کار طبقه یا طبقات دیگر را تملك کند و چگونه همین مبارزه به تاریخ بشری شکل داد، مبحث جداگانه‌ئی است که می‌تواند از بحث امروز به کنار گذاشته شود.

اگر بشر همواره کار می‌کرده است نوع و شکل کار او همیشه یکسان

نبوده، و وقتی از کارگر صحبت می‌کنیم غرض نوع و شکل مخصوصی از کار است که در جوامع سرمایه‌داری به وجود آمد.
تا پیش از این هر کس که کار می‌کرد آلات و ابزار کار خود را نیز در تملک داشت.

نمونه روشن این واقعیت، وضع پیشه‌وران و ارباب حرف و صنعتگران در جوامع پیش از دوران سرمایه‌داری است. با آغاز سرمایه‌داری است که کارگران به معنای امروزی کلمه و طبقه کارگر یا «پرولتاریا» به وجود می‌آید. در این معنا کارگر کسی است که نیروی کار خود را در مقابل مزد می‌فروشد و محصول کارش به وسیله خریدار نیروی کار یا کارفرما تملک می‌شود. نکته اساسی در این است که آنچه کارگر برای کارفرما تولید می‌کند با آنچه از کارفرما دریافت می‌کند برابر نیست. تفاوت میان این دو که نصیب کارفرما شود اضافه محصول یا ارزش اضافی نام دارد. با توجه به این تعریف، طبقه کارگر عبارت است از مجموع مزدبگیرانی که از ابزار و وسائل تولید محروم مانده‌اند و مجبورند برای تأمین معاش، نیروی کار خود را بفروشند و برای سرمایه‌داران، صاحبان وسائل تولید، کالا و در نتیجه ارزش اضافی تولید کنند.

اگر این دو معیار اصلی تشخیص طبقه کارگر را بپذیریم (عدم تملک وسائل و ابزار کار و تولید، تولید کالا و در نتیجه ارزش اضافی) می‌بینیم که این طبقه تنها از کارگران صنعتی تشکیل نمی‌شود بلکه کارگران کشاورزی، معدنکاران، و همچنین کسانی را شامل می‌شود که با کار فکری خود در تهیه و آماده‌سازی کار صنعتی دخالت می‌کنند (کارمندان دفتری، نقشه‌کشی‌ها، و (و) و یابهنجوی از انحاء به تکمیل فعالیت‌های تولیدی کمک می‌کنند (حمل و نقل، مخابرات، و (و) و به این طریق در تولید ارزش اضافی نقشی به عهده می‌گیرند. مهم‌ترین خصیصه طبقه کارگر تولید ارزش اضافی است. یعنی ارزش آنچه به عنوان مزد دریافت می‌دارند از ارزش کالاها و خدماتی که به وسیله کار خود تولید می‌کند کم‌تر است. اضافه ارزشی که به این ترتیب حاصل می‌شود در اختیار صاحبان وسائل تولید قرار می‌گیرند. واضح است که با توجه به آنچه آمده کمیت، ترکیب، و کیفیت طبقه

کارگر با توجه به توسعه و تحول وسائل تولید، تکنیک‌های تولید و مناسبات تولید تغییر و تحول می‌یابد.

کمیت طبقه کارگر ایران

اگر طبقه کارگر را از کلیه تولیدکنندگان ارزش اضافی مرکب بدانیم، در عمل قسمت اعظم کسانی که به نحوی از انحاء در مقابل مزد کار می‌کنند در جزو این طبقه قرار می‌گیرند: در آبان ۱۳۵۵، از حدود ۸/۸ میلیون نفر که در ایران کار می‌کرده‌اند ۴/۷ میلیون نفر مزد یا حقوق می‌گرفته‌اند (اعم از بخش عمومی یا بخش خصوصی).

با توجه به مرحله کنونی توسعه نیروهای تولیدی در ایران، منطق حاکم بر توسعه بخش عمومی، و وجود بیکاری پنهان، شاید گویاتر و صحیح‌تر آن باشد که به شغل افراد توجه بیش‌تری شود.

در گروه بندی بین‌المللی مشاغل، «کارگران مشاغل تولیدی و رانندگان وسائل نقلیه» جداگانه تقسیم بندی شده‌اند. و این گروه قسمت اعظم کسانی را که به عنوان کارگر به کار صنعتی مشغولند در برمی‌گیرد.

باز هم در آبان ۱۳۵۵، شماره این افراد حدود ۳/۳ میلیون نفر بود. (البته باید گفت که این رقم کارگران کشاورزی را شامل نمی‌شود). از این جمله ۱/۱ میلیون نفر در بخش ساختمان، ۱/۵ میلیون نفر در صنعت و ۲۰۰ هزار نفر در حمل و نقل به کار مشغول بوده‌اند. در بخش صنعت، نساجان و قالبیافان قسمت اعظم کارگران را تشکیل می‌داده‌اند (حدود ۷۷۰ هزار نفر) که اکثریت عظیم ایشان در مناطق روستائی به کار قالبیافی مشغول بودند (حدود نیم میلیون نفر).

اگر از کارگران مشاغل تولیدی، کلیه کارگران مستقل یا کارکنان بدون مزد و ویرا استثناء کنیم و فقط به آن عده از کارگران مشاغل تولیدی که مزد و حقوق می‌گرفته‌اند توجه کنیم به رقم ۲/۲ میلیون نفر می‌رسیم که از این میان حدود ۱/۹ میلیون نفر مزدگیران بخش خصوصی و مابقی مزدگیران بخش دولتی بوده‌اند.

با توجه به آمار و ارقام موجود، تعیین دقیق حوزه نفوذ روابط سرمایه‌داری و در نتیجه تخمین و ارزیابی کمی طبقه کارگر امر آسانی نیست. تعاریف و روش‌هایی که در آمارگیری‌ها و سرشماری‌های جمعیت و یانروی کار به کار می‌رود «کارگر» را به معنایی که در این نوشته تعریف شد مبنای عمل قرار نمی‌دهد. گذشته از این، ساخت اقتصاد کنونی ایران و کیفیت و چگونگی رشد روابط سرمایه‌داری در فعالیت‌های تولیدی کشور (و مثلاً این نکته که در مورد برخی از صنایع و فعالیت‌ها، و از جمله قالبیابی، روابط سرمایه‌داری در چهارچوب تکنیک‌های تولیدی پیش از سرمایه‌داری نیز تفوق یافته است) چنین تخمینی را مشکل می‌کند.

در هر حال آنچه مسلم است این که توسعه روابط سرمایه‌داری در اقتصاد ایران در دوران معاصر افزایش شماره کارگران را به دنبال داشته است. در سال ۱۳۴۵ شماره کارگران مشاغل تولیدی و رانندگان وسایل نقلیه حدود دو میلیون نفر و در سال ۱۳۳۵ حدود ۱/۲ میلیون نفر بوده است و همان طور که گفته شد، در آبان ۱۳۵۵ این رقم ۳/۳ میلیون نفر بوده است.

افزایش کمی کارگران در سال‌های گذشته یکی از عللی بود که قدرت حاکم را بر آن می‌داشت که برای جلوگیری از بروز هرگونه «مسأله ناخوشایند» به مسأله کارگران بپردازد. سیاست کارگری قدرت حاکم در این دوران بر اساس تطمیع و تحمیق و تهدید و سرکوب استوار بود.

همچنان که روش همه قدرت‌های خودکامه این زمانه است، در زبان چیزی می‌گفتند و در عمل چیز دیگری می‌کردند. اگر به الفاظ پای‌بند می‌ماندیم در بهشت برین بودیم؛ بهشت برینی که نقشی جز پرده انداختن بر روی جهنم واقعیات نداشت. حکومت می‌کوشید تا همه را قانع کند که پول حلال مشکلات است و سپس از افزایش مزد و دستمزد و تسهیم منافع و مشارکت در سرمایه‌ها گفت‌وگو می‌کرد و بدین طریق می‌کوشید تا از طرح مسائل کارگری جلوگیری کند و آن جا که کارگران با وجود همه محدودیت‌ها، به مبارزه دست می‌زدند سیاست تهدید و ارعاب و سرکوبی را دنبال می‌کرد. به مسلسل بستن کارگران کارخانه جهان چیت نمونه‌ئی از این رفتار سبعانه استبدادی بود که در لفظ بهشت موعود را به زیر پای کارگران

آورده بود. در این زمان همه چیز قریب و دروغ و تهدید و زور بود (تعاونی، سندیکا، سهام شدن، بیمه اجتماعی، و...) و همه چیز تنها يك هدف داشت: برده اندازی بر ظلم بزرگ حاکم بر جامعه و دوام بخشیدن هر چه بیش تر به بهره کشی مازنیروی، کار انسان ها در چهارچوب اقتصاد وابسته.

وضع کارگران در دوران «انقلاب سفید»

اطلاعات درباره وضع کارگران در دوران گذشته چندان فراوان نیست. دنیای کار و مسائل کارگری از جمله مسائلی بود که کم تر از همه در روزنامه ها راه می یافت و در گزارش های رسمی نیز جز به کلیات و در حد تبلیغات موضوع گفت و گو قرار نمی گرفت.

در زمستان ۱۳۵۲، در یکی از سمینارهای رایج زمان، به بحث درباره رفاه اجتماعی پرداختند و مسؤولان یکی از دستگاه های مملکتی گزارشی درباره وضع کارگران صنعتی را به بحث گذاشتند. جلسات بحث، به فوریت محرمانه اعلام شد و درهای اتاق به روی شرکت کنندگان بسته شد. نسخ تکثیر شده گزارش شماره گذاری شد و نسخهئی به کسی داده نشد. این گزارش نتایج يك آمارگیری در کارگاه های صنعتی کشور را عرضه می کرد. آمارگیری در زمستان ۱۳۵۰ از ۲۷۷۹ کارگاه صنعتی انجام گرفته بود. از مجموع کارگاه ها، حدود ۷۸۰ کارگاه به علل مختلف از پاسخ دادن به پرسشنامه ها خودداری کرده بودند. گزارش مورد بحث، نتایج آمارگیری از ۱۹۹۷ کارگاه صنعتی باقیمانده را عرضه می کرد.

تعداد کارکنان این کارگاه ها، در مجموع حدود ۲۲۴ هزار نفر بود و با محاسبه افراد خانواده های کارگران، جمعیت مورد بررسی به حدود ۷۹۳ هزار نفر می رسید. ۱۸۶ هزار نفر از کارکنان در خط تولید کار می کردند و حدود ۶۶۰ تا از کارگاه ها هر يك کم تر از ۵۰ نفر کارگر داشتند.

کارگران به طور متوسط بین ۴ تا ۸ نفر را تحت تکفل داشتند. و چنانچه کل دریافتی کارگر (یعنی مجموع مزد، اضافه کار، کمک های نقدی و جنسی و حتی میزان حق بیمه) را بر تعداد افراد تحت تکفل او تقسیم کنیم می بینیم که

درآمد سرانه اعضای ۵۴/۵ درصد خانوارهای کارگری بین ده تا چهل تومان در هفته بوده است.

در همان زمان درآمد يك کارگر ساده از يك ساعت کار ۱۶ ریال، کارگر ماهر ۱۲ ریال، استادکار ۴۳ ریال، متخصص عالی ۶۹/۵ ریال بوده است. به عبارت دیگر اگر در آن زمان کارگری می‌خواست که فقط ۸ ساعت در روز کار کند تا قانون کار را رعایت کرده باشد می‌بایست با درآمد روزانه‌ی میان ۱۲۸ تا ۵۵۶ ریال زندگی کند.

حدود ۳۶ درصد از کارگران خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. ۷۱ درصد از فرزندان لازم‌التعلیم کارگران به‌تحصیل اشتغال داشتند. اما با افزایش درجات تحصیلی، بسیاری از این افراد دست از تحصیل می‌کشیدند: تنها حدود ۶ درصد از فرزندان کارگران به‌تحصیل در دوره دوم دبیرستان و ۵٪ درصد به‌تحصیلات عالی مشغول بودند.

۷۶ درصد از کارگران صنعتی درآمدی کم‌تر از حداقل معیشت داشته‌اند. درآمد خانوارها کفاف هزینه آن‌ها را نمی‌داده و تعادل میان خرج و دخل در بیش‌تر خانوارها موجود نبوده است. اگر هزینه تأمین حداقل معیشت را برای يك خانوار چهار نفری در زمان انجام آمارگیری ۲۴۰ ریال بدانیم (که این رقم برحسب روش‌های معمول برای محاسبه حداقل دستمزد به‌دست آمده است) هزینه متوسط خانواده‌های کارگری ماهانه از این حداقل سطح معیشت حدود هزار ریال کم‌تر بوده است. به عبارت دیگر خانواده‌های کارگری به‌طور متوسط در سطحی پائین‌تر از حداقل معیشت زندگی می‌کردند. ۲۲/۳ درصد کارگران عضو «سندیکا» بوده‌اند. اما حدود يك سوم از اعضای «سندیکا» عقیده داشتند که یا سندیکا فایده‌نی ندارد و یا آن‌ها از خوبی و بدی سندیکا اطلاعی ندارند. سرنوشت تعاونی‌ها هم بهتر از این نبود. حدود يك پنجم از کارگران عضو تعاونی‌ها بودند. با این که يك چهارم کارگران از مزایای تعاونی‌ها خبر داشتند، همه افراد این گروه به‌عضویت در تعاونی‌ها علاقه‌ای نشان نمی‌دادند.

در نظر اعضای شرکت‌های تعاونی، این شرکت‌ها بیش‌تر می‌بایست به‌عرضه خواربار ارزان‌تر بپردازد.

داستان سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات هم چیزی جز يك وسیلهٔ تحمیق و فریب نبود. کارگران خود به خوبی متوجه این فریب بودند. زمانی که از ایشان پرسیده می‌شد از «سهیم کردن کارگران» رضایت دارند یا نه، ۷۵ درصد ایشان از اظهار نظر خودداری می‌کردند و ۱۵ درصد دیگر اظهار رضایت می‌کردند. در سال ۱۳۵۰ (یعنی ۹ سال پس از اجرای این اصل) در اثر اجرای اصل سهیم کردن، مبلغی کم‌تر از سیصد تومان در سال به درآمد نیمی از کارگران و مبلغی میان سیصد تا ششصد تومان در سال به درآمد يك سوم کارگران افزوده شده بود. یعنی چیزی در حدود روزی يك تا دو تومان آن هم به عنوان سهم گیری از سود کارخانجات صنعتی! و آریامهر می‌فرمود: «رقم کلی سود ویژه‌ئی که به کارگران کشور پرداخت شده در طول ۱۴ سال ۱۲۸ برابر شده است.» (به سوی تمدن بزرگ، ص ۱۱۳). اگر فرمایشات او را هم مبنا قرار بدهیم، در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۲ میلیارد ریال سود ویژه میان ۵۳۰ هزار نفر تقسیم شده است؛ یعنی سهم سرانه‌ئی در حدود ۲۲۰۰ تومان به قیمت‌های ۱۳۵۵ و یا چیزی حدود ۱۰۰۰ تومان در سال به طور متوسط به قیمت‌های سال ۱۳۵۰.

کارگران و انقلاب

با گسترش جنبش انقلابی ایران، کارگران نیز در این مبارزه برای آزادی، دموکراسی و طرد امپریالیسم شرکت جستند. شرکت کارگران، دسته جمعی، همه جانبه، و قاطع بود. کارگران که در آغاز به عنوان عضو جامعه در مبارزه شرکت می‌کردند از اواسط تابستان سال ۵۷، به صورت صنف و گروه متشکل حرفه‌ئی وارد میدان مبارزه شدند. سلاح برندهٔ مبارزهٔ ایشان اعتصاب بود. اعتصاب‌هائی که دولت وقت می‌کوشید همچنان با تاسی به سیاست اضافه حقوق و تخصیص پلاژ به «کارگران عزیز» از گستردگی آن جلوگیری کند. ماه‌های آخر تابستان به خوبی نشان داد که اعتصاب دیگر برای اضافه حقوق نیست بلکه هدفی جز دگرگونی رژیم ندارد. اعتصاب، اعتصاب، اسلحه انقلاب عمل روزمرهٔ کارگران و کارکنان شد. موج اعتصاب به سرعت



همه گیر شد و با وجود تهدیدها و خط و نشان کشیدن‌ها، به طور بی‌امان گسترده تر شد. در آبادان، بچه‌ها را زدیدند تا پدرانشان به کار رضایت دهند. اما شیرهای نفت همچنان بسته ماند. گمرک اعتصاب کرد و همه گفتند که اینان همان رشوه‌گیران همیشگی هستند و دلالتی می‌خواهند. گمرک بسته ماند و اقتصاد به تعطیلی کشیده شد. بانک‌ها دست از کار کشیدند و افساء‌گری پرداختند. یعنی درست عملی را که هیچ بانکی در هیچ جای دنیا نمی‌کند برای پیروزی انقلاب ایران کردند. کارخانه‌ها، چه در بخش عمومی و چه در بخش خصوصی، دستگاه اداری دولت همه در اعتصابی عظیم، همگانی، و بی‌پایان فرو رفتند. اعتصابی که از آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی، برچیده شدن دستگاه‌های امنیتی، بازگشت کلیه تبعیدشدگان، محو و لغو سانسور، تعقیب و مجازات عاملان و آمران کشتارهای گذشته سخن می‌گفت و در هر گوشه‌نی اعلام همبستگی می‌کرد. همبستگی اصطلاح متداول زبان سیاسی انقلاب شد.

همبستگی برای برانداختن نظام حاکم و پایان بخشیدن به حکومت سیاه پهلوی. همبستگی برای ادامه اعتصاب‌ها تا حصول نتیجه نهایی: طرد امپریالیسم! سال‌ها پیش، بانوئی انقلابی، در گوشه دیگری از جهان، از اعتصاب عمومی به عنوان حربه قاطع کارگران برای برانداختن نظام سرمایه‌داری سخن گفته بود. نوشته او بر اساس تجربیات انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بود. تحلیل او به کلی با آن چه پیش از او سندیکالیست‌ها و آنارشئیست‌ها گفته بودند



مقاوت بود. این زن، کسی جز روزا لوکزامبورگ نبود. به نظر او «اعتصاب عام، معرف شکل جدیدی از مبارزه است و نشانه يك دگرگونی عمیق در شرائط پیکار طبقات.» روزا لوکزامبورگ با بررسی اعتصابات عام در روسیه ۱۹۰۵ نشان می‌دهد که «اعتصاب عمومی پدیده‌ئی است که همه مراحل مبارزه سیاسی و اقتصادی، همه مراحل و عوامل انقلاب را منعکس می‌کند. قابلیت تطابق، میزان کارائی و عوامل ایجاد اعتصاب عمومی مرتب تغییر می‌کند. زمانی که به نظر می‌رسد انقلاب به مرحله باریکی رسیده است و هیچ کس را دیگر یارای آن نیست که هیچ اطمینانی به آن داشته باشد، اعتصاب عمومی ناگهان دورنمای تازه و گسترده‌ئی را در برابر انقلاب می‌گشاید. زمانی همچون موج گسترده‌ئی سراسر کشور را فرا می‌گیرد، زمانی همچون شبکه‌ئی غول‌آسا به‌رگه‌های کوچکی تقسیم می‌شود، زمانی همچون آب چشمه از زیرزمین جوشان می‌شود، و زمانی کاملاً به‌زیرزمین فرو می‌رود. اعتصابات‌های سیاسی و اقتصادی، اعتصاب‌های همگانی، و اعتصاب‌های جزئی، اعتصاب‌های نمایشی و اعتراضی، اعتصاب عمومی رشته‌ئی از صنایع، و اعتصاب عمومی در سراسر يك شهر، مبارزه آرام برای اضافه دستمزد، و کشتارهای خیابانی، سنگربندی درکوچه‌ها، همه این‌ها درکنار و درمیان یکدیگر جریان می‌یابند و از هم و در هم می‌گذرد. دریای غلطان و موجی است از پدیده‌ها، و قانون حرکت این پدیده‌ها روشن است: این قانون بر اعتصاب عمومی و یا برجزئیات فنی آن تکیه ندارد بلکه بر نسبت‌های سیاسی و

اجتماعی نیروهای انقلاب مبتنی است» در واقع این اعتصاب عمومی نیست که انقلاب را پدید می‌آورد بلکه این انقلاب است که اعتصاب عمومی را می‌پروراند، گسترش می‌دهد، و تولید می‌کند تا به پیروزی برسد.

نقش طبقه کارگر در به پیروزی رساندن انقلاب ایران نقشی تعیین کننده و قاطع بود. اعتصاب عمومی، این اسلحه انقلاب، حربه‌ئی بود که نیروی کار ایران در مبارزه خود با استبداد شاه و امپریالیسم به کار گرفت.

و از این پس...

حراست آزادی‌ها و ساختمان جامعه‌ئی شکوفا و به دور از وابستگی‌ها، در هم شکستن گرایش‌های فاشیستی بدون دخالت و مشارکت پیگیر طبقه کارگر ایران امکان پذیر نیست. باید کوشید تا تجربه بزرگ انقلاب ایران سازمان بیابد، اتحادیه‌های کارگری شکل بگیرد. در بحران عظیمی که اقتصاد کشور را در خود گرفته است سازمان‌های کارگری می‌تواند سلاح قاطعی در دفاع از منافع کارگران باشد. ایجاد سندیکا‌های مستقل از احزاب سیاسی، طبقه کارگر را از امکاناتی برخوردار خواهد کرد که انقلاب ایران برای پیروزی خود سخت بدان‌ها نیازمند است.

این جا و آن جا شوراهای کارگری به اشکال متفاوت پا گرفته‌اند. به حراست از آن‌ها پردازیم. این فکر نادرست را که وجود شورا یعنی تعطیل تولید و ایجاد هرج و مرج، نفی و طرد کنیم. شورا یعنی مداخله کارگران در تعیین سرنوشت خویش. چگونه می‌توان با چنین خواستی مخالفت کرد و همچنان دم از انقلاب زد؟

سازماندهی در سطح حرفه‌ها و مشاغل و رشته‌های تولیدی برای دفاع از منافع صنفی و سیاسی کارگران و تشکیل شورا در واحدهای تولیدی برای پرداختن و حل و فصل مسائل کارگاه‌ها و کارخانه‌ها می‌تواند دو محور نخستین فعالیت نهضت کارگری ایران در دوران پس از انقلاب باشد. ■



تصاویری که در این صفحات از
نظران می‌گذرد، از یکی از غیرعادی‌ترین
کتاب‌های کودکان گرفته شده است. نام
این کتاب در جنگل چه‌ها می‌شود کرد،
و نام مؤلف آن موریسیو گاتی است که
يك کاریکاتورساز با استعداد
اوروگوئه‌نی است.

این کتاب از سوی «مرکز اطلاعات
و مدارك جهان سوم» در شهر پارسلون
منتشر شده و بیانگر و گویای داستانی
ساده و تمثیلی دربارهٔ حیواناتی است که
در جنگل بومی خود به‌دام افتاده‌اند و در
باغ وحشی روزگار می‌گذرانند.
موریسیو گاتی تصاویر کتاب را در سال
۱۹۷۱، هنگامی که خودش هم در
سربازخانه تیروی دریائی در شهر مونته
ویدئو، زندانی بوده کشیده است. او این
تصاویر را، جدا جدا برای دختر سه
ساله‌اش می‌فرستاد و هنگامی که دخترش
دو هفته يك بار به ملاقات او به زندان
می‌آمد اشعار ساده‌نی را که مربوط به هر
يك از تصاویر بود برایش می‌گفت و
دخترك آن‌ها را به‌حافظه می‌سپرد.
داستان، سرانجام بدین نحو کامل شد.

گاتی پس از آزاد شدن از زندان،
به‌عنوان تبعیدی راهی اسپانیا شد و
کتاب مصور او دو سال و اندی پیش
در آن‌جا به‌چاپ رسید. در حال حاضر
او و خانواده‌اش آزادند اما برادرش
خراردو و برادرزاده‌اش آدریانا که هشت
ماهه باردار بود، به‌ترتیب در سال‌های
۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ در کشورش «نایدبند»
شده‌اند. و اینک مقدمهٔ کوتاه کتاب گاتی
که بیان‌کنندهٔ اوضاع و احوالی است که
سبب پیدایش و تألیف آن شده - و چند
صفحه‌نی از متن کتاب.

در جنگل چه‌ها می‌شود کرد

«در اوروگوئه امروز تهیه و آماده کردن چنین کتابی یکسره غیرممکن است. نه بدان جهت که رژیم درنده‌خوئی نظامی به زندانیان اجازه نمی‌دهند جز پیام‌های بسیار کوتاه چیز دیگری برای خانواده‌هایشان بفرستند - که آن نیز باید ماهیتی مثبت داشته باشد و بی‌هیچ استثنائی مشمول سانسور شدید نیز است - بل بدان رو که بسیاری از این زندانیان در زندان مجردند یا خیلی ساده «ناپدید» شده‌اند. کسانی که از سوی نیروهای مسلح زندانی شده‌اند زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار می‌گیرند، یا آن‌ها را در زندان‌های پنهانی نگه می‌دارند و خانواده‌هاشان ماه‌ها و حتی سال‌ها از سرنوشت آنان بی‌خبر می‌مانند، بسیاری‌شان به قتل رسیده‌اند و اجسادشان به صورت شاور در آب‌های ریوده لایلاتا به دست می‌آید یا به حالت سوخته یا قطعه قطعه شده و قابل شناسائی در این گوشه و آن گوشه کشف می‌شود.»

جانوران در جنگل بسیار نیک‌بختند و با هم کار و زندگی می‌کنند - فیل، جغد، لاک‌پشت، ببر، پرنده‌ها، حلزون‌ها، خانواده‌ئی از خوک‌های دریائی نیز در دریائی که همان نزدیکی است مسکن دارند. پرنده‌ها به گردآوری شاخه‌های کوچک می‌پردازند و در ساختن لانه به یکدیگر کمک می‌کنند.

همه‌شان جنگلی را که در آن زندگی می‌کنند دوست می‌دارند، کار می‌کنند و زحمت می‌کنند تا هر یک هر چه را که مورد نیازوست داشته باشد و گرسنه نماند. آن‌ها جنگل و درختان آن را دوست می‌دارند، همچنین زمین و میوه‌های زمین را. و بچه‌های‌شان را هم طوری بار می‌آورند که آن‌ها نیز کار بکنند و زحمت بکشند و مهربان باشند، تا وقتی که بزرگ شدند هر آنچه را که نیاز دارند داشته باشند و گرسنه نمانند.

گاهی هم جلسه‌ئی تشکیل می‌دهند تا دربارهٔ چیزهائی که لازم است در جنگل انجام گیرد گفت‌وگو کنند. از دور و نزدیک دور یکدیگر جمع می‌شوند، و فیل هم برای روشن کردن آتش چوب می‌آورد.

جانورها دور آتش می‌نشینند، اما جغد به عنوان مراقب بالای درخت می‌ماند تا آن‌ها را از هر خطر احتمالی آگاه سازد.

یک شکارچی، که هیچ چیز دربارهٔ زندگی جنگل نمی‌داند و برای جانورها هم اهمیتی قایل نیست وارد جنگل می‌شود که آن‌ها را بگیرد به باغ وحش ببرد، و خیلی زود موفق می‌شود محل گردهمائی آن‌ها را کشف کند.

جغد با آن که هشیار است شکارچی را که پس از گستردن دام و گذاشتن تله پشت درختی پنهان شده نمی‌تواند ببیند. و شکارچی با بردباری منتظر می‌ماند تا جانورها همه در دام و تله گرفتار شوند.

جانورها که از خطر بو نبرده‌اند هنگامی که به طرف محل گردهمائی می‌روند گرفتار شکارچی می‌شوند، و او آن‌ها را به سوی بندر می‌برد و به کشتی منتقل می‌کند. فیل و خوک‌های دریائی هم در میان جانوران گرفتار شده هستند.

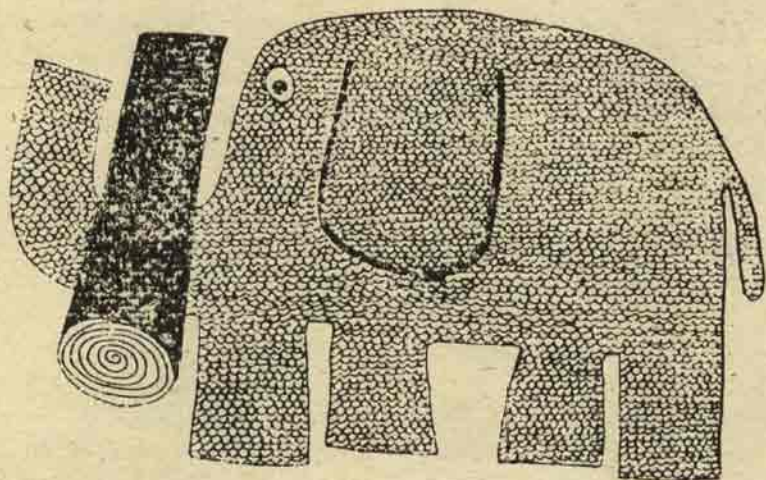
جانورها را که دلواپس و نگرانند به شهری بزرگ می‌برند و در باغ وحش زندانی می‌کنند. آنها پشت میله‌های قفس احساس بدبختی می‌کنند و دل‌شان برای جنگل تنگ می‌شود. شکارچی، به دروغ، به نگهبانان باغ وحش می‌گوید که این جانوران بسیار خطرناکند و به آن‌ها نزدیک نباید شد. اما همهٔ نگهبانان این حرف را باور نمی‌کنند، بعضی آن‌ها می‌دانند که جانوران فقط و هنگامی خطرناک می‌شوند که مورد آزار قرار بگیرند.

هر روز یکشنبه دختر کوچولوی به دیدن جانورها می‌آید. دیدار این دختر کوچولو اندکی از غم و اندوه آن‌ها می‌کاهد.

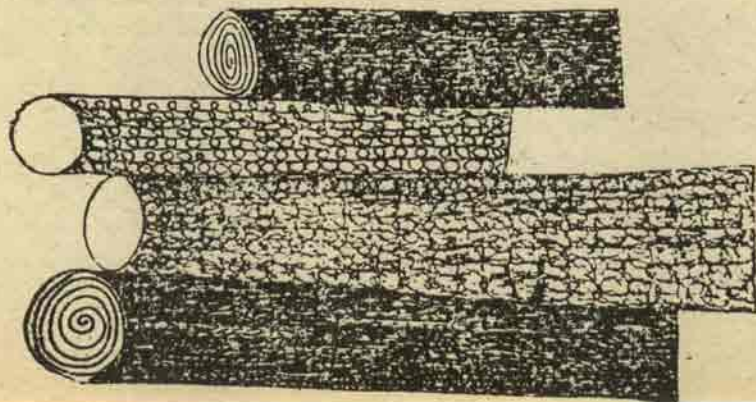
یک روز شکارچی می‌کوشد جانورها را به خوردن آشامه‌ئی وادارد که پر از کرم است؛ و

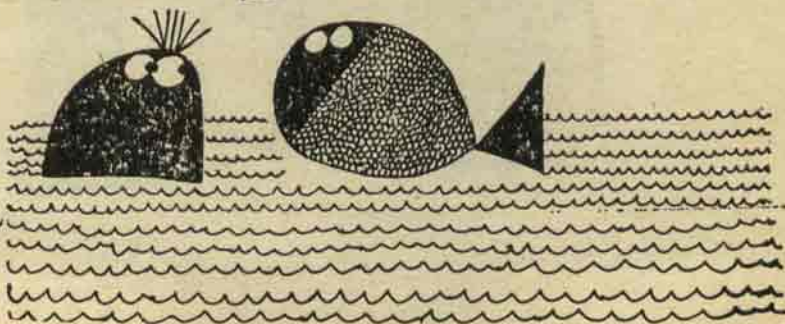
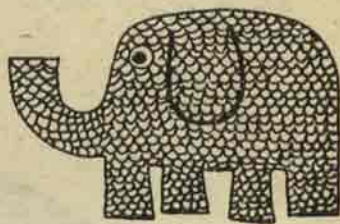
صدای آنان چنان اوج می گیرد که به جنگل می رسد.
 کبوتر سیاهی از راه می رسد و برای جانورها با خود نامه‌ئی می آورد که در آن نوشته
 شده است در وطن شان جنگل همه چیز رو به راه است و دوستان آزاد تصمیم به فرار دادن آنها
 گرفته اند. آنگاه با کمک نگهبان مهربانی دست به اقدام می زنند، و دختر کوچولو راه بندر را
 به آن‌ها نشان می دهد.
 دختر کوچولو، در حالی که آن‌ها با کشتی به جنگل بومی خود برمی گردند، به نشانه
 خداحافظی برای شان دست تکان می دهد. جانورها به جنگل که می رسند تصمیم می گیرند
 گودال‌های عمیقی حفر کنند تا بدین وسیله از خطر شکارچی‌ها در امان بمانند. اکنون دیگر
 می توانند بدون آن که کسی مزاحم‌شان شود، بدون آن که دیگر ترس ربه شده شدن وجود داشته
 باشد، راحت زندگی کنند.

ترجمه امین

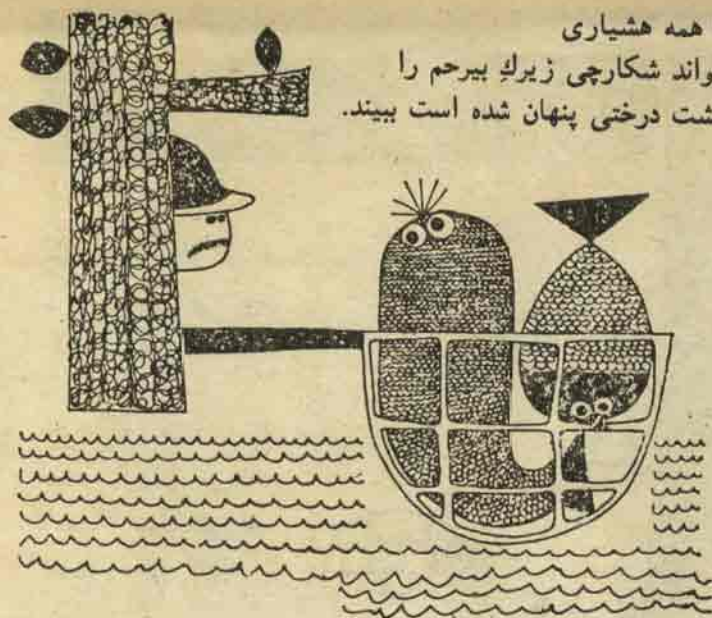


فیل را همه تحسین می کنند
 چون چوب گرد می آورد
 و آتش روشن می کند
 تا دوستانش را از سرما نجات دهد.



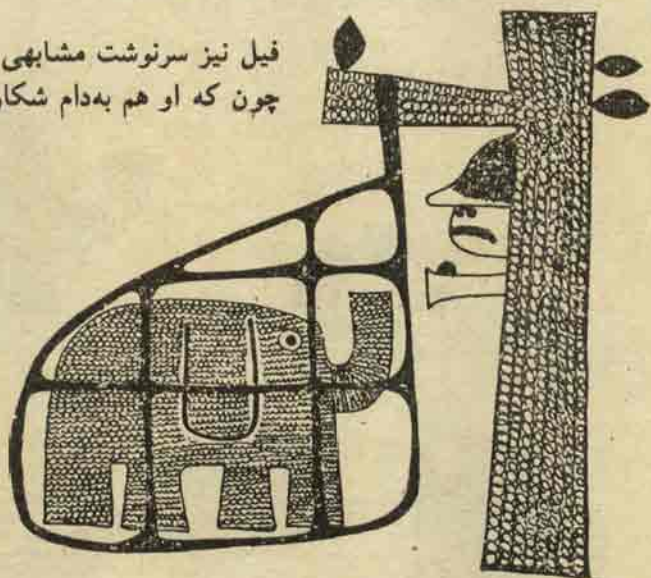


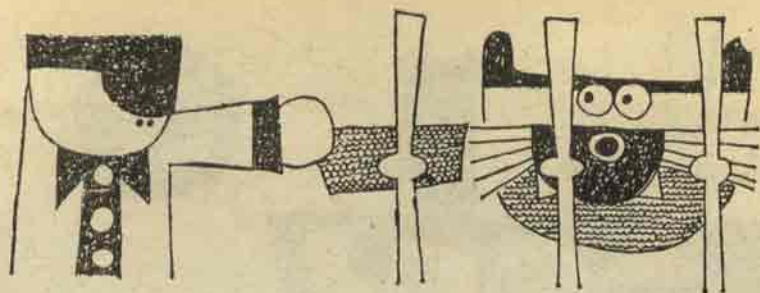
اما با همه هشیاری
 نمی تواند شکارچی زیرک بیرحم را
 که پشت درختی پنهان شده است ببیند.



ماهی و خوک دریائی به هم نرسیده
 در تور شکارچی
 گرفتار می شوند.

فیل نیز سرنوشت مشابهی پیدا می کند
 چون که او هم به دام شکارچی می افتد.

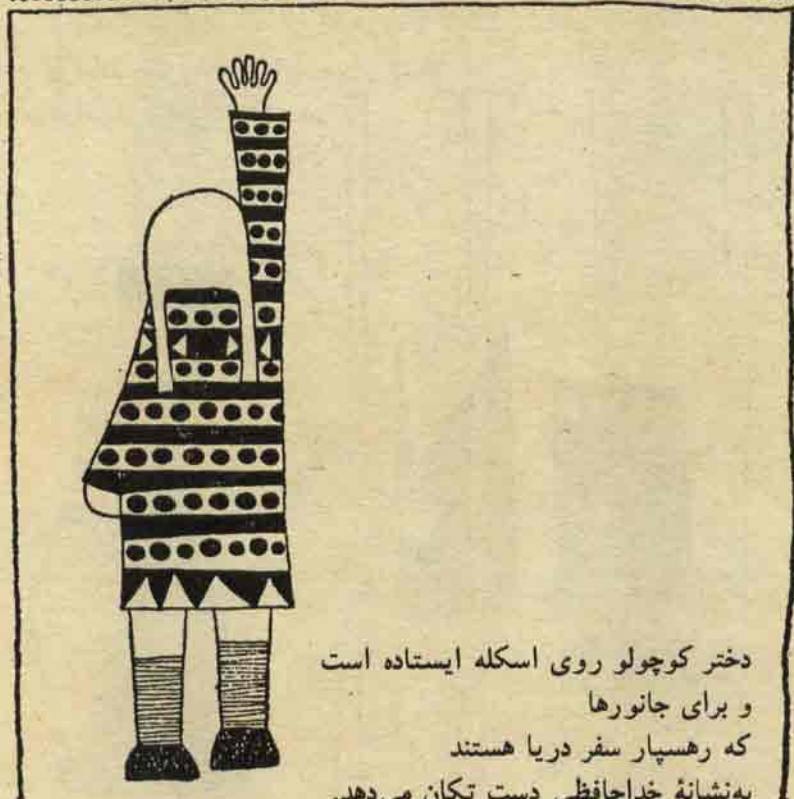
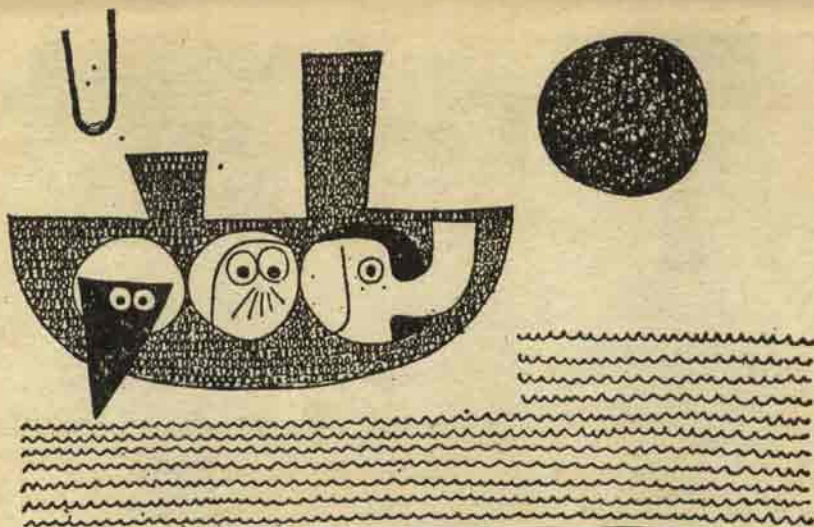




در باغ وحش
شکارچی به نگهبانان هشدار می‌دهد
که مراقب جانورهای وحشی و شریر
که برای‌شان آورده است، باشند.

نگهبانان می‌دانند که این حرف پایه‌درستی ندارد،
چرا که جانورها هم مانند من و شما
خواستار آزادی خویشند.





دختر کوچولو روی اسکله ایستاده است
و برای جانورها
که رهسپار سفر دریا هستند
به نشانهٔ خدا حافظی دست تکان می‌دهد.



اسناد تاریخی جنبش سندیکائی

در این شماره کتاب جمعه، اسناد تازه‌ئی از جنبش سندیکائی ایران به‌جای می‌رسد. نخستین آن‌ها دارای اهمیت فراوانی است. این سند که از نخستین روزنامه کارگری ایران منتشره در عصر مشروطیت گرفته شده از سطح بالای آگاهی صنفی کارگران چاپخانه‌های ایران حکایت می‌کند. مقایسه این سند با برخی اسناد دوره‌های بعد بالا بودن این سطح را تأیید می‌کند. اسناد دیگری که در اینجا به‌جای می‌رسد نیز بازگوکننده سطح مبارزه صنفی و طبقائی کارگران ایران در ادوار مختلف است. نکته مهم این است که به‌حکایت این اسناد، عناصر پیشرو کارگری ایران همواره در مبارزه علیه اشرافیت و بورژوازی ایران کوشا بوده و حتی لحظه‌ئی فریب آن‌ها را نخورده‌اند. مقایسه خواسته‌های کارگران در دوران پیش از جنگ جهانی دوم و سال‌های جنگ، و پس از آن تا کودتای ۲۸ مرداد بسیار آموزنده است. از طریق بررسی عمیق و دستاوردهای ادوار مختلف می‌توانیم جنبش سندیکائی ایران را بشناسیم و از این شناخت برای مبارزه کنونی بهره جوئیم.

خ - ش

مطالبات و تقاضاهای اجتماع کارگران

طهران از صاحبان مطبعه

در سال ۱۳۲۸ قمری

افزوده شود. کارگرانی که از پنج الی ده تومان
موجب دارند صدی دوازده بر حقوق آن‌ها
افزوده خواهد شد. کارگرانی که از ده الی
پانزده تومان موجب دارند، صدی ده. کسانی
که از پانزده الی بیست تومان دارند، صدی
هشت. آن‌هایی که از بیست الی بیست و پنج

اول - کارگران نباید در هیچ مطبعه بیش
از نه ساعت کار کنند.

دوم - اقل اجرت و موجب کارگران
مطبعه‌ها در [هر] ماهی کم‌تر از ۳ تومان
نخواهد بود. کارگرانی که از ۳ الی پنج تومان
موجب دارند باید صدی پانزده بر حقوق آن‌ها

اعلامیه در مورد انتخابات مجلس

رفقای کارگر، رفقای برزگر!

از خواب غفلت بیدار شوید! قدر حاکمیت خود را بدانید! چشمانتان را باز کنید! و در این دوره سعی نمائید و کیلی که از جنس خودتان باشد و کاملاً دردهای بی درمان شما را بداند، زحمتکش و رنجبر باشد، و مطمئن باشید حقوق شما مخالف منافع او نیست، انتخاب کنید، و سعادت آتیه خود و اولاد خود را در دوره پنجم تقنینیه تأمین نمائید.

فرب ملکها، دولهها، و سلطنهها، پادوها و امثال آنها را نخورید. اینها چند دوره وکیل بوده و صدها سال مقدرات ما را به دست گرفته و جز افزودن پریشانی نیست، کار دیگری نکرده اند.

اینها مایل به اصلاحات و ترقی شما نیستند. اصلاح حال شما بیچارگان مخالف منافع آنهاست. اینها [در] فکر پارک، اتوموبیل، ده شش دنگی و سایر تجملات می باشند.

اینها مبالغه گزاف در راه وکالت خرج می کنند که مثل زالو خون شما بیچارهها را به اطمینان اجانب مکیده و به نفع آنان کار کنند. اینها خاتن [و] جنایت کارانند! هر چه باید امتحان کنید، کردید. [اینان] دست رنج شما را به عنوان مستحری میان اقوام و بستگان خود تقسیم می کنند، مثل این که دیدید هزارها تومان بیت المال شما را خرج شهوت رانی نمودند.

بس است! چشم خواب آلود خود را بکشائید و سعادت آتیه خود را در نظر بگیرید. وکیل صالحی از میان خود انتخاب کنید. وظیفه ما این است که به شما گوشزد کرده و فریاد بزنیم که اصلاح حال شماها برخلاف منافع آنهاست و غیرممکن است که صلاح آنها باشد [و] حقوق شما را حفظ نمایند.

این است که از این طبقه و طبقه ثنی که آلت دست و کار چاق کن آنها هستند، به هیچ وجه انتظار اصلاحات و ترقی را نداشته باشید.

به نقل از روزنامه شعله، شماره یک

۱۷ نور [اردیبهشت] ۱۳۰۲

تومان دارند، صدی برحقوق آنها افزوده خواهد شد. حقوق و مواجب کارگران سر موعده باید پرداخت شود.

سیم - کارگری که بدون تقصیر از کار و شغل خود خارج می شود، هرگاه شش ماه یا بیشتر در خدمت بوده است، صاحب مطبعه باید مواجب پانزده روز علاوه به آن کارگر بپردازد. هرگاه بیش از یک سال سرخدمت بوده باشد، باید مواجب یک ماه علاوه دریافت نماید. کارگری که بیشتر از دو سال خدمت کرده باشد، باید مواجب یک ماه و نیم علاوه دریافت نماید. کارگری که بیش از ۳ سال

چهارم - صاحب مطبعه در صورتی کارگری را می تواند بدون تقصیر از شغل خود خارج نماید که اقل پانزده روز قبل به کارگر اطلاع داده باشد. در صورت فروش مطبعه کارگران به ترتیب سابق در سر شغل خود باقی خواهند ماند. فروشنده مطبعه باید مواجب علاوه کارگران را مطابق سنواتی که کارگران خدمت کرده اند بپردازد.

پنجم - سلوک و رفتار مدیرها و رؤسای

اتفاق کارگران

قطر لك نمره فروخته میشود

قیمت سه شاهی

بتاریخ شنبه ۱۸

مسلك این روزنامه حامی کارگران است

ماه جمادی الثانی

که روزنامه محترم عمل ازعهده برمیآید برانهم
این مسلم است
طرفین بریم زمان مناسب است و قلب ما از آن ساده تر
این روزنامه را که ما نشر میدهیم فقط سه مقصود در
نظر داریم
(۱) آنکه ما میخواهیم باهمانیم بن برادران رنج برود
رحمت کسی خود باید که خوب چیست و بد چیست
چیز و بی علمی چیست • بدیخی و نیکبختی از چیست
و سعادت و خودبخیز از چیست • و جهت چیست که
بعضی از ما علم خوش بخت و عادلند • و بعضی بدبخت
و جاهلند و تل مایه جانگان گرفتار نیک و ذلند •
و نیز بفهمانیم مقصود از تعطیل چیست • و آنچه
باید بکنند این برادران رحمت گش رنج بر ما
که قدری زند گای آنها بهتر شود •
(۲) اینکه بموم مان ایران بفهمانیم که علت
تعطیل ما کارگران وجهت این چند روزه تعطیل
جراید معای چه بوده و مقصود کار صکاران از این

خطار

چنانچه چند روز قبل لایحه از طرف
اتفاق کارگران مرکزی انتشار یافته و علت
تعطیل معالیم و جراید را در آن ورقه
بقتل اولیای دولت و ملت رسانیده ولی
پروانه بعضی اشاعات فرته کار صکاران
مرکزی لازم دانسته که بگورقه طبع انتشار
دهد که مرک باشد از شفا و در خرواست
های عمه سیات معالیم و تعیین مقدار و
حدود و حقوق عمه سیات • و انتشار
اخبارات و لگرایات داخله و حوادث شهری
و اعلاات و اخبارات

مطیعه با کارگران باید به هیچ وجه از نزاکت و
ادب خارج نباشد.

ششم - هرگاه مطیعه شب کاری مدامی
داشته باشد، صاحب مطیعه باید يك دسته
کارگر جدید «ی» برای شب کاری اجیر
نماید. حقوق و اجرت کارگرانی که شب کاری
می نمایند باید از حقوق معمولی خود يك و نیم
علاوه دریافت دارند. کارگرانی که مشغول
شب کاری فوق العاده می شوند، غیر از حقوق
روزانه خود باید يك و نیم علاوه دریافت
نمایند و به نوبت شب کاری کنند.

هفتم - غیر از اعیاد عمومی هفته [ای]

يك روز تعطیل و آسایش اجباری مخصوص
هر ملت [است].

هشتم - در صورتی که کارگری ناخوش
شود باید حقوق يك ماهه به او داده شود. وقتی
که کارگر ناخوش معالجه می شود، مجدداً بر
سر شغل خودباقی بماند.

نهم - هر مطیعه باید دارای طیبسب
مخصوص خود بوده باشد.

دهم - در صورتی که کارگری در موقع
کار مجروح یا معیوب شود، تا مدتی که
معالجه شود، باید حقوق خود را دریافت دارد.
(بیشتر از ۳ ماه نخواهد رسید.)

اعلامیه حزب سوسیال دمکرات انقلابی هنجاک (۱)

(ارامنه ایران)

پرولتاریای جهان متحد شوید! به مناسبت اول ماه مه ۱۹۲۰ در تبریز

رفقا و شهروندان،

اول ماه مه روز دست از کار کشیدن و روز تظاهرات اعتراض آمیز همه کارگران و زحمتکشان است. امروز کارگران استعمار شده و زحمتکشان تحت ستم، در چهار گوشه جهان فریاد اعتراض خود را علیه نظام پیدادگر سرمایه داری بلند خواهند کرد. پرچم های برافراشته کارگران و سرودهای انقلابی تظاهرکنندگان بخشی از مراسمی است که طی آن سرمایه داری برای همیشه به خاک سپرده خواهد شد. وگامی است در راه آزادی کار و رهائی میلیون ها کارگر از یوغ بندگی!

برای بزرگداشت این روز مقدس، روزی که به قیمت خون رفقای شهید جاودان نطفه های انقلاب سرخ سوسیالیستی فردا بسته می شود، شما نیز دست از کار بکشید. البته تا رسیدن بدان مرحله، پرولتاریای انقلابی راهی دراز در پیش دارد. مبارزه طبقاتی باید ادامه یابد و دست از کار کشیدن و تظاهرات اول ماه مه جزئی از این مبارزه است.

بدین وسیله به رفقا ابلاغ واز کارگران و شهروندان دعوت می شود در مراسمی که برای بزرگداشت این روز در ساعت سه بعد از ظهر در باشگاه حزب برگزار می شود شرکت جویند.

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد پرولتاریای آگاه!

زنده باد پیروزی کار!

حزب سوسیال دمکرات هنجاک

هیأت اجرایی شاخه تبریز

۱- حزب انقلابی هنجاکیان ارامنه در تابستان ۱۸۸۷ توسط هفت تن مارکسیست جوان ارمنی در ژنو تأسیس شد. در مقابل هنجاکیان، فدراسیون انقلابی ارامنه (داشناک) قرار داشت که در سال ۱۸۸۰ تأسیس شده بود. در میان ارامنه شمال ایران، ترکیه، و روسیه تزاری، هنجاکیان از جریان انقلابی و داشناکها از جریان راست دفاع می کردند.

سیزدهم - هریک مطبعه باید دارای یک رئیس بوده باشد.

چهاردهم - با رضایت و تصویب صاحبان مطبعه، و نمایندگان اجتماع کارگران نظامنامه برای کلیه مطبعه ها وضع خواهد شد.

به نقل از اولین روزنامه کارگری ایران:
اتفاق کارگران (شماره ۱، جمادی الثانی ۱۳۲۸)

یازدهم - در صورتی که عضوی از اعضای کارگری در موقع کار معیوب شود، به تصدیق اطباء میزان خسارت وارده تعیین شده حق الخساره به او داده خواهد شد. میزان و مبلغ خسارتی که به کارگر داده می شود، از طرف صاحب مطبعه و نمایندگان اجتماع کارگران تعیین خواهد شد.

دوازدهم - در صورت فوت کارگر در موقع کار باید مبلغی برای [امراز] معاش عیال و اطفال کارگرموتوفی به تصدیق و تصویب اطباء و نمایندگان کارگران و صاحب مطبعه تعیین کرده پرداخته شود.

جشن مقدس کارگری: اول ماه مه

صنعتی تحقق نیافته است. بعد از انقلاب نافرجام سال‌های ۱۸۴۸-۴۹، بورژوازی بین‌المللی و دولت‌های امپریالیستی چنان قدرت گرفتند که پرولتاریای بین‌المللی نه تنها نتوانست به این خواست خود برسد، بلکه حتی پس از اعلام روز اول ماه مه به‌عنوان روز جهانی کارگران، پرولتاریا نتوانست این روز جهانی را جشن گرفته صدای اعتراض خود را علیه چپاولگران حاصل دسترنج سالانه خود بلند کند.

در حال حاضر، در نیمی از اروپا، در روسیه و آلمان و مجارستان، آنجا که جنبش انقلابی پرولتاریا در حال رشد است، پرولتاریا در حالیکه خواست هشت ساعت کار در روز را به‌دست آورده است در کمال آزادی و افتخار این روز را جشن می‌گیرد و مصمم‌تر از همیشه در جهت تحقق آرمان‌های خودگام برمی‌دارد. دیگر نیرنگ‌ها و حیل‌های حکومت‌های مطلقه قادر نخواهند بود مانع حرکت پرتوان و مهیب پرولتاریا به‌سوی پیروزی نهائی شوند.

تزار روسیه و قیصر آلمان، ایس‌ن ژاندارم‌های بین‌المللی برای همیشه نابود شده‌اند، پیروزی شکوهمند نهائی پرولتاریا هنوز فرانسیده است. این پیروزی هنگامی به‌دست خواهد آمد که امواج انقلاب پرولتاریا عظیم‌تر شود، سیلاب آن از مرزهای روسیه، آلمان و مجارستان بگذرد و تمام جهان و از آن جمله ایران را فرا گیرد.

با در نظر داشتن يك چنین دورنمای درخشانی است که امروز حزب سوسیال دموکرات هنگام، حزبی که برای اولین بار پرچم سوسیالیسم را در میان ارمنه برافراشت و

امروز روز جشن پرولتاریای بین‌المللی است. امروز فریاد خشمگین و صدای اعتراض توده‌های محروم، کارگر و زحمتکش، علیه استثمارگران بی‌رحم نیروی کار کارگران، علیه کسانی که از طریق غارت حاصل دسترنج کارگران در کاخ‌های پرشکوه زندگی مجللی دارند، در همه جا طنین‌انداز خواهد شد.

امروز روز تاریخی سرنگونی هر نوع دیکتاتوری مذهبی و سیاسی است. امروز نه تنها روز بزرگداشت کار پر رنج و مشقت پرولتاریای بین‌المللی، بلکه به‌خصوص، روزی است که این بخش عظیم از مردم جهان با صدای رسا اعتراض حق‌طلبانه خود را به گوش جهانیان می‌رسانند و در صفوف فشرده علیه حق‌کشی‌ها به‌پا خواهند خاست.

امروز روز به‌صدا در آوردن ناقوس‌هایی است که نویدناپودی دیکتاتورها، ستامگران، و استثمارکنندگان را خواهد داد. همچنین امروز روز جشن پرشور و مقدسی است که مؤده پیروزی و استقرار برابری، برادری، و عدالت را به‌جهانیان می‌دهد.

امروز، روز تأکید بر والاترین اهداف بیسن‌الملل سرخ، روز مقدس سرخ کارگر تحقیر شده، زجرکشیده، و تحت پیگرد است.

امروز پرولتاریای بین‌المللی جشن روز نه چندان دوری را می‌گیرد که آزادی سوسیالیسم بر جهان حکمفرما خواهد شد.

سالیان درازی پس از تدوین مانیفست کمونیست به‌دست بنیانگذاران سوسیالیسم علمی - کارل مارکس و فردریک انگلس - و با وجود پیگیری در موردخواست ۸ ساعت کار در روز به‌وسیله پیروان آنان در کنفرانس پاریس، این‌خو است در همه جهان

اول ماه مه

مارکس و فردریک انگلس، آلمانی نوشته بودند. در این بیانیه گفته می‌شود: «رنجبران روی زمین اتحاد کنید! - کارگر! تو در اتحاد و قیام نمودن برای آزادی غیر از زنجیر استبداد چه داری که متضرر شوی؟ در عوض آن اگر موفق شوی یک عالم را خلاص کرده‌ای!» این بیانیه دنیای سرمایه‌داری را متزلزل کرد. در میان صف پرولتار (رنجبر) موجب نهضت شد.

در نتیجه این بیانیه بود که بعد از نه سال در کوجه‌های پاریس بیریق کومون بلشد شد. در نتیجه این بود که کارگران تمام دنیا توانستند اقلأ برای ادامه حیات خود قانون واحدی مابین خود و سرمایه‌داران تهیه کنند، وقت کار معین بشود، اولاد کارگر بتواند تحصیل کنند، حفظ الصحه از طرف سرمایه‌داران برای کارگران تهیه شود.

هرچند بین الملل مزبور در آنتریک بعضی از اعضای خود در نتیجه مغلوبیت کمون پاریس، به واسطه مبارزه با آنارشیزم در

۱- در متن، همه جا انگلس را انگلیز نوشته‌اند.

نصف اخیر قرن ۱۹ میلادی در مسالک اروپا حکومت از دست ملوک‌الطوایف، روحانیون، و اشراف خارج شده به اختیار صنف سرمایه‌داران در آمده بود. تولید ماشین‌های جدید و کشتی‌های بخار سبب بیکاری هزاران کارگر صنعتگر یدی گردید. سرمایه‌داران، کارگران را زیاد به کار واداشته هر طور که میل خودشان بود با ایشان معامله می‌کردند. تمرکز سرمایه، عدم تساوی و تناسب در حیات و زندگانی مردم، کثرت روزافزون بیکاران، فکر سوسیالیزم به اصطلاح مارکس کمونیس را تأکید کرده و متفکرین آزاد را به فکر چاره‌جویی عملی و ادار می‌کرد زیرا زندگانی برای رنجبر (پرولتاریا) غیر قابل تحمل شده بود.

در سنه ۱۸۶۹، در اول ماه مه، در شهر لندن پایتخت انگلستان که از حیث تمرکز ثروت و توسعه صنایع ماشینی حائز موقع اول بود، تشکیلات و اجتماعی به اسم ماورای ملی (بین‌المللی) به وجود آمد و در تعقیب آن بیانیه‌ئی خطاب به تمام کارگران ملل نشر شد. این بیانیه را معلمان سوسیالیست‌ها - کارل

راه خونین کسب آزادی سیاسی را به خلق ارمنی نشان داد. پیام شادباش و دوردهای خود را به کارگران و رفقا تقدیم می‌دارد و از آنان دعوت می‌کند که هر چه مصمم‌تر و بی‌باک‌تر صفوف خود را فشرده کرده با عزم راسخ و اعتقاد تزلزل‌ناپذیر فریاد برآورند:

مرگ پرستمگران و استثمارگران -
زنده‌باد پرولتاریای بین‌المللی!
پیش به سوی تحقق هشت ساعت کار
روزانه!
برقرارباد همبستگی و برادری ملل
تبریزی

ترجمه از روزنامه زنگ - ارگان هنجاکیان - شماره ۱۳، اول ماه مه ۱۹۲۰ (تبریز)، به وسیله ا. ن.

ترجمه از ارمنی به وسیله ا. ن. - روزنامه زنگ.
ارگان هنجاکیان، شماره ۱۳، اول ماه مه ۱۹۲۰.

۱۸۷۳ سقوط کرد، اما روح و فکر بین‌المللیت نمرده، موضوع مبارزه و عواملی که کارگران دنیا را متحد می‌کرد. از بین نرفته بود.

کارگران و رنجبران دنیا محتاج به یک تشکیلات بین‌المللی بودند که بی‌وجود آن نمی‌توانستند با سرمایه‌داران مبارزه کنند. زیرا کارگران منورالفکر کتاب‌ها و رساله‌های مارکس - انگلس را کاملاً خوانده و از اوضاع زندگانی خود احساس کرده بودند که بدون کمک کارگران تمام دنیا عاجز از مبارزه با سرمایه‌داران هستند و فهمیده بودند که معالک دنیا از حیث اقتصاد بهم مربوط است و صنف سرمایه‌داران نیز بین‌المللی است.

از این نقطه نظر، در سنه ۱۸۸۹ در پاریس «اتحادیه بین‌الملل دوم» دعوت شد. در این مجمع نمایندگان انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا و غیره حضور داشتند.

قبل از تشکیل جلسه اول بین‌الملل دوم، در اول ماه مه یک سال قبل از سنه فوق‌الذکر، کارگران آمریکا قانون ۸ ساعت کار را در یک شبانه‌روز به‌دولت و سرمایه‌داران قبولانده آن روز را برای خود عیدمعین کردند.

جلسه اول بین‌الملل دوم، برای عملی کردن اتحاد رنجبران دنیا و برای فهماندن قوه و موجودیت کارگران لزوم یک روز تعطیل عمومی و عید بین‌المللی را احساس کرد. چون اساس تشکیلات در اول ماه مه گذاشته شده بود و بیانیته مشهور بین‌المللی در آن روز انتشار یافته بود، چون این روز قبل از این هم در اروپا عید بزرگی بود و کارگران آمریکا نیز در این روز به‌تعیین ۸ ساعت مدت کار موفق شده بودند بنابراین همان عید بین‌المللی را اول ماه مه قرار دادند.

الان از آن تاریخ ۳۴ سال می‌گذرد. در این مدت هر سال اول ماه مه از طرف کارگران تمام دنیا در آن‌جاها که کارگر وجود

۲. همه جا در متن: دوم.

دارد، در آن‌جاها که از سوسیالیزم اثری مشهود است، عید گرفته می‌شود.

معمولاً کارگرها در همین روز در ماه تقاضای خود را به‌دولت تقدیم می‌کنند. دول و حکومت آن‌ها که میل دارند با ملت کارگر باملایمت رفتار نمایند اغلب امروز پیشنهاد ایشان را قبول می‌کنند. امروز عملاً فکر بین‌المللی را ثابت می‌کنند. اشراف و متمولین از این روز می‌ترسند. دولتی که رو به‌ارتجاع است از امروز، یعنی از اول ماه مه، متزلزل است.

الان، یعنی بعد از ۳۴ سال، شنیده می‌شود که کارگران ایران نیز می‌خواهند اول ماه مه را تعطیل کنند و مانند کارگران تمام دنیا عید بگیرند. و از قراری که معلوم است، سوسیالیست‌ها نیز می‌خواهند در این عید شرکت داشته باشند. ما این تصمیم را تقدیس نموده به‌مؤسسين آن تبریک گفته راجع به‌موضوع وجود کارگر در ایران یا این که لزوم همهج عیدی از نقطه نظر سوسیالیستی و غیره حرفی نخواهیم زد لیکن اوضاع حاضر و این نهضت قانون‌خواهی و آزادی‌طلبی که شروع شده و مردم از دولت تقاضای مخصوص دارند تصور می‌کنم عید گرفتن در اول ماه مه تا اندازه‌ای بی‌موضوع هم نیست.

امروز در ایران لزوم تغییرات و اصلاحات اساسی ثابت شده است. یا به‌واسطه انقلاب دموکراسی یا با راه معتدل مثلاً اصلاح، باید یک حکومت ملی با تمام معنی تأسیس بشود، قانون اساسی که اساس حکومت ملی است اجرا گردد، معارف و صنایع توسعه یابد، تجارت و زراعت معاصر شود. امروز ایران محتاج اصلاحاتی است که هر بی‌حسی در آن تردیدی ندارد. خوب است رؤسای دولت، زمامداران مملکت، تأسی به‌حکومت‌های معتدل کرده در روز اول ماه مه که سوم رمضان است تقاضای ملت و خواهش آزادیخواهان را قبول کرده حکومت نظامی را

الفا نماید و اجرای قانون اساسی را اعلان کند. و اشخاصی [را] که از وظیفه خود سوءاستفاده کرده سبب خرابی مملکت شده‌اند محاکمه نماید. و این خبر را به هر وسیله باشد به مطبوعات خارجی برساند [تا] در این روز که رنجبران و مظلومین تمام ممالک عید گرفته‌اند، نمایش می‌دهند، حقوق می‌خواهند، دنیا را متزلزل کرده‌اند، دولت ما نیز متمدن و مظلوم پرست معرفی شود. حکومت، هم از داخله محبوب‌القلوب ملت و هم در خارجه محبوب‌القلوب اکثریت تامه واقع گردد. این يك پیشنهادی است که به دولت می‌کنیم ولی چون می‌دانیم حکومت از حال ملت خیردار نیست و هر فکر جدید را هوا و هوس می‌داند، به این واسطه آن قدر هم انتظار نداریم که از این تکلیف - یعنی در اجرای قانون و رفع احتیاجات ملت - عملاً از طرف دولت اقدامی بشود. اما آنان که قانون اساسی می‌خواهند، آنان که هر روز لایحه مهسر کرده به اداره روزنامه‌ها می‌فرستند، آن‌ها که حرارت به خرج می‌دهند، آن‌ها که نجات ایران را در خاتمه دادن دورهٔ ملوک‌الطوایفی، آقائی، اشرافی، دیکتاتوری می‌دانند باید امروز، همین اول ماه مه، تعطیل بکنند؛ همین روز سوم رمضان عزا بگیرند نه عید، همین اول ماه مه که تمام مظلومین حقوق خود را مطالبه می‌کنند حقوق خود را مطالبه کنند.

اول ماه مه باید تعطیل بشود. این تعطیل هرج و مرج نیست. این تعطیل انقلاب هم نیست. این تعطیل است که باید ملت از حکومت بازور حقوق خود را مسترد دارد. این عید نیست بلکه این روز دادخواهی است.

ایمن روزی است که دولت باید موجودیت ملت را بفهمد.

باید به حکومت فهماند که تو نوکر ملت هستی، باید موافق خواهش ملت رفتار کنی. تو نمی‌توانی از آزادی قلم، آزادی مطبوعات،

آزادی اجتماعات جلوگیری کنی، زیرا آن حق مشروع ملت است. تو نباید بدون رضا و خواهش ملت برخلاف مصالح ملت با اجانب معاهده عقد کنی، زیرا آن حق را ملت به تو نداده است. تو نباید و نمی‌توانی حکومت را برای شخص خود آلت استفاده قرار داده اولاد و اتباع خود را وکیل کنی و قوم و خویش خود را در ادارات دولتی جابه‌جا نمائی. مثل این که [وقتی] قوای السلطنه والی خراسان بود برادر و دوستان او انتخاب می‌شدند، همین که نظام السلطنه رفت پسر و دوستان او انتخاب می‌شوند، تو باید به امنیت مملکت کوشیده نگذاری دزد و اشرار سلب امنیت از مردم نمایند، به ناموس و عزت نفس اهالی تجاوز کنند. تو برای تفنن و گرفتن هزار تومان حقوق وزیر نمی‌شوی؛ ملت تو را برای کار، برای ایفای وظائف اجتماعی انتخاب کرده است.

این‌ها را باید به حکومت فهماند. ما غیر از این نظری نداریم، مقصود ما این است که حکومت خوب باشد نه بد. ما می‌خواهیم ملت با حکومت باشد و حکومت با ملت نه این که مانند امروز مردم متنفر از حکومت و حکومت متوحش از ملت، هر دو بیزار از یکدیگر باشند. ما می‌خواهیم ملت و حکومت به کمک یکدیگر فَلَاکت، سفالت، و بدبختی‌های هزار ساله را خاتمه بدهند.

ما کاندید تازه برای رئیس‌الوزرائی نداریم. ما وزیر عدلیه و مالیه را نیز نمی‌خواهیم از رفقای خود انتخاب بکنیم. ما می‌گوئیم رئیس‌الوزرا، با سایر وزرا، هر کسی این کارها را می‌تواند انجام دهد باقی بماند، اگر نمی‌تواند باید کسی پیدا کرد که بتواند موافق میل و منافع ملت کار کند. انقلاب، برای تغییر کابینه بت‌پرستی است.

قانون، کار، تساوی حقوق، تساوی کار، تستاوی شرف، عزت نفس، تساوی ناموس، تساوی معارف، تساوی حق و حقانیت... ما باید برای این‌ها بکوشیم. فریادهای ما برای

این است، نه برای فلان رجال پوسیده یا فلان آقا ما بت پرست نیستیم و برای اشخاص نمی‌کوشیم. این است خواهش ما و آزادخواهان عموماً.

ایران را از جهت اقتصاد امروز محتاج یک تغییرات دموکراسی و بورژوازی می‌دانیم. ما خودمان دموکرات نبوده از دموکرات‌های دروغی ایران بیزاریم، همچنین از دموکرات‌های امریکا متنفریم، زیرا آن‌ها نیز سبب پیدبختی میلیون‌ها کارگر و رنجبر هستند. ما اساساً نجات بشر را در القای مالکیت خصوصی می‌دانیم. این دزدی هم نیست، بلکه منبع و منشاء دزدی مالکیت خصوصی بوده انبیاء و حکما هر کس به اندازه‌ی با اصول سلامت‌ها هم ما را نمی‌توانند تکفیر کنند.

ولی ایران امروز مساعد برای القاء مالکیت خصوصی نیست که تا مالکیت او برای عموم باشد. در ایران نباید ثروت را ایجاد کرد. این مخالف مسلک سوسیالیزم هم نیست. سوسیالیزم، طوری که بعضی‌ها تصور می‌کنند، مخرب دنیا نیست بلکه برای آبادی و آزادی بشر است.

سوسیالیزم برای محو سرمایه نمی‌کوشد، بدآزادی آن سعی می‌کند.

سوسیالیزم نمی‌گوید انسان عالم نباشد، مخترع نباشد، انسان از صنایع مستظرفه محفوظ نشود؛ بلکه سوسیالیزم می‌خواهد تمام مردمان متمدن بشوند.

شاید سوسیالیست بودن در ایران موضوع ندارد، یا این که لازم است این مسلک در ایران اجری شود. ما امروز نمی‌خواهیم آن را تبلیغ کنیم.

امروز ما غیر از اشراف و مفتخورها و آلت استفاده آن‌ها با هیچ کس طرف نیستیم. ما امروز برای ایران که یک عضو ناخوش و علیل جمعیت بشر است از نقطه نظر سوسیالیستی،

از نقطه نظر مونیستی، از نقطه نظر وطن پرستی، حتی از نقطه نظر سرمایه‌داری، اجرای قانونی اساسی و معاصر شدن با ملل متمدن را لازم می‌دانیم.

اصول اداره، عادات، اخلاق، آداب، مطبوعات، معارف، تدریس، حتی لباس، حتی خوراک، همه چیز باید تغییر یابد. باید این کثافت‌ها پاک شود. باید یک دولت مقتدر ملی که واقعاً مرکزیت داشته باشد تشکیل شود. ولایات و ایالات مسائل اجتماعی و اقتصادی خود را در انجمن‌های ایالتی و ولایتی مذاکره و حل کنند.

امروز، حکومت مرکز، تنها تا دروازه طهران حاکمیت دارد. در خارج هر کس هر چه می‌خواهد می‌کند.

ما نمی‌گوئیم، ملت خوب است یا آزادی خواهان بهتر از حکومت هستند. هر یک بدی‌ی دارد، هر کس به اندازه خود مقصر است. از این روست که ما نیز مانند سایر کارگرها و سوسیالیست‌ها طرفدار تعطیل ماه مه و نمایش در آن روز می‌شویم.

نظریات ما در این عید، ملی، و در عین ملی بودن بین‌المللی است.

مادام که ما ملت با تمام [.....] از کجا می‌توانیم داخل به‌فوج بین‌الملل شویم، زیرا ما را قبول نمی‌کنند و راه نمی‌دهند. ما موجودیتی نداریم، باید تهیه کنیم. ما ثروت نداریم تا بر علیه آن نمایش بدهیم. ما امروز جهالت، تنبلی، اشراف مفتخور، جانی، قاتل، اشرار، ملوک‌الطوایف، خانخانی داریم.

ما باید بر علیه آن‌ها نمایش بدهیم. ما باید در اول ماه مه مانند یک ملت زنده خود را معرفی کنیم. نه این که تنها اول ماه مه، بلکه هر روز، هر دقیقه، بعد از ساعت کار - زیرا ساعت کار را کسی به کار سیاسی مشغول بشود گناه است - باید نمایش‌های اجتماعی، میتینگ‌های سیاسی، کنفرانس‌های اخلاقی

۱. در متن اصلی ناخواناست.

اعلامیه اتحادیه کارگران بیکار انزلی (گیلان)

۸ ثور [اردیبهشت] ۱۳۰۲

قابل توجه اولیای امور، خصوصاً نمایندگان مجلس شورای ملی.
در موقعی که سرتاسر این کشور باستانی را فقر و فاقه فرا گرفته و اوضاع اقتصادی آن بر تیرگی و وخامت خود افزوده و یک آتیه خیلی دشوار و سنگینی را برای طبقه سوم تهیه می‌نماید؛ در حین این که طبقه اول و دوم این مملکت مدهوش از باده نخوت برای توسعه دائره تجارت و ایجاد صنایع و کشف معادن و اصلاح وضعیات اسفناک امروزه و اتخاذ تصمیم قطعی در رفاهیت قسمت اعظم از توده ملت که همه وقت قربانی هوی و هوس و استفاده‌های نامشروع همان‌ها شده تا این که امروز خود را در پرتگاه عدم کشانده‌اند، فکری جز ادامه سلطه و حاکمیت و تحمیل فرمان‌های مظلوم‌کش خود نداشته و با جدیت هر چه تمام‌تر به ازدیاد تجمل و اساس فعال‌میشانی و تحکیم بنیانی امارات خود که روی پای ظلم استوار شده می‌کوشند؛ در زمانی که فلاکت و پریشانی با طبقه سوم دست به‌گریبان شد و هر روزه صدی ده الی صدی بیست آن طبقه را بیکار و به‌بیکاران ملحق می‌نماید و یا، به‌عبارت‌الآخری، در هنگامی که فقرات چهره عبوس و منحوس خود را از افق این مملکت با یک منظره وحشتناکی جلوه می‌دهد؛ ما کارگران بیکار انزلی که هر یک به‌تدریج مبتلا به‌مرض مزمن بیکاری شده و به‌نوبه [خود] گرفتار آه و ناله عیالات گرسنه و برهنه خود هستیم، همگی به‌یک جاجمع و اتحادیه [ای] به‌نام اتحادیه کارگران بیکار گیلان در انزلی تشکیل و راجع به‌تهیه شغل و وسائل تأمین معاش با مقامات مربوطه داخل مذاکره شده و نیز به‌وسیله این لایحه از اولیای امور تقاضای همه گونه مساعدت را نموده و مخصوصاً از ساحت مقدس مجلس شورای ملی تمنا داریم راجع به‌تهیه شغل توصیه شود و خاتمتاً خاطر تمام کارگران بیکار ایران را که مثل مادر گرداب بدبختی و فقرات سرگردان هستند تذکر می‌دهیم که یگانه راه رسیدن به‌ساحل نجات همانا تشکیل اتحادیه و اتحاد عمومی است و بس.

اتحادیه کارگران بیکار انزلی (گیلان)

پاینده‌باد ایران معاصر و متمدن.
زنده‌باد ایران جوان.
زنده‌باد ماه مه و حقوق مظلومین
دنیا.
زنده‌باد آزادی.

بدهیم. سیاست بین‌المللی را تعیین کنیم.
این است وظیفه کارگران و برزگران،
ملیون، تجار، کسبه و سایر اصناف، در روز
اول ماه مه.

شعارهای ما باید این باشد: زنده باد
قانون اساسی! زنده باد حقوق و مساوات!

اعلامیه

به رنجبران و کارگران ایران عموماً و طهران خصوصاً

رفقای رنجبر، قرن بیستم است. ارکان عالم سرمایه‌داری که سبب محو حکومت اشرافی است در افطار عالم از نهضت خشم توده‌کارگری مرتعش و متزلزل است و [عن] قریب محو و فناست. سپس [فریاد] قیام رنجبران دورترین قبایل بهمهت تمدن در فضای عالم طنین انداز است. چهره‌های عبوس رنجبران، سپاه سودان در مقابل صور غماز سرمایه‌داران سفید منعکس، پنجه‌های ضخیم آنان برای گرفتن گریبان‌های آلوده بهمنازعت در اروپا [با] قدم‌های برق به‌سوی مقصود روانند.

اما شما، شما ای کارگران و رنجبران و توده حقیقی ملت، ایران شما، ای فرزندان قاعدین تمدن، هنوز در بستر غفلت خجلت‌بار خویش غنوده و جای گاه مردان کار را به‌کسالت و کثافت آلودید. سر از خواب غفلت بردارید! و دیده بگشائید، نظری به‌صحنه گیتی افکنید! جنبش اقوام عالم را بنگردید. صحنه دعوت کارگران و رنجبران عالم را به‌سوی رضوان اتحاد و اتفاق بشنوید. برخیزید و با قدم‌های رسا به‌سوی آن دعوت یشتابید. دست‌های مردانه را برای وفاق به‌جانب توده رنجبران دنیا با روی‌های بشاش و قلب‌های سرشار از محبت دراز کنید، و بکوشید تا به‌دومین مرحله انسانی داخل شوید؛ قیام نمائید و برای نجات خویش ازین ذات و حقارت چاره‌اندیشید و رفقای رنجبر حق جلّ عظمته به‌زبان بی‌عمران و مظاهر مقدسه‌اش شما را ودیعه خویش خوانده و شما از نتیجه تکاهل و تجاهل آن صنعت زیبا را بر قامت خویش نارسا کرده، و از شدت تغافل آن عزت بی‌پایان را از خود سلب نمودید.

رفقای کارگرا کار و زحمت شما که سبب حقیقی تشکیلات اقوام بشری است، شما را به‌یادگاری حضرت احدیت متفخر نموده و شما قدر خود را ندانستید، از کثرت جهل مقدرات خود را به‌دست آن‌هایی که از دست رنج شما دارای خزان و قصور شدادی شدند، سپردید. رفقای زحمت‌کش! راه نجات برای شما منصور نیست جز آن که زمان پارلمان را در کف گرفته و صندلی‌های وکالت مجلس را به‌جنبش خود بسپارید. رفقای رنجبر، بیدار باشید که دست‌های اشرافی با صورت‌های عجیب و غریب برای سلب کردن آزادی شما در کار فریب دادن شما می‌باشد. فریب آن ریزه‌خواران اشراف را نخورید، و برای کندن ریشه خویشتن با دست خود تیشه زنید. برای خود بکوشید، تا خود از ثمرات لذیذش منافع گردید. رفقای کارگر، مملکت شما جز به‌دست شما آباد نخواهد شد. ثروت جز به‌دست خود شما در مملکت تولید نخواهد شد. استقلال جز به‌جان‌بازی باقی نخواهد ماند. معارف جز به‌همت شما توسعه نخواهد یافت. امنیت جز در حکومت شما صورت خارجی نخواهد داشت. شرافت، قومیت و ناموس ملیت جز در کف شما محفوظ نخواهد ماند. بیدار شوید و وقت را به‌غفلت نگذرانید.

اتحادیه کارگران دواساز طهران

به‌نقل از روزنامه کار ۲۷ حمل [فروردین] ۱۳۰۲

اعلامیه حزب کمونیست ایران به مناسبت

اول ماه مه ۱۹۲۸ [۱۳۰۷ شمسی]

رفقای رنجبر و زحمتکش،

امروز روز اول ماه مه عید رنجبران جهان است. امروز روزی است که رنجبران قدرت تشکیلاتی و اراده دفاع از حقوق و منافع طبقاتی خود را ظاهر می‌سازند. امروز در سراسر جهان، رنجبران کار را ترک می‌گویند و روز کار را جشن می‌گیرند. در این روز رنجبران آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، و سایر کشورها، و البته روسیه آزاد زحمتکشان، در خیابان‌ها تظاهرات برپا می‌کنند. شعار انقلابی و سرودهای بین‌المللی رنجبران تمام جهان را بدتکان در می‌آورد.

رنجبر ایرانی

تویکی از افواج این ارتش قدرتمند و مهیب را تشکیل می‌دهی! تو باید در کنار رنجبران تمام جهان علیه بی‌قانونی‌های امپریالیسم، استبداد رژیم موجود، جنگ خونین سرمایه‌داران و زورگونی‌های روزافزون کارفرمایان قد علم کنی: تو باید برای روز کار هشت ساعته، به خاطر اعلام قوانین مدافع کارگر، به پا خیزی!

برادران، رفقا!

شاه، مالکین ارضی، ملاها، نمایندگان مجلس، سران نظامی، حکام، کارمندان [عالی‌رتبه]، فرمانداران، و کلیه سرمایه‌داران بر شما حکومت می‌کنند و از طریق وسائلی که شما و دهقانان فلک‌زده تهیه می‌کنید به‌عشرت زندگی می‌کنند. اینان به حساب بردگی شما و فلک‌زدگی شما و دهقانان بدبخت ایرانی زندگی می‌کنند. امروز شما محکوم به فلاکت هستید. شما به‌فردا نه امیدی دارید نه اطمینانی. شما مدام زیر تهدید بیکاری و فقر قرار دارید. دولت اشرافی کنونی هرگز از حقوق شما دفاع نکرده و نخواهد کرد. این دولت نماینده و مدافع اشراف، ملاکین، و سرمایه‌داران بزرگ ایران، و همچنین دست‌نشانندگان امپریالیسم خارجی است.

نیروهای ملی و عناصر آزادی‌طلب که اکنون علیه رژیم مستبد و علیه فعالیت‌های جنایتکارانه، به‌خاطر آزادی، علیه مظلوم و بی‌قانونی‌های دولت بورژوا مبارزه می‌کنند به‌حمایت شما احتیاج دارند. شما باید حامی و اساس این گروه‌های انقلابی، پیشقراولان جنبش آزادیبخش و انقلابی باشید.

رفقا، برای کسب حقوق خود، در زیر بیرق سرخ انقلاب متحد شوید!
رنجبران و دهقانان ایرانی مدافع و حامی دیگری ندارند مگر فرقه کمونیست ایران
که فرقه رنجبران است.

رفقای رنجبرا! تظاهرات کنید، زیرا آزادی بشریت به اتحاد و تظاهرات
رنجبران بستگی دارد. بپا خیزید! زیرا خیانت، ظلم، استبداد و خودسری دولت
اشرافیت ایران حد و مرزی نمی شناسد. متحد شوید و برای ویران کردن اساس این
ظلم و استبداد تظاهرات کنید!

زنده باد اتحاد بین المللی و همبستگی رنجبران!
زنده باد ستاد فرماندهی انقلاب جهانی، بین الملل سوم!
زنده باد اول ماه مه!
فرقه کمونیست ایران
اول ماه مه ۱۹۲۸ [۱۳۰۷]

به علت عدم دسترسی به اصل فارسی سند، این متن از ترجمه روسی مجدداً به فارسی
برگردانده شده است.

**فهرست مقالاتی که درباره امور کار و کارگری تا شماره ۳۱ کتاب جمعه
منتشر شده است.**

عنوان مطلب.....	شماره.....
۱ خودگردانی در تولید و مدیریت.....	۳، ۲، ۱
۲ سازماندهی شورائی.....	۲
۳ سازماندهی مشارکت شورائی کارگران شیلی.....	۶
۴ حدود و امکانات عمل اتحادیه صنفی.....	۶
۵ سخنی با کارگران.....	۷
۶ قانون کار جمهوری فدراتیو روسیه.....	۷
۷ فعالیت های جنبی کشاورزی در مناطق روستائی ایران.....	۸
۸ دگرگونی های جامعه فلسطین.....	۱۰
۹ خودگردانی در مبارزه برای سوسیالیسم.....	۱۲، ۱۱
۱۰ بیان آماری وضع حاشیه نشینان.....	۱۲
۱۱ سندی از جنبش شورائی در ایران.....	۱۲
۱۲ ویژگی های اشتغال کارگران ایران.....	۱۲
۱۳ دگرگونی خرده نظام سیاسی شدن دهقانان در شیلی.....	۱۴، ۱۳
۱۴ بازی نمایندگی و دموکراسی شورائی.....	۱۴
۱۵ شوراهای شهر.....	۱۵
۱۶ سرمایه، تکنولوژی و توسعه.....	۱۵
۱۷ کار صیادی و نقش واسطه ها در چاه بهار، طیس و کنارک.....	۱۶
۱۸ ماهیگیری چاه بهار.....	۱۶
۱۹ تقسیم کار و بیگانگی.....	۱۶
عنوان مطلب.....	شماره.....
۲۰ گزارشی از سمینار بررسی مسائل کشاورزی.....	۱۷
۲۱ نگاهی به کوره پرخانه.....	۱۹
۲۲ علل و عوامل بیکاری در ایران.....	۲۱
۲۳ صیادی در «گمش دبه».....	۲۲
۲۴ کنترل کارخانه ها توسط کارگران شیلی در حکومت خلقی آئند.....	۲۶
۲۵ مقدمه ای بر روانشناسی جنبش کارگری.....	۳۱

خط سرزمین

زمین در حرکت انتقالی خود به دور خورشید، از مدار دسته‌های بیشمار ستارگان منظومه شمسی می‌گذرد، هیلارکوس، منجم یونانی، مسیر این حرکت را با خطوط فرضی به هم متصل کرد و برای اشکال و صور به دست آمده نام‌های خاصی گذاشت. چون اغلب اشکال پدید آمده شباهت به حیوانات داشت، منطقه برج‌ها را Zodiac یعنی «محل حیوانات» نام گذاشت و این منطقه را به دوازده قسمت تقسیم کرد و نتیجه گرفت که زمین در هر سی روز در یکی از این مناطق واقع می‌شود. مثلاً زمین در ماه ششم سال در منطقه سنبله قرار می‌گیرد.



قطره قطره



زیر نظر: الف. آذر

سحابی‌های بزرگ

سر جیمز چیتز گفته است برای آن که تصور نسبتاً جامعی از سیستم سحابی‌های بزرگ داشته باشیم، خوب است ۵۰ تن بیسکویت را روی کره‌ی به شعاع تقریباً یک کیلومتر و نیم بخش کنیم. در این صورت بیسکویت‌ها به فاصله ۲۵ متر از یکدیگر قرار می‌گیرند و کره‌ی که آن‌ها رویش قرار گرفته‌اند قسمتی از آسمان را که یک تلسکوپ متوسط می‌تواند ببیند مجسم می‌کند. خوب، در این کره، هر بیسکویت یک سحابی بزرگ را که قطر آن ۴۰۰۰ پارسک باشد نشان می‌دهد. در میان این سحابی، چند سحابی بسیار بزرگ باید به وسیله اشیا بزرگ‌تری غیر از بیسکویت متجسم شود. در حالی که کهکشان ما (نه منظومه شمسی ما) در آن فقط به وسیله نان قندی کوچکی به قطر یک سانتیمتر و ضخامت یک و نیم میلی‌متر نشان داده می‌شود. در چنین مقیاسی کره زمین ما تبدیل می‌شود به یکی از الکترون‌های این ماکت، و باید آن را چندین میلیون برابر بزرگ کنیم تا قوی‌ترین میکروسکپ‌ها بتوانند آن را ببینند!



برنامه ریزی جمعیت در چین

چینی‌ها با توجه به مسأله انفجار جمعیت در کشور خود که از مرز يك میلیارد گذشته است تصمیم گرفته‌اند از سال ۱۹۸۵ تا سال ۲۰۰۰ رشد جمعیت را به صفر برسانند. برای این منظور طبق نوشته روزنامه خلق در نظر دارند قانون جدیدی وضع کنند تا در صورتی که زن و شوهری بیش از دو فرزند پیدا کردند مجازات‌های اقتصادی شدیدی در مورد آنان اعمال شود.



بیکارگی و تنبلی: مادر اختراعات

آگاتا کریستی نویسنده مشهور انگلیسی، ضمن شرح حال خود درباره اختراعات چنین نوشته است: «من فکر نمی‌کنم احتیاج مادرا - اختراعات باشد، بل به عقیده من اختراع مستقیماً ناشی از بیکارگی و شاید هم تنبلی است و ناظر بر این هدف که زحمت انسان را کم کند، این است آن راز بزرگی که ما را طی صدها هزار سال، از عصر سنگ چخماق به دوران ماشین رختشویی راهنمون شده است.»

راستی هیچ می‌دانید که...

- انسان تنها حیوانی است که به پشت می‌خوابد.
- قوانین باستانی ژاپن مقرر می‌داشت کسانی که در حمام‌ها متصدی امر مشت و مال دادن می‌شوند حتماً باید نایبنا باشند.
- اسکیموهای متجدد هم بیخچال برقی

می‌خرند، منتها به این منظور که از یخ زدن مواد غذایی خود جلوگیری کنند!

• وقتی رطوبت هوا به صد درصد رسد باران نمی‌آید بلکه به غلیظی سطح زمین را فرا می‌گیرد.

• دوران بارداری شیر دریائی ۳۶۴ روز در سال است - و این، به احتمال قریب به یقین، از آن آگاهی‌های دست اولی است که نه به درد دنیای حضرت عالی می‌خورد نه به درد آخرت‌تان.

• عطسه کردن با چشم باز در شمار محالات است.

• آب دهان سگ سالم، ضد عفونی است و خیلی زود زخم را درمان می‌کند. خود حیوان نیز به همین دلیل است که - البته ناآگاهانه - به لیسیدن جراحاتش می‌پردازد.

• زن‌های جوان بیش از زن‌های مسن پسر می‌زایند.

• یکی از اعضای سابق اف. بی. آی. چندی پیش فاش کرد که سازمان متبوع او در حزب کمونیست آمریکا حدود ۱۵۰۰ تن خیرچین داشته (یا دارد)، که تقریباً یعنی يك خیرچین در مقابل شش عضو بی‌شیله پیله حزب، حق عضویتی که این خیرچین‌ها باید به حزب می‌پرداختند (یا می‌پردازند) مبلغ زیادی می‌شد (یا می‌شود) که اف. بی. آی. مجبور بود (یا هست) که از کیسه فتوت خود اخ کند، و به این ترتیب، مین غیر مستقیم، کمک مالی بی‌دردسر و بی‌سوخت و سوزی را به این حزب برعهده گیرد!

اخیراً آقای گاس هال - رهبر حزب طراز نوین آمریکا، در روزنامه مردم‌شان دو پارا تو يك کفش کرده است که «لیست اف. بی. آی.ها / افشا باید گردد»

میراث!

• هاینریش هاینه شاعر نامدار آلمانی در وصیت‌نامه خود همه داروندارش را به زنش بخشید

! ?



تفکر!

جرج برناردشا نویسنده برجسته ایرلندی که در طنز و لطیفه‌گوئی یکه عصر خود بود یکی از سخنرانی‌هایش را با این کلمات آغاز کرد: «تصور من این است که شما به‌ندرت فکر می‌کنید. تعداد بسیار کمی از مردم هستند که در سال بیش از سه یا چهار بار فکر می‌کنند. من خودم شهرتم را مدیون این واقعیتم که در هفته بیش از یکی یا دو بار فکر نمی‌کنم.»



درک موسیقی مدرن!

اوتو کلمپرر رهبر مشهور ارکستر که علاقه شدیدی به موسیقی کلاسیک داشت یکی از آثار موسیقی مدرن را، که از آن متنفر بود، رهبری می‌کرد. در وسط برنامه یکی از حضار از جای خود برخاست و تالار کنسرت را ترک گفت. کلمپرر به‌شنیدن صدای حرکت او به‌عقب برگشت و به‌صدای بلند گفت: «شکر خدا را، که بالاخره یک آدم فهم پیدا شد!»

رنگ رخساره...

از آبراهام لینکلن رئیس جمهور آمریکا نقل کرده‌اند که یک بار حاضر نشده بود به‌شخصی که طالب دیدارش بود وقت ملاقات بدهد. هنگامی که دوستانش دلیل این امر را که از او بسیار عجیب به‌نظر می‌رسید پرسیدند، گفت: «از قیافه‌اش خوشم نمی‌آمد.» و دوستانش به‌اعتراض گفتند: «اما آخر درست است که به‌این دلیل به‌کسی وقت ملاقات داده نشود؟ مگر اشخاص در مورد ریخت و قیافه خود تقصیری دارند؟» لینکلن در پاسخ گفت: «شما کسی را به‌من نشان بدهید که چهل سال از عمرش گذشته باشد اما مسؤول قیافه‌خودش نباشد!»

فقط به‌این شرط که دوباره ازدواج کند؛ و در ایضاح این مسأله نوشت که: «آری، در این صورت دست کم یک نفر در عالم پیدا خواهد شد که عمیقاً از مرگ من متأسف باشد و آن را فاجعه‌نی سیاه تلقی کند»

■ بیان فلمینگ نویسنده انگلیسی و خالق شخصیت درندشت جیمزباند وصیت کرده بود به‌هر کدام از سه تن دوستان نزدیکش ۱۴۰۰ لیره پرداخت شود به‌شرط آن که بتوانند این پول را طی نوزده ماه پس از دریافت، صرف «چیزهای نامعقول» کنند. البته این که چرا مبلغ «روند» نیست و چرا مدت آن «نوزده» ماه است، نکاتی است که علاقه‌مندان به‌احضار ارواح باید مستقیماً ازخود آن خدایبامرز سؤال کنند. و اما بشنود از آن میراث‌خواران:

دوست شماره یک تصمیم گرفت با این مبلغ راه بیفتد سری به‌کشور برمه بزند؛ چون معتقد بود از آنجا که در آن دیار هیچ کار خاصی ندارد و دیارالبشری را هم در آنجا نمی‌شناسد، لاجرم این امر ولخرجی برهیجان و در عین حال بسیار نامعقول خواهد بود.

دوست شماره دو مصمم شد از این پول برای خرید کتاب‌های کمیاب قرن هیجدهم در زمینه معماری استفاده کند. هیچ معلوم نیست که ایشان نگارش آن گونه کتاب‌ها را نامعقول تلقی کرده است یا خرید آن‌ها را.

و اما دوست شماره سه هنوز بولش را دریافت نکرده، چرا که هنوز نتوانسته است تصمیم بگیرد آن را خرج چه کار نامعقولی بکند. شخص اخیر صمیمانه معتقد است که همه امور بديك اندازه نامعقولند، که البته سخت در اشتباه است. اگر به‌ما مراجعه می‌کرد راهی پیش پایش می‌گذاشتیم تا بولش را به‌چنان جاه ویلی بریزد که هم خانه باد را کند آباد، هم اسمش در روزنامه چاپ شود که هرگز نرود از یاد!

هر کسی را قیمتی است...

ژنرال مک آرتور این ماجرا را که مربوط به پدرش است در سال‌های آخر عمر خود برای دوستانش نقل کرد. پدرش که مانند خود او افسر ارتش بود مدتی در شهر نیواورلئان فرماندهی واحد ارتش را برعهده داشت. روزی یکی از دلایان پنبه که نیاز میرم و فوری به‌استفاده از وسائل حمل و نقل ارتش داشت کوشید با دادن رشوه از این وسائل و تسهیلات دیگر ارتش استفاده کند. رشوه پیشنهاد شده عبارت بود از مبلغ کلانی پول نقد که دلایل پنبه روی میز گذاشته و رفته بود، به‌اضافه قول و قرار گذراندن عیبی رویانی با یکی از زیباییان خیال‌انگیز نیواورلئان. مک آرتور بلافاصله تمام جزئیات قضیه را به‌مقامات مافوق در واشینگتن خبر داد و دست آخر افزود: «رشوه تقدی را به‌حساب دولت واریز کردم، ولی تقاضای انتقال فوری از این فرماندهی را دارم. دارند به‌قیمت دلخواه من نزدیک می‌شوند!»

شاهکار کیسینجر!

وقتی که از کیسینجر دربارهٔ صلاحیتش برای احراز شغلی در باغ وحش سؤال کردند، گفت می‌تواند ترتیباتی بدهد که شیر و بره کنار هم در صلح و صفا زندگی کنند و هیچ حادثه‌ای هم پیش نیاید.

خُب شغل مورد نظر را به‌اش دادند، و باغ وحش اندک اندک آن چنان مشهور شد که مردم از چهار گوشهٔ دنیا می‌آمدند تا ببینند شیر و بره چگونه در صلح و صفا کنار هم زندگی می‌کنند. حتی مادر کیسینجر نیز بالاخره يك روز برای تماشا آمد، و در نهایت شگفتی کار استثنائی پسرش را به‌چشم دید و از فرط حیرت گریبان او را چسبید که بالله بگو چگونه توانسته‌ای چنین کار غیرممکنی را انجام بدهی. - کیسینجر گفت:

«آخر، مادرجان، این که کاری ندارد: صبح به‌صبح، پیش از آن که مردم بیایند تماشا، يك برهٔ جاقی و چله را می‌اندازم جلو شیره تا دلی از عزا در بیاورد و دیگر تا شب کاری به‌کار آن برهٔ معصوم نداشته باشد!»



آیا می‌دانید که...

• زبان ترکی همه‌اش يك فعل بی‌قاعده دارد، و آن فعل بودن است. اما در زبان انگلیسی ۱۹۴ فعل بی‌قاعده وجود دارد.

• زبان بومی مردم هاوایی شش حرف بی‌صدا دارد و پنج حرف صدادار. و درست به‌علت همین ساده بودن الفبای یاد گرفتن زبان هاوایی صبر ایوب می‌خواهد و... (می‌بخشید البته!)

• در زبان اسپکموها، فعل فقط در صرف زمان حال خود ۶۳ شکل مختلف پیدا می‌کند.

• ویرگول (،) برای بار نخست در اواخر قرن پانزده یا اوائل قرن شانزده از طرف يك ناشر و مدیر چاپخانهٔ ونیزی به‌کار برده شد.

• قدیمی‌ترین سرود ملی دنیا از آن ژاپن است که در قرن نهم میلادی سروده شده، و طولانی‌ترین آن متعلق به یونان است که ۱۵۸ سطر دارد. سرود ملی ژاپن و اردن و سان مارینو فقط چهار سطر است.

• قدیمی‌ترین بیانوی دنیا را پارتولوومشو کریستوفوری، به‌سال ۱۷۲۰ در شهر فلورانس ساخته است. این بیانو هم اکنون در یکی از موزه‌های همین شهر نگهداری می‌شود.

• سال ۱۹۳۵، از نظر کسوف و خسوف سال مهمی است زیرا طی این سال ۵ کسوف و ۲ خسوف صورت گرفت. مژده باد شما را که سال ۱۹۸۲ نیز از این لحاظ سال مهمی خواهد بود، چرا که در آن سال هم چهار کسوف و سه خسوف خواهیم دید.

• قدیمی‌ترین قرآن دنیا که در زمان عثمان تهیه و تدوین شده است در قسمت کتاب‌های خطی موزه تاریخ ازبکستان در شهر تاشکند نگهداری می‌شود. به دستور عثمان، زیدبن ثابت سه نسخه از این قرآن تهیه کرد که به دمشق و بصره و کوفه فرستاده شد. نسخه دمشق در یک آتش‌سوزی از میان رفت، نسخه دوم را تیمور لنگ با خود به سمرقند برد که اکنون در موزه شهر تاشکند است، و از سرنوشت نسخه سوم هنوز خبری در دست نیست.

• دمشق قدیمی‌ترین پایتخت دنیاست، زیرا از هزاره دوم پیش از میلاد پایتخت شده است.

• بشر امروزی به ۶۰۰۰ زبان مختلف صحبت می‌کند. این زبان‌ها را به ۷۱ گروه می‌توان تقسیم کرد که هر یک ده‌ها زبان را شامل شود. در هندوستان ۱۷۹ زبان مختلف و ۵۴۴ لهجه وجود دارد، و روسیه شوروی دارای ۱۰۰ زبان است.

شاید به دردتان نخورد که بدانید:

• شترمرغ تا ۴۵، غاز وحشی تا ۸۰، طولی تا ۱۰۰، کرکس تا ۱۱۵، و شاهین تا ۱۶۰ سال عمر می‌کند.

• حدود ۱۰۰ میلیون پرنده در دنیا وجود دارد که به ۹۰۰۰ گونه مختلف گروه‌بندی شده‌اند.

• پرخورترین پرنده دنیا مرغ مگس‌خوار است. این پرنده با وجود آن که به‌بزرگی یک پروانه است هرگز از خوردن دست نمی‌کشد، چرا که هر سه یا چهار دقیقه یک بار احساس گرسنگی می‌کند.

• «کیوی»، مرغ بی‌بال زلاند جدید، یکی از عجیب‌ترین پرنده‌گان دنیاست. هرگز آب نمی‌خورد و آواز نمی‌خواند، حتی در فصل بهار. تخم «کیوی» نسبت به تخم پرنده‌گان دیگر رکورد سنگینی را شکسته است، چرا که وزن آن یک چهارم وزن خود «کیوی» است. «کیوی» ماده در

سال فقط یک تخم می‌گذارد و «کیوی» نر روی این تخم می‌خوابد تا جوجه از تخم بیرون آید.

• برخی از پرنده‌گان اروپا که از حوالی قلعه مون بلان مهاجرت می‌کنند، برای نزدیک‌تر شدن راه خود، به‌جای عبور از فراز کوه راهی میان‌بر در پیش می‌گیرند. فکر می‌کنید چه می‌کنند؟ - خیلی ساده است: از داخل تونل مون بلان می‌گذرند!

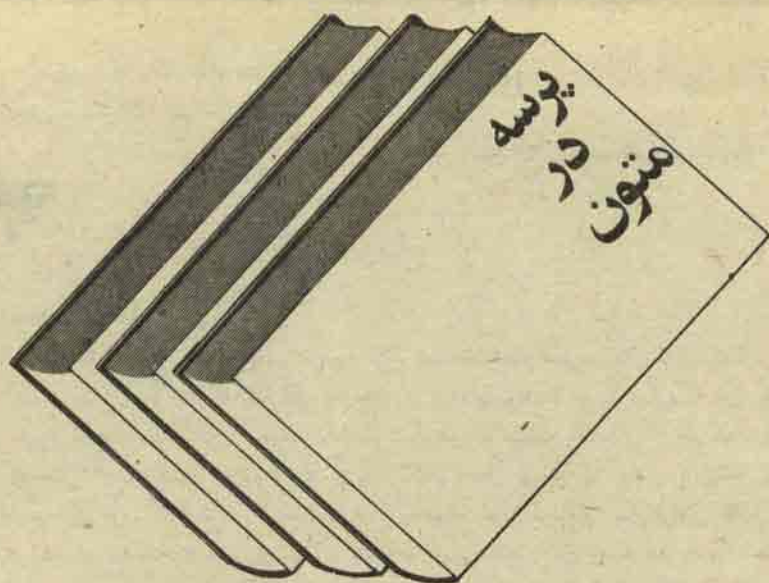
دزدگیر جدید

یکی از سیستم‌های الکترونیکی مدرن برای حفاظت اموال، وسیله‌ای است که با بخش نور اشپاء موردنظر را در حفاظ خود می‌گیرد. منبع نور متصل به‌زنگ خطری است که هرگاه کسی بین آن و اشپاء حفاظتی حائل شود به‌صدا در می‌آید. بدیهی است که دزدان این عصر هم پایه‌های ترقی و وسائل دزدگیری روش‌های خنثی کردن آن را پیدا کرده‌اند، لیکن برای این روش خاص هنوز چاره کارگری نیافته‌اند.

آبیاری قطره‌ای

سیستم آبیاری قطره‌ای مدرن شرایط کشت در نواحی بیابانی را که برای اکثر گیاهان مشکل است به‌صورت مناسبی در می‌آورد. در این روش حتی کود را به‌صورت محلول در آورده همراه آب به‌گیاه می‌ریزانند. از این رو نهایت صرفه‌جویی از لحاظ مصرف آب و کود میسر می‌شود.

سیستم آبیاری قطره‌ای متشکل از شبکه لوله‌های مدرج پلاستیکی است. لوله‌ای قطور و بزرگ، آب را از منبع اصلی به‌کنار کشتزار می‌آورد و با لوله‌هایی که به‌تدریج قطرشان کم‌تر می‌شود تمام سطح کشتزار را می‌پوشاند و آب از طریق روزنه‌های تعبیه شده در لوله‌های جانبی خارج شده مستقیماً به‌ریشه گیاه می‌رسد.



پنج دستخط از «ظل الله جمجاه» ناصرالدین شاه برای

میرزا تقی خان امیرکبیر

به حکم فاعتبرو یا اولوالابصار!



امیرنظام،

ما تمام امور ایران را به دست شما سپردیم و شما را مسئول هر خوب و بدی که اتفاق افتد می‌دانیم. همین امروز شما را شخص اول ایران کردیم و به عدالت و حسن رفتار شما با مردم کمال اعتماد و وثوق داریم و به جز شما به هیچ شخص دیگری چنین اعتقادی نداریم و به همین جهت این دستخط را نوشتیم.

شب شنبه ۲۲ ذیحده ۱۲۶۴



فرمان شاه بر عزل امیر

چون صدارت عظمی و وزارت کبری زحمت زیاد دارد و تحمل این مشقت بر شما دشوار است شما را از آن کار معاف کردیم، باید به کمال اطمینان مشغول امارت نظام باشید، و یک قبضه شمشیر و یک قطعه نشان که علامت ریاست کل عساکر است

فرستادیم، به آن کار اقدام نمائید تا امر محاسبه و سایر امور را به دیگران از چاکران که قابل باشند واگذاریم.

تاریخ ابلاغ: چهارشنبه هجدهم محرم ۱۲۶۸



دستخط شاه (۲۰ محرم ۱۲۶۸)

جناب امیرنظام،

به خدا قسم، به خدا قسم هر چه می نویسم حقیقت است و فوق العاده شما را دوست می دارم. خدا مرا بکشد اگر بخواهم تا زنده ام از شما دست بردارم یا این که بخواهم به قدر سرسوزنی از عزت شما کم کنم. طوری نسبت به شما رفتار خواهم کرد که حتی یک نفر هم از موضوع اطلاع پیدا نکند. به نظر می آمد که زیادی کار شما را خسته کرده بود؛ حالا دوسه قسمت کارها را به عهده خودم گرفته ام. تمام فرامین نظامی و کشوری که سابقاً به مهر و امضای شما صادر می شد از این به بعد هم به مهر شما خواهد بود. تنها فرقی که کرده این است که مردم ببینند من شخصاً به امور غیرنظام رسیدگی می کنم. در کارهای نظام ابدأ دخالتی نخواهم کرد مگر چیزی که شما مصلحت بدانید.

میاد خیال کنید اجازه دهم کسی عریضه بیخودی بنویسد یا درباره هیچ کس حقوق و مستمری برقرار کنم یا مثل زمان شاه میروزی پولی به بدر برود. حاشا يك شاهي بیش تر از آنچه مقرر داشته اید به هیچ کس بدهم یا این که هیچ کس بتواند حرفی بزند.



دستخط شاه (۲۰ یا ۲۱ محرم ۱۲۶۸)

جناب امیرنظام،

به خدا قسم امروز خیلی شرمنده بودم که شما را ببینم بامن چه کنم. به خدا ای کاش هرگز پادشاه نبودم و قدرت نداشتم که چنین کاری بکنم. به خدا قسم حالا که مشغول نوشتن این کاغذ هستم گریه می کنم. به خدا، قلب من آرزوی شما را می کند. اگر باور می کنید و بی انصاف نیستید، من شما را دوست می دارم. بیگلر بیگی آمدو از حرف های او این طور فهمیدم که شما بیم دارید که این اوضاع به کجا خواهد انجامید. چه کسی می تواند يك لحظه حرفی علیه شما بزند؟ به خدا قسم اگر کسی چه در حضور من و چه در پیش اشخاص دیگر يك کلمه

بی احترامی درباره شما بکند پدرسوخته‌ام اگر او را جلو توپ نگذارم. به‌حق خدا نیتی جز این ندارم که من و شما یکی باشیم و با هم به‌کارها برسیم. به‌سرخودم اگر شما غمگین باشید به‌خدا نمی‌توانم تحمل غمگینی شما را بکنم. تا وقتی شما هستید و من زنده‌ام از شما دست برنخواهم داشت. آجودان‌باشی وزیر جنگ خواهد شد و تمام کسانی که شما آن‌ها را گماشته‌اید در مقام‌شان باقی خواهند بود، حتی به‌قدرت‌شان نیز افزوده خواهد گشت وزیر نظام^{۱۱} به‌حکومت عراق خواهد رفت، چراغعلیخان در اصفهان می‌ماند دیگران همچنان باقی خواهند بود. می‌بینید تغییری داده نشده است. به‌خدا قسم می‌خورم امور نظام را به‌عهده شما واگذار کردم که با جدیت به‌آن‌ها رسیدگی کنید. اگر نکتید خدا و پیغمبر خدا جزای شما را بدهد.

برای ابراز لطف خود شمشیری مکمل به‌الماس گرانها با حمایلی که به‌گردن خود می‌بندم برای شما می‌فرستم. برای خاطر خدا آن‌ها را قبول کنید و فردا بیائید و مرا ببینید. پناهر دستورها و اوامر شما چیره و حقوق هنگ‌ها باید پرداخت شود. از اول نوشتم در امور نظام به‌هیچ نحوی مداخله نخواهم کرد. عایدات دولتی نیز کم‌ترین تغییری از میزانی که مقررات آن را خود شما تعیین نموده‌اید نخواهد کرد.

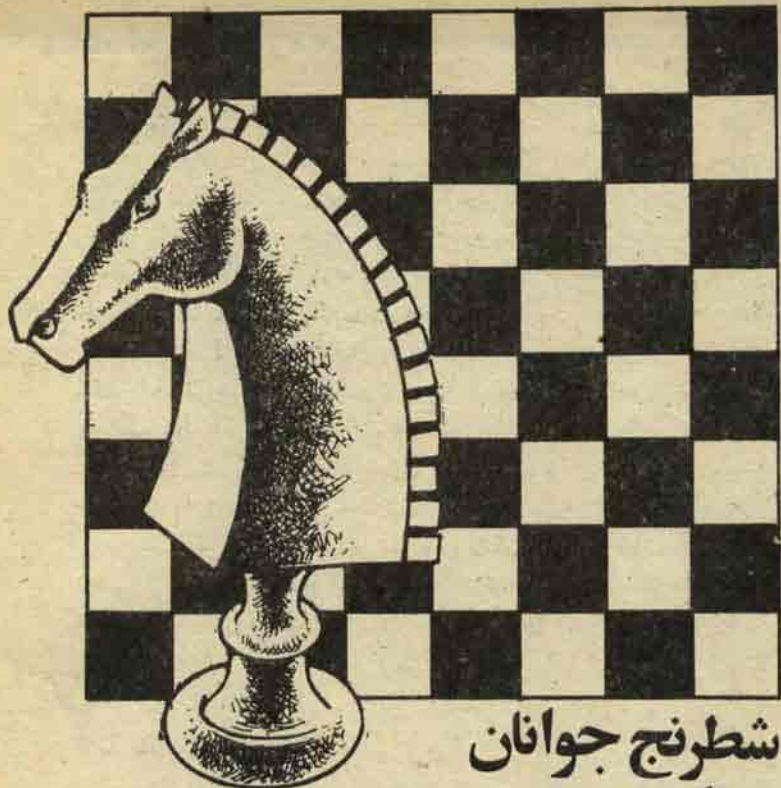


فرمان شاه بر اعدام امیر

چاکر استان ملائک پاسبان، فدوی خاص دولت ابد مدت، حاج علی‌خان^{۱۲} پیشخدمت خاصه، فراشباشی دربار سپهر اقتدار، مأمور است که به‌فین کاشان رفته میرزا تقی‌خان فراهانی را راحت نماید و در انجام این مأموریت بین الاقربان مقتدر و به‌مراحم خسروانی مستظهر بوده باشد. ■

از کتاب امیرکبیر و ایران نوشته دکتر فریدون آدمیت
به‌انتخاب رباطی

۱. مقصود میرزا حسن خان، برادر امیر است که وزیر نظام آذربایجان و در این زمان در تهران بود.
۲. پدر اعتمادالسلطنه معروف.



شطرنج جوانان

پیکار اندیشه‌ها

نوشته ج.ان. واکر

ترجمه جهانگیر افشاری

فضای بازی و مرکز صحنه (۲)

۲- مهره‌ها را به مرکز صحنه برانید، زیرا از این نقطه می‌توانند به سرعت و سهولت به نقاط دیگر بروند.

می‌دانیم که اگر مهره‌ئی در مرکز صحنه قرار بگیرد، می‌تواند بر تعداد بیش‌تری از خانه‌ها، به‌خصوص خانه‌های مجاور یورش ببرد. بنابراین چنین مهره‌ئی قادر است به سرعت بهر نقطه‌ئی که لازم است برود و به‌دیگر مهره‌یا مهره‌ها در

حالت‌های تهاجمی یا تدافعی یاری دهد... شکل شماره سی و شش به‌خوبی مشخص می‌کند که مهره‌های مستقر در مرکز صحنه از چه نیروئی برخوردارند و در چه سطح گسترده‌ئی امکان انتخاب نوع حمله بر ایشان فراهم است... در این شکل، فیل سیاه ۵۷ با آن که در محل مناسبی مستقر شده و در مسیر قانونی خود می‌تواند تا خانه ۵۲ ترکنازی کند، معهذاً در مقام مقایسه، این فیل به‌هیچ روی یارای برابری با اسب ۵۴ را ندارد... اسب سفید ۵۴، سه حرکت بسیار خوب

می‌تواند انجام بدهد و با هر حرکت دیگری از سه جهت یورش ببرد... می‌پرسید چگونه؟ این است جواب:

الف: در جناح راست، سفید می‌تواند اسب e4 را به‌خانه g5 ببرد و با این حرکت، حریف را تهدید بمانت شدن کند. سیاه مجبور است برای دفع خطر و گریختن از یک دام هولناک، حصار قلعه کوچک را درهم بشکند... پس از این واکنش، سفید امکان می‌یابد رخ یا وزیر را به‌ستون b بکشد و با کیفیتی تهدیدآمیز بازی را ادامه بدهد. ب: در جناح وزیر، سفید می‌تواند اسب e4 را درخانه c5 جای دهد... با این حرکت فیل b7 و پیاده e6 مورد حمله قرار می‌گیرند.

ج: در مرکز صحنه سفید می‌تواند اسب e4 را به‌خانه d6 ببرد... از این خانه، سفید از یک سو به‌فیل b7 یورش می‌برد و از سوی دیگر مانع می‌شود سیاه رخ f8 را به‌خانه c8 بکشد.

سال ۱۹۲۴ و اندوه

یکی از حوادث بزرگ سال ۱۹۲۴، را می‌توان مبارزه پرهیجان دو استاد بزرگ شطرنج، یعنی ج - آر - کاپابلانکا J.R. Capablanca و آر - رتی R. Reti دانست. در این بی‌یکار خونینی، کاپابلانکا با تمام نیرو می‌کوشید حریف را از میدان بدر کند و سرش را به‌طاق بکوبد. بد نیست بدانید که رتی در پنجمین دور از مسابقاتی که در این سال برگزار شد، رقیب پرتوان خود را مغلوب کرده بود و خبر این پیروزی به‌سرعت به‌تمام دنیا مخابره شده بود که: کاپابلانکا در برابر رتی سر تسلیم فرود آورده... این رویداد تلخ برای کاپابلانکا غیرقابل تحمل می‌نمود و نمی‌توانست قبول کند که رتی او را برای نخستین بار در طول هشت سال گذشته به‌ناکامی کشانده... به‌همین دلیل بی‌یکار این دو نایقه‌دنیای شطرنج دارای هیجان خاصی است که به‌هتگام

بررسی متوجه چگونگی آن خواهید شد... رتی در برابر حریف با تمام نیرو از موجودیت خود دفاع می‌کند و به‌همین سبب کاپابلانکا در مرحله شروع و وسط بازی Middle Game درخششی ندارد... تمام ناظران و تحلیل‌گران می‌پنداشتند که این مبارزه با یک حالت تساوی به‌پایان خواهد آمد؛ ولی استاد کوبانی برخلاف تمام پیشگویی‌ها با انجام مانورهای ماهرانه، رتی را که خود از اساتید مسلم و طراح بزرگ ترکیب‌های آخر بازی End Game است در حرکت سی و ششم به‌شکست می‌کشاند و ادارش می‌کند سر تسلیم فرود بیاورد... با هم بررسی می‌کنیم:

دفاع فرانسوی

رتی: سیاه	کاپابلانکا: سفید
1- P-e4	1- P-e4
2- P-d5	2- P-d5
3- ...	3- C-c3

توجه کنید! کاپابلانکا می‌توانست از امکانات زیر بهره بگیرد:

الف: با استفاده از روش مورفی Morphy پیاده سیاه d5 را از صحنه خارج کند. ب: با بهره‌گیری از تکنیک اشتاینیتز Steinitz و نیمزوویچ Nimzovitch پیاده را به‌خانه d5 بکشد.

ج: از واریاسیون تاراش Tarrasch استفاده کند و اسب را درخانه d2 بنشاند. به‌طوری که ملاحظه می‌کنید، کاپابلانکا از واریاسیون کلاسیک بهره گرفت و اسبش را درخانه c3 مستقر کرد. بدین ترتیب، اسب عملاً در میدان نبرد عهده‌دار ایفای نقش گردید و بی‌آن‌که راه عبور فیل c1 را ببندد. پیاده سفید e4 را زیر چتر حمایت خود نگه داشت و مرکز صحنه را زیر مهمیز گرفت:

3- ...	3- C-f6
4- F-g5	4- F-e7

18- C-c3	18- P-d4
19- C-e4	19- F x C
20- T x F	20- P x P
21- T x Pf4	21- D-d6
22- T-e1	22- T x T
23- D x T	23- D x D

رتبی با اندوه مهره‌هایش را یکی پس از دیگری قربانی می‌کند و بدین سان تقریباً تمام سواران سنگین را به خارج صحنه می‌فرستد... بهتر بود که سیاه در حرکت بیست و سوم وزیرش را به خانه d5 می‌برد و آنگاه در برابر عکس‌العمل رقیب و استقرار وزیر سفید در خانه e4، بیدرتنگ از نیروی رخ مدد می‌گرفت و او را به خانه d8 می‌کشاند. ولی خوب، همیشه نمی‌توان حوادث را از قبل پیش‌بینی کرد:

24- P x D	24- R-f8
-----------	----------

سفید، سه پیاده آزاد در اختیار دارد که در حال حاضر دارای امتیاز خاصی نیستند. جز این که در تیررس دشمن قرار ندارند:

25- T-e4	25- T-e8
----------	----------

آلخین Alkhine، استاد بزرگ شطرنج آخرین حرکت رتی را تأیید نمی‌کند. به عقیده او اگر رخ سیاه در خانه d8 مستقر می‌شد به مراتب بهتر بود؛ زیرا پس از نشستن اسب سفید در خانه g5، سیاه می‌توانست مهره شاه را به خانه g8 ببرد و بدین سان کوششی در جهت بهبود وضع خود به عمل بیاورد:

26- R-f2	26- P-h6
----------	----------

اکنون کاپابلانکا در وضعی است که به راحتی می‌تواند به هدف خود که شکست دادن حریف است، جامه عمل بپوشاند:

27- C-e5	27- C x C
----------	-----------

سفید با قربانی کردن اسب خود، يك پیاده آزاد و

5- P-e5	5- C16-d7
6- F x F	6-

وزیر سیاه به خطر افتاد، ولی در همین حظه قیل مهاجم از صحنه نبرد رانده خواهد شد و به حیاتش خاتمه داده خواهد شد:

6-	6- D x F
7- D-d2	7-

سفید، حرکت خوبی انجام داد، ولی تحلیل‌گران معتقدند که بزدن پیاده f2 به خانه f4 به مراتب بهتر است زیرا پیاده همرنگ b5 می‌تواند از حمایت او بهره‌مند شود:

قلعه کوچک

7-	7- O-O
8- P-f4	8- P-c5
9- C-f3	9- C-c6
10- P x P	10-

با توجه به این که سیاه به قلعه رفته، حرکت مناسب این است که پیاده f7 را دو خانه جلوتر بیاورد و در مستقر کند، ولی ترجیح می‌دهد که:

10-	10- C x Pc5
11- F-d3	11- P-f6
12- P x P	12- D x P
13- P-g3	13- F-d7

چنین می‌نماید که رتی امکان این که بازی را به تساوی بکشاند، از دست داده است. اجازه بدهید ادامه بدهیم... هنوز به پایان کار خیلی مانده:

14- O-O	14- C x F
15- P x C	15- F-e8
16- Tf1-e1	16-

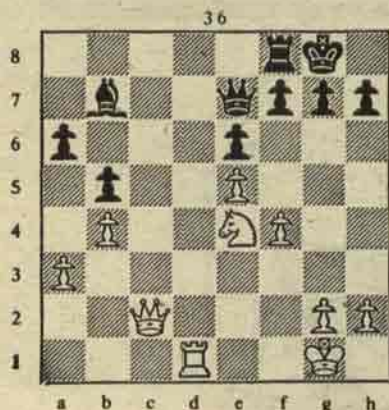
سفید در نظر دارد با گشودن آتش توپخانه رخ در ستون e و هلاکت پیاده سیاه e6 که ظاهراً تنها نقطه ضعف حریف است، او را آسیب‌پذیر کند. تا چه پیش آید:

16-	16- F-g6
17- C-b5	17- P-e5

گریز ادامه پیدا می‌کند، چه می‌شود، بلکه؟ بفرض این است آن کوشش بی‌ثمر:

- | | |
|-------------|-------------|
| 36- | 36- T-e8 |
| 37- R-f5 | 37- T x P |
| 38- T x P + | 38- R-h5 |
| 39- T x P | 39- T-e2 |
| 40- T-b4 | 40- P-b6 |
| 41- P-d4 | 41- R-h5 |
| 42- P-d5 | 42- R-g7 |
| 43- T-e4! | 43- T x Pb2 |
| 44- R-e6 | 44- T x Pa2 |
| 45- P-d6 | 45- P-a5 |
| 46- R-e7 | 46- |

پیاده سفید d6 به زودی ارتقاء مقام پیدا می‌کند و نبرد را به سود خود به پایان می‌برد... از دست پیاده‌های سیاه کاری ساخته نیست... شکل C.R وضع صحنه را پس از انجام حرکات بیست و چهارم نشان می‌دهد.



پرتحرک می‌آفریند. می‌پرسید: چگونه؟ این است جواب:

- | | |
|-----------|-----------|
| 28- P x C | 28- |
|-----------|-----------|

پیاده سفید، از يك سو اسب مهاجم رقیب را از گردونه خارج کرد و از سوی دیگر راه پیشروی و ارتقاء مقام را برای خود هموار کرد:

- | | |
|-----------|-----------|
| 28- | 28- R-f7 |
| 29- R-f3 | 29- |

مهره شاه سفید می‌خواهد خودش را به خانه e4 که در ترکیب فعلی صحنه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد برساند. اگر بخواهیم وضع دو حرفه‌دار در شرایط موجود مقایسه کنیم، باید اعتراف کنیم که سیاه دست و پایش توی پوست گردو است. پیاده آزاد e5 حواسش را پرت کرده. باید چهار چشمی مواظبش باشد. نیم‌زوویج می‌گوید: پیاده آزاد در صحنه شطرنج يك جانی خطرناک است. باید او را در غل و زنجیر نگاه داشت زیرا به آسانی می‌تواند از جنگ محافظانش بگریزد:

- | | |
|-----------|-----------|
| 29- | 29- T-d8 |
| 30- T-g4 | 30- P-g5 |
| 31- P-h4! | 31- R-g6 |
| 32- P x P | 32- P x P |

در این لحظه، جناب رتی صاحب يك پیاده آزاد شد، ولی این پیاده برخلاف گفته نیم‌زوویج خیلی ضعیف و بی‌آزار است و نیازی به غل و زنجیر ندارد:

- | | |
|-----------|------------------|
| 33- R-e4 | 33- R-h5 |
| 34- T-g1 | 34- R-h4 |
| 35- P-e6 | 35- P-g4 |
| 36- P-e7! | 36- تسلیم می‌شود |

رتی، استاد مسلم ترکیب‌های آخر بازی نیازی نمی‌بیند با انجام مانورهای خسته‌کننده به‌نبرد ادامه دهد، لذا با فروتنی ستر تسلیم فرود می‌آورد... حتماً میل دارید بدانید اگر جنگ و

حل مسأله شطرنج شماره ۱۱

سیاه در سه حرکت مات می‌شود

سفید

1- R-e5!

2- R-d4+ کیش

3- T x C++ مات

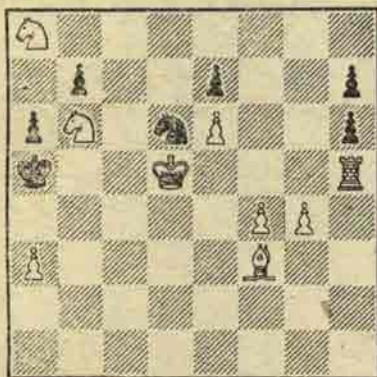
سیاه

1- R-b5

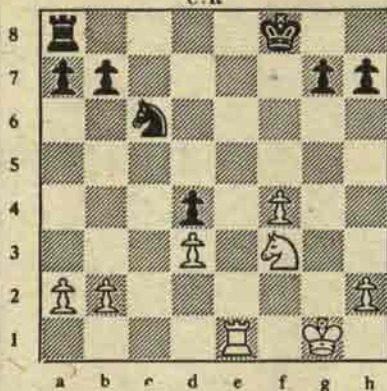
2- C-f5+

کیش

اگر: 1- 1- C-b5
2- C-c4+ کیش 2- R-a4
3- F-d1++ مات



C.R



مسأله شطرنج شماره ۱۱

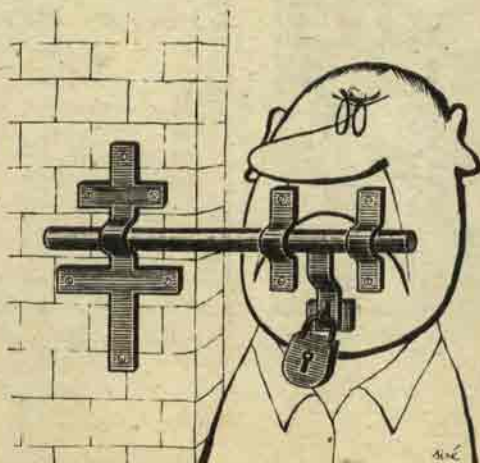
سفید ۹ مهره

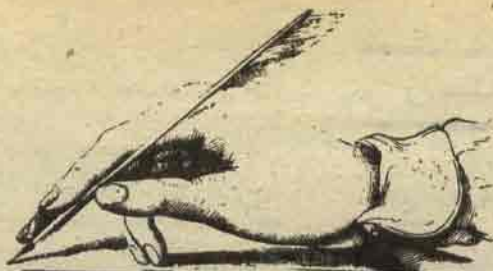
Pa3 - Ff3 - Pf4 - Pg4 - Th5 -
Rd5 - Cb6 - Pe6 - Ca8.

سیاه ۷ مهره

Pb7 - Pe7 - Pb7 - Pab - Cd6.
Pb6 - Ra5.

سفید بازی را شروع و در سه حرکت سیاه را مات می‌کند





صندوق پستی

۱۱۳۲-۱۵

(تهران)

• آقای م. س. (قروه)

دردها یکی و دو تا و ده تا نیست. دست روی هر کس بگذاری فریادش بلند می‌شود. عجالتاً دورهٔ یکه‌تازی فرصت‌طلب‌ها و انحصارچوهاست. و کسی به‌درد دل شما گوش نمی‌کند. در نامه‌تان خواندم که در روستای شما چهار مدرسه هست - دو دبستان پسرانه و دخترانه و یک دبیرستان و یک مدرسهٔ راهنمایی - که مجموعاً دو هزار و یکصد نفر دانش‌آموز دارد و معلم‌های دست سوم همدان را می‌فرستند به آنجا. اختناق جدید پیداد می‌کند و فشار ارتجاع اوضاع را از زمان گذشته هم وحشتناک‌تر کرده. واقعاً دل انسان می‌گیرد. یک روستا و این همه طالب فرهنگ و دانش، و آن وقت به این‌ها چه می‌آموزند؟

• آقای م. جویا

داستان کوتاهی که فرستاده‌اید تنها گزارش یک مجلس روضه‌خوانی است. معلوم نیست برای چه نوشته شده. خواننده منتظر است در این متن اتفاقی بیفتد یا این که نویسنده روی چیزی انگشت بگذارد. اما نوشته تمام می‌شود بدون این که خواننده دریابد اصلاً برای چه شروع شده بود.

• آقای فریدون کاتبی

نخست تصور کردیم ذوق و حال همکاران مجله به‌حدی نیست که از اشعار شما سر درآورند. بعد که نامهٔ حضرت‌تان را خواندیم بر همهٔ ما روشن شد که اشکال کار در سواد فارسی‌مان است. مرقوم فرموده‌اید:

چاپ بیش‌تر در فهم و نوشته‌ای ایرانی در
لا بهلا.

رسید متشکریم

- آقای محمد میرشکاری: بام.
- آقای بهر و زعفرانوی کردستان.
- آقای مسعود احمدی: با چشم‌های بادامی...
- آقای کاظم دزفولیان: داستان کوتاه.
- آقای فؤاد نظیسری: دیکتاتورها، شباب، عاشقانه.
- فرشته (اصفهان): به‌سوی نور، مرتبه.
- آقای علیرضا غفاری: قصیده ۲۲.
- آقای تقی رشیدیان (کرمانشاه): فصل فاصله و قصه.
- آقای سیاوش پرواز (پاریس): مادرید، رم.
- آقای جواد همتی: بیک صلح.

نگاه مات در شالیزارهای شمال چه برکت سرمایه‌ها و رویش گندم، در تحیر نمی‌مانم چونان نسلی است آوارتید و گروه در گروه زحمتان نجیب‌زاده نیستیم، چه نجیب‌زادگی در استعمار است نه در حماسه تاریخم، چونان نوشته‌ئی که مسخ باشد.»
خداوند همه ما را از شر ابلیس حفظ بفرماید!

• آقای منوچهر بهدادوندی (مسجد سلیمان)
دیر به فکر افتاده‌اید، دوست عزیز. وضع دانشکده هنرهای دراماتیک درام‌تر از آن است که دانشجو بپذیرد!

سر دبیر محترم کتاب جمعه

در «آخرین صفحه تقویم» کتاب جمعه شماره ۲۸ از نهادی به‌نام «ستاد خلق ترکمن» سخن می‌رود که در سرتاسر ترکمن صحرا چیزی بدین نام سراغ نداریم.
اگر تبدیل نام «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» به «ستاد خلق ترکمن» از طرف آقای م. مراد یک اشتباه سهوی باشد، باری مسلماً از طرف سؤدمداران حکومت کاملاً حساب شده است. زیرا باورکردنی نیست فرماندهان سپاه پاسداران که تاکنون به‌دستور آن‌ها دو بار - یک بار در فروردین ۵۸ و یک بار هم در ماه گذشته - «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» به‌رگیار مسلسل بسته شده نام آن را به‌دروستی ندانند.
انسان باید خیلی ساده باشد که فکر کند آقای رئیس جمهور، جناب خلخال، دادگاه انقلاب، و استانداری مازندران، حتی در اعلامیه‌های رسمی خود به‌اشتباه این نام را «ستاد خلق ترکمن» می‌خوانند. به‌اعتقاد من همه آن‌ها با آگاهی کامل این اشتباه را مرتکب می‌شوند. آن‌ها برای فرار از لغت شورا و به‌طریق اولی از ستاد مرکزی آن که هماهنگ‌کننده کار شوراهای دهقانی، کارگری، و صیادی، در سراسر ترکمن صحراست نهادی

مجموع به‌نام «ستاد خلق ترکمن» اختراع کرده‌اند و آگاهانه می‌خواهند با استفاده از بار نظامی لغت «ستاد» در عبارت «ستاد خلق ترکمن»، ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا را یک ستاد نظامی معرفی کنند تا توطن‌های‌شان برای از بین بردن نظام شورائی در ترکمن صحرا به‌حساب جنگ‌طلبی ترکمن‌های متشکل شده در «ستاد» تمام شود!

نیز باید عرض کنم که در ترکمن صحرا علاوه بر ستاد مرکزی شوراهای مترقی دیگری همچون «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» و «کانون هنری و فولکلوریک خلق ترکمن» وجود دارد که عنوان هیچ کدام با عبارت «ستاد خلق ترکمن» اشتباه‌دنی نیست. تنها توجیهی که وجود دارد این است که باور کنیم گروه جعلی «فدائیان ترکمن» که مسؤولیت قتل بی‌شرمانه شریف‌ترین فرزندان خلق ترکمن، توماج، مخوم، واحدی و جرجانی را از دوش فرماندهان سپاه پاسداران برداشته‌اند در مکانی با نام من در آوردی «ستاد خلق ترکمن» مشغول فعالیت‌اند!

رضا علامه‌زاده



به مناسبت جشن جهانی کارگران:

مجموعه‌ئی

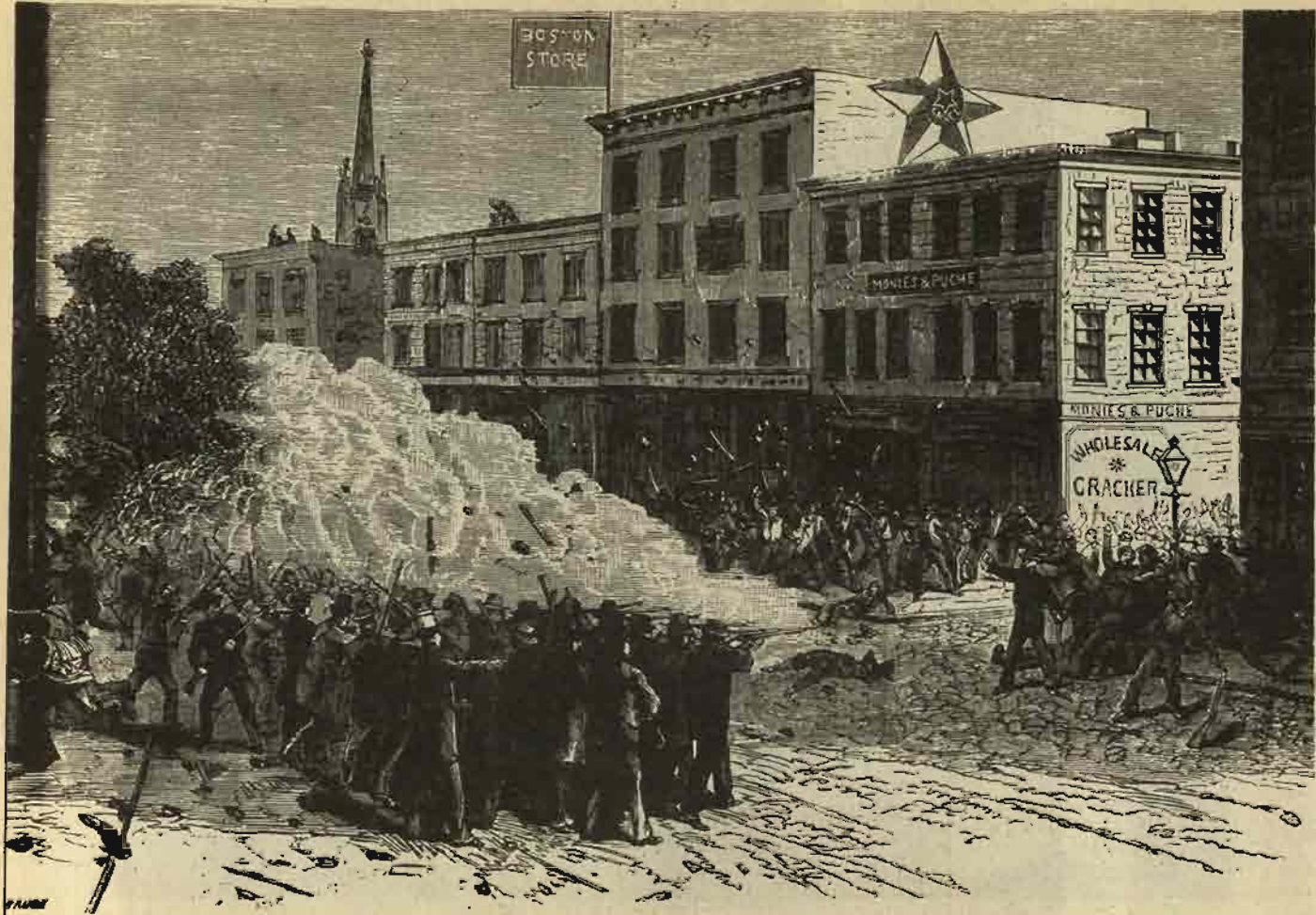
از طرح‌های

مربوط به

اول ماه مه



جیش اعتصابی کارگران در آمریکا غالباً شکلی قهرآمیز به خود می گرفت.
تصویر این صفحه اعتصاب‌شکنان یک معدن به سال ۱۸۸۷ لکوموتیوی را به کار می اندازند.
زیر: «گارد بورژوازی» معدنچیان اعتصابی را که سنگ می پرانند به گلوله می بندد.





اول مه ۱۸۸۶: پرتاب بمب به میان افراد پلیس از سوی عوامل خود او در شیکاگو.



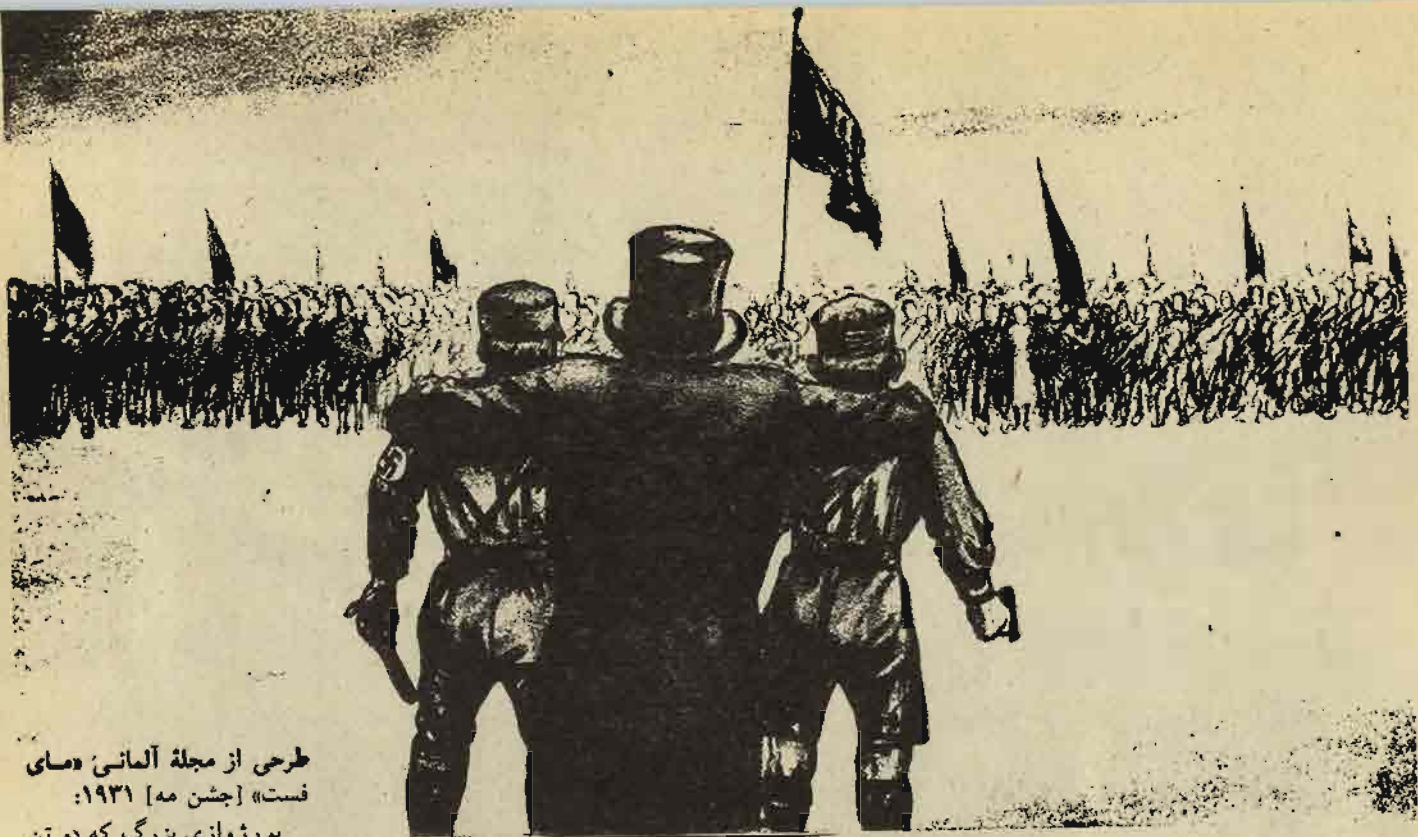
کاستیلون پاریس، از دید «ژوزف بلون» -

جشن نخستین ماه مه در فرانسه:

«جستار» شماره ۱۳۳، ص ۱۳۳



تصویری تمثیلی که در شماره ویژه ماه مه ۱۸۹۷ مجله اتریشی «مای فه یر» [جشن مه] انتشار یافته است. - زنی که همه مردم به سوی او شتافته‌اند «شمشیری جادویی» به کف دارد که گرد دسته آن عبارت «دانائی، قدرت است» می‌درخشد و پاهای خود را به استراحت بر آثار مارکس و داروین و لاسال نهاده است.



طرحی از مجله آلمانی «مای
فست» [جشن مه] ۱۹۳۱:

بورژوازی بزرگ که دو تن
با بازوبند حزب نازی هایش
را دارند، با صف تظاهرات ماه
مه مواجه شده است و با ترس
و لرز به این دو می گوید:
«حفظ جان من با شماست!»

Comment crèvera la Société Bourgeoise



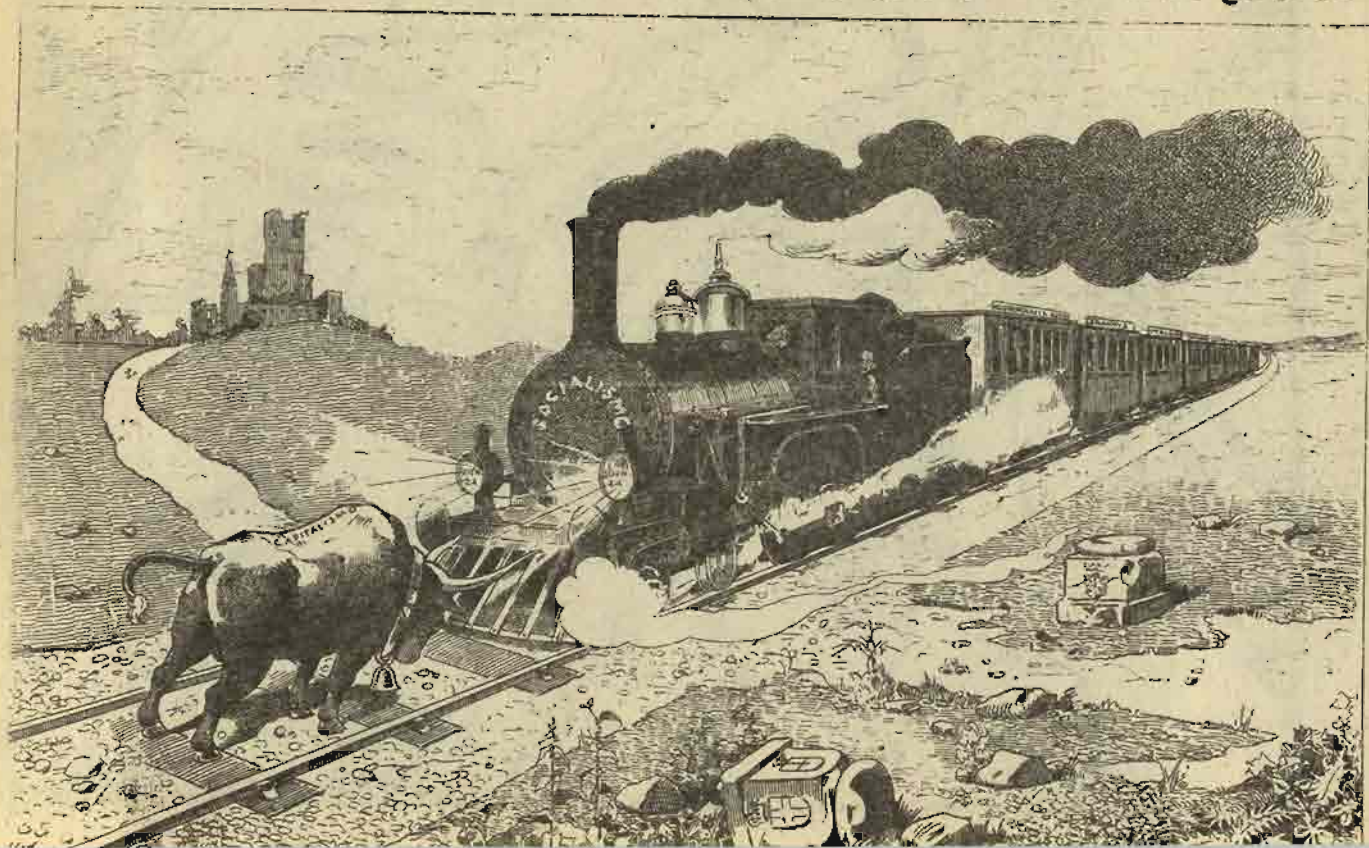
Quand tous les travailleurs s'entendront et refuseront de la nourrir, elle crèvera de faim sur son or

طرحی از «گران ژوآن» که در مجله «صدای مردم» چاپ
پاریس منتشر شده و از اثر قاطع اعتصابات عمومی سخن
می‌گوید.

در بالای طرح نوشته شده است: «جامعه بورژوا چه
گونه به‌دردک واصل خواهد شد؟» - و پاسخ سؤال در زیر آن
چنین آمده است: «هنگامی که همه کارگران به‌توافق با
یکدیگر از تغذیه او تن زنند، روی طلاهای خود از گرسنگی
خواهد ترکید!»

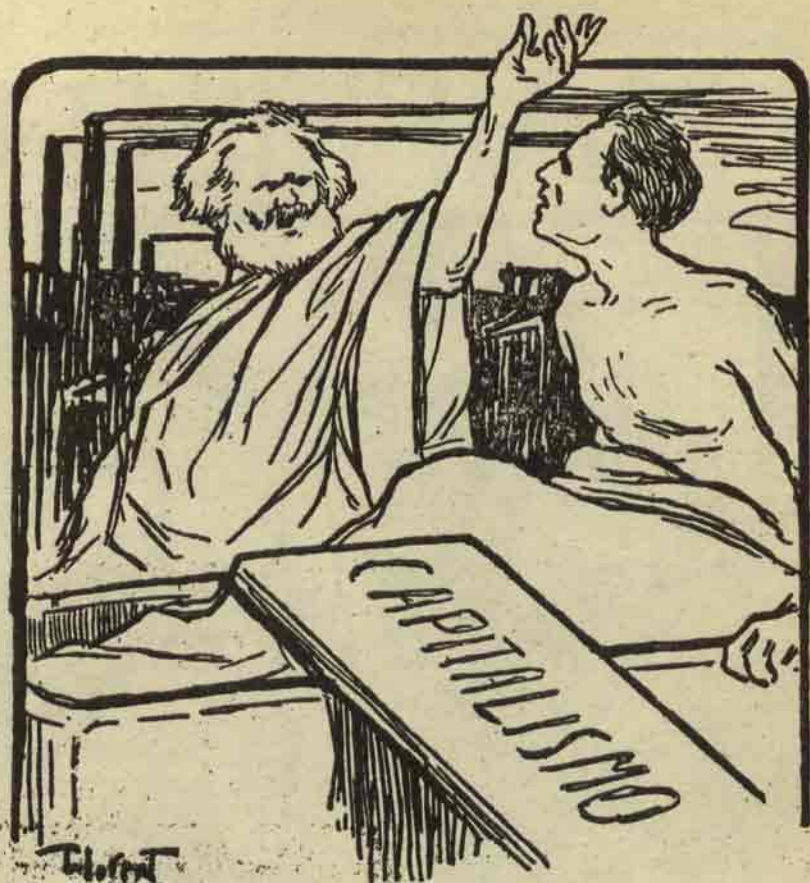
طرحی تمثیلی که حدود سال ۱۸۹۲ در مجله «سوسیالیسمو پوپولارد» - چاپ و نیز منتشر شده است:

سرمایه‌داری (ورزای خشمگین) بیهوده می‌کوشد بر سر راه قطار «سوسیالیسم» بایستد و مانع حرکت آن شود!
برای این طرح از حوادث کشیدن خط آهن سراسری آمریکا الهام گرفته شده است.





صفحة اول روزنامه سوسیالیست ایتالیائی «آوانتی» [په پیش] به مناسبت اول مه ۱۹۱۹.



طرحی از روزنامه «ال سوسیالیستا» -
 ارگانه حزب سوسیالیست اسپانیا - ، که برای
 آن از انجیل (زنده شدن «العازر» به وسیله
 حضرت مسیح) الهام گرفته شده است:
 پرولتاریا که در تابوت سرمایه‌داری نهاده
 شده است به امر «مارکس» که خطاب به او
 می‌گوید «برخیز و حرکت کن!» از خواب مرگ
 بیدار شده.

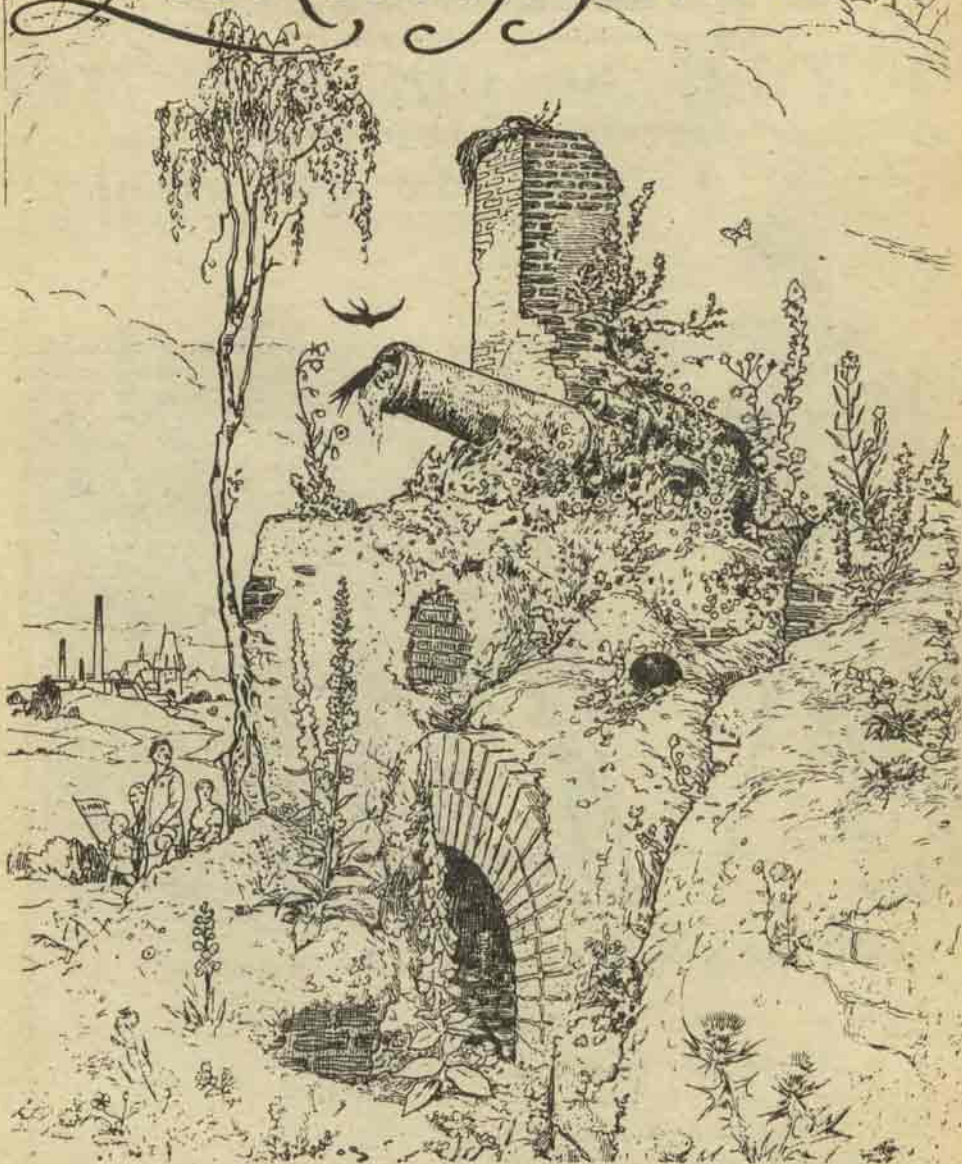
MAIFEIER



1909

طرح روی جلد نشریه حزب آلمان به مناسبت اول ماه مه ۱۹۰۹

Kunstformal



انتشار یافت. چنان که مشاهده
می‌شود فلاکت جنگ و امید
به پایان گرفتن آن زمینه اصلی
نقاشی است.

طرح غم‌انگیز روی جلد شماره
ویژه اول مه ۱۹۱۵ مجله
«زوکرنف‌مای» (مه آینده) که از
سوی حزب سوسیالیست اتریش
به جای مجله «مایفه یر» [جشن مه]

1 an	100
6 mois	50
3 mois	25
15 jours	10

POUR LE 30^e PREMIER MAI



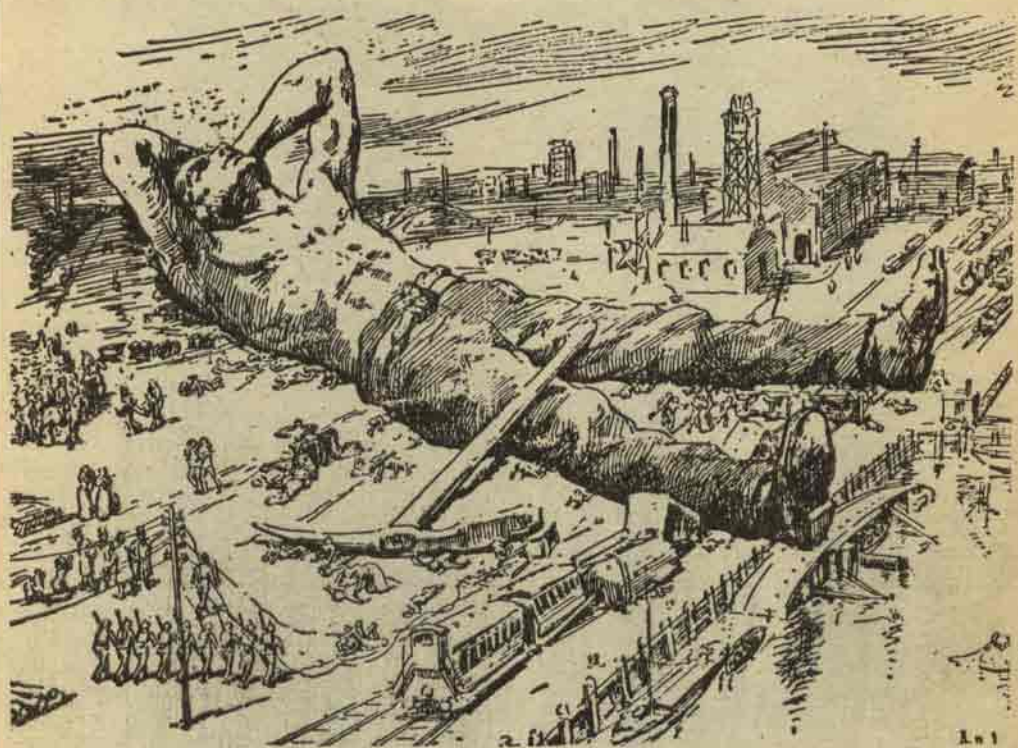
● ● ● La Paix qui vient !



« Elle était si belle de loin... pendant la guerre! »

طرح صفحه اول روزنامه سوسیالیست «لومانیته» (اول مه ۱۹۱۹):

بالای طرح نوشته شده است: «صلحی که می آید!»
 زیر طرح، نماد ارتش در هم شکسته به مخاطبان خود می گوید: «از دور، چه قدر خوشگل بود... زمان جنگ!» -
 منظورش پرنده ریخته پر و مفلوک صلح است!



۱۰۱

تصویری تمثیلی براساس داستان مشهور «گالی ور» که به مناسبت اول ماه مه ۱۹۱۰ در انگلستان منتشر شده است.



در جست‌وجوی کار...
طرحی از مجموعه «آنک، آمریکا»
اثر نقاش روس: ب. پرو روکوف.

نمایندگان فروش کتاب جمعه در
تهران و شهرستانها عبارتند از:

- انتشارات آگاه - مقابل دبیرخانه دانشگاه
انتشارات پیام - مقابل دانشگاه
انتشارات روزبهان - مقابل دانشگاه
انتشارات سحر - مقابل دانشگاه
انتشارات زمان - مقابل دانشگاه
انتشارات مروارید - مقابل دانشگاه
انتشارات نوید - مقابل دانشگاه
انتشارات پیوند - مقابل دانشگاه
انتشارات طهوری - مقابل دانشگاه
انتشارات دنیا - مقابل دبیرخانه دانشگاه
انتشارات باستان - خیابان فروردین
مرکز پخش میسا - خیابان فروردین
انتشارات سپهر - مقابل دانشگاه
انتشارات پارت - مقابل دانشگاه
مطبوعاتی کسمانی - میدان فردوسی -
جنب لوان تور
انتشارات توس - اول خیابان دانشگاه
انتشارات کاوش - مقابل دبیرخانه دانشگاه
شهرستانها:

- خوزستان: اردشیر مجتبیان ۲۹۴۳۳
فارس: میرزاده ۳۲۷۰۱
آبادان و خرمشهر: چوبدار ۲۵۲۵۶
آذربایجان شرقی: حمید ملازاده ۵۴۲۶۹
کرمانشاه: متکی ۲۴۱۳۰
گیلان: جمال حیدری ۳۴۹۴۹
اصفهان: شمس اشراق ۳۴۰۳۰
کرمان: جهانگیری ۲۸۶۴
ارومیه: بهزادنیا ۴۳۴۰
خری: دینداری ۳۹۹۳-۳۱۶۷
همدان: علی اکبر باری ۹۹۶۹۹
استان خراسان: عابدزاده ۲۷۷۲۸
سمنان: شهرام ۳۰۹۱
بروجرد: شهرام ۳۴۴۳
سندج: ابازی ۳۸۹۸
گنبد: دلدادۀ مهربان ۲۶۶۱

یزد: دهقان

گرگان: قمری

زنجان: جمیلی ۴۹۴۴

قائم شهر: حبیبزاده ۵۰۰۰

بایلسر: میرزائی ۴۵۸۰

آمل: صالح رجائی ۲۴۴۳

بندرعباس: احمدیان

زاهدان: رفعت ۵۰۴۳

اراک: سیهرپور ۲۶۸۲۷

اروپا:

لندن: مجید برونش ۵۱۹۲۸۴۲

لندن: خانه فرهنگ ایران

برای پخش کتاب جمعه در
شهرستانها نماینده فعال
می پذیریم

انتشارات مازیار از مجموعه تاریخ
برای نوجوانان منتشر کرده است:

۱. داروین
۲. مانوتسه - تونگ
۳. انقلاب چین
۴. لئوناردو داوینچی
۵. انقلاب فرانسه
۶. بولیوار
۷. گاندی
منتشر می کند:

۱. بگذار سخن بگویم (ادبیات کارگری)
ترجمۀ احمد شاملو و ع. پاشانی
۲. محصول توفانی (ادبیات مبارزه)
جان اشتین بک ترجمۀ محمود مصور رحمانی
۳. انسان اولیه (ویژه نوجوانان)
آن مک کورد ترجمۀ م. ت. صابری
۴. پیدایش حیات و تکامل انسان
م. ت. صابری
۵. سوسیالیسم در کوبا
هویرمن و بل سوتینزی ترجمۀ ح. نعمتی
۶. چنین است دیکتاتوری
(رنگی-ویژه کودکان)
ل. ف. سانتاماریا و دیوس خوس ترجمۀ جواد
شمس

بدسبب حجم مطالب، تعدادی از مقالات که
برای این ویژه‌نامه آماده شده بود برای شماره
آینده ماند. بدین جهت **کتابخانه**
۳۴ نیز مکمل این شماره خواهد بود.

ویژه‌نویس جوانان منتشر شده است:

۱. داروین
 ۲. مائوتسه - تونگ
 ۳. انقلاب چین
 ۴. لئوناردو داوینچی
 ۵. انقلاب فرانسه
 ۶. بولیوار
 ۷. گاندی
 ۸. تجارت برده
- بها ۳۰ ریال

از سری ادبیات کارگری منتشر می‌شود:

بگذار سخن بگویم

دُمیتیلای باریوس دو چونگارا

(زنی از معادن بولیوی)

ترجمه

احمد شاملو - ع. پاشائی